قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

الطور

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵۲. سوره الطور

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الطور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الطُّورِ (۱)

وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ (۲)

فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (۳)

وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)

وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵)

وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶)

إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ لَواقِعٌ (۷)

ما لَهُ مِنْ دافِعٍ (۸)

يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً (۹)

وَ تَسِيرُ الْجِبالُ سَيْراً (۱۰)

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۱)

الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲)

يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلى نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا (۱۳)

هذِهِ النَّارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ (۱۴)

أَ فَسِحْرٌ هذا أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ (۱۵)

اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَیْکُمْ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَعِیمٍ (۱۷)

فاکِهِینَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِیمِ (۱۸)

کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹)

مُتَّکِئِینَ عَلی سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ (۲۰)

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ (۲۱)

وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاکِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ (۲۲)

یَتَنازَعُونَ فِیها کَأْساً لا لَغْوٌ فِیها وَ لا تَأْثِیمٌ (۲۳)

وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ (۲۴)

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ (۲۵)

قالُوا إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ (۲۶)

فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ (۲۷)

إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ (۲۸)

فَذَکِّرْ فَما

أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِکاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ (۲۹)

أَمْ يَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ (۳۰)

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ (۳۱)

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ (۳۲)

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا يُؤْمِنُونَ (۳۳)

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ کانُوا صادِقِينَ (۳۴)

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَیْءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ (۳۵)

أَمْ خَلَقُوا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بَلْ لا يُوقِنُونَ (۳۶)

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّکَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ (۳۷)

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (۳۸)

أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ (۳۹)

أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰)

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَکْتُبُونَ (۴۱)

أَمْ يُرِيدُونَ کَيْداً فَالَّذِينَ کَفَرُوا هُمُ الْمَکِيدُونَ (۴۲)

أَمْ لَهُمْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِکُونَ (۴۳)

وَ إِنْ يَرَوْا کِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْکُومٌ (۴۴)

فَذَرْهُمْ حَتَّی يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِی فِيهِ يُصْعَقُونَ (۴۵)

يَوْمَ لا يُغْنِی عَنْهُمْ کَيْدُهُمْ شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۴۶)

وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذاباً دُونَ ذلِکَ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۴۷)

وَ اصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْيُنِنا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِينَ تَقُومُ (۴۸)

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ (۴۹)

آشنایی با سوره

۵۲- طور [نام یک کوه]

در اولین آیه به کوه مقدس طور در سینا که محل مناجات موسی (ع) با خداوند بوده، سوگند یاد شده است. سوره، یادآور قیامت و بهشت و جهنم و بیانگر نعمتهای بی پایان بهشتیان و عذاب های گوناگون مکذبین و کفار در دوزخ است و نیز احتیاج و مجادله ای با مشرکین و تردیدشان در ایمان آوردن و نقد تفکر الحادی و مشرکانه و در پایان باز

هم دعوت به صبر. این سوره بـا ۴۹ آیه در سال ۴ بعثت در مکه نازل گردید. در احادیث، زیاد خواندن آن سـبب خلاصـی از زندان بیان شده است

شان نزول

پیامبر و تهمت های ناروا

شأن نزول آیه های ۲۹ تا ۳۴ سوره طور

برای کـافران مکه، «دارالنـدوه» بهترین مکـان تصـمیم گیری در امور مهم بود. این مکان، در کنار کعبه قرار داشت و درِ آن به سوی کعبه باز می شـد. همه سـران قبیله های عرب در آن جا جمع شـده بودنـد و موضوع پیامبر را که در صـدر اخبار آن روز قرار داشت، برای چاره جویی در دسـتور کار خود قرار دادنـد. همه نگران و عصـبانی، آمـده بودند تا با دل و جان هر کاری را علیه پیامبر انجام دهند و در این راه، هر گونه کمک مالی را نیز می پذیرفتند. همه دوست داشـتند این جلسه با نتیجه ای دلخواه به پایان برسـد و تصـمیم های پلیـدشان به اجرا در آیـد. همه مشـرکان یک صـدا، محمد را خطری بزرگ برای منافع خود می دانستند.

در این جلسه، پیشـنهادهایی ارایه شـد، از جمله تبعیـد پیـامبر که مورد پـذیرش قرار نگرفت؛ با این اسـتدلال که قبیله های دیگر ممکن بود به او ایمان آورنـد و برای همیشه این خطر باقی بماند. قتل او نیز پیشـنهاد شد، ولی به دلیل ترس از جنگ های قبیله ای و خون ریزی های بعـدی با آن موافقت نشد و آخرین پیشـنهاد این بود که با صبر و گذشت زمان، شاید بتوانند این مشـکل را حل کننـد و از این مرحله بگذرند. آنان پیامبر را با فردی چون بسـطیح مقایسه می کردند. او کاهن و مدعی بود با جنیان در ارتباط است و اخبار را از آنان می گیرد

و به دیگران می رسانـد و نیز پیـامبر را بـا کسـانی چون «زهیر»، «نـانجه» و «اعثی» مقایسه می کردنـد چون آن سه ساحر و شاعر بودنـد و در عصـر جاهلیت می زیسـتند، که با مردن بساطشان برچیـده شـد، مشـرکان معتقد بودند بساط محمد نیز همانند آنان جمع می شود و به تاریـخ خواهـد پیوست. بنابراین، تصـمیم گرفتنـد پیامبر را با این کاهنان، ساحران و یا شاعران قیاس کننـد تا مردم، پیامبر را پدیده جدیدی ندانند و از این موضوع نگران نباشـند. قریش برای پراکنده ساختن مردم از پیرامون پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله، تهمت هـایی از این قبیـل به او می بسـتند. گاه کاهنش می خواندنـد و گاه مجنون و به این، دل خوش می کردند که حوادثی پیش آید و طومار عمر پیامبر در هم پیچیده شود و به گمان خود از این مشکل بزرگ رهایی یابند. غافل از آن که راه پیـامبر پاینـده است و نـام و یاد او برای همیشه به دل های مرده طراوت می بخشـد. آیه های زیر نازل شـد و به آنان چنین پاسخ داد:

پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه. « یا می گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می بریم. [و چشم به راه بـد زمـانه بر اوییم]. « بگو منتظر باشـید که من [نیز] با شـما از منتظرانم. « آیا پنـدارهایشان آنان را به این [موضـع گیری] وامی دارد یـا [نه] آنـان مردمی سرکشـند. « یا می گوینـد: آن را بر بافته، [نه] بلکه باور ندارنـد. « پس اگر راست می گویند، سخنی مثل آن بیاورند. « (۱)

پاورقی:

(۱) نمونه بینات، ص ۷۵۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴۳؛ تفسیر مراغی، ج ۲۷، ص ۳۱.

پیامبر و تهمت های ناروا

شأن

نزول آیه های ۲۹ تا ۳۴ سوره طور

برای کـافران مکه، «دارالنـدوه» بهترین مکـان تصـمیم گیری در امور مهم بود. این مکان، در کنار کعبه قرار داشت و درِ آن به سوی کعبه باز می شـد. همه سـران قبیله های عرب در آن جا جمع شـده بودنـد و موضوع پیامبر را که در صـدر اخبار آن روز قرار داشت، برای چاره جویی در دسـتور کار خود قرار دادنـد. همه نگران و عصـبانی، آمـده بودند تا با دل و جان هر کاری را علیه پیامبر انجام دهند و در این راه، هر گونه کمک مالی را نیز می پذیرفتند. همه دوست داشـتند این جلسه با نتیجه ای دلخواه به پایان برسـد و تصـمیم های پلیـدشان به اجرا در آیـد. همه مشـرکان یک صـدا، محمد را خطری بزرگ برای منافع خود می دانستند.

در این جلسه، پیشـنهادهایی ارایه شـد، از جمله تبعیـد پیـامبر که مورد پـذیرش قرار نگرفت؛ با این اسـتدلال که قبیله های دیگر ممکن بود به او ایمان آورنـد و برای همیشه این خطر باقی بماند. قتل او نیز پیشـنهاد شد، ولی به دلیل ترس از جنگ های قبیله ای و خون ریزی های بعـدی با آن موافقت نشد و آخرین پیشـنهاد این بود که با صبر و گذشت زمان، شاید بتوانند این مشـکل را حل کننـد و از این مرحله بگذرند. آنان پیامبر را با فردی چون بسـطیح مقایسه می کردند. او کاهن و مدعی بود با جنیان در ارتباط است و اخبار را از آنان می گیرد و به دیگران می رسانـد و نیز پیامبر را با کسانی چون «زهیر»، «نانجه» و «اعثی» مقایسـه می کردند چون آن سه ساحر و شاعر بودند و در عصر جاهلیت می زیستند، که با مردن بساطشان

برچیده شد، مشرکان معتقد بودند بساط محمد نیز همانند آنان جمع می شود و به تاریخ خواهد پیوست. بنابراین، تصمیم گرفتند پیامبر را با این کاهنان، ساحران و یا شاعران قیاس کنند تا مردم، پیامبر را پدیده جدیدی ندانند و از این موضوع نگران نباشند. قریش برای پراکنده ساختن مردم از پیرامون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تهمت هایی از این قبیل به او می بستند. گاه کاهنش می خواندند و گاه مجنون و به این، دل خوش می کردند که حوادثی پیش آید و طومار عمر پیامبر در هم پیچیده شود و به گمان خود از این مشکل بزرگ رهایی یابند. غافل از آن که راه پیامبر پاینده است و نام و یاد او برای همیشه به دل های مرده طراوت می بخشد. آیه های زیر نازل شد و به آنان چنین پاسخ داد:

پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه. « یا می گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می بریم. [و چشم به راه بد زمانه بر اوییم]. « بگو منتظر باشید که من [نیز] با شما از منتظرانم. « آیا پندارهایشان آنان را به این [موضع گیری] وامی دارد یا [نه] آنان مردمی سرکشند. « یا می گویند: آن را بر بافته، [نه] بلکه باور ندارند. « پس اگر راست می گویند، سخنی مثل آن بیاورند. « (۱)

پاورقی:

(۱) نمونه بینات، ص ۷۵۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴۳؛ تفسیر مراغی، ج ۲۷، ص ۳۱.

پیامبر و تهمت های ناروا

شأن نزول آیه های ۲۹ تا ۳۴ سوره طور

برای کافران مکه، «دارالندوه» بهترین مکان تصمیم گیری در امور مهم بود. این مکان، در کنار کعبه قرار داشت و درِ آن به سوی کعبه باز می شد. همه

سران قبیله های عرب در آن جا جمع شده بودند و موضوع پیامبر را که در صدر اخبار آن روز قرار داشت، برای چاره جویی در دستور کار خود قرار دادند. همه نگران و عصبانی، آمده بودند تا با دل و جان هر کاری را علیه پیامبر انجام دهند و در این راه، هر گونه کمک مالی را نیز می پذیرفتند. همه دوست داشتند این جلسه با نتیجه ای دلخواه به پایان برسد و تصمیم های پلیدشان به اجرا در آید. همه مشرکان یک صدا، محمد را خطری بزرگ برای منافع خود می دانستند.

در این جلسه، پیشنهادهایی ارایه شد، از جمله تبعید پیامبر که مورد پذیرش قرار نگرفت؛ با این استدلال که قبیله های دیگر ممکن بود به او ایمان آورند و برای همیشه این خطر باقی بماند. قتل او نیز پیشنهاد شد، ولی به دلیل ترس از جنگ های قبیله ای و خون ریزی های بعدی با آن موافقت نشد و آخرین پیشنهاد این بود که با صبر و گذشت زمان، شاید بتوانند این مشکل را حل کنند و از این مرحله بگذرند. آنان پیامبر را با فردی چون بسطیح مقایسه می کردند. او کاهن و مدعی بود با جنیان در ارتباط است و اخبار را از آنان می گیرد و به دیگران می رساند و نیز پیامبر را با کسانی چون «زهیر»، «نانجه» و «اعثی» مقایسه می کردند چون آن سه ساحر و شاعر بودند و در عصر جاهلیت می زیستند، که با مردن بساطشان برچیده شد، مشرکان معتقد بودند بساط محمد نیز همانند آنان جمع می شود و به تاریخ خواهد پیوست. بنابراین، تصمیم گرفتند پیامبر را با این کاهنان، ساحران و یا شاعران قیاس کنند تا مردم،

پیامبر را پدیده جدیدی ندانند و از این موضوع نگران نباشند. قریش برای پراکنده ساختن مردم از پیرامون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تهمت هایی از این قبیل به او می بستند. گاه کاهنش می خواندند و گاه مجنون و به این، دل خوش می کردند که حوادثی پیش آید و طومار عمر پیامبر در هم پیچیده شود و به گمان خود از این مشکل بزرگ رهایی یابند. غافل از آن که راه پیامبر پاینده است و نام و یاد او برای همیشه به دل های مرده طراوت می بخشد. آیه های زیر نازل شد و به آنان چنین پاسخ داد:

پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه. » یا می گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می بریم. [و چشم به راه بد زمانه بر اوییم]. » بگو منتظر باشید که من [نیز] با شما از منتظرانم. » آیا پندارهایشان آنان را به این [موضع گیری] وامی دارد یا [نه] آنان مردمی سرکشند. » یا می گویند: آن را بر بافته، [نه] بلکه باور ندارند. » پس اگر راست می گویند، سخنی مثل آن بیاورند. » (۱)

پاورقی:

(۱) نمونه بینات، ص ۷۵۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴۳؛ تفسیر مراغی، ج ۲۷، ص ۳۱.

پیامبر و تهمت های ناروا

شأن نزول آیه های ۲۹ تا ۳۴ سوره طور

برای کافران مکه، «دارالندوه» بهترین مکان تصمیم گیری در امور مهم بود. این مکان، در کنار کعبه قرار داشت و درِ آن به سوی کعبه باز می شد. همه سران قبیله های عرب در آن جا جمع شده بودند و موضوع پیامبر را که در صدر اخبار آن روز قرار داشت، برای چاره جویی در دستور کار خود قرار دادند. همه نگران و عصبانی،

آمـده بودنـد تـا بـا دل و جـان هر كاری را علیه پیامبر انجام دهنـد و در این راه، هر گونه كمك مالی را نیز می پذیرفتنـد. همه دوست داشـتند این جلسه با نتیجه ای دلخواه به پایان برسـد و تصـمیم های پلیـدشان به اجرا در آیـد. همه مشـركان یك صدا، محمد را خطری بزرگ برای منافع خود می دانستند.

در این جلسه، پیشـنهادهایی ارایه شـد، از جمله تبعیـد پیـامبر كه مورد پـذیرش قرار نگرفت؛ با این اسـتدلال كه قبیله های دیگر ممكن بود به او ایمان آورنـد و برای همیشه این خطر باقی بماند. قتل او نیز پیشـنهاد شد، ولی به دلیل ترس از جنگ های قبیله ای و خون ریزی های بعـدی با آن موافقت نشد و آخرین پیشـنهاد این بود كه با صبر و گذشت زمان، شاید بتوانند این مشـكل را حل كننـد و از این مرحله بگذرند. آنان پیامبر را با فردی چون بسـطیح مقایسه می كردند. او كاهن و مدعی بود با جنیان در ارتباط است و اخبار را از آنان می گیرد و به دیگران می رسانـد و نیز پیامبر را با كسانی چون «زهیر»، «نانجه» و «اعشی» مقایسـه می كردند چون آن سه ساحر و شاعر بودند و در عصر جاهلیت می زیسـتند، كه با مردن بساطشان برچیده شد، مشركان معتقد بودنـد بساط محمـد نیز هماننـد آنان جمع می شود و به تاریخ خواهد پیوست. بنابراین، تصـمیم گرفتند پیامبر را با این كاهنان، ساحران و یا شاعران قیاس كننـد تا مردم، پیامبر را پدیـده جدیـدی ندانند و از این موضوع نگران نباشـند. قریش برای پراكنده ساختن مردم از پیرامون پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله، تهمت هایی از این قبیل به او می بسـتند. گاه كاهنش می خواندند و گاه

مجنون و به این، دل خوش می کردند که حوادثی پیش آید و طومار عمر پیامبر در هم پیچیده شود و به گمان خود از این مشکل بزرگ رهایی یابند. غافل از آن که راه پیامبر پاینده است و نام و یاد او برای همیشه به دل های مرده طراوت می بخشد. آیه های زیر نازل شد و به آنان چنین پاسخ داد:

پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه. » یا می گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می بریم. [و چشم به راه بد زمانه بر اوییم]. » بگو منتظر باشید که من [نیز] با شما از منتظرانم. » آیا پندارهایشان آنان را به این [موضع گیری] وامی دارد یا [نه] آنان مردمی سرکشند. » یا می گویند: آن را بر بافته، [نه] بلکه باور ندارند. » پس اگر راست می گویند، سخنی مثل آن بیاورند. » (۱)

پاورقی:

(۱) نمونه بینات، ص ۷۵۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴۳؛ تفسیر مراغی، ج ۲۷، ص ۳۱.

پیامبر و تهمت های ناروا

شأن نزول آیه های ۲۹ تا ۳۴ سوره طور

برای کافران مکه، «دارالندوه» بهترین مکان تصمیم گیری در امور مهم بود. این مکان، در کنار کعبه قرار داشت و درِ آن به سوی کعبه باز می شد. همه سران قبیله های عرب در آن جا جمع شده بودند و موضوع پیامبر را که در صدر اخبار آن روز قرار داشت، برای چاره جویی در دستور کار خود قرار دادند. همه نگران و عصبانی، آمده بودند تا با دل و جان هر کاری را علیه پیامبر انجام دهند و در این راه، هر گونه کمک مالی را نیز می پذیرفتند. همه دوست داشتند این جلسه با نتیجه ای دلخواه

به پایان برسد و تصمیم های پلیدشان به اجرا در آید. همه مشرکان یک صدا، محمد را خطری بزرگ برای منافع خود می دانستند.

در این جلسه، پیشنهادهایی ارایه شد، از جمله تبعید پیامبر که مورد پذیرش قرار نگرفت؛ با این استدلال که قبیله های دیگر ممکن بود به او ایمان آورند و برای همیشه این خطر باقی بماند. قتل او نیز پیشنهاد شد، ولی به دلیل ترس از جنگ های قبیله ای و خون ریزی های بعدی با آن موافقت نشد و آخرین پیشنهاد این بود که با صبر و گذشت زمان، شاید بتوانند این مشکل را حل کنند و از این مرحله بگذرند. آنان پیامبر را با فردی چون بسطیح مقایسه می کردند. او کاهن و مدعی بود با جنیان در ارتباط است و اخبار را از آنان می گیرد و به دیگران می رساند و نیز پیامبر را با کسانی چون «زهیر»، «نانجه» و «اعثی» مقایسه می کردند چون آن سه ساحر و شاعر بودند و در عصر جاهلیت می زیستند، که با مردن بساطشان برچیده شد، مشرکان معتقد بودند بساط محمد نیز همانند آنان جمع می شود و به تاریخ خواهد پیوست. بنابراین، تصمیم گرفتند پیامبر را با این کاهنان، ساحران و یا شاعران قیاس کنند تا مردم، پیامبر را پدیده جدیدی ندانند و از این موضوع نگران نباشند. قریش برای پراکنده ساختن مردم از پیرامون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تهمت هایی از این قبیل به او می بستند. گاه کاهنش می خواندند و گاه مجنون و به این، دل خوش می کردند که حوادثی پیش آید و طومار عمر پیامبر در هم پیچیده شود و به گمان خود از این مشکل بزرگ رهایی یابند. غافل از آن که راه

پیامبر پاینـده است و نام و یاد او برای همیشه به دل های مرده طراوت می بخشـد. آیه های زیر نازل شـد و به آنان چنین پاسـخ داد:

پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه. «» یا می گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می بریم. [و چشم به راه بـد زمـانه بر اوییم]. «» بگو منتظر باشـید که من [نیز] با شـما از منتظرانم. «» آیا پنـدارهایشان آنان را به این [موضـع گیری] وامی دارد یـا [نه] آنـان مردمی سرکشـند. «» یا می گوینـد: آن را بر بافته، [نه] بلکه باور ندارنـد. «» پس اگر راست می گویند، سخنی مثل آن بیاورند. «» (۱)

پاورقی:

(۱) نمونه بینات، ص ۷۵۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴۳؛ تفسیر مراغی، ج ۲۷، ص ۳۱.

پیامبر و تهمت های ناروا

شأن نزول آیه های ۲۹ تا ۳۴ سوره طور

برای کـافران مکه، «دارالنـدوه» بهترین مکـان تصـمیم گیری در امور مهم بود. این مکان، در کنار کعبه قرار داشت و درِ آن به سوی کعبه باز می شـد. همه سـران قبیله های عرب در آن جا جمع شـده بودنـد و موضوع پیامبر را که در صـدر اخبار آن روز قرار داشت، برای چاره جویی در دسـتور کار خود قرار دادنـد. همه نگران و عصـبانی، آمـده بودند تا با دل و جان هر کاری را علیه پیامبر انجام دهند و در این راه، هر گونه کمک مالی را نیز می پذیرفتند. همه دوست داشـتند این جلسه با نتیجه ای دلخواه به پایان برسـد و تصـمیم های پلیـدشان به اجرا در آیـد. همه مشـرکان یک صـدا، محمد را خطری بزرگ برای منافع خود می دانستند.

در این جلسه، پیشنهادهایی ارایه شد، از جمله تبعید پیامبر که مورد

پذیرش قرار نگرفت؛ با این استدلال که قبیله های دیگر ممکن بود به او ایمان آورند و برای همیشه این خطر باقی بماند. قتل او نیز پیشنهاد شد، ولی به دلیل ترس از جنگ های قبیله ای و خون ریزی های بعدی با آن موافقت نشد و آخرین پیشنهاد این بود که با صبر و گذشت زمان، شاید بتوانند این مشکل را حل کنند و از این مرحله بگذرند. آنان پیامبر را با فردی چون بسطیح مقایسه می کردند. او کاهن و مدعی بود با جنیان در ارتباط است و اخبار را از آنان می گیرد و به دیگران می رساند و نیز پیامبر را با کسانی چون «زهیر»، «نانجه» و «اعثی» مقایسه می کردند چون آن سه ساحر و شاعر بودند و در عصر جاهلیت می زیستند، که با مردن بساطشان برچیده شد، مشرکان معتقد بودند بساط محمد نیز همانند آنان جمع می شود و به تاریخ خواهد پیوست. بنابراین، تصمیم گرفتند پیامبر را با این کاهنان، ساحران و یا شاعران قیاس کنند تا مردم، پیامبر را پدیده جدیدی ندانند و از این موضوع نگران نباشند. قریش برای پراکنده ساختن مردم از پیرامون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تهمت هایی از این قبیل به او می بستند. گاه کاهنش می خواندند و گاه مجنون و به این، دل خوش می کردند که حوادثی پیش آید و طومار عمر پیامبر در هم پیچیده شود و به گمان خود از این مشکل بزرگ رهایی یابند. غافل از آن که راه پیامبر پاینده است و نام و یاد او برای همیشه به دل های مرده طراوت می بخشد. آیه های زیر نازل شد و به آنان چنین پاسخ داد:

پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه

کاهنی و نه دیوانه.» یا می گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می بریم. [و چشم به راه بد زمانه بر اوییم]. » بگو منتظر باشید که من [نیز] با شما از منتظرانم. » آیا پندارهایشان آنان را به این [موضع گیری] وامی دارد یا [نه] آنان مردمی سرکشند. » یا می گویند: آن را بر بافته، [نه] بلکه باور ندارند. » پس اگر راست می گویند، سخنی مثل آن بیاورند. » (۱)

پاورقی:

(۱) نمونه بینات، ص ۷۵۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴۳؛ تفسیر مراغی، ج ۲۷، ص ۳۱.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{وَالطُّورِ}

{وَکِتابٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مَسْطُورٍ} نعت تابع

{فِی} حرف جر {رَقٍّ} اسم مجرور یا در محل جر {مَنْشُورٍ} نعت تابع

{وَالْبَیْتِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الْمَعْمُورِ} نعت تابع

{وَالسَّقْفِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الْمَرْفُوعِ} نعت تابع

{وَالْبَحْرِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الْمَسْجُورِ} نعت تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {عَذابَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {رَبِّکَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَواقِعٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{ما} حرف نفی غیر عامل {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مِنْ} حرف جر زائد {دافِعٍ} مبتدا مؤخّر

{یَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {تَمُورُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {السَّماءُ} فاعل، مرفوع

یا در محل رفع {مَوْراً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{وَتَسِيرُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الْجِبالُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {سَيْراً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَوَيْلٌ} (ف) رابط جواب برای شرط / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَوْمَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (إذ) مضاف إلیه {لِلْمُكَذِّبِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{الَّذِينَ} نعت تابع {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فِی} حرف جر {خَوْضٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {يَلْعَبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{يَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {يُدَعُّونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {إِلی} حرف جر {نارِ} اسم مجرور یا در محل جر {جَهَنَّمَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {دَعًّا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{هذِهِ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {النَّارُ} بدل تابع {الَّتِی} خبر، مرفوع یا در محل رفع {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {بِها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تُكَذِّبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{أَفَسِحْرٌ} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / خبر مقدّم {هذا} مبتدا مؤخّر {أَمْ} حرف عطف

{أَنْتُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لا} حرف نفی غیر عامل {تُبْصِرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{اصْلَوْها} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فَاصْبِرُوا} (ف) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَوْ} حرف عطف {لا} حرف جزم {تَصْبِرُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {سَواءٌ} خبر مقدّم {عَلَيْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / مبتدا مؤخّر محذوف {إِنَّما} حرف مکفوف (کافّه و مکفوفه) {تُجْزَوْنَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْمُتَّقِينَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {فِي} حرف جر {جَنَّاتٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {وَنَعِيمٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{فاكِهِينَ} حال، منصوب {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آتاهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَبُّهُمْ} فاعل، مرفوع

یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَوَقاهُمْ} (و) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَبُّهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {عَذابَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الْجَحِيمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{كُلُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَاشْرَبُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {هَنِيئاً} حال، منصوب {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{مُتَّكِئِينَ} حال، منصوب {عَلى} حرف جر {سُرُرٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مَصْفُوفَةٍ} نعت تابع {وَزَوَّجْناهُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بِحُورٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عِينٍ} نعت تابع

{وَالَّذِينَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَاتَّبَعَتْهُمْ} (و) حرف اعتراض / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / (ه) ضمیر متصل

در محل نصب، مفعولٌ به {ذُرِّيَّتُهُمْ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع / (ه) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {بِإِيمانٍ} حال، منصوب {أَلْحَقْنا} فعل ماضـی، مبنی بر سـكون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر براى (الذين) {بِهِمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {ذُرِّيَّتَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب يـا در محل نصب / (ه) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَما} (و) حرف عطف / حرف نفى غير عامل {أَلَتْناهُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سـكون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مِنْ} حرف جر {عَمَلِهِمْ} اسم مجرور يا در محل جر / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {مِنْ} حرف جر زائـد {شَيْءٍ} مفعـولٌ به ثـان (دوم)، منصـوب يـا در محـل نصب {كُلُّ} مبتـدا، مرفـوع يـا در محـل رفع {امْرِئٍ} مضـاف اليـه، مجرور يـا در محـل جر {بِما} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {كَسَبَ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {رَهِينٌ} خبر، مرفوع يا در محل رفع

{وَأَمْدَدْناهُمْ} (و) حرف عطف / فعـل ماضـی، مبنی بر سـكون / (نا) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضـمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بِفاكِهَةٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلَحْمٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مِمَّا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَشْتَهُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{يَتَنازَعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت

نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيها} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {كَأْساً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لا} حرف نفی غیر عامل {لَغْوٌ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {تَأْثِيمٌ} معطوف تابع

{وَيَطُوفُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظـاهری یـا تقـدیری {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {غِلْمـانٌ} فاعـل، مرفوع یـا در محل رفع {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {كَأَنَّهُمْ} حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم کأنّ {لُؤْلُؤٌ} خبر کأنّ مرفوع {مَكْنُونٌ} نعت تابع

{وَأَقْبَلَ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {بَعْضُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {عَلى} حرف جر {بَعْضٍ} اسم مجرور یـا در محـل جر {يَتَساءَلُونَ} فعـل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{قالُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِنَّا} حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصـل در محـل نصب، اسم إنّ {كُنَّا} فعـل ماضـی، مبنی بر سـکون / (نـا) ضـمیر متصـل در محل رفع، اسم کان {قَبْلُ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {فِي} حرف جر {أَهْلِنا} اسم مجرور یا در محل جر / (نا) ضمیر متصل در

محل جر، مضاف الیه {مُشْفِقِینَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إنَّ محذوف

{فَمَنَّ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {عَلَيْنا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَوَقانا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَذابَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {السَّمُومِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {كُنَّا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {مِنْ} حرف جر {قَبْلُ} محل جر {نَدْعُوهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {الْبَرُّ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الرَّحِيمُ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{فَذَكِّرْ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {فَما} (ف) حرف تعلیل / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {أَنْتَ} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع {بِنِعْمَهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّكَ} مضاف الیه، مجرور

یـا در محـل جر / (ک) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {بِکـاهِنٍ} (ب) حرف جر زائـد / خبر ما، منصوب یا در محل نصب {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {مَجْنُونٍ} معطوف تابع

{أَمْ} حرف عطف {یَقُولُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {شاعِرٌ} مبتـدا مقدّر یا محـذوف یـا در محـل / خبر، مرفوع یـا در محل رفع {نَتَرَبَّصُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (نحـن) در تقـدیر {بِهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {رَیْبَ} مفعـولٌ به، منصـوب یـا در محـل نصب {الْمَنُونِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{قُلْ} فعل امر مبنی بر سـکون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنت) در تقدیر {تَرَبَّصُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فَإِنِّی} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {مَعَکُمْ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب / (ک) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنَ} حرف جر {الْمُتَرَبِّصِینَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف

{أَمْ} حرف عطف {تَأْمُرُهُمْ} فعـل مضـارع، مرفوع به ضـمه ظـاهری یـا تقـدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أَحْلامُهُمْ} فاعـل، مرفوع یـا در محـل رفع / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضاف الیه {بِهـذا} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {أَمْ} حرف عطف {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {قَوْمٌ} خبر، مرفوع یا

در محل رفع {طاغُونَ} نعت تابع

{أَمْ} حرف عطف {يَقُولُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {تَقَوَّلَهُ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {بَلْ} حرف اضراب {لا} حرف نفى غير عامل {يُؤْمِنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{فَلْيَأْتُوا} (ف) رابط جواب براى شرط / (ل) امر / فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {بِحَدِيثٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِثْلِهِ} نعت تابع / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {إِنْ} حرف شرط جازم {كانُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع، اسم كان {صادِقِينَ} خبر كان، منصوب يا در محل نصب

{أَمْ} حرف عطف {خُلِقُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع، نائب فاعل {مِنْ} حرف جر {غَيْرِ} اسم مجرور يا در محل جر {شَيْءٍ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {أَمْ} حرف عطف {هُمُ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {الْخالِقُونَ} خبر، مرفوع يا در محل رفع

{أَمْ} حرف عطف {خَلَقُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {السَّماواتِ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {وَالْأَرْضَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بَلْ} حرف اضراب {لا} حرف نفى غير عامل {يُوقِنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{أَمْ} حرف عطف

{عِنْدَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر مقدّم محذوف {خَزائِنُ} مبتدا مؤخّر {رَبِّكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَمْ} حرف عطف {هُمُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْمُصَيْطِرُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{أَمْ} حرف عطف {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {سُلَّمٌ} مبتدا مؤخّر {يَسْتَمِعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَلْيَأْتِ} (ف) رابط جواب برای شرط / (ل) امر / فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) {مُسْتَمِعُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِسُلْطانٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُبِينٍ} نعت تابع

{أَمْ} حرف عطف {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {الْبَناتُ} مبتدا مؤخّر {وَلَكُمُ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {الْبَنُونَ} مبتدا مؤخّر

{أَمْ} حرف عطف {تَسْئَلُهُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {أَجْراً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {فَهُمْ} (ف) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {مَغْرَمٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مُثْقَلُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{أَمْ} حرف عطف {عِنْدَهُمُ}

ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر مقدّم محذوف {الْغَيْبُ} مبتدا مؤخّر {فَهُمْ} (ف) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَكْتُبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{أَمْ} حرف عطف {يُرِيدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعل {كَيْداً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَالَّذِينَ} (ف) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {كَفَرُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {هُمُ} ضمیر فصل بدون محل {الْمَكِيدُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{أَمْ} حرف عطف {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقـدّم محذوف {إِلَهٌ} مبتدا مؤخّر {غَيْرُ} نعت تابع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقـدّر یا محـذوف / فاعل محـذوف {سُبْحانَ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {عَمَّا} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {يُشْرِكُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَإِنْ} (و) حرف استینـاف / حرف شـرط جـازم {يَرَوْا} فعـل مضارع مجزوم به حـذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعـل {كِسْفاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنَ} حرف جر {السَّماءِ} اسم مجرور یا در محل جر {ساقِطاً} نعت تابع {يَقُولُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و)

ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / مبتـدا مقـدّر یا محـذوف یا در محل {سَـحابٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مَرْكُومٌ} نعت تابع

{فَذَرْهُمْ} (ف) رابط جواب برای شـرط / فعل امر مبنی بر سـكون / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنت) در تقـدیر {حَتَّى} حرف نصب {يُلاقُوا} فعل مضارع، منصوب به حـذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعـل {يَوْمَهُمُ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {الَّذِي} نعت تـابع {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يُصْعَقُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل

{يَوْمَ} بـدل تابع {لا} حرف نفی غیر عامل {يُغْنِي} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری {عَنْهُمْ} حرف جر و اسـم بعـد از آن مجرور {كَيْدُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {شَـيْئاً} مفعول مطلق یا نـائب مفعـول، منصوب {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامـل {هُمْ} مبتـدا، مرفوع یـا در محـل رفع {يُنْصَـرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَإِنَّ} (و) حرف استینـاف / حرف مشـبه بالفعـل یـا حرف نفی ناسـخ {لِلَّذِيـنَ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر إنَّ محـذوف {ظَلَمُوا} فعـل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعل {عَـذاباً} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {دُونَ} ظرف یا

مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب {ذٰلِكَ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محل جر {وَلٰكِنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشـبه بالفعـل یـا حرف نفی ناسـخ {أَكْثَرَهُمْ} اسم لکن، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لا} حرف نفی غیر عامل {يَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر لکن محذوف

{وَاصْبِرْ} (و) حرف استیناف / فعل امر مبنی بر سـکون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنت) در تقدیر {لِحُكْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّكَ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر / (ک) ضـمیر متصـل در محل جر، مضاف الیه {فَإِنَّكَ} (ف) حرف تعلیل / حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسـخ / (ک) ضـمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {بِأَعْيُنِنا} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / (نا) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر إنَّ محذوف {وَسَبِّحْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنت) در تقدیر {بِحَمْدِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {حِينَ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محل نصب {تَقُومُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر

{وَمِنَ} (و) حرف عطف / حرف جر {اللَّيْلِ} اسم مجرور یا در محل جر {فَسَبِّحْهُ} (ف) حرف زائد / فعل امر مبنی بر سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به

/ فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {وَإِدْبَارَ} (و) حرف عطف / عطف (حین) {النُّجُومِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Waalttoori.۱

Wakitabin mastoorin.۲

Fee raqqin manshoorin.۳

Waalbayti almaAAmoori.۴

Waalssaqfi almarfooAAi.۵

Waalbahri almasjoori.۶

Inna AAathaba rabbika lawaqiAAun.۷

Ma lahu min dafiAAin.۸

Yawma tamooru alssamao mawran.۹

Wataseeru aljibalu sayran.۱۰

Fawaylun yawma-ithin lilmukaththibeena.۱۱

Allatheena hum fee khawdin yalAAaboona.۱۲

Yawma yudaAAAAoona ila nari jahannama daAAAAan.۱۳

Hathihi alnnaru allatee kuntum biha tukaththiboona.۱۴

Afasihrun hatha am antum la tubsiroona.۱۵

Islawha faisbiroo aw la tasbiroo sawaon AAalaykum innama tujzawna ma kuntum.۱۶
taAAmaloona

Inna almuttaqeena fee jannatin wanaAAeemin.١٧

Fakiheena bima atahum rabbuhum wawaqahum rabbuhum AAathaba aljaheemi.١٨

Kuloo waishraboo hanee-an bima kuntum taAAmaloona.١٩

Muttaki-eena AAala sururin masfoofatin wazawwajnahum bihoorin AAeenin.٢٠

Waallatheena amanoo waittabaAAat-hum thurriyyatuhum bi-eemanin alhaqna.٢١ bihim thurriyyatahum wama alatnahum min AAamalihim min shay-in kullu imri-in bima kasaba raheenun

Waamdadnahum bifakihatin walahmin mimma yashtahoona.٢٢

YatanazaAAoona feeha ka/san la laghwun feeha wala ta/theemun.٢٣

Wayatoofu AAalayhim ghilmanun lahum kaannahum lu/luon maknoonun.٢٤

Waaqbala baAAduhum AAala baAAdin yatasaaloona.٢٥

Qaloo inna kunna qablu fee ahlina mushfiqeena.٢٦

Famanna Allahu AAalayna wawaqana AAathaba alssamoomi.٢٧

Inna kunna min qablu nadAAoohu innahu huwa albarru alrraheemu.٢٨

Fathakkir fama anta biniAAmati rabbika bikahin wala majnoonin.٢٩

Am yaqooloona shaAAirun natarabbasu bihi rayba almanooni.٣٠

Qul tarabbasoo fa-innee maAAakum mina almutarabbiseena.٣١

Am ta/muruhum ahlamuhum bihatha am hum qawmun taghoona.٣٢

Am yaqooloona taqawwalahu bal la yu/minoona.٣٣

Falya/too bihadeethin mithlihi in kanoo sadiqeena.٣٤

Am khuliqoo min ghayri shay-in am humu alkhaliqoona.٣٥

Am khalaqoo alssamawati waal-arda bal la yooqinoona.۳۶

Am AAindahum khaza-inu rabbika am humu almusaytiroona.۳۷

Am lahum sullamun yastamiAAoona feehi falya/ti mustamiAAuhum bisultanin.۳۸ mubeenin

۳۹.Am lahu albanatu walakumu albanoona

۴۰.Am tas-aluhum ajran fahum min maghramin muthqaloona

۴۱.Am AAindahumu alghaybu fahum yaktuboona

۴۲.Am yureedoona kaydan faallatheena kafaroo humu almakeedoona

۴۳.Am lahum ilahun ghayru Allahi subhana Allahi AAamma yushrikoona

۴۴.Wa-in yaraw kisfan mina alssama-i saqitan yaqooloo sahabun markoomun

۴۵.Fatharhum hatta yulaqoo yawmahumu allathee feehi yusAAaqoona

۴۶.Yawma la yughnee AAanhum kayduhum shay-an wala hum yunsaroona

۴۷.Wa-inna lillatheena thalamoo AAathaban doona thalika walakinna aktharahum la yaAAlamoona

۴۸.Waisbir lihukmi rabbika fa-innaka bi-aAAyunina wasabbih bihamdi rabbika heena taqoomu

۴۹.Wamina allayli fasabbihhu wa-idbara alnnujoomi

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سوگند به طور، (۱)

و کتابی نگاشته شده، (۲)

در طوماری گسترده؛ (۳)

سوگند به آن خانه آباد [خدا]؛ (۴)

سوگند به بام بلند [آسمان ، (۵)

و آن دریای سرشار [و افروخته ، (۶)

که عذاب پروردگارت واقع شدنی است؛ (۷)

آن را هیچ بازدارنده ای نیست. (۸)

روزی که آسمان سخت در تب و تاب افتد، (۹)

و کوهها [جمله به حرکت درآیند. (۱۰)

پس وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۱۱)

آنان که به یاوه سرگرمند. (۱۲)

روزی که به سوی آتش جهنم کشیده می شوند [چه کشیدنی. (۱۳)

[و به آنان گویند:] «این همان آتشی است که دروغش می پنداشتید. (۱۴)

آیا این افسون است؟ یا شما [درست نمی بینید؟ (۱۵)

به آن درآیید؛ خواه بشکیبید یا نشکیبید، به حال شما یکسان است. تنها به آنچه می کردید مجازات می یابید.» (۱۶)

پرهیزگاران در باغهایی و [در] ناز و نعمتند. (۱۷)

به آنچه پروردگارشان به آنان داده دلشادند، و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ مصون داشته است. (۱۸)

[به آنان گویند:] «به [پاداش آنچه به

جای می آوردید بخورید و بنوشید؛ گواراتان باد!» (۱۹)

بر تختهایی ردیف هم تکیه زده اند و حوران درشت چشم را همسر آنان گردانده ایم. (۲۰)

و کسانی که گرویده و فرزندانشان آنها را در ایمان پیروی کرده اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد و چیزی از کار[ها]شان را نمی کاهیم. هر کسی در گرو دستاورد خویش است. (۲۱)

با [هر نوع میوه و گوشتی که دلخواه آنهاست آنان را مدد [و تقویت می کنیم. (۲۲)

در آنجا جامی از دست هم می ربایند [و بر سرش همچشمی می کنند] که در آن نه یاوه گویی است و نه گناه. (۲۳)

و برای [خدمت آنان پسرانی است که بر گردشان همی گردند، انگاری آنها مرواریدی اند که [در صدف نهفته است. (۲۴)

و برخی شان رو به برخی کنند [و] از هم پرسند، (۲۵)

گویند: «ما پیشتر در میان خانواده خود بیمناك بودیم. (۲۶)

پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم [مرگبار] حفظ کرد. (۲۷)

ما از دیرباز او را می خواندیم، که او همان نیکوکار مهربان است.» (۲۸)

پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه. (۲۹)

یا می گویند: «شاعری است که انتظار مرگش را می بریم [و چشم به راه بد زمانه بر اوییم .» (۳۰)

بگو: «منتظر باشید که من [نیز] با شما از منتظرانم.» (۳۱)

آیا پندارهایشان آنان را به این [موضعگیری وا می دارد یا [نه،] آنها مردمی سرکشند؟ (۳۲)

یا می گویند: «آن را بربافته.» [نه،] بلکه باور ندارند. (۳۳)

پس اگر راست می گویند، سخنی مثل آن بیاورند. (۳۴)

آیا از هیچ خلق شده اند؟ یا آنکه خودشان خالق

[خود] هستند؟ (۳۵)

آیا آسمانها و زمین را [آنان خلق کرده اند؟ [نه،] بلکه یقین ندارند. (۳۶)

آیا ذخایر پروردگار تو پیش آنهاست؟ یا ایشان تسلط [تام دارند؟ (۳۷)

آیا نردبانی دارند که بر آن [بر شوند و] بشنوند؟ پس باید شنونده آنان برهانی آشکار بیاورد. (۳۸)

آیا خدا را دختران است و شما را پسران؟ (۳۹)

آیا از آنها مزدی مطالبه می کنی و آنان از [تعهّد ادای تاوان گرانبارند؟ (۴۰)

آیا [علم غیب پیش آنهاست و آنها می نویسند؟ (۴۱)

یا می خواهند نیرنگی بزنند؟ و [لی آنان که کافر شده اند، خود دچار نیرنگ شده اند. (۴۲)

آیا ایشان را جز خدا معبودی است؟ منزّه است خدا از آنچه [با او] شریک می گردانند. (۴۳)

و اگر پاره سنگی را در حال سقوط از آسمان ببینند می گویند: «ابری متراکم است.» (۴۴)

پس بگذارشان تا به آن روزی که در آن بیهوش می افتند برسند. (۴۵)

روزی که نیرنگشان به هیچ وجه به کارشان نیاید و حمایت نیابند. (۴۶)

و در حقیقت، غیر از این [مجازات ، عذابی [دیگر] برای کسانی که ظلم کرده اند خواهد بود، ولی بیشترشان نمی دانند [که آن عذاب چیست . (۴۷)

و در برابر دستور پروردگارت شکیبایی پیشه کن که تو خود در حمایت مایی و هنگامی که [از خواب بر می خیزی به نیایش پروردگارت تسبیح گوی. (۴۸)

و [نیز] پاره ای از شب، و در فروشدن ستارگان تسبیح گوی او باش. (۴۹)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» سوگند به کوه طور،

«۲» و کتابی که نوشته شده،

«۳» در صفحه ای گسترده،

«۴» و سوگند به (بیت المعمور)،

«۵» و سقف برافراشته،

«۶» و

دریای مملوّ و برافروخته،

«۷» كه عذاب پروردگارت واقع مى شود،

«۸» و چیزى از آن مانع نخواهد بود!

«۹» [این عذاب الهى] در آن روزى است كه آسمان به شدّت به حركت درمى آید،

«۱۰» و كوه ها از جا كنده و متحرّك مى شوند!

«۱۱» واى در آن روز بر تكذیب كنندگان،

«۱۲» همانها كه در سخنان باطل به بازى مشغولند!

«۱۳» در آن روز كه آنها را بزور به سوى آتش دوزخ مى رانند!

«۱۴» [به آنها مى گویند:] این همان آتشى است كه آن را انكار مى كردید.

«۱۵» آیا این سحر است یا شما نمى بینید؟!

«۱۶» در آن وارد شوید و بسوزید؛ مى خواهید صبر كنید یا نكنید، براى شما یكسان است؛ چرا كه تنها به اعمالتان جزا داده مى شوید!

«۱۷» ولى پرهیزگاران در میان باغهاى بهشت و نعمتهاى فراوان جاى دارند،

«۱۸» و از آنچه پروردگارشان به آنها داده و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است شاد و مسرورند!

«۱۹» [به آنها گفته مى شود:] بخورید و بیاشامید گوارا؛ اینها در برابر اعمالى است كه انجام مى دادید!

«۲۰» این در حالى كه بر تختهاى صف كشیده در كنار هم تكیه مى زنند، و (حور العین) را به همسرى آنها درمى آوریم!

«۲۱» كسانى كه ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروى از آنان ایمان اختیار كردند، فرزندانشان را [در بهشت] به آنان ملحق مى كنیم؛ و از [پاداش] عملشان چیزى نمى كاهیم؛ و هر كس در گرو اعمال خویش است!

«۲۲» و همواره از انواع میوه ها و گوشتها - از هر نوع كه بخواهند - در اختیارشان مى گذاریم!

«۲۳» آنها در بهشت جامهاى پر از شراب طهور را كه نه بیهوده گویى در آن

است و نه گناه، از یکدیگر می گیرند!

«۲۴» و پیوسته بر گردشان نوجوانانی برای [خدمت] آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای درون صدفند!

«۲۵» در این هنگام رو به یکدیگر کرده [از گذشته] سؤال می نمایند؛

«۲۶» می گویند: (ما در میان خانواده خود ترسان بودیم [مبادا گناهان آنها دامن ما را بگیرد]!

«۲۷» امّا خداوند بر ما منّت نهاد و از عذاب کشنده ما را حفظ کرد!

«۲۸» ما از پیش او را می خواندیم [و می پرستیدیم]، که اوست نیکوکار و مهربان!)

«۲۹» پس تذکّر ده، که به لطف پروردگارت تو کاهن و مجنون نیستی!

«۳۰» بلکه آنها می گویند: (او شاعری است که ما انتظار مرگش را می کشیم!)

«۳۱» بگو: (انتظار بکشید که من هم با [شما انتظار می کشم شما انتظار مرگ مرا، و من انتظار نابودی شما را با عذاب الهی]!)

«۳۲» آیا عقلهایشان آنها را به این اعمال دستور می دهد، یا قومی طغیانگرند؟

«۳۳» یا می گویند: (قرآن را به خدا افترا بسته)، ولی آنان ایمان ندارند.

«۳۴» اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند!

«۳۵» یا آنها بی هیچ آفریده شده اند، یا خود خالق خویشند؟!

«۳۶» آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده اند؟! بلکه آنها جویای یقین نیستند!

«۳۷» آیا خزاین پروردگارت نزد آنهاست؟! یا بر همه چیز عالم سیطره دارند؟!

«۳۸» آیا نردبانی دارند [که به آسمان بالا می روند] و بوسیله آن اسرار وحی را می شنوند؟! کسی که از آنها این ادّعا را دارد دلیل روشنی بیاورد!

«۳۹» آیا سهم خدا دختران است و سهم شما پسران [که فرشتگان را دختران خدا می نامید]؟!

«۴۰» آیا تو از آنها پاداشی می طلبی که در زیر بار گران

آن قرار دارند؟!

«۴۱» آیا اسرار غیب نزد آنهاست و از روی آن می نویسند؟!

«۴۲» آیا می خواهند نقشه شیطانی برای تو بکشند؟! ولی بدانند خود کافران در دام این نقشه ها گرفتار می شوند!

«۴۳» یا معبودی غیر خداوند دارند [که قول یاری به آنها داده]؟! منزّه است خدا از آنچه همتای او قرارمی دهند!

«۴۴» آنها [چنان لجوجند که] اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان [برای عذابشان] سقوط می کند می گویند: (این ابر متراکمی است!)

«۴۵» حال که چنین است آنها را رها کن تا روز مرگ خود را ملاقات کنند؛

«۴۶» روزی که نقشه های آنان سودی به حالشان نخواهد داشت و [از هیچ سو] یاری نمی شوند!

«۴۷» و برای ستمگران عذابی قبل از آن است [در همین جهان]؛ ولی بیشترشان نمی دانند!

«۴۸» در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن، چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری! و هنگامی که برمی خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی!

«۴۹» [همچنین] به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان [و طلوع صبح]!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

سوگند به [کوهِ] طور، (۱)

و به کتابی که نوشته شده، (۲)

در صفحه ای باز و گسترده، (۳)

و به آن خانه آباد، (۴)

و به آن سقف برافراشته، (۵)

و به آن دریای مملو و برافروخته، (۶)

که بی تردید عذاب پروردگارت واقع شدنی است؛ (۷)

و آن را هیچ مانع و بازدارنده ای نیست. (۸)

[و آن در] روزی [است] که آسمان به حرکت و لرزه ای سخت در آید؛ (۹)

و کوه ها [چون گرد و غبار] سریع و تند، روان

شوند. (۱۰)

پس در آن روز وای بر تکذیب کنندگان! (۱۱)

همانان که با فرو رفتن [در گفتار و کردار باطل با حقایق] بازی می کنند. (۱۲)

روزی که آنان را با خشونت و زور به سوی آتش می رانند. (۱۳)

[و به آنان می گویند:] این همان آتشی است که همواره آن را تکذیب می کردید. (۱۴)

آیا این آتش هم جادوست [چنانکه در دنیا وحی را جادو می پنداشتید] یا شما [این واقعیت آشکار را] نمی بینید [چنانکه در دنیا حقایق را نمی دیدید؟] (۱۵)

در آن در آیید [و بسوزید]؛ پس صبر کنید یا نکنید برای شما یکسان است. فقط اعمالی را که همواره انجام می دادید، جزا داده می شوید. (۱۶)

بی تردید پرهیزکاران در بهشت ها و نعمتی فراوان اند. (۱۷)

به آنچه پروردگارشان به آنان عطا کرده و [برای آنکه] پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ مصون داشته، شادمان و مسرورند. (۱۸)

[به آنان گویند:] به پاداش اعمالی که همواره انجام می دادید [از این نعمت ها] بخورید و بیاشامید، گوارایتان باد. (۱۹)

[این] در حالی [است] که بر تخت هایی ردیف و به هم پیوسته تکیه می زنند و حورالعین را به همسری آنان درمی آوریم. (۲۰)

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان [به نوعی] در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندانشان را [در بهشت] به آنان ملحق می کنیم و هیچ چیز از اعمالشان را نمی کاهیم؛ هر انسانی در گرو اعمال خویش است. (۲۱)

و [همواره] به آنان انواع میوه ها و گوشتهایی که دلخواه آنان است، می رسانیم. (۲۲)

آنان در بهشت، جام های [پر از شراب طهور را] که نه در آن [پس از نوشیدنش، زمینه] بیهوده گویی و نه [خوردنش] گناه است، از دست

یکدیگر می گیرند. (۲۳)

و [همواره برای پذیرایی از آنان] نوجوانانی پیرامونشان می گردند که گویا مرواریدی نهفته در صدف هستند. (۲۴)

و به یکدیگر روی می کنند [و از احوالات گذشته] از هم می پرسند. (۲۵)

می گویند: ما پیش تر [در دنیا] در میان کسان خود [از عذاب امروز] ترسان بودیم؛ (۲۶)

ولی خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب مرگبار حفظ کرد. (۲۷)

از پیش او را [برای نجات از عذاب] می خواندیم؛ زیرا که او نیکوکار و مهربان است. (۲۸)

پس [مشرکان را] هشدار ده که تو به لطف و رحمت پروردگارت نه کاهنی نه دیوانه؛ (۲۹)

بلکه این سبک مغزانند که می گویند: او شاعری است که برای او حوادث تلخ روزگار و آمدن مرگش را انتظار می بردیم! (۳۰)

بگو: [هلاکت خود را] انتظار برید که من هم با شما از منتظرانم. (۳۱)

آیا عقل هایشان آنان را به این گفتارهای باطل و یاوه [بر ضد تو و قرآن] وامی دارد، یا [نه] آنان مردمی طغیان گر و سرکش اند؟ (۳۲)

یا می گویند: قرآن را از پیش خود ساخته [و به خدا نسبت داده است؟ چنین نیست که می پندارند]، بلکه [قرآن وحی الهی است، ولی اینان] ایمان نمی آورند. (۳۳)

پس اگر [در ادعای خود] راستگویید، سخنی مانند آن بیاورید. (۳۴)

آیا آنان از غیر [آن] چیزی [که دیگران را از آن آفریده اند،] آفریده شده اند. (۳۵)

یاآنان آسمان ها و زمین را آفریده اند؟ نه، بلکه یقین ندارند. (۳۶)

آیا خزانه های [علم و قدرت] پروردگارت نزد آنان است [که هر کس را اینان به پیامبری برگزینند، پیامبر است و چون تو را پیامبر نمی دانند، پس پیامبر نیستی؟] یا بر تدبیر امور هستی

و بر خدا مسلط اند [که اگر بخواهند این مقام را از تو سلب کنند، بتوانند؟] (۳۷)

یا برای آنان نردبانی است که [بر آن برشوند و] در آن خبرهای غیبی را بشنوند؟ پس باید شنونده اش دلیلی آشکار [بر ادعایش] بیاورد؟ (۳۸)

یا سهم خدا دختران است و سهم شما پسران؟ (۳۹)

یا از آنان [در برابرابلاغ رسالت] پاداشی می خواهی که از خسارت آن سنگین بارند؟ (۴۰)

یا علم غیب نزد آنان است که آنان [ادعای خود را از روی آن] می نویسند؟ (۴۱)

یا می خواهند [بر ضد تو] نیرنگ و فریبی به کار گیرند؟ ولی کافران [بدانند که] خود اسیر و محکوم نیرنگ شده اند..... (۴۲)

آیا آنان را معبودی جز خداست؟ خدا از آنچه شریک او قرار می دهند، منزّه است..... (۴۳)

و اگر پاره سنگی در حال سقوط از آسمان ببینند [فکر نمی کنند عذاب است، بلکه چنان بر انکار حق اصرار دارند که] می گویند: ابری متراکم است! (۴۴)

[اکنون که با هیچ دلیلی هدایت نمی شوند] پس آنان را واگذار تا آن روزشان را که در آن هلاک می شوند، ببینند. (۴۵)

روزی که نیرنگشان چیزی از عذاب را از آنان دفع نمی کند و یاری هم نخواهند شد. (۴۶)

برای ستمکاران جز این عذاب آخرتی عذابی دیگر [در دنیا] خواهد بود [و آن درهم کوبیده شدنشان در جنگ بدر است]، ولی بیشترشان معرفت و آگاهی [به وضع خود در آینده] ندارند. (۴۷)

و در برابر حکم پروردگارت شکیبایی کن که تو زیر نظر و مراقبت ما هستی، و هنگامی که [از خواب] برمی خیزی پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی. (۴۸)

و [نیز] پاره ای از شب

و هنگام ناپدید شدن ستارگان [به سبب روشنایی صبح] خدا را تسبیح گوی. (۴۹)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به طور سینا که خدا با موسی در آن تکلم فرمود (۱)

قسم به کتاب مسطور قرآن (۲)

در صحیفه گشوده فرقان که خدا بر رسولش محمد مصطفی (ص) فرستاد (۳)

قسم به بیت المعمور کعبه اهل زمین یا مسجد ملایک آسمان که خدا به ذکر و طواف بندگان و یا به تسبیح فرشتگانش معمور گردانید (۴)

قسم به طاق بلند آسمان که مظهر انوار و الطاف و برکاتش فرمود و از تصرف خاکیانش محفوظ داشت (۵)

قسم به دریای آتش فروزان که خدا روز قیامت دریا را آتش سازد و بر دوزخیان فروریزد (۶)

قسم به این امور که البته عذاب خدا بر کافران واقع خواهد شد (۷)

و هیچ کس دافع آن نخواهد بود (۸)

روزی که آسمان چون دریای پرموج سخت جنبش کند (۹)

و کوه ها چون ابر بهار تند به گردش آید (۱۰)

در آن روز سخت وای بر آنان که وعده حق و کتاب و رسول او را تکذیب کردند (۱۱)

آنان که به بازیچه دنیا فرو شدند و از کار آخرت غافل ماندند (۱۲)

آن روز آنها را سخت به آتش دوزخ درافکنند (۱۳)

و به آنها خطاب کنند که این همان آتشی است که تکذیب آن کردید (۱۴)

آیا این آتش دوزخ هم چون معجز انبیاء به نظرتان سحر است یا آن که هنوز چشمبصیرت باز نمیکنید؟ (۱۵)

باری به دوزخ درشوید که صبر و بی صبری به حالتان یکسانست و پس آنچه در دنیا کردید امروز همان

را جزا یابید (۱۶)

متقیان هم امروز در باغهای بهشت پرنعمتند (۱۷)

آنان به نعمتی که خدا نصیبشان فرموده دلشادند و خدا از عذاب دوزخ محفوظشان داشته است (۱۸)

و خطاب شود که از هر نعمت خواهید بخورید و بیاشامید شما را گوارا باد پاداش اعمال نیکی که در دنیا انجام دادید (۱۹)

در حالی که نزدیک هم بر تخت عزت تکیه زده اند و ما حور العین را هم جفت آنان گردانیده ایم (۲۰)

و آنان که به خدا ایمان آوردند و فرزندانشان هم در ایمان پیرو ایشان شدند ما آن فرزندان را به آنها برسانیم و از پاداش عمل فرزندان هیچ نکاهیم بلکه بیفزائیم تا در بهشت به دیدار یکدیگر شادان باشند. و بدانید که هر نفسی در گرو عملیست که بر خود اندوخته است (۲۱)

و بر آن بهشتیان از هر نوع میوه و گوشت های لذیذ که مایل باشند فراوان بیفزائیم (۲۲)

آنها در بهشت جام شراب گوارا را چنان سریع از دست هم بگیرند که گوئی منازعه میکنند در صورتی که آنجا کار لغو و باطل و نزاع و خلاف و بزه کاری هیچ نیست (۲۳)

و پسرانی مانند لولو مکنون گردشان بر انجام خدمت میگردند (۲۴)

و در بهشت آنها با هم به صحبت رو کرده و از سرگذشت یکدیگر پرسش کنند (۲۵)

و با هم گویند خدا را شکر که ما از پیش در دنیا میان اهل و قبیله خود خداترس بودیم (۲۶)

خدا هم بر ما منت نهاد و به لطف خود ما را از عذاب سموم دوزخ محفوظ داشت (۲۷)

زیرا ما از این پیش در

دنیا خدا را به حقیقت پرستش کردیم که او خود بر بند گانش بسیار نیکخواه و مهربانست (۲۸)

ای رسول ما خلق را متذکر خدا ساز که تو به نعمت وحی و رسالت پروردگارت سخن گوئی و جنون و کهانت که کافران بدروغ نسبت دادند هیچ در تو نیست (۲۹)

یا که کافران نادان گویند محمد (ص) شاعریست ماهر و ما حادثه مرگ او را انتظار داریم تا به مرگ از دعوی نبوتش آسوده شویم (۳۰)

ای رسول بگو شما از جهل و حسد به انتظار مرگ من باشید که منهم از منتظران مرگ و هلاک شما هستم (۳۱)

آیا زیرکی و خیالات باطلشان بر این وامیدارد که تکذیب تو کنند یا از جهل و کبر و نخوت خود قومی سرکش و نافرمانند؟ (۳۲)

یا که میگویند او قرآن را از پیش خود فرا بافته است چنین نیست بلکه آنها لایقایمان نیستند که ایمان نمی آورند (۳۳)

پس اگر راست میگویند که قرآن وحی خدا نیست آنها هم کلامی مانند قرآن بیاورند (۳۴)

آیا این خلق بدون خالق از نیستی صرف به وجود آمدند؟ یا خویشتن را خود خلقکردند (۳۵)

یا آنکه آسمانها و زمین را این مردم آفریدند هرگز نیافریدند بلکه به یقین خدا را نشناختند و در خالق به شک و ریب فروماندند (۳۶)

آیا گنجهای رحمت پروردگار نزد آنهاست یا هیچ قدرت و سلطنتی دارند؟ (۳۷)

یا نردبامی دارند که به آسمان برشوند و سخن وحی فرشتگان بشنوند؟ اگر چنین است آنچه به وحی شنیدند با حجت روشن بیاورند (۳۸)

آیا خدا را دختران و شما را پسران خواهد بود؟ که ملایک

را از جهل دختران خدادانید (۳۹)

آیا تو ای رسول از آنها اجر رسالت خواهی که زیر بار سنگین غرامت بمانند؟ (۴۰)

آیا علم غیب با آنهاست تا از آن عالم خبری نگارند؟ (۴۱)

یا که میخواهند با تو مکر و تزویری اندیشند هرگز نتوانند که کافران خود به مکر و انتقام حق گرفتارند (۴۲)

یا آنکه بر آنها خدائی جز خدای یکتا هست؟ که خدا از هر چه شرک و شریک او گیرند پاک و منزهست (۴۳)

این کافران هم اگر سقوب قطعه ای از آسمان را به چشم ببینند که این معجز را از تو خواستند باز خواهند گفت این پاره ابری متراکم است (۴۴)

ای رسول ما، اینان را به جهل خود رها کن تا به روز سختشان که آن روز یکسرهلاک میشوند عاقبت برسند (۴۵)

آن روزی که مکر و تدبیرشان هیچ به کارشان نیاید و هیچکس یاریشان نکند (۴۶)

و برای ستمکاران عالم در دنیا عذابی پیش از آن جهنم قیامت خواهد بود و لیکن اکثرشان نمیدانند (۴۷)

باری ای رسول بر حکم خدا صبر کن که تو منپور نظر مائی و چون برخیزی به نماز یا هر کاری به ستایش خدای خود تسبیح گو (۴۸)

و از شبانگاه هم پاره ای به تسبیح خدا پرداز و هنگام فرورفتن ستارگان هم به نماز صبح تسبیح خدا گو (۴۹)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

به (کوه) طور سوگند. (۱)

به کتابی نوشته شده. (۲)

در صفحه ای گشوده سوگند. (۳)

به آن خانه ی آباد سوگند. (۴)

به سقف برافراشته (آسمان) سوگند. (۵)

به دریای شعله ور سوگند. (۶)

که عذاب پروردگارت قطعاً واقع

شدنی است. (۷)

برای آن هیچ مانعی نیست. (۸)

روزی که آسمان به شدّت در هم پیچیده شود. (۹)

و کوه ها از جا کنده شده و به شتاب روان گردند. (۱۰)

پس در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان! (۱۱)

آنان که در باطل فرو رفته و به یاوه سرایی (درباره آیات الهی) سرگرمند. (۱۲)

روزی که به سختی به سوی آتش رانده می شوند. (۱۳)

(و به آنان گفته می شود:) این همان آتشی است که دائماً آن را تکذیب می کردید. (۱۴)

پس آیا این (عذاب هم) جادو است؟ آیا شما آن را نمی بینید؟ (۱۵)

در آن وارد شوید و بسوزید، پس صبر کنید یا صبر نکنید برای شما یکسان است، جز این نیست که در برابر آنچه عمل می کردید جزا داده می شوید. (۱۶)

همانا پرهیزگاران در باغ ها(ی بهشت) و نعمت فراوان هستند. (۱۷)

به آنچه پروردگارشان به آنان داده، شاد و مسرورند و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ حفظ کرده است. (۱۸)

(به آنان خطاب می شود:) به خاطر اعمالی که انجام می دادید گوارا بخورید و بیاشامید. (۱۹)

تکیه کنان بر تخت های ردیف شده و آنان را با حورالعین (زیبا رویان سیاه چشم) به ازدواج در آوریم. (۲۰)

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان، در ایمان از آنان پیروی کردند ما ذریّه آنان را به ایشان ملحق نموده و از پاداش عملشان هیچ نکاهیم. (آری) هر کس در گرو کاری است که کسب کرده است. (۲۱)

و پی در پی آنان را میوه و گوشت از هر نوع که بخواهند می دهیم. (۲۲)

آنان در بهشت، جام شرابی را دست به دست دهند که در (نوشیدن) آن نه

بیهوده گویی است و نه گنه کاری. (۲۳)

و پیوسته (برای خدمت آنان)، نوجوانانی همچون مروارید در صدف، بر گرد آنان می چرخند. (۲۴)

و بعضی بهشتیان رو به دیگری نموده و از یکدیگر سؤال می کنند (که رمز این همه کامیابی در اینجا چیست؟) (۲۵)

گویند: ما پیش از این (در دنیا) نسبت به خانواده خویش خیرخواه بودیم (و آنان را از عذاب الهی هشدار می دادیم). (۲۶)

پس خداوند بر ما منّت نهاد و ما را از عذاب سوزان حفظ کرد. (۲۷)

زیرا ما پیش از این همواره او را می خواندیم، همانا اوست نیکوکار مهربان. (۲۸)

پس (به مردم) تذکّر بده که به لطف پروردگارت تو نه کاهن و پیشگویی و نه دیوانه و جن زده. (۲۹)

بلکه می گویند: او شاعری است که ما انتظار فرا رسیدن مرگ ناخوش او را داریم. (۳۰)

(به آنان) بگو: در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانم. (شما در انتظار مرگ من و من در انتظار پیروزی بر شما). (۳۱)

آیا عقل هایشان آنان را دستور می دهد به این (که به پیامبر تهمت بزنند؟) یا آنان خود قومی طغیانگرند. (۳۲)

آیا می گویند: پیامبر، (قرآن را از پیش خود ساخته و) به خدا نسبت داده؟ (چنین نیست)، بلکه آنان (به سبب طغیان و حسد) ایمان نمی آورند. (۳۳)

پس اگر راستگویند، سخنی مانند قرآن بیاورند. (۳۴)

آیا از هیچ آفریده شده اند یا خود آفریدگار خویشند؟! (۳۵)

یا آسمان ها و زمین را آفریده اند! بلکه (حق این است که) یقین نمی ورزند. (۳۶)

آیا گنجینه های پروردگارت نزد آنان است یا (بر این عالم) سیطره و حکومتی دارند؟ (۳۷)

آیا نردبانی دارند که به واسطه ی آن (اسرار

آسمان ها را) می شنوند؟ (اگر چنین است) پس شنونده ی آنان دلیلی روشن بیاورد. (۳۸)

آیا خداوند را دختران و شما را پسران است (که به خیال خودتان احساس برتری کنید)؟ (۳۹)

آیا از آنان مزدی (برای رسالت خود) درخواست می کنی، که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟ (۴۰)

آیا غیب نزد آنان است و ایشان (هر چه را می خواهند در لوح محفوظ) می نویسند؟ (۴۱)

یا مگر می خواهند (برای از بین بردن حق) نیرنگی بکار برند؟ (پس بدانند که) کافران، خود گرفتار کید خواهند شد. (۴۲)

یا برای آنان معبودی جز خداوند است، منزه است خداوند از آنچه برای او شریک قرار می دهند. (۴۳)

(آنان به قدری لجوجند که حتی) اگر ببینند پاره ای از آسمان فرو می افتد (باز هم ایمان نمی آورند و) می گویند: این ابری متراکم است (نه قهر خدا). (۴۴)

پس آنان را (به حال خود) واگذارشان تا آن روزشان را که در آن گرفتار صاعقه (و قهر خدا) می شوند، ببینند. (۴۵)

روزی که نیرنگ و ترفندشان آنان را هیچ سود نبخشد و (از هیچ سوی) یاری نشوند. (۴۶)

و البته برای کسانی که ستم کردند، عذابی است غیر از این (در دنیا یا برزخ) ولی اکثر آنان نمی دانند. (۴۷)

برای (انجام) فرمان پروردگارت پایداری کن، که تو در دید ما (و تحت حمایت ما) هستی و هنگامی که (از خواب) برمی خیزی، با ستایش پروردگارت او را به پاکی یاد کن. (۴۸)

پس پاسی از شب و به هنگام ناپدید شدن ستارگان، خدا را تسبیح کن. (۴۹)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به کوه طور - کوهی که در آنجا خدا با موسی سخن گفت

-، (۱)

و سوگند به کتابی نوشته شده - تورات، یا قرآن، یا هر کتاب آسمانی یا لوح محفوظ یا نامه اعمال -، (۲)

در صفحه ای - یا پوستی - گشوده و گسترده، (۳)

و سوگند به آن خانه آباد - کعبه که به زیارت حاجیان آباد است -، (۴)

و سوگند به آن سقف برافراشته - آسمان -، (۵)

و سوگند به آن دریای آکنده و افروخته [از آتش]، (۶)

که عذاب پروردگارت هرآینه روی دادنی و فرود آمدنی است. (۷)

آن را بازدارنده ای نیست. (۸)

روزی که آسمان سخت بجنبد. (۹)

و کوه ها با شتاب روان گردند. (۱۰)

پس در آن روز، وای بر دروغ انگاران، (۱۱)

آنان که به بیهوده گویی و یاوه سرایی - درباره آیات الهی - بازی همی کنند، (۱۲)

روزی که آنان را بسختی به سوی آتش دوزخ برانند. (۱۳)

این است آن آتشی که دروغش می پنداشتید. (۱۴)

آیا این جادوست یا شما نمی بینید؟ (۱۵)

به آن درآیید - یا به آن بسوزید - و شکیبایی کنید یا نکنید، بر شما یکسان است. جز این نیست که آنچه می کردید پاداش داده می شوید. (۱۶)

همانا پرهیزگاران در بوستانها و نعمتها باشند. (۱۷)

به آنچه پروردگارشان به ایشان داده است شادمانند، و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است. (۱۸)

بخورید و بیاشامید نوش و گوارا، به پاداش آنچه می کردید. (۱۹)

تکیه زدگان بر تختهای به صف نهاده، و حوران فراخ چشم را به همسریشان دهیم. (۲۰)

و کسانی که ایمان آوردنـد و فرزندانشان در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندانشان را بدیشان بپیوندیم و از [پاداش] عملشان چیزی نکاهیم.

هر کسی در گرو کاری است که کرده. (۲۱)

و ایشان را پی درپی میوه و گوشتی که بخواهند همی دهیم. (۲۲)

در آنجا جامی گیرند و دست به دست دهند که در [نوشیدن شراب] آن نه بیهوده گویی باشد و نه گناهکاری. (۲۳)

و پسرانی که آنان راست بر گردشان می گردند - برای خدمت - که [در صفا و لطافت] گویی مرواریدی پوشیده [در صدف]اند. (۲۴)

برخی شان پرسش کنان بر برخی روی فراکنند، (۲۵)

گویند: ما پیش از این - در دنیا - در میان کسان خود ترسان بودیم - از عذاب خدا -. (۲۶)

پس خدای بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سوزنده و نفوذکننده نگاه داشت. (۲۷)

زیرا ما پیش از این او را می خواندیم، که اوست نیکوکار و مهربان. (۲۸)

پس یادآوری کن و پند ده که تو به نعمت پروردگارت - به لطف او یا به برکت نعمت نبوت و عصمت - نه کاهنی و نه دیوانه. (۲۹)

بلکه گویند: شاعری است که ما رویداد مرگ را درباره وی چشم می داریم. (۳۰)

بگو: چشم بدارید - مرگ مرا - که من هم چشم می دارم - پیروزی اسلام و نابودی شما را -. (۳۱)

یا مگر خردشان این را به آنها فرمان می دهد، یا خود مردمی سرکشاند؟ (۳۲)

بلکه گویند این (قرآن) را از خود فرابافته است. [نه چنین است] بلکه [به سبب گردن کشی و حسد] ایمان نمی آورند. (۳۳)

پس سخنی مانند این بیارند، اگر راستگویند. (۳۴)

یا مگر از هیچ آفریده شده اند - بی آفریدگاری - یا خود آفریننده [خویش]اند؟! (۳۵)

یا مگر آسمانها و زمین را آفریده اند؟!

[نه،] بلکه به یقین نرسیده اند. (۳۶)

یا مگر گنجینه های پروردگارت نزد آنهاست؟! - که نبوت را به هر که خواهند بدهند - یا خود چیره دستاند - که نبوت را از هر که خواهند باز دارند -؟! (۳۷)

یا مگر آنان را نردبانی است که با آن [به آسمان بر شده خبرهای وحی را] می شنوند؟! پس باید که شنونده شان حجتی روشن و هویدا بیارد. (۳۸)

یا مگر او (خدای) را دختران است و شما را پسران؟! (۳۹)

یا مگر از آنان مزدی می خواهی که از تاوان آن گرانبارند؟! (۴۰)

یا مگر دانش نهان نزدشان است که [از آنجا] می نویسند؟! (۴۱)

یا مگر نیرنگی - درباره تو - می خواهند؟! ولی کافران خود گرفتار نیرنگاند. (۴۲)

یا مگر آنان را خدایی جز خدای یگانه است؟! پاک است خدای از آنچه [با او] انباز می گیرند. (۴۳)

و اگر ببینند که پاره ای از آسمان فرو می افتد [باز هم ایمان نیارند و] گویند: ابری است توده شده. (۴۴)

پس واگذارشان تا آن روزشان را ببینند که در آن به بیهوشی مرگ افتند. (۴۵)

روزی که نیرنگ و ترفندشان آنان را هیچ سود نکند و یاری نشوند. (۴۶)

و همانا کسانی را که ستم کردند عذابی است غیر از این - یا: پیش از این، در دنیا یا در برزخ - ولی بیشترشان نمی دانند. (۴۷)

و برای فرمان پروردگارت شکیبایی ورز، که تو در دید - رعایت و حفظ - مایی، و پروردگارت را آنگاه که برخیزی همراه سپاس و ستایش به پاکی یاد کن. (۴۸)

و او را در پاسی از شب و به هنگام رفتن و ناپیدایی ستارگان به

پاکی یاد کن. (۴۹)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

قسم به کوه طور، (۱)

و قسم به کتاب نوشته شده ، (۲)

در صفحه ای گشاده ، (۳)

و قسم به بیتالمعمور، (۴)

و قسم به این سقف برافراشته ، (۵)

و قسم به دریای مالامال، (۶)

که عذاب پروردگارت واقع شدنی است. (۷)

و آن را دفع کننده ای نیست. (۸)

روزی که آسمان سخت بچرخد، (۹)

و کوهها به شتاب روان- شوند، (۱۰)

پس در آن روز، وای بر تکذیبکنندگان: (۱۱)

آنان که سرگرم کارهای باطل خویشند. (۱۲)

روزی که آنها را به قهر به جانب جهنم کشند: (۱۳)

این است آن آتشی که دروغش می انگاشتید. (۱۴)

آیا این جادوست یا شما نمی بینید. (۱۵)

به آتش درآیید. خواه بر آن صبر کنید یا صبر نکنید، تفاوتی نکند. شما را در برابر کارهایی که می کرده اید، کیفر می دهند. (۱۶)

پرهیزگاران در بهشتها و نعمتند. (۱۷)

از آنچه پروردگارشان به آنها داده است شادمانند، و خدا آنها را از عذاب جهنم نگه داشته است. (۱۸)

به پاداش کارهایی که کرده اید بخورید و بیاشامید. گوارایتان باد. (۱۹)

بر آن تختهای کنار هم چیده ، تکیه می زنند. حوریان را همسرشان می گردانیم. (۲۰)

کسانی که خود ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان، پیرویشان کردند. فرزندانشان را به آنها ملحق می کنیم و از پاداش عملشان هیچ نمی کاهیم که هر کسی در گرو کار خویشتن است. (۲۱)

و پیوسته از هر گونه که بخواهند، میوه و گوشت، عطایشان می کنیم. (۲۲)

در آنجا جام می دهند و جام می ستانند، که

در آن نه سخن بیهوده باشد و نه ارتکاب گناه . (۲۳)

غلامانشان چون مروارید پنهان در صدف، به گردشان می چرخند. (۲۴)

پرسش کنان روی به یکدیگر می کنند. (۲۵)

می گویند: پیش از این در میان کسانمان، تنها ما از خدا می ترسیدیم. (۲۶)

پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سموم نگه داشت. (۲۷)

ما پیش از این او را می خواندیم، که او احسانکننده و مهربان است. (۲۸)

پندشان ده ، که تو به برکت نعمت پروردگارت نه کاهن هستی و نه مجنون. (۲۹)

یا می گویند: شاعری است و ما برای وی منتظر حوادث روزگاریم. (۳۰)

بگو: شما منتظر بمانید که من نیز با شما انتظار می کشم. (۳۱)

آیا آنان را رویاهایشان به این پندارها کشانده یا خود مردمی طاغی هستند. (۳۲)

یا می گویند: قرآن را خود ساخته است. نه ، آنها ایمان نمی آورند. (۳۳)

اگر راست می گویند، سخنی مانند آن بیاورند. (۳۴)

آیا بی هیچ خالقی پدید آمده اند یا خود خالق خویشند؟ (۳۵)

یا آسمانها و زمین را خلق کرده اند؟ نه ، به یقین نرسیده اند. (۳۶)

یا خزاین پروردگارت نزد آنهاست؟ یا بر چیزی تسلط یافته اند؟ (۳۷)

یا نردبامی دارند که از آن بالا می روند و گوش فرا می دهند؟ پس آن که گوش فرا داده حجتی آشکار بیاورد. (۳۸)

یا خداوند را دختران است و شما را پسران؟ (۳۹)

یا از آنها مزدی می طلبی و پرداخت غرامت بر آنها دشوار است؟ (۴۰)

یا علم غیب می دانند و می نویسند؟ (۴۱)

یا می خواهند

حیلتی کنند؟ اما کافران خود به حیلت گرفتارند. (۴۲)

یا آنها را خدایی است جز خدای یکتا؟ منزه است خدای یکتا از هر چه شریکش می سازند. (۴۳)

اگر بنگرند که قطعه ای از آسمان فرو می افتد، می گویند: ابری است متراکم. (۴۴)

پس آنها را واگذار تا روزی را که در آن به هلاکت می رسند بنگرند، (۴۵)

روزی که مکرشان هیچ به حالشان سود نکند و کس به یاریشان برنخیزد. (۴۶)

برای کسانی که ستم می کنند، باز هم عذابی است جز این عذاب، ولی بیشترینشان نمی دانند. (۴۷)

در برابر فرمان پروردگارت شکیبا باش که تو تحت نظر مایی . و هنگامی که برخاستی ، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی . (۴۸)

و تسبیح گوی در پاره ای از شب و به هنگام ناپدید شدن ستارگان. (۴۹)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به [کوه] طور (۱)

و به کتابی نوشته (۲)

در ورقی سرگشاده (۳)

و به بیت المعمور (۴)

و به سقف برافراشته (۵)

و به دریای سرشار [از آتش] (۶)

که عذاب پروردگارت واقع شدنی است (۷)

و برگردانی ندارد (۸)

روزی که آسمان به شدت درهم گردد (۹)

و کوه ها به شدت روان شود (۱۰)

آری در چنین روزی وای بر دروغانگاران (۱۱)

کسانی که به ژاژخایی سرگرمند (۱۲)

روزی که به سوی آتش جهنم به شدت رانده شوند (۱۳)

[و گویند] این همان آتشی است که آن را دروغ می انگاشتید (۱۴)

آیا پس این جادوست، یا آنکه شما [به چشم بصیرت] نمی نگرید؟ (۱۵)

وارد آن شوید، و چه صبر کنید، چه صبر نکنید، برایتان یکسان است،

فقط در برابر آنچه کرده اید جزا می یابید (۱۶)

پرهیزگاران در بوستانها و ناز و نعمتاند (۱۷)

از آنچه پروردگارشان به آنان ارزانی داشته است، خرمند، و [از اینکه] پروردگارشان از عذاب جهنم در امانشان داشته است (۱۸)

به خاطر آنچه کرده اید، به گوارایی بخورید و بیاشامید (۱۹)

[آنان] بر تختهای رج زده تکیه زده اند و آنان را جفت حوریان درشت چشم گردانیم (۲۰)

و کسانی که ایمان آورده اند و زاد و رودشان در ایمان از ایشان پیروی کرده اند، زاد و رودشان را به ایشان ملحق سازیم، و چیزی از [جزای] عملشان نکاهیم، هر انسانی در گرو کار و کردار خویش است (۲۱)

و ایشان را پی در پی از میوه ها و گوشت [پرندگانی] که خوش دارند می دهیم (۲۲)

در آنجا جامی را که نه مایه بیهوده گویی و نه گناه است، از دست هم می گیرند (۲۳)

و بر گرداگرد آنان جوانان [خدمتکار]شان می گردند که گویی ایشان مروارید نهفته اند (۲۴)

و بعضی از آنان به بعضی دیگر به همپرسی روی آورند (۲۵)

گویند ما پیش از این، در میان خانواده مان بیمناك بودیم (۲۶)

سپس خداوند بر ما منت نهاد [و نعمت داد] و ما را از عذاب آتشباد [جهنم] در امان داشت (۲۷)

ما پیش از این او را [به دعا و نیایش] می خواندیم، اوست که نیکوکار مهربان است (۲۸)

پس پند ده که تو به نعمت پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه (۲۹)

مگر گویند شاعری است که ما در حق او حوادث روزگار [/ مرگ] را انتظار می کشیم (۳۰)

بگو منتظر باشید که من هم همراه شما از منتظرانم (۳۱)

یا مگر خردهایشان آنان

را به این امر فرمان می دهد، یا مگر ایشان قومی طغیانگرند (۳۲)

یا گویند آن را از خود بربافته است، حق این است که ایمان نمی ورزند (۳۳)

پس اگر راستگو هستند سخنی مانند آن بیاورند (۳۴)

یا از هیچ خلق شده اند، یا آنکه خودشان خالق [خود]اند؟ (۳۵)

یا آسمانها و زمین را آفریده اند، حق این است که یقین نمی ورزند (۳۶)

یا گنجینه های پروردگارت نزد آنهاست، یا آنان چیرگانند؟ (۳۷)

یا نردبانی دارند که [بر آن بالا رفته] [اسرار را] با آن می شنوند، در این صورت شنونده آنان دلیلی آشکار بیاورد (۳۸)

یا مگر او [خداوند] را دختران و شما را پسران است؟ (۳۹)

یا مگر از ایشان مزدی می طلبی، و ایشان از تاوانی گرانبارند؟ (۴۰)

یا مگر غیب در اختیار آنان است و ایشان [هر چه خواهند] می نویسند (۴۱)

یا مگر نیرنگی در سر دارند، ولی کافران خود نیرنگ خورده اند (۴۲)

یا مگر ایشان را خدایی غیر از خداوند است، منزه است خداوند از شریکی که می انگارند (۴۳)

و چون پاره ای از آسمان را افتاده بینند، گویند ابری متراکم [و نعمت] است (۴۴)

پس ایشان را رها کن تا روز خاصشان را که در آن بیهوش کرده شوند، دیدار کنند (۴۵)

روزی که نیرنگشان به کار آنان نیاید و یاری نیابند (۴۶)

و برای ستمکاران عذابی جز این است، ولی بیشترشان نمی دانند (۴۷)

و تا رسیدن حکم پروردگارت شکیبایی کن، که تو زیر نظر مایی، و چون [از خواب] برخاستی سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح گوی (۴۸)

و در شب و به هنگام غائب شدن ستارگان نیز او را نیایش کن (۴۹)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند به طور (۱)

و نامه نوشته (۲)

در پوستی گسترده (۳)

و خانه آبادان (۴)

و پوش افراشته (۵)

و دریای آکنده (۶)

همانا عذاب پروردگار تو است فرودآینده (۷)

نیستش دورکننده (۸)

روزی که خزد آسمان خزیدنی (۹)

و روان شوند کوه ها روان شدنی (۱۰)

پس وای در آن روز بر تکذیب کنندگان (۱۱)

آنان که در سرگرمیی بازی کنند (۱۲)

روزی که رانده شوند بسوی آتش دوزخ راندنی (۱۳)

این است آن آتش که بودید بدان تکذیب می کردید (۱۴)

پس آیا جادوئی است این یا شما نمی بینید (۱۵)

بچشیدش که شکیبا شوید یا ناشکیبا یکسان است بر شما جز این نیست که پاداش داده می شوید آنچه را بودید می کردید (۱۶)

همانا پرهیزکارانند در باغها و نعمتها (۱۷)

برخوردارند از آنچه دادشان پروردگارشان و بازداشت ایشان را پروردگارشان از عذاب دوزخ (۱۸)

بخورید و بیاشامید گوارا بدانچه بودید می کردید (۱۹)

تکیه کنند بر تختهائی به صف آورده و همسر گردانیدیمشان با حورعین (سفید پوستان چشم درشت) (۲۰)

و آنان که ایمان آوردند و پیروی کردند ایشان را فرزندانشان به ایمان پیوستیم بدیشان فرزندانشان را و نکاستیمشان از کردارشان چیزی هر مردی است بدانچه فراهم آورده است گروگان (۲۱)

و کمک کردیمشان به میوه و گوشتی از آنچه هوس کنند (۲۲)

بربایند از همدیگر جامی را (یا بستیزند با هم در جامی) که نه هرزه است در آن و نه گناه آوری (۲۳)

و گردش کنند بر ایشان پسرانی گوئیا آنانند مرواریدی پوشیده (۲۴)

و روی آورد برخی از ایشان به برخی پرسش کنان (۲۵)

گفتند همانا ما بودیم پیش از این در خاندان خویش هراسان (۲۶)

پس

منّت نهاد خدا بر ما و نگهداشت ما را از عذاب نفوذکننده (۲۷)

که ما بودیم از پیش می خواندیمش همانا او است نکوکار مهربان (۲۸)

پس یادآوری کن که نیستی تو قسم به نعمت پروردگارت پیش گوئی و نه دیوانه (۲۹)

یا گویند شاعری است که چشم به راهیم بدو گردش روزگار را (یا پیش آمدهای مرگ) (۳۰)

بگو چشم به راه باشید که منم با شما از چشم به راهان (۳۱)

یا دستورشان دهد خردهاشان بدین بلکه ایشانند گروهی گردنکش (۳۲)

یا گویند پرداختش (پرداخت این سخن را) بلکه ایمان نیارند (۳۳)

پس بیارند داستانی همانندش اگر هستند راستگویان (۳۴)

یا آفریده شدند بی چیزی یا ایشانند آفرینندگان (۳۵)

یا آفریدند آسمانها و زمین را بلکه ایشان یقین ندارند (۳۶)

یا نزد ایشان است گنجهای پروردگار تو یا ایشانند فرمانفرمایان (فرمانروایان) (۳۷)

یا آنان را است نردبانی که بشنوند بر آن پس بیارد شنونده ایشان به فرمانروائی آشکار (۳۸)

یا او را است دختران و شما را است پسران (۳۹)

یا پرسیشان پاداشی پس ایشانند از هزینه سنگین باران (۴۰)

یا نزد ایشان است ناپیدا پس ایشان می نویسند (۴۱)

یا خواهند نیرنگی را پس آنان که کفر ورزیدند ایشانند فریب دادگان (۴۲)

یا ایشان را است خدائی بجز خدا منزّه است خدا از آنچه شرک می ورزند (۴۳)

و اگر بینند پاره ای را از آسمان فرودآینده گویند ابری است انبوه (۴۴)

پس بگذارشان تا برسند به روزشان که در آن به صاعقه سوزند (۴۵)

روزی که بی نیاز نگرداند از ایشان نیرنگشان چیزی را و نه یاری شوند (۴۶)

و همانا آنان را که ستم کردند عذابی است نارسیده بدان

(نزدیک بدان) و لیکن بیشترشان نمی دانند (۴۷)

و شکیبا شو برای فرمان پروردگار خویش که توئی پیش چشم ما و تسبیح گوی به سپاس پروردگارت گاهی که برخیزی (۴۸)

و از شب پس تسبیح گویش و پشت سر ستارگان (۴۹)

ترجمه انگلیسی قرائی

In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful.

۱ By the Mount [Sinai],

۲ by the Book inscribed

۳ on an unrolled parchment;

۴ by the House greatly frequented;

۵ by the vault raised high,

۶ by the surging sea:

۷ indeed your Lord’s punishment will surely befall.

۸ There is none who can avert it.

۹ On the day when the sky whirls violently,

۱۰ and the mountains move with an awful motion:

۱۱ woe to the deniers on that day

۱۲ —those who play around in vain talk,

۱۳ the day when they will be shoved toward the fire of hell forcibly,

۱۴ [and told:] ‘This is the Fire which you used to deny!’

۱۵ Is this then magic, or is it you who do not perceive?

١۶ ‘Enter it, and whether you are patient or impatient it will be the same for you. You are only being requited for what you used to do.’

١٧ Indeed the Godwary will be amid gardens and bliss,

١٨ rejoicing because of what their Lord has given them, and that their Lord has saved them from the punishment of hell.

١٩ [They will be told:] ‘Enjoy your food and drink, [as a reward] for what you used to do.’

٢٠ They will be reclining on

.arrayed couches, and We will wed them to big-eyed houris

۲۱ The faithful and their descendants who followed them in faith—We will make their descendants join them, and We will not stint anything from [the reward of] their .deeds. Every man is a hostage to what he has earned

۲۲ .We will provide them with fruits and meat, such as they desire

۲۳ There they will pass from hand to hand a cup wherein there will be neither any vain .talk nor sinful speech

۲۴ .They will be waited upon by youths, their own, as if they were guarded pearls

۲۵ .They will turn to one another, questioning each other

۲۶ .They will say, 'Indeed, aforetime, we used to be apprehensive about our families

۲۷ But Allah showed us favour and He saved us from the punishment of the [infernal] ;miasma

۲۸ indeed we used to supplicate Him aforetime. Indeed He is the All-benign, the All- '.merciful

۲۹ .So admonish. By your Lord's blessing, you are not a soothsayer, nor mad

۳۰ ?'Do they say, '[He is] a poet, for whom we await a fatal accident

۳۱ '.Say, 'Wait! I too am waiting along with you

۳۲ ?Is it their intellect which prompts them to [say] this, or are they a rebellious lot

۳۳ !Do they say, 'He has improvised it [himself]?' Rather they have no faith

۳۴ .Let them bring a discourse like it, if they are truthful

۳۵ ?Were they created from nothing? Or are they [their own] creators

۳۶ Did they create the

heavens and the earth? Rather they have no certainty!

۳۷ Do they possess the treasuries of your Lord? Or are they the controllers [of their dispensation]?

۳۸ Do they have a ladder [leading up to heaven] whereby they eavesdrop? If so let their eavesdropper produce a manifest authority.

۳۹ Does He have daughters while you have sons?

۴۰ Do you ask them for a reward, so that they are weighed down with debt?

۴۱ Do they have [access to] the Unseen, which they write down?

۴۲ Do they seek to outmaneuver [Allah]? But it is the faithless who are the outmaneu- vered ones!

۴۳ Do they have any god other than Allah? Clear is Allah of any partners that they may ascribe [to Him]!

۴۴ Were they to see a fragment falling from the sky, they would say, ‘A cumulous cloud.’

۴۵ So leave them until they encounter their day on which they will be thunderstruck;

۴۶ the day when their guile will not avail them in any way, nor will they be helped.

۴۷ Indeed for those who do wrong, there is a punishment besides that, but most of them do not know.

۴۸ So submit patiently to the judgement of your Lord, for indeed you fare before Our eyes. And celebrate the praise of your Lord when you rise [at dawn],

۴۹ and also glorify Him during the night and at the receding of the stars.

ترجمه انگلیسی شاکر

(۱) I swear by the Mountain,

(And the Book written (٢

(In an outstretched fine parchment, (٣

And

(the House (Kaaba) that is visited, (۴

(And the elevated canopy (۵

(And the swollen sea (۶

(Most surely the punishment of your Lord will come to pass; (۷

(There shall be none to avert it; (۸

(On the day when the heaven shall move from side to side (۹

(And the mountains shall pass away passing away (altogether). (۱۰

(So woe on that day to those who reject (the truth), (۱۱

(Those who sport entering into vain discourses. (۱۲

(The day on which they shall be driven away to the fire of hell with violence. (۱۳

(This is the fire which you used to give the lie to. (۱۴

(Is it magic then or do you not see? (۱۵

Enter into it, then bear (it) patiently, or do not bear (it) patiently, it is the same to you; (you shall be requited only (for) what you did. (۱۶

(Surely those who guard (against evil) shall be in gardens and bliss (۱۷

Rejoicing because of what their Lord gave them, and their Lord saved them from the (punishment of the burning fire. (۱۸

(Eat and drink pleasantly for what you did, (۱۹

Reclining on thrones set in lines, and We will unite them to large-eyed beautiful ones. ((۲۰

And (as for) those who believe and their offspring follow them in faith, We will unite

with them their offspring and We will not diminish to them aught of their work; every (man is responsible for what he shall have wrought. (٢١

And We will aid them

(with fruit and flesh such as they desire. (۲۲

They shall pass therein from one to another a cup wherein there shall be nothing vain (nor any sin. (۲۳

(And round them shall go boys of theirs as if they were hidden pearls. (۲۴

(And some of them shall advance towards others questioning each other. (۲۵

(Saying: Surely we feared before on account of our families: (۲۶

But Allah has been gracious to us and He has saved us from the punishment of the hot (wind: (۲۷

(Surely we called upon Him before: Surely He is the Benign, the Merciful. (۲۸

Therefore continue to remind, for by the grace of your Lord, you are not a soothsayer, (or a madman. (۲۹

(Or do they say: A poet, we wait for him the evil accidents of time. (۳۰

(Say: Wait, for surely I too with you am of those who wait. (۳۱

(Nay! do their understandings bid them this? Or are they an inordinate people? (۳۲

(Or do they say: He has forged it. Nay! they do not believe. (۳۳

(Then let them bring an announcement like it if they are truthful. (۳۴

(Or were they created without there being anything, or are they the creators? (۳۵

(Or did they create the heavens and the earth? Nay! they have no certainty. (۳۶

Or have they the treasures of your Lord with them? Or have they been set in absolute (authority? (۳۷

Or have they the means by which they listen? Then let their listener bring a

(clear authority. (۳۸

(Or has He daughters while you have sons? (۳۹

(Or do you ask them for a reward, so that they are overburdened by a debt? (۴۰

(Or have they the unseen so that they write (it) down? (۴۱

Or do they desire a war? But those who disbelieve shall be the vanquished ones in (war. (۴۲

Or have they a god other than Allah? Glory be to Allah from what they set up (with (Him). (۴۳

And if they should see a portion of the heaven coming down, they would say: Piled up (clouds. (۴۴

Leave them then till they meet that day of theirs wherein they shall be made to swoon ((with terror): (۴۵

The day on which their struggle shall not avail them aught, nor shall they be helped. ((۴۶

And surely those who are unjust shall have a punishment besides that (in the world), (but most of them do not know. (۴۷

And wait patiently for the judgment of your Lord, for surely you are before Our eyes, (and sing the praise of your Lord when you rise; (۴۸

(And in the night, give Him glory too, and at the setting of the stars. (۴۹

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

By the Mount (۱)

and a Book recorded (۲)

,on unrolled parchment (٣)

and the thriving House (٤)

,[with the roof raised [over it (٥)

,and the swollen sea (٦)

!your Lord's torment is bound to happen (٧)

No one will avert it (٨)

(٩)

on a day when the sky will shift about

.and the mountains travel around (١٠)

It will be too bad on that day for rejectors (١١)

,who play around with speculation (١٢)

:on the day they will be pushed firmly towards Hell fire (١٣)

.This is the Fire which you have been denying" (١۴)

?Is this magic or don't you notice anything (١۵)

Roast in it! Whether you act patient or impatient, it will be all the same for you; you (١۶) ".are merely being rewarded for what you have been doing

,The heedful will be in gardens and bliss (١٧)

delighted with whatever their Lord has given them. Their Lord has shielded them (١٨) :from the torment of Hades

".Eat and drink at leisure because of what you have been doing" (١٩)

.!Relaxing on couches all lined up, We will pair them off with dark-eyed damsels (٢٠)

We shall unite those who believe and whose offspring have followed them in faith (٢١) with their offspring. We will not deprive them of any action of theirs in any way; each . man is a pledge for whatever he has earned

.We will spread out any fruit and meat for them such as they may desire (٢٢)

.They will compete for a cup there in which no idle talk nor any faultfinding lurks (٢٣)

Young men of theirs will pass around among them as if they were treasured (٢۴) .pearls

;Some of them will step forward to question one another (٢۵)

they will say: "We (٢۶)

,were anxious about our family previously

yet God has compensated us and shielded us from the torment of [Hell's] (۲۷) .scorching breath

"!We have long since appealed to Him; He is the Virtue-granting, the Merciful (۲۸)

.Remind, for by your Lord's favor, you are no fortune-teller nor any madman (۲۹)

".Or do they say: "[He's] a poet! We'll wait for some quirk of fate to [upset] him (۳۰)

".SAY: "Lie in wait; for I am waiting along with you (۳۱)

?Do their fancies order them to do this or are they arrogant folk (۳۲)

.Or do they say: "He has talked it all up"? Rather they do not believe (۳۳)

.Let them bring a report like it if they are so truthful (۳۴)

?Or were they created out of nothing, or are they their own creators (۳۵)

.Or did they create Heaven and Earth? Rather they will never be convinced (۳۶)

?Do they hold on to your Lord's treasures, or are they even in charge of them (۳۷)

Or have they some ladder from which to eavesdrop? Let their eavesdropper bring (۳۸) !some clear authority

?Or has He daughters while you have sons (۳۹)

?Or are you asking them for some fee so they will feel weighted down with debt (۴۰)

?Do they have the Unseen which they are writing down (۴۱)

Or do they want [to hatch] some plot, while those who disbelieve are themselves (۴۲) ?being plotted against

Or do they have some other deity instead of God [Alone]? Glory be to (۴۳)

![God ahead of anything they may associate [with Him

If they ever saw some object falling out of the sky, they would say: "Some clouds (۴۴) ".have been piled up

,Leave them alone till they encounter their day in which they will be stunned (۴۵)

.a day when their plotting will not help them out at all, nor will they be supported (۴۶)

The ones who act unjustly will have torment beyond that, even though most of (۴۷) .them do not realize it

Act patiently towards your Lord's discretion since you are under Our eyes. Hymn (۴۸) ,your Lord's praise whenever you arise

.and at night glorify Him occasionally, and as the stars fade away (۴۹)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(By the Mount (۱

(and a Book inscribed (۲

(in a parchment unrolled, (۳

(by the House inhabited (۴

(and the roof uplifted (۵

(and the sea swarming, (۶

(surely they Lord's chastisement is about to fall; (۷

(there is none to avert it. (۸

(Upon the day when heaven spins dizzily (۹

(and the mountains are in motion, (١٠

(Woe that day unto those that cry lies, (١١

(such as play at plunging, (١٢

(the day when they shall be pitched into the fire of Gehenna: (١٣

(This is the fire that you cried lies to! (١۴`

(What, is this magic, or is it you that do not see? (١۵

Roast in it! And bear you patiently, or bear not patiently, equal it is toyou; you are only being

(recompensed for that you were working.' (۱۶

(Surely the godfearing shall be in gardens and bliss (۱۷

rejoicing in that their Lord has given them; and their Lord shall guard themagainst the (chastisement of Hell. (۱۸

(Eat and drink, with wholesome appetite, for that you were working.' (۱۹`

Reclining upon couches ranged in rows; and We shall espouse them to wide-(eyedhouris. (۲۰

And those who believed, and their seed followed them in belief, We shall jointheir seed with them, and We shall not defraud them of aught of their work;every man (shall be pledged for what he earned. (۲۱

(And We shall succour them with fruits and flesh such as they desire (۲۲

while they pass therein a cup one to another wherein is no idle talk, nocause of sin, ((۲۳

(and there go round them youths, their own, as if they were hidden pearls. (۲۴

(They advance one upon another, asking each other questions. (۲۵

(They say, `We were before among our people, ever going in fear, (۲۶

and God was gracious to us, and guarded us against the chastisement of theburning (wind; (۲۷

we were before ever calling upon Him; surely He is the All-benign, theAll-(compassionate.' (۲۸

Therefore remind! by the Lord's blessing thou art not a soothsayerneither possessed. ((۲۹

(Or do they say, `He is a poet for whom we await Fate'suncertainty'? (۳۰

(Say: `Await! I shall be awaiting with you.' (٣١

(Or do their intellects bid them do this? Or are they an insolent people? (٣٢

Or do they say, `He

(has invented it?' Nay, but they do not believe. (۳۳

(Then let them bring a discourse like it, if they speak truly. (۳۴

(Or were they created out of nothing? Or are they the creators? (۳۵

(Or did they create the heavens and earth?Nay, but they have not sure faith. (۳۶

(Or are thy Lord's treasuries in their keeping? Or are they the registrars? (۳۷

Or have they a ladder whereon they listen? Then let any of them that haslistened (bring a clear authority. (۳۸

(Or has He daughters, and they sons? (۳۹

(Or askest thou them for a wage, and so they are weighed down withdebt? (۴۰

(Or is the Unseen in their keeping, and so they are writing it down? (۴۱

(Or desire they to outwit? The unbelievers, they are the outwitted. (۴۲

Or have they a god, other than God? Glory be to God, above that whichthey associate! ((۴۳

(Even if they saw lumps falling from heaven, they would say, `A massedcloud!' (۴۴

(Then leave them, till they encounter their day wherein they shall bethunderstruck, (۴۵

(the day when their guile shall avail them naught, and they shall not behelped. (۴۶

And there surely awaits the evildoers a chastisement beyond even that, butmost of (them know it not. (۴۷

And be thou patient under the judgment of thy Lord; Surely thou art beforeOur eyes. (And proclaim the praise of thy Lord when thou arisest, (۴۸

(and proclaim the praise of thy Lord in the night, and at the declining of thestars. (۴۹

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(By the Mount, (۱

(And a Scripture inscribed (۲

(On fire parchment unrolled, (۳

(And the House frequented, (۴

(And the roof exalted, (۵

(And the sea kept filled, (۶

(Lo! the doom of thy Lord will surely come to pass; (۷

(There is none that can ward it off. (۸

(On the day when the heaven will heave with (awful) heaving, (۹

(And the mountains move away with (awful) movement, (۱۰

(Then woe that day unto the deniers (۱۱

(Who play in talk of grave matters; (۱۲

(The day when they are thrust with a (disdainful) thrust, into the fire of hell. (۱۳

(And it is said unto them): This is the Fire which ye were wont to deny. (۱۴)

(Is this magic, or do ye not see? (۱۵

Endure the heat thereof, and whether ye are patient of it or impatient of it is all one (for you. Ye are only being paid for what ye used to do. (۱۶

(Lo! those who kept their duty dwell in gardens and delight, (۱۷

Happy because of what thee Lord hath given them, and (because) their Lord hath (warded off from them the torment of hell fire. (١٨

And it is said until them): Eat and drink in health (as reward) for what ye used to do,) ((١٩

Reclining on ranged couches. And We wed them unto fair ones with wide, lovely eyes. ((٢٠

And they who believe and whose seed follow them in faith, We

cause their seed to join them (there), and We deprive them of naught of their (life's) (work. Every man is a pledge for that which he hath earned. (٢١

(And We provide them with fruit and meat such as they desire. (٢٢

(There the pass from hand to hand a cup wherein is neither vanity nor cause of sin. (٢٣

And there go round, waiting on them menservants of their own, as they were hidden (pearls. (٢۴

(And some of them draw near unto others, questioning, (٢۵

(Saying: Lo! of old, when we were with our families, we were ever anxious; (٢۶

But Allah hath been gracious unto us and hath preserved us from the torment of the (breath of Fire. (٢٧

(Lo! we used to pray unto Him of old. Lo! He is the Benign, the Merciful. (٢٨

Therefor warn (men, O Muhammad). By the grace of Allah thou art neither soothsayer (nor madman. (٢٩

(Or say they: (he is) a poet, (one) for whom we may expect the accident of time? (٣٠

(Say (unto them): Expect (your fill)! Lo! I am with you among the expectant (٣١

(Do their minds command them to do this, or are they an outrageous folk? (٣٢

(Or say they: He hath invented it? Nay, but they will not believe! (٣٣

(Then let them produce speech the like thereof, if they are truthful: (٣۴

(Or were they created out of naught? Or are they the creators? (٣۵

Or did they create the heavens and the earth? Nay, but

(they are sure of nothing! (۳۶

Or do they own the treasures of thy Lord? Or have they been given charge (thereof)? ((۳۷

Or have they any stairway (unto heaven) by means of which they overhear (decrees). (Then let their listener produce warrant manifest! (۳۸

(Or hath He daughters whereas ye have sons? (۳۹

(Or askest thou (Muhammad) a fee from them so that they are plunged in debt? (۴۰

(Or possess they the Unseen so that they can write (it) down? (۴۱

Or seek they to ensnare (the messenger)? But those who disbelieve, they are the (ensnared! (۴۲

Or have they any god beside Allah? Glorified be Allah from all that they ascribe as (partner (unto Him)! (۴۳

And if they were to see a fragment of the heaven falling, they would say: A heap of (clouds. (۴۴

Then let them be (O Muhammad), till they meet their day, in which they will be thunder (stricken, (۴۵

(A day in which their guile will naught avail them, nor will they be helped. (۴۶

And verily, for those who do wrong, there is a punishment beyond that. But most of (them know not. (۴۷

So wait patiently (O Muhammad) for thy Lord's decree, for surely thou art in Our sight; (and hymn the praise of thy Lord when thou uprisest. (۴۸

(And in the night time also hymn His praise, and at the setting of the stars. (۴۹

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(By the Mount (of Revelation); (١

By a

(Decree Inscribed (٢

(In a Scroll unfolded; (٣

(By the much-frequented Fane; (۴

(By the Canopy Raised High; (۵

(And by the Ocean filled with Swell (۶

(Verily the Doom of thy Lord will indeed come to pass (٧

(There is none can avert it (٨

(On the day when the firmament will be in dreadful commotion. (٩

(And the mountain will fly hither and thither. (١٠

(Then woe that Day to those that treat (truth) as Falsehood (١١

(That play (and paddle) in shallow trifles. (١٢

(That Day shall they be thrust down to the Fire of Hell irresistibly. (١٣

(This" it will be said "is the Fire which ye were wont to deny! (١۴"

(Is this then a fake or is it ye that do not see? (١۵"

Burn ye therein: the same is it to you whether ye bear it with patience or not: Ye but" (receive the recompense of your (own) deeds." (١۶

(As to the Righteous they will be in Gardens and in Happiness (١٧

Enjoying the (Bliss) which their Lord hath bestowed on them and their Lord shall (deliver them from the Penalty of the Fire. (١٨

To them will be said:) "Eat and drink ye with profit and health because of your (good)) (deeds." (١٩

They will recline (with ease) on Thrones (of dignity) arranged in ranks; and We shall join them to Companions with beautiful big and lustrous eyes. (۲۰)

And those who believe and whose families follow them in Faith to them shall We join their

families: nor shall We deprive them (of the fruit) of aught of their works: (Yet) is each (individual in pledge for his deeds. (٢١

(And We shall bestow on them of fruit and meat anything they shall desire. (٢٢

They shall there exchange one with another a (loving) cup free of frivolity free of all (taint of ill. (٢٣

Round about them will serve (devoted) to them youths (handsome) as Pearls well-(guarded. (٢۴

(They will advance to each other engaging in mutual enquiry. (٢۵

(They will say: "Aforetime We were not without fear for the sake of our people. (٢۶

But Allah has been good to us and has delivered us from the Penalty of the Scorching" (Wind. (٢٧

(Truly we did call unto Him from of old: truly it is He the Beneficent the Merciful" (٢٨"

Therefore proclaim thou the praises (of thy Lord): For by the Grace of thy Lord thou (art no (vulgar) soothsayer nor art thou one possessed. (٢٩

(Or do they say "A Poet! we await for him some calamity (hatched) by Time!" (٣٠

(Say thou: "Await ye! I too will wait along with you!" (٣١

Is it that their faculties of understanding urge them to this or are they but a people (transgressing beyond bounds? (٣٢

(Or do they say "He fabricated the (Message)"? Nay they have no faith! (٣٣

(Let them then produce a recital like unto it if (it be) they speak the Truth! (٣۴

(Were they created of nothing or were they themselves the creators? (٣۵

(Or did they create the heavens and the earth? Nay they have no firm belief. (۳۶

(Or are the Treasures of thy Lord with them or are they the managers (of affairs)? (۳۷

Or have they a ladder by which they can (climb up to heaven and) listen (to its (secrets)? Then let (such a) listener of theirs produce a manifest proof. (۳۸

(Or has He only daughters and ye have sons? (۳۹

Or is it that thou dost ask for a reward so that they are burdened with a load of debt? ((۴۰

(Or that the Unseen is in their hands and they write it down? (۴۱

Or do they intend a plot (against thee)? But those who defy Allah are themselves (involved in a Plot! (۴۲

Or have they a god other then Allah? exalted is Allah far above the things they (associate with Him! (۴۳

Were they to see a piece of the sky falling (on them) they would (only) say: "clouds (gathered in heaps!" (۴۴

So leave them alone until they encounter that Day of theirs wherein they shall ((perforce) swoon (with terror) (۴۵

The Day when their plotting will avail them nothing and no help shall be Given them. ((۴۶

And verily for those who do wrong there is another punishment besides this: but most (of them understand not. (۴۷

Now await in patience the command of thy Lord: for verily thou art in our eyes: and (celebrate the praises of thy Lord the while thou standest forth. (۴۸

And

(for part of the night also praise thou Him and at the retreat of the stars! (۴۹

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

!Par At-Tur .۱

Et par un Livre écrit .۲

!Sur un parchemin déployé .۳

! et par la Maison peuplée .۴

!Et par la Voûte élevée .۵

(Et par la Mer portée à ébullition! (au Jour dernier .۶

.Le châtiment de ton Seigneur aura lieu inévitablement .۷

.Nul ne pourra le repousser .۸

,Le jour où le ciel sera agité d'un tourbillonnement .۹

.et les montagnes se mettront en marche .۱۰

,Ce jour-là, malheur à ceux qui traitent (les signes d'Allah) de mensonges .۱۱

ceux qui s'ébattent dans des discours frivoles .۱۲

:le jour où ils seront brutalement poussés au feu de l'Enfer .۱۳

.Voilà le feu que vous traitiez de mensonge .۱۴

?Est-ce que cela est de la magie? Ou bien ne voyez-vous pas clair .۱۵

Brûlez dedans! Supportez ou ne supportez pas, ce sera égal pour vous: vous n'êtes .۱۶
.rétribués que selon ce que vous faisiez

١٧. Les pieux seront dans des Jardins et dans des délices,

١٨. se réjouissant de ce que leur Seigneur leur aura donné, et leur Seigneur les aura protégés du châtiment de la Fournaise.

١٩. ‹En récompense de ce que vous faisiez, mangez et buvez en toute sérénité,

٢٠. accoudés sur des lits bien rangés›, et Nous leur ferons épouser des houris aux grands yeux noirs,

٢١. Ceux qui auront cru et que leurs descendants auront suivis dans la foi, Nous

ferons que leurs descendants les rejoignent. Et Nous ne diminuerons en rien le mérité .de leurs oeuvres, chacun étant tenu responsable de ce qu'il aura acquis

.Nous les pourvoirons abondamment des fruits et des viandes qu'ils désireront .۲۲

Là, ils se passeront les uns les autres une coupe qui ne provoquera ni vanité ni .۲۳ .incrimination

Et parmi eux circuleront des garçons à leur service, pareils à des perles bien .۲۴ .conservées

;et ils se tourneront les uns vers les autres s'interrogeant .۲۵

;[Ils diront: ‹Nous vivions au milieu des ntres dans la crainte [d'Allah .۲۶

.Puis Allah nous a favorisés et protégés du châtiment du Samum .۲۷

Antérieurement, nous L'invoquions. C'est Lui certes, le Charitable, le Très . ۲۸ .‹Miséricordieux

;Rappelle donc et par la grâce de ton Seigneur tu n'es ni un devin ni un possédé .۲۹

.‹Ou bien ils disent: ‹C'est un poète! Attendons pour lui le coup de la mort .۳۰

.‹Dis: ‹Attendez! Je suis avec vous parmi ceux qui attendent .۳۱

?Est-ce leur raison qui leur commande cela? Ou sont-ils des gens outranciers .۳۲

.Ou bien ils disent: ‹Il l'a inventé lui-même?› Non... mais ils ne croient pas .۳۳

.Eh bien, qu'ils produisent un récit pareil à lui (le Coran), s'ils sont véridiques .۳۴

?Ont-ils été créés à partir de rien ou sont-ils eux les créateurs .۳۵

.Ou ont-ils créé les cieux et la terre? Mais ils n'ont plutt aucune conviction .۳۶

?Possèdent-ils les trésors de ton Seigneur? Ou sont-ils eux les maîtres souverains .۳۷

Ont-ils une échelle d'où ils .٣٨

! écoutent? Que celui des leurs qui reste à l'écoute apporte une preuve évidente

?Allah]: aurait-Il les filles, tandis que vous, les fils] .۳۹

?Ou leur demandes-tu un salaire, de sorte qu'ils soient grevés d'une lourde dette .۴۰

?Ou bien détiennent-ils l'Inconnaissable pour le mentionner par écrit .۴۱

Ou cherchent-ils un stratagème? Mais ce sont ceux qui ont mécru qui sont victimes .۴۲ .de leur propre stratagème

Ou ont-ils une autre divinité à part Allah? Qu'Allah soit glorifié et purifié de tout ce .۴۳ !qu'ils associent

Et s'ils voient tomber des fragments du ciel, ils disent: ‹Ce sont des nuages . ۴۴ .›superposés

,Laisse-les donc, jusqu'à ce qu'ils rencontrent leur jour où ils seront foudroyés .۴۵

.le jour où leur ruse ne leur servira à rien, où ils ne seront pas secourus .۴۶

Les injustes auront un châtiment préalable. Mais la plupart d'entre eux ne savent .۴۷ .pas

et supporte patiemment la décision de ton Seigneur. Car en vérité, tu es sous Nos .۴۸ ;yeux. Et célèbre la gloire de ton Seigneur quand tu te lèves

.Glorifie-Le une partie de la nuit et au déclin des étoiles .۴۹

ترجمه اسپانیایی

!Por el Montei .۱

Por una Escritura, puesta por escritoi .۲

!en un pergamino desenrollado .۳

!Por la Casa frecuentadai .۴

!Por la bóveda elevada¡ .۵

!Por el mar hinchado¡ .۶

,Sí, el castigo de tu Señor tendrá lugar¡ .۷

!nadie podrá rechazarlo .۸

El día que el cielo gire vertiginosamente .۹

.y se pongan las montañas en marcha .۱۰

,Ese día ¡ay de los desmentidores .۱۱

.۱۲

que parloteaban por pasar el rato!

۱۳. El día que se les empuje, violentamente, al fuego de la gehena:

۱۴. » ¡Éste es el fuego que desmentíais!

۱۵. ¿Es, pues, esto magia? ¿O es que no veis claro?

۱۶. ¡Arded en él! Debe daros lo mismo que lo aguantéis o no. Sólo se os retribuye por vuestras obras«.

۱۷. Quienes temieron a Alá, en cambio, estarán en jardines y delicia,

۱۸. disfrutando de lo que su Señor les dé. Su Señor les habrá preservado del castigo del fuego de la gehena.

۱۹. » ¡Comed y bebed en paz! ¡Por lo que habéis hecho!«

۲۰. Reclinados en lechos alineados. Y les daremos por esposas a huríes de grandes ojos.

۲۱. Reuniremos con los creyentes a los descendientes que les siguieron en la fe. No les menoscabaremos nada sus obras. Cada uno será responsable de lo que haya cometido.

۲۲. Les proveeremos de la fruta y de la carne que apetezcan.

۲۳. Allí se pasarán unos a otros una copa cuyo contenido no incitará a vaniloquio ni a pecado.

۲۴. Para servirles, circularán a su alrededor muchachos como perlas ocultas.

۲۵. Y se volverán unos a otros para preguntarse.

۲۶. Dirán: «Antes vivíamos angustiados en medio de nuestra familia.

۲۷. Alá nos agració y preservó del castigo del viento abrasador.

۲۸. Ya Le invocábamos antes. Es el Bueno, el Misericordioso».

۲۹. ¡Amonesta, pues, porque, por la gracia de tu Señor, no eres adivino ni poseso!

۳۰. O dicen: «¡Un poeta...! ¡Esperaremos las vicisitudes de su sino!»

۳۱. Di: «¡Esperad!

.«Yo espero con vosotros

?Se les ordena en sueños que hablen así o es que son gente rebelde¿ .۳۲

!O dicen: «¡Él se lo ha inventado!» ¡No, no creen .۳۳

!Si es verdad lo que dicen, ¡que traigan un relato semejante .۳۴

?Han sido creados de la nada? ¿O son ellos los creadores¿ .۳۵

.O han creado los cielos y la tierra? No, no están convencidos¿ .۳۶

?O tienen los tesoros de tu Señor? ¿O se creen unos potentados¿ .۳۷

O tienen una escala que les permita escuchar? El que de ellos lo consiga ¡que¿ .۳۸
!aporte una autoridad manifesta

?O tendrá Él hijas, como vosotros tenéis hijos¿ .۳۹

?O es que les reclamas un salario tal que se vean abrumados de deudas¿ .۴۰

?O es que conocen lo oculto y toman nota¿ .۴۱

.O quieren urdir una estratagema? Los infieles serían sus víctimas¿ .۴۲

O tienen un dios diferente de Alá? ¡Gloria a Alá, Que está por encima de lo que Le¿ .۴۳
!asocian

.«Si vieran caer parte del cielo, dirían: «Son nubes que se han amontonado .۴۴

,Déjales hasta que les llegue su día, cuando sean fulminados .۴۵

.el día de su estratagema no les sirva de nada y nadie les auxilie .۴۶

.Los impíos sufrirán, además, otro castigo, pero la mayoría no saben .۴۷

Espera paciente la decisión de tu, Señor, pues te vemos! Y ¡celebra las alabanzas¡ .۴۸
!de tu Señor cuando estás de pie

!Glorifícale durante la noche y al declinar las estrellasi .۴۹

ترجمه آلمانی

digen, desنIm Namen Allahs, des Gn

.Barmherzigen

;Bei dem Berge Tür .١

Und bei dem Buch, das geschrieben .٢

;Auf feinem, ausgebreitetem Pergament .٣

;Und bei dem viel besuchten Haus .۴

;Und bei (seinem) erhhten Dach .۵

;Und beim geschwellten Ozean .۶

.Die Strafe deines Herrn trifft sicher ein .٧

Keinen gibt es, der sie abzuwenden vermchte .٨

Am Tage, da der Himmel furchtbar schwanken wird .٩

.Und die Berge sich vom Platze bewegen werden .١٠

,Wehe also an jenem Tage denen, die die Wahrheit verwerfen .١١

.Die sich mit eitler Rede vergnügen .١٢

:en werden mit GewaltكAm Tage, da sie ins Feuer der Hlle gesto .١٣

.Das ist das Feuer, das ihr zu leugnen pflegtet» .١۴

?chlich nichtںIst dies wohl Zauberwerk, oder seht ihr tats .١۵

Geht nun dort ein; und ob ihr euch geduldig erweist oder ungeduldig, es wird für .١۶
«.euch gleich sein. Ihr werdet nur für das belohnt, was ihr getan

,rten und in Glückseligkeit seinںDie Gerechten werden in G .١٧

end die Gaben, die ihr Herr ihnen bescheren wird; und ihr Herr wird sie vorكGenie .١٨
.der Pein des Feuers bewahren

«.Esset und trinket und wohl bekomm's, um dessentwillen, was ihr zu tun pflegtet» .۱۹

Gelehnt werden sie sein auf gereihten Ruhekissen. Und Wir werden sie mit schnen, .۲۰
.hlenنdchen vermنugigen Mَ کنgro

Und diejenigen, die glauben und deren Nachkommen ihnen im Glauben folgen, mit .۲۱
denen wollen Wir ihre Nachkommen vereinen. Und Wir werden ihnen ihre Werke
.lern. Jedermann ist ein Pfand für das, was er gewirkt hatنnicht im geringsten schm

Und Wir werden ihnen .۲۲

.eine Fülle von Früchten und Fleisch bescheren, wie sie es nur wünschen mgen

Dort werden sie einander einen Becher reichen von Hand zu Hand, worin weder .٢٣ .Eitelkeit noch Sünde ist

Und unter ihnen werden ihre Jünglinge aufwartend die Runde machen, gleich .٢٤ .wohlbehüteten Perlen

.Und sie werden sich fragend einer an den andern wenden .٢٥

Sie werden sprechen: «Wahrlich, früher, unter unseren Angehrigen waren wir .٢٦ .besorgt

dig gewesen und hat uns vor der Pein des sengenden Winds نDoch Allah ist uns gn .٢٧ .bewahrt

.Wir pflegten vormals zu Ihm zu beten. Er ist der Gütige, der Barmherzige .٢٨

Ermahne drum; durch die Gnade deines Herrn bist du weder ein Wahrsager noch .٢٩ .ein Besessener

Sprechen sie etwa: «(Er ist) ein Dichter; wir wollen das Unheil abwarten, das die Zeit .٣٠ ?«über ihn bringen wird

«.Sprich: «Wartet nur! Ich bin mit euch unter den Wartenden .٣١

Ist es ihr Verstand, der ihnen solches anbefiehlt, oder sind sie ein widerspenstiges .٣٢ ?Volk

.Sprechen sie: «Er hat es erdichtet»? Nein, aber sie wollen nicht glauben .٣٣

!sie denn eine Rede gleich dieser vorbringen, wenn sie die Wahrheit sprechen ىكLa .٣٤

?Sind sie wohl aus nichts erschaffen worden, oder sind sie gar selbst die Schpfer .٣٥

.heitىكSchufen sie die Himmel und die Erde? Nein, aber sie haben keine Gewi .٣٦

?tze deines Herrn zu eigen, oder sind sie die Hüter نHaben sie die Sch .٣٧

٣٨. Haben sie eine Leiter, auf der sie lauschen knnen? Dann mge ihr Lauscher einen deutlichen Beweis beibringen.

٣٩. Hat Er wohl Tchter, und

?ihr habt Shne

sie mit einer Schuldenlast beladen کVerlangst du einen Lohn von ihnen, so da .۴۰
?sind

?sie (es) niederschreiben کBesitzen sie das Ungesehene, so da .۴۱

ubigen werden ListenنBeabsichtigen sie eine List? Aber wider die Ungl .۴۲
.geschmiedet

Haben sie einen Gott statt Allah? Hoch erhaben ist Allah über all das, was sie .۴۳
!anbeten

hen sie ein Stück von der Wolke niederfallen, sie würden sprechen:نUnd s .۴۴
«.»Aufgeschichtete Wolken

chtig werdenنsie allein, bis sie ihrem Tag begegnen, an dem sie ohnm کSo la .۴۵
,sollen

Dem Tag, an dem ihre List ihnen nichts nützen wird - noch wird ihnen Hilfe .۴۶
.kommen

er dieser. Jedoch die meisten vonکUnd für jene, die freveln, ist eine Strafe au .۴۷
.ihnen wissen es nicht

So harre geduldig auf den Befehl deines Herrn, denn du bist vor Unseren Augen; .۴۸
,und verherrliche deinen Herrn mit Seiner Lobpreisung, wenn du aufstehst

.Und auch in einem Teil der Nacht preise Ihn und beim Erblassen der Sterne .۴۹

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

, Per il Monte .۱

per un Libro scritto .۲

۳. su pergamena distesa,

۴. per la Casa visitata,

۵. per la volta elevata,

۶. per il mare ribollente.

۷. Il castigo del tuo Signore avverrà inevitabilmente,

۸. nessuno potrà impedirlo.

۹. Il Giorno in cui il cielo tremante tremerà

۱۰. e le montagne si metteranno in marcia,

۱۱. guai in quel Giorno, a coloro che tacciano di menzogna,

۱۲. a coloro che si dilettano nella vanità!

۱۳. Il Giorno in

,cui saranno spinti brutalmente nel fuoco dell'Inferno

!sarà detto loro]: «Ecco il fuoco che tacciavate di menzogna] .۱۴

?E' magia questa? O siete voi che non vedete .۱۵

Entrateci! Che lo sopportiate oppure no, sarà per voi la stessa cosa. Sarete .۱۶ .compensati solo di quello che avrete fatto

,In verità i timorati saranno nei Giardini, nelle delizie .۱۷

a godersi quello che il loro Signore avrà dato loro. Il loro Signore li avrà preservati .۱۸ . dal castigo della Fornace

Sarà detto loro]: « Mangiate e bevete in serenità, [ricompensa questa] per quel che] .۱۹ .« !avete fatto

Staranno] appoggiati su divani disposti in ranghi e daremo loro in spose le fanciulle] .۲۰ .dai grandi occhi neri

Coloro che avranno creduto e che saranno stati seguiti nella fede dalla loro .۲۱ progenie, Noi li riuniremo ai loro figli. Non diminuiremo in nulla il merito delle loro .azioni, poiché ognuno è pegno di quello che si sarà guadagnato

.Provvederemo loro i frutti e le carni che desidereranno .۲۲

.Si scambieranno un calice immune da vanità o peccato .۲۳

.E per servirli circoleranno tra loro giovanetti simili a perle nascoste .۲۴

.Si andranno vicendevolmente incontro, interpellandosi .۲۵

[Diranno: «Vivevamo tra la nostra gente nel timore [di Allah .۲۶

. ma Allah ci ha favorito e ci ha protetti del castigo del Soffio Infuocato .۲۷

.«Già noi Lo invocavamo. Egli è veramente il Caritatevole, il Misericordioso .۲۸

٢٩. Ammonisci dunque, poiché per grazia del tuo Signore non sei né un indovino né un folle.

٣٠. Diranno:

. «E' un poeta, aspettiamo che subisca qualche vicissitudine mortale»

.« Di': « Aspettate, ché anch'io aspetterò con voi .۳۱

?E' la loro ragione che li induce a ciò, o sono un popolo di superbi .۳۲

Diranno: « Lo ha inventato lui stesso». Piuttosto [sono loro che] non vogliono . ۳۳
.credere

.Producano dunque un discorso simile a questo, se sono sinceri .۳۴

?Sono stati forse creati dal nulla oppure sono essi stessi i creatori .۳۵

. O hanno creato i cieli e la terra? In realtà non sono affatto convinti .۳۶

?Hanno presso di loro i tesori del tuo Signore o sono loro i dominatori .۳۷

Hanno forse una scala per ascoltare ? Chi ascolta per conto loro, lo provi . ۳۸
.irrefutabilmente

? Allah] avrebbe forse figlie e voi figli] .۳۹

Forse chiedi loro un compenso, [tale] che si sentano gravati da un peso . ۴۰
? insopportabile

?Possiedono l'invisibile in modo tale da descriverlo .۴۱

.Vogliono tramare un'insidia? Saranno piuttosto i miscredenti ad essere ingannati .۴۲

Oppure hanno un altro dio all'infuori di Allah? Gloria a Lui, Egli è ben al di sopra di .۴۳
.quanto [Gli] associano

.»Se vedessero cadere un pezzo di cielo, direbbero: «E' un cumulo di nuvole .۴۴

Lasciali [stare] dunque, finché non incontreranno quel loro Giorno in cui saranno . ۴۵
,folgorati

.il Giorno in cui la loro astuzia non gioverà loro in alcunché e non saranno aiutati .۴۶

۴۷. In verità gli ingiusti saranno puniti già prima di quello. Ma la maggior parte di loro non lo sa.

۴۸. Sopporta

con pazienza il decreto del tuo Signore , poiché in verità sei sotto i Nostri occhi. ,Glorifica e loda il tuo Signore quando ti alzi

.e glorificaLo durante la notte e al declinare delle stelle .۴۹

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

,Клянусь горой .۱

и книгой, начертанной .۲

,на свитке развернутом .۳

,и домом посещаемым .۴

,и кровлей вознесенной .۵

– и морем вздутым .۶

,поистине, наказание твоего Господа падет .۷

нет для него отстранителя .۸

в тот день, как небо заколеблется в колебании .۹

.и горы двинутся в движении .۱۰

,Горе в тот день обвиняющим во лжи .۱۱

– !тем, которые в водоеме забавляются .۱۲

.в тот день они будут ввергнуты в огонь геенны толчком .۱۳

.Это – огонь, который вы считали ложью .۱۴

?Колдовство ли это, или вы не видите .۱۵

۱۶. Горите в нем! Терпите или не терпите – все равно для вас: вы только награждаетесь за то, что совершали.

۱۷. Воистину, богобоязненные – среди садов и благодати,

۱۸. забавляясь тем, что дал им Господь их, и Господь их избавил их от мучений геенны.

۱۹. Ешьте и пейте во здравие за то, что совершали,

۲۰. возлежа на ложах, расставленных рядами. И Мы сочетаем их с черноглазыми, большеокими.

۲۱. А те, которые уверовали и последовало за ними их потомство в вере, – Мы приведем к ним потомство их и не сбавим из дел их ничего. Всякий человек того, что он приобрел, заложник.

۲۲. И снабдим Мы их плодами и мясом из того, что они пожелают.

۲۳. Они передают одни другим кубок, – нет

.пустословья там и побуждения к греху

.И обходят их юноши, точно они сокровенный жемчуг .۲۴

.И приступили одни к другим, расспрашивая .۲۵

,Говорили они: "Мы ведь раньше беспокоились о нашей семье .۲۶

.и оказал нам милость Аллах и избавил нас от мучения самума .۲۷

"!Ведь мы раньше взывали к Нему; поистине, Он - Благостный, Милостивый .۲۸

Напоминай же! Ведь ты по милости твоего Господа не прорицатель и не .۲۹
.одержимый

."Или они скажут: "Поэт, - поджидаем мы перемены судьбы над ним .۳۰

"!Скажи: "Поджидайте, и я вместе с вами поджидаю .۳۱

?Или повелевают им это их сны, или они - народ сбившийся .۳۲

!Или они скажут: "Измыслил Его он!" Нет, они не веруют .۳۳

!Пусть же они приведут подобный этому рассказ, если они говорят правду .۳۴

?Или они сотворены из ничего, или они сами - творцы .۳۵

!Или они сотворили небеса и землю? Нет, они не знают верно .۳۶

?Или у них сокровищницы твоего Господа, или они управители .۳۷

Или у них есть лестница, на которой они подслушивают? Пусть же .۳۸
.слушавший придет с ясным подтверждением

?Или у него дочери, а у вас - сыны .۳۹

?Или ты просишь у них платы, а они отягчены долгами .۴۰

?Или у них есть тайное, и они записывают .۴۱

!Или они желают хитрости? – Но тех, которые неверны, самих перехитрили .۴۲

Или у них бог другой, кроме Аллаха? – хвала Аллаху, превыше Он того, что .۴۳
!они придают Ему в соучастники

И если они увидят клочья неба падающими, скажут они: "Нагроможденные .۴۴
"!облака

Оставь же их, пока .۴۵

- ,они не встретят своего дня, когда будут поражены грозой

в тот день, когда не поможет им их коварство ни в чем и не найдут они .۴۶ .помощи

И, поистине, для тех, кто был тираном, наказание еще и до этого, но большая .۴۷ !часть их не знает

Терпи же решения Господа твоего! Ведь ты на Наших глазах. И восхваляй .۴۸ !славу Господа твоего, когда ты встаешь

.И ночью прославляй Его и при обратном движении звезд .۴۹

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Andolsun Tûr'a -۱

.Ve yazlm kitaba -۲

.Yaylm kâğtta -۳

.Ve mâmur eve -۴

.Ve yüceltilmi tavana -۵

.Ve ta kn, co kun, dalgalanp duran denize -۶

.üphe yok ki Rabbinin azâb, yerine gelip olacakق -۷

.Onu bir defedip gideren bulunmayacak -۸

.O gün gk, bir çalkantya dü üp dner -۹

.Ve dağlar, yerlerinden oynayp yürür -۱۰

.Artk yazklar olsun o gün yalanlayanlara -۱۱

.yle ki ilerdir onlar ki daldklar batakta oynayp dururlarض -۱۲

.O gün itilip kaklarak cehenneme atlrlar -۱۳

te budur yalanladnz ate ف -۱۴

?Bir büyü mü bu, yoksa grmüyor musunuz -۱۵

Girin ona da artk sabredin, yahut etmeyin, birdir size; ancak yaptnzn kar l olarak -۱۶ .cezâlanacaksnz

.üphe yok ki çekinenler, cennetlerdedir ve nîmetler içindeق -۱۷

Nîmetlenirler orada Rablerinin verdii nîmetlerle ve Rableri korur onlar koca -۱۸ .cehennemin azâbndan

.Yiyin ve için, âfiyetler olsun, yaptnz eylere kar lk -۱۹

.Saf-saf dizilmi tahtlara dayanarak ve onlar, iri gzlü hûrilerle evlendiririz -۲۰

Ve inananlarla soylarndan, inanarak onlara uyanlar, soylarndan gelenlerle birle -۲۱ tirir, bulu tururuz ve yaptklarnn mükâfatndan hiçbir eyi eksiltmeyiz; herkes, kazancna .baldr

Ve onlara meyve ve gnüllerinin -۲۲

.tam istediği et vereceğiz

Ve birbirlerine öyle bir kadeh sunarlar ki içtikleri şarabın sonucunda ne boş şeylerden - ٢٣
bahsediş var, ne günaha giriş

Ve öylesine genç hizmetçiler, etraflarında döner-durur ki sanki onlar, haznelerde - ٢۴
.saklanmış inciler

.Ve birbirlerine dönüp sorarlar, konuşurlar -٢۵

Derler ki: Gerçekten de daha önce ehlimizin içinde, ilimizde, yurdumuzda, korku - ٢۶
.içindeydik biz

.Derken Allah lûtfetti bize ve korudu bizi tâ iliklere işleyen sam yelinin azâbından -٢٧

Gerçekten de önceden onu çağırırdık; şüphe yok ki o, an yüce bir lütuf sâhibidir, - ٢٨
.rahîmdir

.Artık öğüt ver, gerçekten de Rabbinin nîmeti sâyesinde sen, ne kâhinsin, ne deli -٢٩

Yoksa onlar, bir şâir ki ölmesini, zâmanın kötülüklerine uğramasını gözetiyoruz mu - ٣٠
?diyorlar

.De ki: Gözetin bakalım, gerçekten ben de sizinle berâber gözetmedeyim -٣١

?Yoksa bu sözleri akıllar mı emrediyor onlara, yoksa azgın bir topluluk mu onlar -٣٢

.Yoksa onu kendisi uyduruyor mu diyorlar? Hayır, inanmamışlardır onlar -٣٣

.Artık buna benzer bir söz getirin meydana sözünüz doğruysa -٣۴

?Yoksa boşu-boşuna mı yaratıldı onlar, yoksa onlar mı yaratıcılar -٣۵

Yoksa gökleri ve yeryüzünü mü yarattı onlar? Hayır, iyiden-iyiye inanmamışlardır - ٣۶
.onlar

Yoksa onların yanında mı Rabbinin hazneleri, yoksa onlar sorumsuz bir saltanata mı -٣٧
?sâhip

yleyse duyanlar, apaçk bir delil ض ?Yoksa merdivenleri var da gkten mi duyuyorlar -۳۸
.gstersin

?Yoksa kzlar onlarn da erkek evlâtlar sizin mi -۳۹

?Yoksa onlardan ücret istiyorsun da bu yüzden ar bir borca m giriyorlar -۴۰

?Yoksa gizli ey, yanlarnda da yazyorlar m -۴۱

Yoksa bir düzen mi kurmak istiyorlar? Asl düzene urayp cezâlanacaklar, kâfir - ۴۲
.olanlar

Yoksa Allah'tan -۴۳

an yücedir, münezzehtir Allah, irk ko anlarn irk ko tuklarق ?ba ka bir mâbutlar m var .eylerden

.Gkten bir parçann dü tüűnü grseler, birbiri üstüne yĺm bulut derler -۴۴

.Artk brak onlar helâk olacaklar güne dek -۴۵

Bir gündür o gün ki düzenleri, onlardan hiçbir eyi gideremez ve onlara yardm da -۴۶ .edilmez

.Ve üphe yok ki zulmedenlere, bundan ba ka azap da var ve fakat çoű bilmez -۴۷

Ve sabret Rabbinin hükmüne, gerçekten de gzümüzün altndasn sen ve Rabbine -۴۸ .hamdederek tenzîh et onu kalknca

.Ve geceleyin de onu tenzîh et ve yldzlarn batacaˊsrada da -۴۹

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

;And olsun (Allahın Musa ilə danışdığı) Tur dağına .۱

- (And olsun yazılmış kitaba (Tövrata, Qur'ana, yaxud bütün ilahi kitablara .۲

;(Açıq dəri üzərində (olan kitaba .۳

;And olsun (mələklərin ibadət etdiyi) Beytülmə'mura .۴

(And olsun yüksək tavana (uca göyə .۵

,Və dolub daşan (alovlanan) dənizə ki .۶

!Rəbbinin əzabı (Ya Peyğəmbər!) mütləq vaqe olacaqdır .۷

!Onu heç kəs dəf edə bilməz .۸

,(O gün göy hərəkətə gəlib fırlanacaq (çalxalanacaq .۹

.Dağlar yerindən qopub (havada toz kimi) oynayacaqdır .١٠

!O gün vay (peyğəmbərləri) yalançı hesab edənlərin halına .١١

.O kəslər ki, (dünyada) yalana qurşanıb qəflət içində oynayarlar .١٢

.O gün onlar zorla cəhənnəm oduna sürüklənəcəklər .١٣

Onlara belə deyiləcəkdir:) "Bu sizin (dünyada) yalan hesab etdiyiniz cəhənnəm) .١۴ !odudur

Vəhyə, Qur'ana sehr dediyiniz kimi) bu da sehrdir, yoxsa (gözünüz qapanıb onun) .١۵ ?həqiqət olduğunu) görmürsünüz

Yanın orada! İstər dözün, istər yox; sizin üçün eynidir (həmişəlik Cəhənnəmdə .١۶ "!qalacaqsınız). Siz ancaq etdiyiniz əməllərin cəzasını çəkəcəksiniz

,Müttəqilər isə .١٧

.şübhəsiz ki, cənnətlər və ne'mətlər içində olacaqlar

Rəbbinin onlara əta etdiyi ne'mətlərdən zövq (ləzzət) alacaqlar. Rəbbi onları . ١٨ .cəhənnəm əzabından qorumuşdur

Onlara belə deyiləcəkdir:) "(Dünyada) etdiyiniz yaxşı əməllərin müqabilində) .١٩ ;nuşcanlıqla yeyin-için

Səf-səf düzülmüş taxtlara söykəndiyiniz halda!" Biz onları iri (ahu) gözlü hurilərlə .٢٠ .evləndirəcəyik

İman gətirib övladları imanla arxalarınca gedənlərin nəsillərini də (Cənnətdə) .٢١ özlərinə qoşacağıq. Onların əməllərindən heç bir şey əskiltməyəcəyik. Hər kəs öz !əməlinin girovudur

.Onları istədikləri meyvə və ətlə (bol-bol) tə'min edəcəyik .٢٢

Onlar orada bir-birinə (şərab dolu) qədəh ötürəcəklər. Onda (cənnət şərabının .٢٣ .xislətində dünyakından fərqli olaraq) nə lağlağılıq, nə də günaha təhrik vardır

Onların ətrafında (xidmət üçün) özlərinə məxsus olan, sədəf içində gizlənmiş inci .٢٤ .kimi gözəl oğlanlar dolanacaqlar

Onlar (dünyada gördükləri işlər barəsində) bir-birindən hal-əhval tutmağa . ٢٥ .başlayacaqlar

Və (söhbət əsnasında) belə deyəcəklər: "Biz bundan əvvəl (dünyada) ailəmiz içində .٢٦ .olarkən (Rəbbimizin əzabından) qorxardıq

Artıq Allah bizə mərhəmət buyurub (minnət qoyub) bizi cəhənnəm (səmum) . ٢٧ .əzabından qorudu

Biz bundan əvvəl (dünyada) Ona ibadət edirdik. Şübhəsiz ki, O, (və'dinə sadiq) . ٢٨ "!kərəm sahibidir, rəhm edəndir

Elə isə (ya Peyğəmbər! Sən müşriklərə) öyüd-nəsihət ver. Sən öz Rəbbinin ne'məti .٢٩

!(nübüvvət və islam dini) sayəsində nə kahinsən, nə də divanə

Yoxsa onlar (sənin barəndə): "(O) şairdir. Biz (ruzigarın gərdişi nəticəsində) onun .۳۰ .başına gələcək müsibəti (ölüb getməsini) gözləyirik!" - deyirlər

De: "Gözləyin, mən də sizinlə birlikdə (sizin başınıza gələcək müsibəti) . ۳۱ "!gözlələyənlərdənəm

Yoxsa onların puç ağılları bunu (bu cür batil sözləri deməyi) onlara əmr edir? Xeyr, .۳۲ .onlar azğın bir qövmdürlər

.Yoxsa onlar: "Onu (Qur'anı) özündən uydurdun!" - deyirlər .۳۳

.Xeyr, onlar (həsədləri, təkəbbürləri və inadları üzündən) iman gətirmirlər

!Əgər doğru deyirlərsə, qoy onlar bunun (bu Qur'an) kimi bir kəlam gətirsinlər .۳۴

Yoxsa onlar heç bir şeydən (xaliqsiz) yarandılar?! Yaxud onlar (öz-özlərini) . ۳۵
!?yaradanlardır

!Yoxsa göyləri və yeri yaratdılar?! Xeyr, onlar (Allaha) ürəkdən inanmırlar .۳۶

Yoxsa (ya Peyğəmbər) sənin Rəbbinin xəzinələri onlardadır?! Yaxud (hər şeyə) . ۳۷
!?onlar hakimdirlər

Yoxsa onların üstünə çıxıb (vəhyi) dinlədikləri bir nərdivanı vardır?! Elə isə qoy . ۳۸
!onların (vəhyi) dinləyənləri açıq-aşkar bir dəlil gətirsinlər

!?Yoxsa qızlar Onun (Allahın), oğlanlar isə sizindir .۳۹

Yoxsa (ya Peyğəmbər! Risaləti təbliğ etdiyinə görə) sən onlardan bir ücrət . ۴۰
!?(mükafat) istəyirsən və onlar ağır borc yükü altındadırlar

Yoxsa onlar qeybi bilir və (orada olanı) yazırlar?! (Qiyamətin, axirət həyatının . ۴۱
(?olmadığını oradan öyrənib Muhəmməd əleyhissəlamla mübahisə edirlər

Yoxsa (ya Peyğəmbər! Sənə qarşı) bir tələ qurmaq istəyirlər? Amma kafirlər özləri o .۴۲
!tələyə düşəcəklər

Yoxsa onların Allahdan başqa bir tanrısı vardır? Allah bunların Ona qoşduqları . ۴۳
!şəriklərdən tamamilə uzaqdır

Əgər onlar göyün bir parçasının (başlarına) düşdüyünü görsələr: "Bulud topasıdır!" - .۴۴
.(deyərlər (özlərinə əzab gəldiyinə inanmazlar

!Elə isə (dəhşətdən) sarsılıb karıxacaqları günə qovuşana qədər sən onları tərk et .۴۵

O gün hiylələri onlara heç bir fayda verməyəcəkdir (Allahın əzabını onlardan dəf . ۴۶
.edə bilməyəcək) və onlara heç bir kömək olunmayacaqdır

Şübhəsiz ki, zalımları (kafirləri) hələ bundan başqa da (dünyada və qəbir evində) .۴۷ !əzab gözləyir. Lakin onların əksəriyyəti (bunu) bilməz

Ya Peyğəmbər!) Sən öz Rəbinin hökmünə səbr et! Şübhəsiz ki, sən Bizim) .۴۸ gözümüzün qabağındasan (himayəmiz altındasan). (Namaza) qalxdıqda Rəbbini !həmd-səna ilə zikr et

Gecənin bir vaxtında .۴۹

nə ulduzlar batandan sonra (dan yeri söküləndə, yaxud sübh çağı) da Allahı təqdis edib
(Gün ərzində vacib və əlavə namazları qıl!) şə'ninə tə'riflər de!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. (کوہ) طور کی قسم

۲. اور کتاب کی جو لکھی ہوئی ہے

۳. کشادہ اوراق میں

۴. اور آباد گھر کی

۵. اور اونچی چھت کی

۶. اور ابلتے ہوئے دریا کی

۷. کہ تمہارے پروردگار کا عذاب واقع ہو کر رہے گا

۸. (اور) اس کو کوئی روک نہیں سکے گا

۹. جس دن آسمان لرزنے لگا کپکپا کر

۱۰. اور پہاڑ اُڑنے لگیں اون ہو کر

۱۱. اس دن جھٹلانے والوں کے لئے خرابی ہے

۱۲. جو خوض (باطل) میں پڑے کھیل رہے ہیں

۱۳. جس دن ان کو آتش جہنم کی طرف دھکیل دھکیل کر لے جائیں گے

۱۴. یہی وہ جہنم ہے جس کو تم جھوٹ سمجھتے تھے

۱۵. تو کیا یہ جادو ہے یا تم کو نظر ہی نہیں آتا

۱۶. اس میں داخل ہوجاؤ اور صبر کرو یا نہ کرو تمہارے لئے یکساں ہے۔ جو کام تم کیا کرتے تھے (یہ) انہی کا تم کو بدلہ مل رہا ہے

۱۷. جو پر□یزگار □ی□ و□ باغو□ اور نعمتو□ می□ □و□ گ□

۱۸. جو کچ□ ان ک□ پروردگار ن□ ان کو بخشا اس (کی وج□) س□ خوشحال□ اور ان ک□ پروردگار ن□ ان کو دوزخ ک□ عذاب س□ بچا لیا

۱۹. اپن□ اعمال ک□ صل□ می□ مز□ س□ ک□اؤ اور پیو

۲۰. تختو□ پر جو برابر برابر بچ□□ □وئ□ □ی□ تکی□ لگائ□ □وئ□

اور ب□ی ب□ی آنک□و□ والی حورو□ س□ □م ان کا عقد کر دی□ گ□

۲۱. اور جو لوگ ایمان لائ□ اور ان کی اولاد ب□ی (را□) ایمان می□ ان ک□ پیچ□□ چلی□ □م ان کی اولاد کو ب□ی ان (ک□ درج□) تک پ□نچا دی□ گ□ اور ان ک□ اعمال می□ س□ کچ□ کم ن□ کری□ گ□□ □ر شخص اپن□ اعمال می□ پ□نسا □وا □□

۲۲. اور جس طرح ک□ میو□ اور گوشت کو ان کا جی چا□□ گا □م ان کو عطا کری□ گ□

۲۳. و□ا□ و□ ایک دوسر□ س□ جام شراب ج□پ□ لیا کری□ گ□ جس (ک□ پین□) س□ ن□ □ذیان سرائی □وگی ن□ کوئی گنا□ کی بات

۲۴. اور نوجوان خدمت گار (جو ایس□ □و□ گ□) جیس□ چ□پائ□ □وئ□ موتی ان ک□ آس پاس پ□ری□ گ□

۲۵. اور ایک دوسر□ کی طرف رخ کر ک□ آپس می□ گفتگو کری□ گ□

۲۶. ک□ی□ گ□ ک□ اس س□ پ□ل□ □م اپن□ گ□ر می□ (خدا س□) □رت□ ر□ت□ ت□□

۲۷. تو خدا ن□ □م پر احسان فرمایا اور □می□ لو ک□ عذاب س□ بچا لیا

۲۸. اس س□ پ□ل□ □م اس س□ دعائی□ کیا کرت□ ت□□□ بیشک و□ احسان کرن□ والا م□ربان □□

۲۹. تو (ا□ پیغمبر) تم نصیحت کرت□ ر□و تم اپن□ پروردگار ک□ فضل س□ ن□ تو کا□ن □و اور ن□ دیوان□

۳۰. کیا کافر ک□ت□ □ی□ ک□ ی□ شاعر □□ (اور) □م اس ک□ حق می□ زمان□ ک□ حوادث کا انتظار کر ر□□ □ی□

۳۱. ک□□ دو ک□ انتظار کئ□ جاؤ می□ ب□ی تم□ار□ سات□ انتظار کرتا □و□

۳۲. کیا ان کی عقلی□ ان

کو ی□ی سک□اتی □ی□ بلک□ ی□ لوگ □ی□ □ی شریر

۳۳. کیا (کفار) ک□ت□ □ی□ ک□ ان پیغمبر ن□ قرآن از خود بنا لیا □□ بات ی□ □□ ک□ ی□ (خدا پر) ایمان ن□ی□ رک□ت□

۳۴. اگر ی□ سچ□ □ی□ تو ایسا کلام بنا تو لائی□

۳۵. کیا ی□ کسی ک□ پیدا کئ□ بغیر □ی پیدا □وگئ□ □ی□ یا ی□ خود (اپن□ تئی□) پیدا کرن□ وال□ □ی□

۳۶. یا ان□و□ ن□ آسمانو□ اور زمین کو پیدا کیا □□؟ (ن□ی□) بلک□ ی□ یقین □ی ن□ی□ رک□ت□

۳۷. کیا ان ک□ پاس تم□ار□ پروردگار ک□ خزان□ □ی□ یا ی□ (ک□ی□ ک□) داروغ□ □ی□؟

۳۸. یا ان ک□ پاس کوئی سی□□ی □□ جس پر (چ□□ کر آسمان س□ باتی□) سن آت□ □ی□ تو جو سن آتا □□ و□ صریح سند دک□ائ□

۳۹. کیا خدا کی تو بی□یا□ اور تم□ار□ بی□□

۴۰. (ا□ پیغمبر) کیا تم ان س□ صل□ مانگت□ □و ک□ ان پر تاوان کا بوج□ پ□ ر□ا □□

۴۱. یا ان ک□ پاس غیب (کا علم) □□ ک□ و□ اس□ لک□ لیت□ □ی□

۴۲. کیا ی□ کوئی داؤ□ کرنا چا□ت□ □ی□ تو کافر تو خود داؤ□ می□ آن□ وال□ □ی□

۴۳. کیا خدا ک□ سوا ان کا کوئی اور معبود □□؟ خدا ان ک□ شریک بنان□ س□ پاک □□

۴۴. اور اگر ی□ آسمان س□ (عذاب) کا کوئی □ک□ا گرتا □وا دیک□ی□ تو ک□ی□ ک□ ی□ گا□□ا بادل □□

۴۵. پس ان کو چ□و□ دو ی□ا□ تک ک□ و□ روز جس می□ و□ بی□وش کردیئ□ جائی□ گ□، سامن□ آجائ□

۴۶. جس دن ان کا کوئی داؤ□ کچ□

ب□ی کام ن□ آئ□ اور ن□ ان کو (ک□ی□ س□) مدد □ی مل□

۴۷. اور ظالمو□ ک□ لئ□ اس ک□ سوا اور عذاب ب□ی □□ لیکن ان می□ ک□ اکثر ن□ی□ جانت□

۴۸. اور تم اپن□ پروردگار ک□ حکم ک□ انتظار می□ صبر کئ□ ر□و□ تم تو □ماری آنک□و□ ک□ سامن□ □و اور جب اُ□□ا کرو تو اپن□ پروردگار کی تعریف ک□ سات□ تسبیح کیا کرو

۴۹. اور رات ک□ بعض اوقات می□ ب□ی اور ستارو□ ک□ غروب □ون□ ک□ بعد ب□ی اس کی تنزی□ کیا کرو

ترجمه پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (١٥)

$ (١٦)

$ (١٧)

$ (١٨)

$ (١٩)

$ (٢٠)

$ (٢١)

$ (٢٢)

$ (٢٣)

$ (٢٤)

$ (٢٥)

$ (٢٦)

$ (٢٧)

$ (٢٨)

$ (٢٩)

$ (٣٠)

$ (٣١)

$ (٣٢)

$ (٣٣)

$ (٣٤)

$ (۳۵)

$ (۳۶)

$ (۳۷)

$ (۳۸)

$ (۳۹)

$ (۴۰)

$ (۴۱)

$ (۴۲)

$ (۴۳)

$ (۴۴)

$ (۴۵)

$ (۴۶)

$ (۴۷)

$ (۴۸)

$ (۴۹)

ترجمه کردی

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

$ (۳۰)

$ (۳۱)

$ (۳۲)

$ (۳۳)

$ (۳۴)

$ (۳۵)

$ (۳۶)

$ (۳۷)

$ (۳۸)

$ (۳۹)

$ (۴۰)

$ (۴۱)

$ (۴۲)

$ (۴۳)

$ (۴۴)

(۴۵) $

(۴۶) $

(۴۷) $

(۴۸) $

(۴۹) $

ترجمه اندونزی

(Dan atap yang ditinggikan (langit).(۵

(Dan laut yang di dalam tanahnya ada api,(۶) (۱

(Sesungguhnya azab Tuhanmu pasti terjadi,(۷) (۲

(Tidak seorang pun yang dapat menolaknya,(۸) (۳

(Pada hari ketika langit benar- benar bergoncang,(۹) (۴

(Dan gunung benar- benar berjalan.(۱۰) (۵

Maka kecelakaan yang besarlah di hari itu bagi orang- orang yang mendustakan,(۱۱) ((۶

(Yaitu) orang- orang yang bermain- main dalam kebatilan,(۱۲) (۷)

(Pada hari mereka didorong ke neraka Jahanam dengan sekuat- kuatnya.(۲۲) (۸

Dikatakan kepada mereka):" Inilah neraka yang dahulu kamu selalu) (mendustakannya".(۱۴) (۹

(Maka apakah ini sihir Ataukah kamu tidak melihat.(۱۵) (۱۰

Masuklah kamu ke dalamnya (rasakanlah panas apinya); maka baik kamu bersabar atau tidak, sama saja bagimu; kamu diberi balasan terhadap apa yang telah kamu (kerjakan.(۱۶) (۱۱

Sesungguhnya orang-orang yang bertakwa berada dalam surga dan kenikmatan,(١٧)
((١٢

Mereka bersuka ria dengan apa yang diberikan kepada mereka oleh Tuhan mereka; (dan Tuhan mereka memelihara mereka dari azab neraka.(١٨) (١٣

Dikatakan kepada mereka):" Makan dan minumlah)

(dengan enak sebagai balasan dari apa yang telah kamu kerjakan",(١٩) (١۴

Mereka bertelekan di atas dipan- dipan berderetan dan Kami kawinkan mereka (dengan bidadari- bidadari yang cantik bermata jeli.(٢٠) (١۵

Dan orang- orang yang beriman, dan yang anak cucu mereka mengikuti mereka dalam keimanan, Kami hubungkan anak cucu mereka dengan mereka, dan Kami tiada mengurangi sedikit pun dari pahala amal mereka. Tiap- tiap manusia terikat (dengan apa yang dikerjakannya.(٢١) (١۶

Dan Kami beri mereka tambahan dengan buah- buahan dan daging dari segala jenis (yang mereka ingini.(٢٢) (١٧

Di dalam surga mereka saling memperebutkan piala (gelas) yang isinya tidak (menimbulkan) kata- kata yang tidak berfaedah dan tiada pula perbuatan dosa.(٢٣) ((١٨

Dan berkeliling di sekitar mereka anak- anak muda untuk) melayani (mereka, (seakan- akan mereka itu mutiara yang tersimpan.(٢۴) (١٩

Dan sebahagian mereka menghadap kepada sebahagian yang lain saling tanya- (menanya.(٢۵) (٢٠

Mereka berkata:" Sesungguhnya kami dahulu, sewaktu berada di tengah- tengah (keluarga kami merasa takut (akan diazab)".(٢۶) (٢١

Maka Allah memberikan karunia kepada kami dan memelihara kami dari azab neraka. ((٢٧) (٢٢

Sesungguhnya kami dahulu menyembah-Nya. Sesungguhnya Dia- lah yang (melimpahkan kebaikan lagi Maha Penyayang.(٢٨) (٢٣

Maka tetaplah memberi peringatan, dan kamu disebabkan nikmat Tuhanmu (bukanlah seorang tukang tenung dan bukan pula seorang gila.(٢٩) (٢۴

Bahkan mereka mengatakan:" Dia adalah seorang penyair yang kami tunggu- tunggu

(kecelakaan menimpanya".(٣٠) (٢٥

Katakanlah:" Tunggulah, maka sesungguhnya aku pun termasuk orang yang (menunggu (pula) bersama kamu".(٣١) (٢٦

Apakah mereka diperintah oleh pikiran- pikiran mereka untuk mengucapkan (tuduhan- tuduhan ini ataukah mereka kaum yang melampaui batas.(٣٢) (٢٧

Ataukah mereka mengatakan:" Dia

(Muhammad) membuat- buatnya". Sebenarnya mereka tidak beriman.(٣٣) (٢٨)

Maka hendaklah mereka mendatangkan kalimat yang semisal Al Quran itu jika (mereka orang- orang yang benar.(٣٤) (٢٩

Apakah mereka diciptakan tanpa sesuatu pun ataukah mereka yang menciptakan ((diri mereka sendiri).(٣٥) (٣٠

Ataukah mereka telah menciptakan langit dan bumi itu; sebenarnya mereka tidak (meyakini (apa yang mereka katakan).(٣٦) (٣١

Ataukah di sisi mereka ada perbendaharaan Tuhanmu atau merekakah yang (berkuasa.(٣٧) (٣٢

Ataukah mereka mempunyai tangga (ke langit) untuk mendengarkan pada tangga itu (hal- hal yang gaib) Maka hendaklah orang yang mendengarkan di antara mereka (mendatangkan suatu keterangan yang nyata.(٣٨) (٣٣

Ataukah untuk Allah anak- anak perempuan dan untuk kamu anak- anak laki- laki.(٣٩) ((٣٤

Ataukah kamu meminta upah kepada mereka sehingga mereka dibebani dengan (utang.(٤٠) (٣٥

Apakah ada pada sisi mereka pengetahuan tentang yang gaib lalu mereka (menuliskannya.(٤١) (٣٦

Ataukah mereka hendak melakukan tipu daya Maka orang- orang yang kafir itu (merekalah yang kena tipu daya.(٤٢) (٣٧

Ataukah mereka mempunyai tuhan selain Allah. Maha Suci Allah dari apa yang (mereka persekutukan.(٤٣) (٣٨

Jika mereka melihat sebagian dari langit gugur, mereka akan mengatakan:" Itu (adalah awan yang bertindih- tindih".(٤٤) (٣٩

Maka biarkanlah mereka hingga mereka menemui hari (yang dijanjikan kepada) (mereka yang pada hari itu mereka dibinasakan,(۴۵) (۴۰

Yaitu) hari ketika tidak berguna bagi mereka sedikit pun tipu daya mereka dan) (mereka tidak ditolong.(۴۶) (۴۱

Dan sesungguhnya untuk orang- orang yang lalim ada azab selain itu. Tetapi (kebanyakan mereka tidak mengetahui.(۴۷) (۴۲

Dan bersabarlah dalam menunggu ketetapan Tuhanmu, maka sesungguhnya kamu berada dalam penglihatan Kami, dan bertasbihlah dengan memuji

(Tuhanmu ketika kamu bangun berdiri,(۴۸) (۴۳

dan bertasbihlah kepada-Nya pada beberapa saat di malam hari dan di waktu (terbenam bintang- bintang (di waktu fajar).(۴۹) (۴۴

(Demi bintang ketika terbenam.(۱) (۴۵

(Kawanmu (Muhammad) tidak sesat dan tidak pula keliru.(۲) (۴۶

Dan tiadalah yang diucapkannya itu (Al Quran) menurut kemauan hawa nafsunya.(۳) ((۴۷

(Ucapannya itu tiada lain hanyalah wahyu yang diwahyukan (kepadanya).(۴) (۴۸

(Yang diajarkan kepadanya oleh (Jibril) yang sangat kuat.(۵) (۴۹

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Demi Gunung Tursina; (۱

(Dan demi Kitab yang tertulis dengan rapi - (۲

(Pada lembaran surat yang terbuka; (۳

(Dan demi "Al-Baitul Makmur"; (۴

(Dan demi bumbung yang tinggi; (۵

(Dan demi laut yang penuh tepu (dengan kepanasan); - (۶

(Sesungguhnya azab Tuhanmu tetap berlaku; - (۷

(Tidak ada sesiapapun yang dapat menolaknya; - (۸

(Pada hari langit (dan segala isinya) bergegar dengan sekuat-kuatnya. (۹

(Dan gunung-ganang bergerak dari tempatnya dengan cara yang luar biasa. (۱۰

Apabila berlaku yang demikian), maka kecelakaan dan kebinasaanlah pada hari itu) (bagi orang-orang yang mendustakan kebenaran; (١١

(Iaitu orang-orang yang leka bermain-main dalam kesesatan. (١٢

Pada hari mereka ditolak ke alam neraka Jahannam dengan penolakan yang (sekasar-kasarnya, (١٣

Dan dikatakan kepada mereka): "Inilah api neraka yang dahulu kamu) (mendustakannya. (١۴

Maka adakah ini sihir juga (sebagaimana yang kamu katakan terhadap keterangan" Rasul Kami dahulu?), atau kamu tidak nampak (kenyataannya sebagaimana kamu (tidak nampak di dunia dahulu akan kebenaran Rasul Kami)? (١۵

Rasalah bakarannya; kemudian sama ada kamu bersabar (menderita azabnya) atau" ,tidak bersabar, sama sahaja (tidak ada faedahnya) kepada kamu

(kerana kamu tidak dibalas melainkan dengan apa yang kamu telah kerjakan". (١۶

Sesungguhnya orang-orang yang bertaqwa, di tempatkan dalam taman-taman (Syurga dan nikmat kesenangan (yang tidak ada taranya). (١٧

Mereka bersenang lenang dengan apa yang dikurniakan oleh Tuhan mereka, dan (mereka dipelihara Tuhan dari azab neraka. (١٨

Dan dikatakan kepada mereka): "Makan dan minumlah kamu makanan dan) minuman yang lazat serta baik kesudahannya, dengan sebab apa yang kamu telah (kerjakan". (١٩

Mereka duduk berbaring di atas pelamin-pelamin yang berderet; dan Kami jadikan kawan teman mereka bidadari-bidadari yang putih melepak, lagi luas cantik matanya. ((٢٠

Dan orang-orang yang beriman yang diturut oleh zuriat keturunannya dengan keadaan beriman, Kami hubungkan (himpunkan) zuriat keturunannya itu dengan mereka (di dalam Syurga); dan Kami (dengan itu) tidak mengurangi sedikitpun dari pahala amal-amal mereka; tiap-tiap seorang manusia terikat dengan amal yang (dikerjakannya. (٢١

Dan (penduduk Syurga itu) Kami tambahi mereka (dari semasa ke semasa), dengan (buah-buahan dan daging dari berbagai jenis yang mereka ingini. (٢٢

Mereka di dalam Syurga itu (kerana melahirkan kemesraan antara satu dengan yang lain): berebut-rebut mengambil piala yang berisi arak yang tidak menyebabkan timbul (dari peminumnya) perkara yang sia-sia dan tidak pula menyebabkan (peminumnya (menanggung) dosa. (٢٣

Dan mereka dilayani oleh anak-anak muda lelaki yang sentiasa beredar di sekitar mereka, (yang cantik parasnya) seolah-olah anak-anak muda itu mutiara yang (tersimpan dengan sebaik-baiknya. (٢۴

Dan (dengan berada dalam nikmat itu) mereka berhadap-hadapan satu sama lain

(sambil bertanya-tanya. (٢٥

Mereka berkata: "Sesungguhnya kami dahulu, semasa berada dalam kalangan keluarga kami - selalu merasa cemas takut (daripada berlaku derhaka kepada

(Allah), (٢٦

Maka Allah mengurniakan kami (rahmat dan taufiqNya), serta memelihara kami dari" (azab neraka. (٢٧

Sesungguhnya kami dahulu tetap menyembahNya (dan memohon pertolonganNya)." Kerana sesungguhnya Dia lah sahaja yang sentiasa melimpahkan ihsanNya, lagi Yang (Maha Mengasihani". (٢٨

Maka hendaklah engkau (wahai Muhammad) tetap tekun memberi peringatan (dengan ajaran-ajaran Al-Quran yang diturunkan kepadamu, dan janganlah dihiraukan golongan yang ingkar), kerana engkau dengan nikmat Tuhanmu (yang dilimpahkanNya kepadamu itu) bukanlah seorang pawang dan bukan pula seorang (gila. (٢٩

Mereka menuduh Nabi Muhammad dengan yang bukan-bukan), bahkan mereka) mengatakan: "(Muhammad) itu seorang penyair yang kami tunggu-tunggu saat (kebinasaannya". (٣٠

Katakanlah (wahai Muhammad): "Tunggulah kamu (akan apa yang kamu tuduh itu), maka sesungguhnya aku juga dari orang-orang yang menunggu bersama-sama (kamu (akan apa yang dijanjikan oleh Allah Taala)". (٣١

Adakah mereka disuruh oleh akal fikiran mereka melemparkan tuduhan-tuduhan yang sedemikian itu, atau sememangnya mereka suatu kaum yang melampaui batas ((dalam keingkaran dan kedegilannya)? (٣٢

Bukan sahaja mereka ingkar dan degil) bahkan mereka berkata: "Dia (Muhammad)) telah mereka-reka Al-Quran itu". (Tuduhan mereka yang demikian tidak berasas) (bahkan mereka sengaja tidak mahu beriman! (٣٣

Kalau tidak) maka hendaklah mereka membuat dan mendatangkan kata-kata (yang) fasih dan indah) seperti Al-Quran itu, jika betul mereka orang-orang yang benar (dakwaannya. (٣٤

Mengapa mereka tidak beriman?) Adakah mereka telah tercipta dengan tiada yang)
(menciptanya, atau adakah mereka yang mencipta diri mereka sendiri? (٣٥

Adakah mereka yang mencipta langit dan bumi itu? (Sudah tentu tidak!) Bahkan mereka adalah orang-orang yang tidak meyakini (kebenaran apa yang mereka
(pernah mengakuinya). (٣٦

Adakah pada tangan mereka perbendaharaan Tuhanmu

sehingga mereka boleh memberi atau menahan sesuatu nikmat atau pangkat), atau) (merekalah yang berkuasa mentadbirkan segala-galanya? (٣٧

Adakah mereka mempunyai tangga (untuk naik ke langit), yang dengannya mereka dapat mendengar (apa yang diperintahkan dan ditetapkan oleh Allah? Jika ada) maka biarlah orang mereka yang mendengar itu membawa sesuatu bukti yang (menyatakan kebenarannya. (٣٨

Adilkah (kamu sediakan) bagi Allah - anak-anak perempuan (yang kamu benci), dan (untuk kamu - anak-anak lelaki (yang kamu sukai)? (٣٩

Pernahkah engkau (wahai Muhammad) meminta sebarang bayaran kepada mereka (mengenai ajaran Islam yang engkau sampaikan), lalu mereka merasa berat menanggung bayaran itu (sehingga menjauhkan diri daripada menyahut seruanmu)? ((٤٠

Adakah pada sisi mereka (Lauh Mahfuz yang mengandungi) perkara-perkara yang ghaib, lalu mereka menyalin (daripadanya untuk menentang ajaran dan (peringatanmu)? (٤١

Mereka tidak cukup dengan kata-kata dan tuduhan-tuduhan yang buruk sahaja)) bahkan mereka hendak melakukan rancangan jahat (terhadapmu wahai Muhammad; tetapi mereka tidak akan berjaya) kerana orang-orang yang kafir itulah (yang akan ditimpa balasan rancangan jahatnya. (٤٢

Apabila datangnya balasan rancangan jahat itu maka) adakah bagi mereka Tuhan) (yang dapat menyelamatkan mereka) selain dari Allah? Maha Suci Allah dari apa yang (mereka sekutukan itu. (٤٣

Dan kiranya mereka melihat sepotong besar dari langit gugur (untuk menimpa mereka), mereka akan berkata: "(Itu adalah) awan yang bertompok - berlapis-lapis!" ((٤٤

Kalau keingkaran dan kedegilan mereka sampai begitu sekali) maka biarkanlah) mereka (wahai Muhammad, dan janganlah dihiraukan) sehingga mereka menemui

(hari yang padanya mereka akan binasa - (۴۵

Iaitu) hari segala rancangan jahat dan tipu daya mereka tidak dapat mendatangkan)
sebarang faedah kepada mereka, dan

(mereka pula tidak diberikan pertolongan. (۴۶

Sesungguhnya orang-orang yang zalim itu akan beroleh azab seksa selain dari azab yang tersebut, akan tetapi kebanyakan mereka tidak mengetahui (hakikat yang (sebenarnya). (۴۷

Dan (dengan yang demikian) bersabarlah (wahai Muhammad) menerima hukum Tuhanmu (memberi tempoh kepada mereka), kerana sesungguhnya engkau tetap terselamat dalam pemuliharaan serta pengawasan Kami; dan bertasbihlah dengan (memuji Tuhanmu semasa engkau bangun. (۴۸

Dan juga hendaklah engkau bertasbih kepadaNya pada waktu malam, dan ketika (bintang-bintang tenggelam (pada waktu subuh). (۴۹

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Naapa kwa Mlima .۱

.Na kwa Kitahu kilichoandikwa .۲

.Katika karatasi ya ngozi iliyokunjuliwa .۳

.Na kwa nyumba inayozuriwa .۴

.Na kwa paa lililonyanyuliwa .۵

.Na kwa bahari iliyojazwa .۶

.Kwa hakika adhabu ya Mola wako itatokea .۷

.Hakuna atakayeizuia .۸

.Siku itakapotikisika mbingu kwa mtikisiko .۹

.Na majabali yatatoweka kabisa .۱۰

.Basi adhabu siku hiyo kwa wakadhibishao .١١

.Ambao wanacheza katika mambo ya upuuzi .١٢

.Siku watakayosukumwa kwenye Moto wa Jahannam kwa msukumo wa nguvu .١٣

.Huu ndio Moto ambao mlikuwa mkiukadhibisha .١۴

?Basi je, huu ni uchawi au hamuoni .١۵

Uingieni, mkingoja au msingoje ni mamoja kwenu, mtalipwa mliyokuwa . ١۶ .mkiyatenda

.Kwa hakika wamchao (Mwenyeezi Mungu) watakuwa katika Mabustani na neema .١٧

Wakifurahia yale aliyowapa Mola wao, na Mola wao amewalinda na adhabu ya .٨[(Moto uwakao. (١٨

Wataambiwa watu wema) kuleni na kunyweni kwa raha kwa sababu ya hayo) .١٩ .mliyokuwa mkiyatenda

Wakiegemea juu ya viti vya fahari vilivyopangwa safu, na tutawaoza wanawake .٢٠ .weupe wenye macho mazuri

Na wale walioammi na .٢١

wakafuatwa na vizazi vyao katika imani tukawakutanisha nao watoto wao, wala .hatutawapunja kitu katika vitendo vyao, kila mtu atalipwa kwa kile alichokichuma

.Na tutawapa matunda na nyama katika vile watakavyopenda .٢٢

.Watapeana humo gilasi (za vinywaji) kisicholeta upuuzi wala dhambi .٢٣

.Na wavulana wao watawazunguka zunguka kama kwamba ni lulu zilizofichwa .٢٤

.Wataelekeana wao kwa wao wakiulizana .٢٥

.Watasema: Hakika zamani tulikuwa pamoja na watu wetu tukiogopa .٢٦

Lakini Mwenyeezi Mungu ametufanyia ihsani na ametuokoa na adhabu ya upepo .٢٧ .wa Moto

Hakika sisi zamani tulikuwa tukimuabudu yeye, hakika yeye ndiye Mwema, . ٢٨ .Mwenye kurehemu

Basi ukumbushe, na wewe kwa neema za Mola wako si mchawi wala si mwenda .٢٩ .wazimu

.Au wanasema: Huyu ni mshairi tunamtazamia kupatwa na mauti .٣٠

.Sema: Ngojeni, na mimi pia ni pamoja nanyi katika wangojeao .٣١

?Je, akili zao zinawaamuru haya au wao ni watu waovu .٣٢

.Au wanasema: (Qur'an) ameitunga yeye bali wao hawaamini .٣٣

.Basi walete hadithi kama hii ikiwa wanasema kweli .٣٤

?Je, wameumbwa pasipo kitu, au wao ndio waumbaji .٣٥

.Au wameumba mbingu na ardhi? bali hawana yakini .٣٦

?Au wanazo khazina za Mola wako au wao ndio walinzi .٣٧

۳۸. Au wanayo ngazi ya kusikilizia? Basi msikiaji wao alete dalili iliyo wazi.

۳۹. Au yeye anao wasichana nanyi mnao wavulana.

۴۰. Au unawaomba malipo, kwa hiyo wanaelemewa na gharama?

۴۱. Au iko kwao (elimu ya) siri nao wanaandika?

۴۲. Au wanaitaka hila? na wale waliokufuru ndio watakaotegwa.

۴۳. Au yuko kwao anayeabudiwa asiye kuwa Mwenyeezi Mungu? Mwenyeezi Mungu ametakasika na hao wanaomshirikisha naye.

۴۴.

Na kama wakiona kipande cha mbingu kikianguka husema: Ni mawingu .yanayobebana

.Basi waache mpaka wakutane na siku yao ambayo wataangamizwa .۴۵

.Siku ambayo hila zao hazitawafaa hata kidogo wala hawatasaidiwa .۴۶

Na kwa hakika wale waliodhulumu watakuwa na adhabu zaidi ya hiyo, lakini wengi .۴۷ .wao hawajui

Na ingoje hukumu ya Mola wako, hakika wewe uko mbele ya macho yetu, na .۴۸ .mtukuze kwa kumsifu Mola wako unaposimama

.Na katika usiku pia mtukuze, na nyota zinapokuchwa .۴۹

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۳

[جلد نوزدهم

(۵۲) سوره طور مکی است و چهل و نه آیه دارد (۴۹) ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

سوگند به کوه طور (۱).

و کتاب نوشته شده (ای که در این کوه نازل شد) (۲).

کتابی که در اوراق استنساخ و منتشر می شود (۳).

و سوگند به خانه ای (که همواره) آباد است (۴).

و سوگند به (آسمان که) سقف بلند است (۵).

و به دریایی که مالامال از آتش افروخته است (۶).

که محققا عذاب پروردگارت واقع خواهد شد (۷).

و هیچ چیز جلوگیرش نمی تواند باشد (۸).

(و این عذاب در) روزی واقع می شود که آسمان (چون دود) به حرکت در می آید (۹).

و کـــــوه هـــــا در اثر زلزلـــــه هـــــای شدیـــــد بـــــه راه خواهنـــــد افتـــــاد (۱۰).

بیان آیات [اشاره به مفاد کلی سوره مبارکه طور و بیان مقصود از" طور"]

غرض این سوره تهدید و انذار کسانی است که هر آیتی را تکذیب نموده و همواره با حق عناد می ورزند. می خواهد اینگونه کفار را به عذابی که برای روز قیامتشان آماده کرده بیم دهد و به همین منظور با سوگندهایی غلیظ، از وقوع چنین عذابی و تحقق آن در قیامت خبر می دهد و می فرماید:

عذاب آن روز، ایشان را رها نخواهد کرد تا بر آنان واقع شود، و هیچ گریزی از آن ندارند.

سپس پاره ای از صفات آن عذاب و آن ویل را که عذابی است عمومی و جدا ناشدنی بیان می کند، و در مقابل، قسمتی از نعمتهای اهل نعیم آن روز را که همان متقین هستند شرح می دهد، همانهایی که در دنیا در میان اهل خود به شفقت رفتار می کردند، و خدا را به ایمان می خواندند، و به یکتایی می ستودند.

و آن گاه شروع می کند به توبیخ مکذبین، که نسبت های ناروایی به رسول خدا (ص) و به قرآن و دین حقی که بر آن جناب نازل شده می دادند.

و در پایان، سوره را با تکرار همان تهدیدها ختم نموده، رسول گرامی خود را دستور می دهد به اینکه پروردگار خود را تسبیح گوید. و این سوره به شهادت سیاق آیاتش، در مکه نازل شده است.

" و الطور" بعضی «۱» از مفسرین گفته اند:" طور" به معنای مطلق کوه است، و هر کوهی را طور می گویند، و لیکن استعمالش در آن کوهی که موسی (ع) با خدای تعالی سخن گفت غلبه یافته، و در آیه مورد بحث هم مناسبتر آن است که همان کوه منظور باشد، چون سوگند همواره به چیزی می خورند که نوعی قداست داشته باشد، و از میان کوه ها این کوه است که خدای تعالی مقدسش دانسته، و پر برکتش ساخته است، هم چنان که در آیه" وَ طُورِ سِينِينَ " «۲» نیز به آن سوگند یاد کرده و در آیه" وَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ " «۳» از آن نام ___________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۱، ص ۲۶.

(۲) سوره تین، آیه ۲.

(۳) سوره

برده، و در آیه" فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً" «۱» آن را وادی مقدس خوانده، و در آیه" نُودِيَ مِنْ شاطِئِ الْوادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ" «۲» آن را بقعه ای مبارك دانسته که در کرانه دست راست وادی، قرار دارد.

بعضی «۳» هم گفته اند:" مراد مطلق کوه ها است و خدا به همه کوه ها سوگند یاد کرده از این جهت که در کوه ها انواع نعمت ها را قرار داده و در باره آنها فرموده:" وَ جَعَلَ فِيها رَواسِيَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَكَ فِيها- خداوند در زمین و بر بالای آن کوه هایی پا بر جا قرار داده و برکت ها در آن نهاده".

[اقوال مختلف در معنای" رق" و مراد از کتابی که مسطور و در رقی منشور است

" وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ" بعضی«۴» گفته اند: کلمه" رق" به معنای مطلق چیزهایی است که در آن چیزی نوشته شود، مانند کاغذ.

بعضی«۵» دیگر گفته اند: به معنای و رق است.

و بعضی «۶» گفته اند: به معنای خصوص ورقهایی است که از پوست حیوانات درست می کردند.

و کلمه" نشر" که مصدر کلمه" منشور" است به معنای گستردن و متفرق کردن است.

و مراد از" کتابی که مسطور و در رقی منشور است" به گفته بعضی «۷» لوح محفوظ است که خدا تمامی حوادث عالم را آنچه بوده و هست و خواهد بود در آن نوشته، و ملائکه آسمان، آن را می خوانند (و اجراء می کنند).

بعضی «۸» هم گفته اند: مراد از آن قرآن کریم است که خدا آن را در لوح محفوظ نوشته.

و بعضی «۹» گفته اند: تورات است که در سابق در کاغذهای پوستی نوشته می شد، و هر وقت

می خواستند آن را بخوانند لوله کاغذ را باز می کردند و می خواندند.

و به نظر ما مناسب تر با آیه قبلی آن است که بگوییم: منظور از آن همان قول اخیر

---

(۱) سوره طه، آیه ۱۲.

(۲) سوره قصص، آیه ۳۰.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۳.

(۴ و ۵) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۳.

(۶) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۲۷.

(۷ و ۸ و ۹) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۳.

است.

[مقصود از بیت معمور و بحر مسجور]

" وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ" بعضی «۱» گفته اند: مراد از" بیت معمور" کعبه مشرفه است، چون کعبه اولین خانه ای بود که برای عبادت مردم بنا شد، و همواره از اولین روز بنایش تا کنون آباد و معمور بوده است، هم چنان که قرآن کریم در باره اش می فرماید:" إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ" «۲».

ولی، در روایات وارده، آمده که" بیت معمور" خانه ای است در آسمان، برابر کعبه که محل زیارت ملائکه است.

و اگر کلمه" کتاب" در این آیه نکره و بدون الف و لام آمده برای این است که اشاره کند به اینکه چنین کتابی بی نیاز از تعریف است، و این قسم نکره آوردن، خود نوعی تعریف و مستلزم آن است.

" وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ" منظور از" سقف برافراشته"، آسمان است.

" وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ" راغب در مفردات می گوید: کلمه" سجر" که مسجور از آن گرفته شده به معنای شعله ور کردن و تیز کردن آتش است «۳».

ولی صاحب مجمع البیان گفته:" مسجور به معنای مملو است، مثلا وقتی گفته می شود:" سجرت التنور"، معنایش این است که

من تنور را پر از آتش کردم" «۴».

و آیه شریفه به هر دو

معنا تفسیر شده، مؤید معنای اول آیه" وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ "«۵» است، و در حدیث آمده که در روز قیامت دریاها آتشی افروخته می شوند.

بعضی «۶» هم گفته اند: مراد از" بحر مسجور" دریایی است که آبش خشک شده و در

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۳.

(۲) به درستی اولین خانه ای که برای عبادت مردم بنا شد همان خانه ای است مبارک که در مکه بنا شده، و سبب هدایت عالمیان است سوره آل عمران، آیه ۹۶.

(۳) مفردات راغب، ماده" سجر".

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۲.

(۵) وقتی که دریاها افروخته می شود. سوره تکویر، آیه ۶.

(۶) تفسیر قرطبی، ج ۱۷ ص ۶۱.

بسترش آتش افروخته می شود.

" إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ لَواقِعٌ ما لَهُ مِنْ دافِعٍ" این آیه، جواب سوگند سابق است، و مراد از عذابی که از واقع شدنش خبر می دهد عذاب روز قیامت است، همان عذابی که کفار تکذیب کننده آیات خدای را، به آن تهدید می کرد، هم چنان که آیه بعدی هم به آن اشاره می کند و می فرماید: روزی که آسمان به سرعت به حرکت در می آید، و جمله" ما لَهُ مِنْ دافِعٍ" دلالت دارد بر اینکه این عذاب از اموری است که قضایش رانده شده و گریزی از وقوعش نیست، هم چنان که در جای دیگر، همین معنا آمده می فرماید:" وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ "«۱».

" عَذابَ رَبِّكَ"- اگر عذاب را به رب رسول خدا (ص) نسبت داده و فرموده است" عذاب پروردگارت"، با اینکه می توانست بفرماید:" عذاب اللَّه- عذاب خدا" برای این است که رسول خدا (ص) را علیه آنهایی که دعوتش را

تکذیب کردند تایید نماید و آن جناب را دلگرم کند که پروردگارش در چنین روزی خوارش نمی سازد، و بی یاورش نمی گذارد. هم چنان که همین مضمون را در جای دیگر آورده می فرماید:" یَوْمَ لا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ" «۲».

[معنای جمله" تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً ..." در وصف روز قیامت

" یَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً وَ تَسِیرُ الْجِبالُ سَیْراً" کلمه" یوم" ظرف است برای جمله" إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ لَواقِعٌ"، می فرماید عذاب مذکور در چنین روزی و در چنین ظرفی محقق می شود.

و کلمه" مور"- به طوری که در مجمع البیان «۳» آمده- به معنای تردد و آمد و رفت چیزی چون دود است، هم چنان که دود در فضا می پیچد و آمد و شد می کند تا از بین برود.

راغب هم قریب به این معنی را بیان کرده و گفته:" به معنای جریان سریع است" «۴».

به هر حال در این آیه شریفه، اشاره ای است به درهم پیچیده شدن عالم آسمانها که در آیه شریفه" إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْکَواکِبُ انْتَثَرَتْ" «۵» و آیه شریفه

---

(۱) به درستی که قیامت آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، و به درستی خدا همه آنهایی را که در قبورند مبعوث خواهد کرد. سوره حج، آیه ۷.

(۲) روزی که خدای تعالی پیغمبر و همراهانش و پیروانش رای خوار نمی سازد. سوره تحریم، آیه ۸.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۳.

(۴) مفردات راغب، ماده" مور".

(۵) هنگامی که آسمان شکافته و ستارگان غباری پراکنده می شوند. سوره انفطار، آیه ۱ و ۲.

" یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ" «۱» و آیه" وَ السَّماواتُ مَطْوِیَّاتٌ بِیَمِینِهِ" «۲» نیز آمده.

هم چنان که جمله"

وَ تَسِيرُ الْجِبالُ سَيْراً" اشاره است به آن زلزله عظيمى كه قبل از قيام قيامت در زمين رخ مى دهد، و قرآن كريم در چند جا از آن ياد كرده، مانند آيه شريفه" إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا" «۳» و آيه" وَ سُيِّرَتِ الْجِبالُ فَكانَتْ سَراباً" «۴».

بحث روايتى [(رواياتى در باره مراد از طور، بيت معمور و ... كه بدانها قسم ياد شده است)]

در تفسير قمى در ذيل آيه" وَ الطُّورِ وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ" مى گويد: طور كوهى است در طور سيناء «۵». (و به گفته وى معلوم مى شود در سيناء سرزمينى است به نام طور كه كوه طور در آن واقع شده).

و در مجمع البيان در ذيل آيه" وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ" به نقل از ابن عباس و مجاهد مى گويد: بيت معمور خانه اى است در آسمان چهارم، و درست مقابل كعبه، و از بس ملائكه براى عبادت در آن آمد و شد دارند هميشه معمور و آباد است. و از امير المؤمنين (ص) هم روايت شده كه فرموده: در هر روز هفتاد هزار فرشته داخل آن مى شوند، و چون بر مى گردند ديگر تا ابد آنجا را زيارت نمى كنند «۶».

مؤلف: اين مطلب را كه بيت معمور خانه اى است در آسمان كه ملائكه پيرامون آن طواف مى كنند، در روايات شيعه و سنى هر دو آمده، اما اين روايات در تعيين محل خانه مذكور اختلاف دارند، در بيشتر آنها آمده كه در آسمان چهارم واقع است «۷». و در بعضى آمده كه در آسمان اول است «۸». و بعضى ديگر محل آن را آسمان هفتم دانسته «۹».

و نيز صاحب مجمع البيان از على (ع)

نقل کرده که در تفسیر آیه ________________

(۱) روزی که آسمان رای در هم می پیچیم آن طور که کاغذ رای لوله می کنند. سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

(۲) آسمانها به دست قدرت او درهم پیچیده اند. سوره زمر، آیه ۶۷.

(۳) زمانی که زمین به شدت بلرزد و کوه ها ریز ریز و نرم شوند و غباری پراکنده گردند. سوره واقعه، آیه ۴- ۶.

(۴) کوه ها رای به حرکت در می آورند تا در آخر سرابی شود. سوره نبا، آیه ۲۰.

(۵) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.

(۶ و ۷ و ۸) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۳.

(۹) الـــــــــــدر المنثـــــــــــور، ج ۶، ص ۱۱۷.

"وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ" فرموده: سقف مرفوع، همان آسمان است «۱».

و در تفسیر قمی از امام (ع) نقل کرده که فرمود: سقف مرفوع، آسمان، و بحر مسجور، دریاها است، که در روز قیامت افروخته می شود «۲».

و در مجمع البیان در معنای بحر مسجور گفته: یعنی دریایی مملو- نقل از قتاده. و بعضی گفته اند: یعنی افروخته و سرخ شده مانند تنور- نقل از مجاهد و ضحاك و اخفش و ابن زید. بعضی هم گفته اند: دریاها در روز قیامت آتش می شود و چون آهن سرخ می گردد، آن گاه همه را به هم راه داده و به آتش دوزخ راه می دهند «۳».

____

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۳.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۳.

ترجمه آیات پس در آن روز وای به حال تکذیب کنندگان (۱۱).

که هر آیتی روشن را بازیچه و مورد بگو مگو قرار می دهند (۱۲).

روزی که آنان به شدتی وصف ناپذیر، به سوی جهنم رانده می شوند (۱۳).

و به ایشان گفته می شود

این همان آتشی است که در دنیا همواره آن را تکذیب می کردید (۱۴).

حال آیا باز هم این آتش سحر است؟ (هم چنان که در دنیا سحرش می خواندند) یا امری است دیدنی ولی شما بینایی ندارید؟ (۱۵).

بچشید سوزش آن را چه صبر بکنید و چه نکنید برایتان یکسان است، چون جزایی که به شما داده می شود همان اعمالی است که می کردید (۱۶).

به درستی که مردم با تقوا در بهشت ها و در نعیمند (۱۷).

در حالی که با یکدیگر در باره آنچه پروردگارشان به آنان داده گفتگو می کنند و لذت می برند، و پروردگارشان از عذاب دوزخ محفوظشان داشت (۱۸).

و به ایشان گفته می شود بخورید و بنوشید، گوارایتان باد به خاطر آن اعمال خیری که می کردید (۱۹).

بهشتیان در حالی می خورند و می نوشند که بر کرسی های بهم پیوسته تکیه داده اند، و ما ایشان را با حور العین تزویج کرده ایم (۲۰).

و کسانی که ایمان آوردند و ذریه شان هم با ایمان خود- هر چند ضعیف تر از ایمان پدرانشان باشد- ملحق به ایشان شدند، ما نیز ذریه شان را به ایشان ملحق نموده، چیزی از پاداش آنان کم نمی کنیم، برای اینکه هر کس در گرو عملی است که کرده (۲۱).

در بهشت آنچه از میوه و گوشت که هوس کنند پی در پی در اختیارشان قرار می دهیم (۲۲).

قدح شراب در بینشان دست به دست می گردد، شرابی که نه مانند شراب دنیا لغوی در آن است و نه گناه (۲۳).

و غلامان بهشتی که در حسن و صفا چون لؤلؤ دست نخورده اند پیرامون ایشان و در خدمتگزاریشان آمد و شد دارند (۲۴).

و بهشتیان به یکدیگر روی آورده احوال هم را می پرسند (۲۵).

می گویند: ما قبل از این که

در دنیا بودیم نسبت به خویشاوندان خود خیرخواه بودیم، و از خطر هلاکت زنهارشان می دادیم (۲۶).

(و به خاطر همین خیرخواهی) خدای تعالی بر ما منت نهاد، و از عذاب درون سوز جهنم، حفظمان فرمود (۲۷).

آری روش ما قبل از این چنین بود که همواره او را می خواندیم، چون می دانستیم که او نیکوکار مهربان است (۲۸).

بیان آیات این آیات نشانه کسانی را که این عذاب بر سرشان می آید بیان می کند، عذابی که در آن و در وقوعش هیچ شکی نمی توان کرد، و حال آن اشخاص را در آن روز بیان می کند، و غرض اصلی این سوره همین است- هم چنان که قبلا هم خاطر نشان کردیم- اما اینکه در این میان نامی هم از متقین می برد و شرح حالی از آنان بیان می کند از باب تطفل «۱» است، و می خواهد انذار و تهدید کفار را تاکید کند.

" فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ " این جمله تفریع و نتیجه گیری از آیات قبل است که از وقوع حتمی عذاب قیامت سخن می گفت، می فرماید: وقتی مطلب از این قرار بود، و هیچ مفری از وقوع عذاب نبود، پس وای به حال کسی که این عذاب بر سرش آید که مسلم آنها دروغگویانند یعنی وای به حال کسی که آیات خدای را تکذیب می کند، که قدر متیقن از جهنمیان، همین ها هستند. پس، این جمله به دلالت التزامی دلالت دارد بر اینکه معذب های روز قیامت مکذبین در دنیا هستند، و به دلالت مطابقی دلالت دارد بر اینکه حال آن روزشان واویلاست. (به عبارت ساده تر اینکه آیه شریفه صریحا نمی فرماید مکذبین داخل آتش می شوند، لیکن چیزی در باره آنان می گوید که لازمه اش

دخول در آتش است، و آن این است که وای به حال مکذبین).

ممکن هم هست تقدیر کلام را اینطور بگیریم که وقتی مسلم شد که این عذاب واقع شدنی است، و مسلم نخست شامل حال مکذبین می شود، چون آنها هستند که به خدا کفر می ورزند و روز قیامت را تکذیب می کنند، پس وای به حال ایشان از آن روز، در نتیجه جمله ای که دلالت می کند بر عذاب مکذبین جمله" عذاب ربک" است، برای اینکه عذاب خدا کسی را می گیرد که خدا او را دعوت کند، و او اجابت ننماید و دعوتش را تکذیب کند.

" الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ" کلمه" خوض" به معنای دخول در سخن باطل است. راغب می گوید: خوض عبارت است از ورود در آب و عبور کردن در آن، ولی به طور استعاره در ورود در امور و کارها نیز

---

(۱) تطفل این است که مطلبی را که خیلی مربوط به غرض از کلام نیست به مناسبتی در کلام بیاورند.

استعمال می شود، و بیشتر مواردی که در قرآن استعمال شده در مورد اموری است که شروع در آن مذموم است «۱». و اگر کلمه مذکور را در آیه شریفه بدون الف و لام و با تنوین تنکیر" خوض" آورده، برای این است که بفهماند این کلمه صفتی دارد که حذف شده و تقدیر آن" خوضی عجیب" است.

و از آنجایی که اشتغال به سخن باطل نتیجه حق نمی دهد، و به جز نتایج خیالی که قوه وهم آن را برای خوض کننده زینت می دهد و می آراید فایده ای ندارد. لذا چنین خوضی را لعب و بازیچه خواند، چون عملی که بازیچه باشد آن عملی

است كه غير از آثار خيالى اثرى ندارد.

و معناى جمله اين است كه:" آنهايى كه به طور مستمر در خوضى عجيب بازى مى كنند، و سرگرم مجادله در آيات خدا و انكار آن و استهزاى به آن هستند، ويل بر آنان باد".

" يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلى نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا" كلمه" دع"- با تشديد عين- به معناى دفع و پرت كردن به شدت است، و ظاهرا كلمه" يوم" بيان باشد براى كلمه" يومئذ".

" هذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ" يعنى به ايشان گفته مى شود: اين همان آتشى است كه به آن تكذيب مى كرديد، كه البته منظور از تكذيب آتش، تكذيب خبرهايى است كه رسول خدا (ص) به وحى الهى از وجود آن خبر مى داده و مى فرموده: به زودى مجرمين با آن آتش معذب مى شوند.

و خلاصه، معناى آيه اين است كه: مى بينيد مصداق همان آتشى است كه انبياء از وجودش خبر مى دادند، و شما تكذيبشان مى كرديد، (و يا آن آتش را تكذيب مى كرديد).

" أَ فَسِحْرٌ هذا أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ" اين جمله، تفريع و نتيجه گيرى از آيه قبل است، و استفهام در آن استفهام انكارى است، استفهامى است به منظور تفريع و سرزنش آنان، و معنايش اين است كه: وقتى اين آتش همان آتش است كه تكذيبش مى كرديد، پس ديگر اين خبرى كه قرآن مى دهد نمى تواند سحر باشد، هم چنان كه شما پنداشته ايد و اخبار انبيا را سحر خوانديد. و نيز نمى تواند امرى موهوم و خرافى باشد، آن طور كه شما بدان تفوه مى كرديد و به زبان مى آورديد،

---

(1) مفردات راغب، ماده" خوض".

بلكه امرى است روشن و عيان، پس آيه شريفه در معناى آيه" وَ يَوْمَ يُعْرَضُ

الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَ لَيْسَ هذا بِالْحَقِّ " «۱» خواهد بود.

و به بیانی که گذشت و معنایی که برای آیه کردیم روشن شد که کلمه" أم" در جمله" أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ" أم متصله است و اینکه بعضی «۲» گفته اند:" ام منقطعه و به معنای" لکن" است" خالی از بعد نیست.

" اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" ماده" صلی"- به فتحه صاد و سکون لام- که مصدر" اصلوا" و این امر از آن است، به معنای چشیدن و تحمل کردن حرارت آتش است، و در نتیجه معنای جمله" اصلوها" این است که:" بچشید آن را" یعنی بچشید و تحمل کنید حرارت آتش دوزخ را.

و جمله" فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا" به خاطر اینکه فای تفریع بر سرش در آمده نتیجه ای است که از دستور" بچشید حرارت آتش را" گرفته، و اگر این نتیجه را با تردید بین امر و نهی بیان کرده، و فرموده:" صبر بکنید و یا نکنید" خواسته است به طور کنایه بفهماند صبر کردن و نکردن شما یکسان است. و به همین جهت دنبال این جمله به طور صریح فرموده:" سَواءٌ عَلَيْكُمْ"، یعنی این چشیدن آتش برایتان حتمی است و از شما جدا شدنی نیست، چه صبر بکنید و چه نکنید، نه اینکه صبر کردن، عذاب را از شما بر می دارد و یا حد اقل آن را تخفیف می دهد، و نه اینکه بی صبری و جزع و فزع سودی به حالتان دارد.

و جمله" سَواءٌ عَلَيْكُمْ" خبری است برای مبتدایی تقدیری، و تقدیر کلام" هما سواء علیکم- آن دو بر شما یکسانند" می باشد، و اگر کلمه" سواء" را مفرد

آورد، با اینکه در کلام دو چیز بودند که با هم یکسان بودند، یکی صبر و یکی بی صبری، از این جهت است که کلمه" سواء" در اصل مصدر است، و مصدر همه جا مفرد می آید.

[عذاب مکذبان عین عمل آنها است و چه صبر کنند و چه بی تابی از آن جدا شدنی نیست

و جمله" إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ"، در مقام تعلیل برای لازم بودن عذاب مذکور، و یکسان بودن صبر و جزع است، و معنایش این است که: اینکه گفتیم این عذاب برایتان حتمی است، و از شما جدا شدنی نیست، برای این بود که ما این عذاب را از جای دیگر نیاورده ایم، بلکه عین عمل خود شما است، همان کارهایی است که می کردید، و معقول نیست میان عمل و صاحب عمل سلب نسبت شود، و همواره این نسبت برقرار است، یعنی الی ____________________

(۱) و روزی که کفار بر آتش عرضه می شوند از ایشان پرسیده می شود: آیا این حق نبود؟. سوره احقاف، آیه ۳۴.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۳۰.

الابد این عمل، عمل آن عامل است، پس به همین جهت اگر در ظرف قیامت عمل به صورت آتش جلوه کند، تا ابد به جان عامل خود می افتد، و اگر هم بگوییم تقدیر کلام" انما تجزون جزاء ما کنتم تعملون" است، باز هم این ملازمه صحیح است، و معنایش این است که ما از جایی دیگر آتش نیاورده ایم، و این آتش جزای اعمال شما و آثار همان کارهایی است که می کردید." إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ" کلمه" جنت" به معنای بستانی است که درختان، آن را پوشانده باشد، (چون از ماده"

جن" گرفته شده که به معنای ستر است)، و کلمه" نعیم" به معنای نعمت بسیار است.

و معنای آیه این است که: مردم با تقوا و آنها که در زندگی از خدا پروا دارند در روز قیامت در بستانها سکونت می کنند، و نعمتی فراوان بر آنان احاطه دارد.

[معنای اینکه در وصف متقین بهشتی فرمود:" فاكِهِينَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ ..."]

" فاكِهِينَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ" کلمه" فاکهه" که" فاکهین" از آن گرفته شده، به معنای مطلق میوه است.

و بعضی «۱» گفته اند: به معنای همه میوه ها، به جز انگور و انار است، وقتی گفته می شود" فلان تفکه و یا فلان فکه" هم معنایش این است که میوه را به یکدیگر دادند، و هم این است که آن را تناول کرد، و در آیه شریفه به هر دو معنا تفسیر شده.

بعضی «۲» گفته اند: یعنی اهل بهشت با یکدیگر در باره نعمت هایی که خدای تعالی به ایشان داده با هم گفتگو می کنند.

و بعضی «۳» دیگر معنا کرده اند به اینکه: میوه و فاکهه هایی را که خدا به ایشان داده می گیرند.

بعضی «۴» هم گفته اند: معنایش این است که: از آن احسانها که پروردگارشان به ایشان می کند لذت می برند. و برگشت این معنا به همان معنای اول است.

بعضی «۵» هم گفته اند: معنایش این است که: از آن چه خدا به ایشان داده شگفتی می کنند. که شاید برگشت این هم به معنای دوم باشد.

و اگر کلمه" ربهم" را در جمله ای کوتاه دوباره آورد، برای این است که بفهماند پروردگارشان به ایشان عنایتی دارد.

(۱ و ۲ و ۳) مفردات راغب، ماده" فکه".

(۴) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۱۰.

(۵) تفسیر قرطبی، ج

" كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" يعنى به ايشان گفته مى شود بخوريد و بنوشيد، خوردنى و نوشيدنى گوارا، كه در حقيقت كلمه" هنيئا" صفت است كه در جاى مفعول مطلق نشسته، و يا مفعول به است. و جمله" بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" يا متعلق است به جمله" كُلُوا وَ اشْرَبُوا"، و يا به كلمه" هنيئا".

" مُتَّكِئِينَ عَلى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِينٍ" كلمه" متكئين" جمع اسم فاعل از باب افتعال است كه مصدر آن اتكاء مى باشد، و" اتكاء" به معناى تكيه دادن به پشتى و يا مثل آن است. و كلمه" سرر" جمع سرير است، (كه به معناى تخت و به اصطلاح امروز" مبل" است). و كلمه" مصفوفه" از ماده" صف" است، كه به معناى رديف قرار گرفتن چند نفر در يك خط است، (مانند صف لشكر و يا صف نماز)، پس معناى مصفوفه اين است كه: اهل بهشت به يكديگر وصلند و اتصال دارند.

و معناى آيه اين است كه: ايشان بر پشتى ها و بالش ها تكيه دارند، در حالى كه بر روى مبلهاى رديف هم، قرار گرفته باشند.

" وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِينٍ"- منظور از" تزويج" قرين شدن دو نفر با همند. و معناى جمله اين است كه: ما ايشان را قرين حور العين كرديم، نه اينكه ميان آنان عقد زناشويى برقرار ساختيم، به دليل اينكه فرموده:" بحور عين" و تزويج را با حرف" باء" متعدى كرده و اگر منظور از تزويج نكاح به عقد بود احتياج به حرف باء نبود، هم چنان كه در جاى ديگر قرآن بدون حرف مذكور مفعول خود را گرفته از آن جمله آيه"

زَوَّجْناكَها" «۱» است، که- به طوری که گفته اند-«۲» معنایش این است که ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم.

[توضیح آیه:" وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ ..." و چند وجه در معنای آن

" وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ ..."

بعضی «۳» گفته اند: فرق میان" اتباع" و" لحوق" با اینکه در هر دو تقدم و تاخر هست،- این است که در اتباع باید تابع و متبوع هر دو در مورد اتباع مشترک باشند، هر جا که متبوع می رود و هر کاری که او می کند تابع هم برود و بکند، آن وقت است که می گوییم فلانی از فلان کس تبعیت کرد، به خلاف لحوق که لازم نیست در کار و راه ملحوق، شرکت داشته باشد.

---

(۱) سوره احزاب، آیه ۳۷.

(۲) روح المعانی، ج ۲۳، ص ۲۶.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۵.

کلمه" ألتناهم" از ماده" لوت" است که به معنای نقص است، ماضی ثلاثی مجردش" لات" و باب افعالش" ألات" می شود، پس معنای" ما التناهم" این است که ما با الحاق ذریه مؤمنین به مؤمنین، چیزی از عمل خود آنان ناقص نمی کنیم.

و از ظاهر آیه شریفه بر می آید که در مقام منت نهادن است، خدای سبحان بر مؤمنین منت می گذارد که به زودی ذریه ایشان را- البته آنهایی را که در ایمان از پدران خود پیروی کردند- به خود آنان ملحق می کند. و بدین وسیله چشم پدران را روشن می سازد، و همین معنا خود قرینه ای است بر اینکه تنوین در کلمه" بایمان" برای این است که بر نوعی

غیر مشخص از ایمان دلالت کند، نه برای تعظیم ایمان.

در نتیجه معنای آیه این می شود که: ما از میان ذریه های مؤمنین، آنهایی را که در ایمان به خدا به نوعی از پدران پیروی کنند به پـدرانشان ملحق می کنیم، هر چند که ایمانشان به درجه ایمان پدرانشان نرسد. چون اگر تنها آن ذریه ای را به پدران مؤمن ملحق کند که ایمانشان یا مساوی و یا کاملتر از ایمان پدران باشد، دیگر منت نهادن معنا ندارد.

از سوی دیگر، از اینکه اتباع در ایمان را مطلق و بی قید آورد، و همواره کلام مطلق منصرف به فرد روشـنش می شود، ناگزیر بایـد بگوییم منظور از این اتباع، اتباع فرزنـدان بالغ است، چون خردسالانی که هنوز به حـد تکلیف نرسیده اند، ایمانشان هنوز ایمان صـحیح نشـده، پس قهرا مراد از ذریه، فرزندان کبیرند که مکلف به ایمان هسـتند. بنا بر این، آیه شـریفه، شامل صـغار از اولاـد که قبـل از بلوغ از دنیـا می رونـد نمی شود، و این منافـات نـدارد با اینکه اولاد صـغار مؤمنین هم شـرعا محکوم به ایمان باشند.

مگر اینکه بگوییم: نکره آمدن ایمان عمومیت را می رساند، و معنا چنین می شود:

ذریه ایشان در ایمان، که از پـدران خود پیروی کرده انـد، حال چه اینکه آن ایمان، ایمان واقعی باشد، یا ایمان به حسب حکم شرع باشد.

مطلب دیگر اینکه سیاق امتنان، قرینه است بر اینکه ضمیر جمع در جمله" ما التناهم" و در" من عملهم" به" الذین امنوا" بر می گردد، هم چنان که دو ضـمیر در" اتبعتهم" و در" ذریتهم" به ایشان بر می گردد، چون وقتی فرمود:" ما اینان را به آنان ملحق می کنیم"، جای این توهم بود که نکند خدا می خواهد از

پاداش پـدران کم نموده به فرزنـدان بدهـد، لـذا با جمله" وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ" خواست این توهم را دفع کنـد و بفرماید:

کم کردن از پاداش پـدران با امتنان منافات دارد، و معلوم است که آنچه با امتنان منافات دارد این است که از ثواب پدران کم کنـــــد نـــــه از ثـــــواب فرزنـــــدان. پس ایـــــن بهـــــترین دلیـــــل اســـــت کـــــه دو

ضمیر" ما التناهم" و" من عملهم" هم به همان پدران مؤمن بر می گردد.

پس حاصـل کلام این شـد که: جمله" وَ الَّذِینَ آمَنُوا ..." جمله ای است استینـافی که خـدای تعالی در آن بر مؤمنین منت می گـذارد که به زودی اولادشـان را که به نوعی از ایمان، پـدران خود را پیروی کرده انـد به پـدران ملحق می کنـد، هر چنـد که ایمان فرزندان به درجه ایمان پدران نرسیده باشد. و این کار را بدان جهت می کند که پدران خشـنود گشـته چشمشان روشن شود، و در عین حال از پاداش پـدران چیزی کم نمی کند، و از ثواب پدران چیزی به فرزندان نمی دهد، که مزاحم حق پدران نباشد، و خدا خودش بهتر می داند که چه جور بدهد.

و در معنای آیه مورد بحث، اقوال دیگری هست که هیچ یک خالی از سخافت و سستی نیست.

مثل این قول که بعضـی «۱» گفتـه انـد: جمله" وَ الَّذِینَ آمَنُوا" عطـف است بر کلمه" حـور عین"، و معنـایش این است که: ما مؤمنین را با دو طایفه تزویج می کنیم یکی با حور العین تا از عروسی با آنان لذت ببرند، و دوم با" الَّذِینَ آمَنُوا" تا از رفاقت و همنشینی با آنان بهره مند شوند.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: مراد از کلمه" ذریه" تنها اولاد صغار

است.

و بعضی «۳» گفته اند: ضمیر در جمله" ما ألتناهم" و در" من عملهم" به ذریه بر می گردد، و معنایش این است که: ما با ملحق کردن ذریه به پـدران چیزی از عمـل ذریه کم نمی کنیم، بلکه اعمال ذریه را تمام و کامل به او می دهیم، چه خیر باشـد و چه شر، آن گاه ملحق به پدرش می کنیم.

[معنای جمله:" كُلُّ امْرِئٍ بِما كَسَبَ رَهِينٌ" و جمع آن با آیه" كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ"]

" كُلُّ امْرِئٍ بِما كَسَبَ رَهِينٌ"- این جمله به طوری که از سـیاق بر می آیـد تعلیل است برای جمله" وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ"، و کلمه" رهن" و" رهین" و" مرهون" به طوری که راغب گفته هر سه به معنـای آن چیزی است که به عنوان وثیقه و گرو بـه کسـی می دهی و از او چیزی قرض می کنی. راغـب می گویـد: و چـون هر جـا این کلمه به چشم بخـورد تصـوری از معنای حبس و نگهـداری به ذهن می رسد، لذا این کلمه را در حبس هر چیزی نیز اسـتعمال کردند، هر چند که ربطی به وثیقه نداشته باشد «۴».

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۱۱.

(۲) تفسیر قرطبی، ج ۱۷، ص ۹۷.

(۳) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۳۲.

(۴) مفردات راغب، ماده" رهن".

و چه بسـا همین معنـای اسـتعاری در آیه مورد بحث، منظور باشـد، و خود انسان رهنی باشـد محفوظ و حبس شـده نزد خـدای سبحان در مقابل عملی که از نیک و بـد کرده، تا جزای آن را که یا ثواب است و یا عقاب به او بدهد، و اگر از عمل او چیزی کم کرده باشد

و تمامی اعمالش را جزا نداده باشد، قهرا خود انسان وثیقه و گرو همه اعمالش نمی شود، بلکه گرو بعضی از اعمالش می شود، و بعضی دیگر از اعمالش را دیگران، یعنی همان ذریه ای که به او ملحق شده تملک کرده است.

و اینکه در جای دیگر فرموده:" كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ " «۱» به طوری که از سیاق بر می آید و به شهادت دو آیه بعدش که می فرماید:" فِي جَنَّاتٍ يَتَساءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ " «۲» مراد این است که هر کس در گرو عذاب روز قیامت است.

بعضی «۳» هم گفته اند: مراد از اینکه فرمود هر کس بدانچه کرده رهین است، این است که: در گرو عمل زشت خویش است، هم چنان که آیه سوره مدثر هم به همین دلالت می کرد، چون اصحاب یمین را استثناء می نمود، و آیه مورد بحث، جمله معترضه ای است از صفات اهل عذاب که در بین صفات اهل بهشت قرار گرفته.

زمخشری- صاحب تفسیر کشاف- آیه مورد بحث را حمل بر نوعی استعاره و مجاز گویی کرده، و به این وسیله تنافی بین آیه مورد بحث که می فرماید:" هر کس در گرو اعمال خویش است، چه نیک باشد و چه بد". و آیه سوره مدثر که می فرماید:" هر کس در گرو اعمال بد خویش است" برداشته و گفته:" گویا نفس عبد نزد خدا در گرو اعمال صالحی است که از او خواسته، هم چنان که یک انسان، کارگر خود را گرو می گیرد تا عملی که از او خواسته تمام کند، اگر تمام کرد رهایش می کند، خدا هم تمامی بندگان را چه نیکان و چه بدان را گرو می گیرد، اگر آنچه از ایشان

خواسته بود انجام داده بودند، رهاشان می کند، و گر نه، شکنجه اش می دهد" «۴».

ولی خواننده محترم توجه دارد صرف این بیان نمی تواند اتصال جمله" کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ" را به ما قبلش توجیه کند.

---

(۱) هر کس وثیقه و گرو اعمالی است که کرده، مگر اصحاب یمین. سوره مدثر، آیه ۳۸ و ۳۹.

(۲) مؤمنین در بهشتها از یکدیگر سراغ مجرمین را می گیرند. سوره مدثر، آیه ۴۱.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۶.

(۴) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۱۱.

" وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاکِهَهٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ" این آیه پاره ای از لذات و نعمت های اهل بهشت را که به طور اجمال در آیه قبلی نام آنها را برد و فرمود:" کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً ..." بطور تفصیل بیان می کند.

و کلمه" امداد" به معنای آوردن چیزی است به طور دائم و پشت سر هم، که البته هم در خیر استعمال می شود، مانند آیه مورد بحث که می فرماید: پشت سر هم و لا ینقطع میوه و گوشت از هر نوعش که بخواهند برایشان می فرستیم، و هم در شر و عذاب استعمال می شود، مانند آیه شریفه" وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا" «۱».

و معنای آیه این است که: ما اهل بهشت را به میوه و هر گوشتی که میل داشته باشند روزی می دهیم، یک روزی پشت سر هم و ساعت به ساعت و لا ینقطع.

" یَتَنازَعُونَ فِیها کَأْساً لا لَغْوٌ فِیها وَ لا تَأْثِیمٌ"" تنازع در کاس" به معنای به یکدیگر تعارف نمودن و اجتماع کردن بر تناول آن است، و" کاس" به معنای قدح است، که البته وقتی به قدح کاس گفته می شود که در آن شراب

باشد. و مراد از" لغو"، سخن لغوی است که از شرابخواران دنیا سر می زند. و" تاثیم" به معنای آن است که شخصی را گناهکار کنی، که این نیز از آثار شرابهای دنیا است که شرابخوار را گناهکار می کند. و همین که فرمود:" در آن قدحها لغو و تاثیم نیست"، قرینه است بر اینکه منظور از کاس که بر سر آن تنازع می کنند قدح شراب است، اما شرابی که آثار زشت شراب دنیا را ندارد.

" وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ" مراد از" طواف کردن غلمان در پیرامون بهشتیان" آمد و شد آنان برای خدمت است.

بعضی «۲» از مفسرین گفته اند: اینکه بطور نکره فرمود:" غلمان لهم- غلمانی که دارند" و نفرمود:

" غلمانهم- غلمانشان"، برای این است که شنونده توهم نکند مراد از آن غلمان همان خدمتکارانی هستند که در دنیا داشتند، و بفهماند که غلمان نیز مانند حور از مخلوقات بهشتیند، که از شدت زیبایی و صفا و حسن مانند لؤلؤای هستند که از ترس دستبرد اجانب در گنجینه اش جای می دهند.

---

(۱) پشت سر هم و به نوعی استمرار عذاب برایش فراهم می کنیم. سوره مریم، آیه ۷۹.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۳۴.

" وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ" یعنی به یکدیگر روی می آورند و هر یک از دیگری می پرسند در دنیا چه حالی داشته و چه عملی او را به سوی بهشت و نعیم الهی کشانیده؟

[معنای اینکه بهشتیان می گویند:" ما در خانواده مان مشفق بودیم"]

" قالُوا إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ" راغب می گوید:" اشفاق" به معنای عنایتی آمیخته با ترس است، چون مشفق نسبت به کسی که به او اشفاق دارد

هـم محبـت دارد و هـم می ترسـد که مبـادا بلاـیی متـوجه او گردد، و این کلمه در قرآن آمـده، می فرمایـد:" وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْـفِقُونَ- ایشان از قیامت بیمناکنـد" پس این کلمه هر وقت با حرف" من" متعـدی شود معنای ترس در آن روشـنتر از محبت است، و اگر بـا حرف" فی" متعـدی گردد معنـای عنـایت و محبت در آن روشـنتر از ترس به ذهن می رسـد، هم چنـان که در قرآن فرموده:" إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ" «۱».

پس معنای آیه چنین می شود که: ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم، هم آنان را دوست می داشتیم و به سعادت و نجاتشـان از مهالـک و ضـلالت ها عنایت داشتیم، و هم از اینکه مبادا گرفتار مهالک شونـد می ترسـیدیم، و به همین منظور به بهترین وجهی با آنان معاشرت می کردیم، و نصیحت و دعوت به سوی حق را از ایشان دریغ نمی داشتیم.

" فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْنا وَ وَقانا عَـذابَ السَّمُومِ" کلمه" من" به طوری که راغب گفته: به معنای انعام کردن به نعمت پر ارج و گرانمایه است «۲». و این منت اگر بـا عمـل انجـام گیرد از کارهـای نیک است، و اگر با زبان انجام شود از کارهای زشت خواهـد بود، مگر از خـدای تعـالی که منت نهـادن قـولی او هم نیکـو است، که در آیه شـریفه" یَمُنُّونَ عَلَیْـکَ أَنْ أَسْـلَمُوا قُـلْ لاـ تَمُنُّوا عَلَیَّ إِسْـلامَکُمْ بَلِ اللَّهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَداکُمْ لِلْإِیمانِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ" «۳» هم از منت نهادن مردم سـخن رفته، و هم از منت نهادن خدا.

و منت نهادن خدا بر اهل بهشت این است که ایشان را با داخل شدن در بهشت سعادتمند

کرد، و با نگهداری از عذاب سموم مشمول رحمت خود قرار داد. و کلمه" سموم" به طوری که طبرسی در مجمع البیان گفته به معنای حرارتی است که تا داخل سوراخهای رگ ________________

(۱) مفردات راغب، ماده" شفق".

(۲) مفردات راغب، ماده" من".

(۳) منت می گذارند بر تو از اینکه اسلام آورده اند بگو منت نگذارید بر من اسلامتان را، بلکه خدا بر شما منت می گذارد که هدایت کرده شما را به ایمان، اگر راست گو هستید. سوره حجرات، آیه ۱۷.

بدن فرو می رود، و بدن از آن متالم می گردد، و ریح سموم را هم از همین جهت سموم گفته اند «۱».

" إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ" این آیه شریفه، جمله" فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا" را تعلیل می کند، و در آن اهل بهشت به یکدیگر می گویند: اینکه خداوند بر ما منت نهاد، برای این بود که ما در دنیا همواره او را می خواندیم، و جمله" إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ" هم این تعلیل را تعلیل می کند که می گویند: و اگر همواره او را می خواندیم بدین جهت بود که او پروردگاری نیکوکار و مهربان بود.

این آیه با دو آیه قبلش، این معنا را می فهماند که اهل بهشت در دنیا خدای را به یکتایی می خواندند، یعنی تنها او را می پرستیدند و تسلیم امر او بودند، و نسبت به خانواده خود دلسوز بودند و آنها را به حق نزدیک و از باطل دور می کردند، و همین علت شد که خدا بر آنان منت نهد و از عذاب سموم حفظشان کند، و علت اینکه چنین می کردند این بود که خدای تعالی نیکوکار و مهربان بود و به هر کس که او

را می خواند احسان و رحم می کرد.

پس آیات سه گانه در معنای آیات شریفه" إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ" «۲» است چون این آیات نیز اهل بهشت را منحصرا کسانی می داند که به خدا ایمان دارند و اعمال نیک می کنند، و دیگران را به حق و به خویشتن داری در انجام فرامین حق سفارش می کنند.

و کلمه" بر"- به فتحه باء- یکی از اسمای حسنای خدای تعالی است، و از بر- به کسره باء- گرفته شده، که به معنای احسان است. و بعضی «۳» از مفسرین آن را به لطف تفسیر کرده اند.

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل آیه:" أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ....." در باره ملحق گشتن فرزندان مؤمنین به ایشان در قیامت)]

در کافی به سند خود از ابن بکیر از امام صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه" وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ" فرمود: مربوط به آن ____________________

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۶.

(۲) قسم به عصر، که همه انسانها در خسران و زیان هستند، مگر آنهایی که به خدا ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند و به درستی و راستی و پایداری در دین، یکدیگر را سفارش کنند. سوره عصر، آیات ۱- ۳

(۳) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۳۵.

فرزندانی است که در عمل صالح نتوانستند به پایه پدران برسند، خدای تعالی برای اینکه چشم پدران روشن شود آن فرزندان را به پدران ملحق می سازد «۱».

مؤلف: این روایت را صاحب کتاب توحید هم به سند خود از ابو بکر حضرمی از آن جناب نقل کرده «۲».

و در تفسیر قمی

است که پـدرم از سـلیمان دیلمی از ابو بصـیر از امام صادق (ع) برایم حدیث کرد که آن جناب فرمود: اطفال شـیعیان ما نیز از مؤمنین هستند، فاطمه (ع) آنان را تربیت می کند، و اینکه خدای تعالی فرمود:" أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ" معنایش این است که: روز قیامت آن اطفال را به سوی پدران خود هدایت می کند «۳».

مؤلف: و در مجمع البیان ذیل این حدیث را- البته بدون ذکر سـند- از آن جناب نقل کرده «۴» و در کتاب توحید به سند خود از ابـو بصـیر روایت آورده که گفت: امـام صـادق (ع) فرمـود: وقـتی طفلی از اطفـال مـؤمنین از دنیـا می رود، یـک منـادی در ملکوت آسـمانها و زمین ندا در می دهد که: آگاه باشـید فلانی پسـر فلان شـخص از دنیا رفت، آن گاه وارسی می کنند، اگر قبل از آن طفل پدر و مادرش و یا یکی از آن دو و یا بعضـی از خویشاوندان طفل قبلا مرده بودند، طفل را به او می سـپارند تا تغـذیه اش کنـد، و گرنه، او را به دست فاطمه (سـلام اللَّه علیها) می دهنـد تا او غذایش دهد، تا پدر و مادرش و یا یکی از آن دو و یا یکی دیگر از بستگانش که از مؤمنین باشد از راه برسد، آن وقت فاطمه (سلام اللَّه علیها) طفل را به او می سپارد «۵».

و در فقیه است که در روایت حسن بن محبوب، از علی، از حلبی، از امـام صـادق (ع) آمـده که فرمود: خـدای تبارک و تعالی ابراهیم و ساره را به کفالت اطفال مؤمنین مامور کرده تا ایشان را در قصری از در نگهداری نموده و از درختی که در بهشت

است و لوله هایی مانند سر پستان گاو دارد غذا دهند، و چون روز قیامت شود لباس نو در تن ایشان کنند، و به بوی خوش معطر ساخته به عنوان هدیه نزد پدرانشان بفرستند، پس این اطفال با پدرانشان در بهشت پادشاهانند، و این همان معنایی است که آیه شریفه ______________________

(۱) فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴۹، ح ۵.

(۲) توحید، ص ۳۹۴، ح ۷.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۶.

(۵) توحید، ص ۳۹۴، ح ۸.

" وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ" در صدد بیان آن است «۱».

و در مجمع البیان است که زاذان از علی (ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: مؤمنین با فرزندانشان در بهشتند، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود «۲».

و در الدر المنثور است که بزاز و ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده اند که او بدون ذکر واسطه از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: خدای تعالی ذریه مؤمن را آن قدر بالا- می برد تا به درجه پدرش برسد، هر چند که در عمل به پایه پدر نباشد، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود:" وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ"، آن گاه فرمود: یعنی و هر چه به فرزندان بدهیم از سهم پدران کم نمی کنیم «۳».

و نیز در آن کتاب است که طبرانی و ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: وقتی آدمی داخل بهشت می شود از پدر و مادر خود سراغ می گیرد، و از ذریه

و فرزنـدان خود پرسـش می کنـد. به او می گویند: آنها به درجه تو نرسـیدند، و عمل تو را نداشـتند. می گوید: پروردگارا من اگر عمل کردم به نیت خودم و آنان عمل کردم، آن وقت دستور می رسد: ایشان را هم به وی ملحق کنند، آن وقت ابن عباس این آیه را تلاوت کرد:" وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ ..." «۴».

مؤلف: این آیه پدرانی را که در حدیث نامشان برده شده شامل نمی شود، چون تنها می فرماید: ذریه مؤمنین را به ایشان ملحق می کنیم، و برای شامل شـدن پدران مناسب تر آن بود که ابن عباس دعای ملائکه را بخواند که گفتند:" رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ" «۵».

و در تفسـیر قمی در ذیل جمله" لا لَغْوٌ فِيها وَ لا تَأْثِيمٌ"، می گوید: امام (ع) فرمود: در بهشت غناء و فحش نیست، مؤمن شـراب می نوشـد ولی گناه نمی کنـد. و در ذیل جمله" وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ" فرمود: یعنی در بهشت این سؤال را می کنند «۶».

---

(۱) فقیه، ج ۳، ص ۳۱۶، ح ۲.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۶.

(۳ و ۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۹.

(۵) پروردگارا ایشان را داخل جنات عـدنی کن که وعـده شان داده بودی، و همچنین پـدران صالح و همسـران و ذریاتشان را. سوره غافر، آیه ۸.

(۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۲.

ترجمه آیات پس (حال که جهنمی و بهشتی چنین در پی دارنـد) تو به دعوت خود ادامه بـده، چون تو هر تذکری می دهی به حق است، و آن طور که تکذیب گران به تو نسبت می دهند و کاهن و مجنونت می خوانند نیستی

.(۲۹)

و یا می گویند شاعری است که امیدواریم و منتظریم مرگش برسد، و از مزاحمتش آسوده گردیم (۳۰)

بگو: منتظر باشید، که من هم با شما از منتظرانم (۳۱).

(با این تهمت ها که نمی توانند حق را باطل سازند، پس مدرکشان چیست) آیا عقلشان اینطور حکم می کند؟ (که عقل هم هرگز حق را با این اباطیل باطل نمی کند) یا اینها مردمی سرکش و یاغی هستند (۳۲).

و یا می گویند: این قرآن را به دروغ به خدایش نسبت می دهد (همه اینها بهانه است، علت اصلی این است که) اینان ایمان ندارند (۳۳).

خوب، اگر به این قرآن ایمان نمی آورند در صورتی که درست می گویند خودشان سخنی نظیر آن را بیاورند (۳۴).

(نه، اینطور سؤال می کنیم که) آیا این تکذیب گران از چیز دیگری خلق شده اند غیر آن چیزی که سایر افراد بشر از آن پدید آمده اند؟ و یا آنکه اصلا خودشان خالقند؟ (۳۵).

(باز هم طور دیگر سؤال می کنیم) آیا بر فرض که خود خالق خویشند، آیا آسمانها و زمین را هم ایشان آفریده اند؟ نه، منشا تکذیبشان اینها نیست، بلکه منشا این است که دارای یقین نمی شوند (۳۶).

(این بار اینطور می پرسیم که) آیا خزانه های رحمت پروردگارت نزد ایشان است؟ که به هر کس خواستند نبوت بدهند و یا نه، بلکه اصلا غالب بر خدا و خدا مغلوب ایشان است؟ (۳۷).

یا آنها را نردبانی است (به سوی آسمان) که بدان می شنوند؟ (اگر چنین است) پس شنونده ایشان دلیلی روشن بیاورد (۳۸).

و یا نه، بلکه از شدت بی عقلی پسران را از خود و دختران را از آن خدا می دانند؟ (۳۹).

و یا نه، بلکه تو از ایشان مزدی خواسته ای، و سنگینی پرداخت آن وادار به تکذیبشان

کرده؟ (۴۰).

و یا نه، بلکه لوح محفوظ نزد ایشان است و از روی آن می نویسند؟ (۴۱).

و یا نه، بلکه نقشه ای دارند؟ اگر این است کفار بدانند که نقشه هایشان علیه خودشان نتیجه خواهد داد (۴۲).

و یا نه، بلکه معبودی بغیر خدا دارند خدا منزه از شرکی است که می ورزند (۴۳).

خوی تکذیبشان آن قدر قوی است که حتی اگر قطعه ای از آسمان که نشانه عذاب است ببینند می گویند: چیزی نیست، ابری متراکم است (۴۴).

بیان آیات [نفی عذرها و دستاویزهای تکذیب کنندگان

بعد از آنکه از عذاب روز قیامت خبر داد که به زودی تکذیب کنندگان آیات خدای را

صفحه ی ۲۷

خواهد گرفت، در حالی که مردم متقی در بهشتها با چشمی روشن و دلی خرسند قرار دارند، اینک در این آیات به رسول گرامیش دستور می دهد دعوت خود را هم چنان ادامه دهد و تذکر خود را متوقف نسازد، و اشاره می کند به اینکه آن جناب صلاحیت اقامه دعوت حقه را دارد، و این تکذیب کنندگان در تکذیب او و رد دعوتش هیچ عذری ندارند. و آنچه را که عذر برای آنان تصور می شود همه را نفی کرده. و آن عذرها، شانزده عذر است که بعضی از آنها مربوط به رسول خدا (ص) است، که اگر موجه باشد معنایش این است که: آن جناب صلاحیت برای پیروی ندارد، عذرهایی است که از قبول سخن او جلوگیری می کند، مانند اینکه آن جناب کاهن، یا جن زده یا شاعر و یا دروغ پرداز بر خدا باشد، و یا خواسته باشد با دعوتش مردم را سرگرم کند. و قسمتی دیگر از آنها مربوط به خود تکذیب کنندگان است، مثل اینکه ایشان بدون

خالق به وجود آمده باشند، و یا خود، خالق خویشتن باشند، و یا عقلشان حکم کند به اینکه باید دعوت آن جناب را تکذیب کنند، و از این قبیل عذرهایی دیگر، و آیات مورد بحث علاوه بر رد این اعذار، کفار را بر تکذیبشان شدیدا توبیخ می کند.

" فَذَكِّرْ فَما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ" این آیه نتیجه ای است که از اخبار مؤکد به وقوع عذاب الهی در روز قیامت، و از اینکه فرموده بود متقین از آن عذاب محفوظ و در جنات نعیم کامیابند، گرفته می شود.

پس این آیه شریفه در معنای این است که گفته شود: حال که آن اخبار حق است، پس تو به کار تذکر دادن خود بپرداز و بدان که تو به حق تذکر می دهی و انذار می کنی، و آن طور که به تو نسبت می دهند کاهن و مجنون نیستی.

و اینکه کاهن نبودنش را مقید کرد به قید" بنعمه ربک"، خواست تا بر خصوص آن جناب منت گذارد.

و خلاصه، خواست بفرماید کاهن نبودن و مجنون نبودن، اختصاص به تو ندارد، بیشتر مردم همینطورند، ولی در تو نعمت خاصی است که نمی گذارد در معرض چنین صفاتی قرار بگیری. و کوتاه سخن اینکه: کهانت و دیوانگی و امثال آن از تو محال است، بخلاف سایر مردم که در معرض آن هستند.

" أَمْ يَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ" کلمه" أم" منقطعه و به معنای" بلکه" است، نه متصله و به معنای" و یا". و کلمه" تربص" به معنای انتظار است.

در مجمع البیان می گوید: تربص به معنای انتظار مخصوص است، و آن اینکه فلان

چیزی که مورد تربص ما است دچار

انقلاب و دگرگونی شده، حالش به حالی مخالف، برگردد، و کلمه" منون" و نیز کلمه" منیه"، هر دو به معنای مرگ است، و کلمه" ریب" به معنای قلق و اضطراب است، و در نتیجه ریب المنون به معنای اضطراب مرگ است «۱».

و حاصل معنا این است که: بلکه می گوینـد او یعنی رسول خـدا (ص) شاعر است و ما منتظر مرگ او هستیم، تا بعد از مردنش یادش از دلها برود و اسم و رسمش فراموش شود، و ما از دست او راحت شویم.

" قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِینَ" در این آیه، رسول گرامی خود را دستور می دهد که به ایشان بگو: همانطور که خود برای خود پسندیده اید، منتظر باشید. و این امری است تهدیدی و می رساند که در این میان آینده ای هست که جا دارد منتظر وقوعش باشند. و من نیز مثل شما منتظر آن هستم، اما آنکه می آید، علیه شما و به نفع من است، و آن عبارت است از هلاکت شما و وقوع عذاب بر شما.

" أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهـذا" کلمه" أحلام" جمع" حلم" است که به معنای عقل است، و کلمه" أم" در اینجا منقطعه است، و استفهامی در تقدیر است، و اشاره" هذا" به سخنانی است که به رسول خدا (ص) می گفتند و منتظرش بودند.

و معنایش این است که: بلکه آیا عقول خود آنان به ایشان دستور می دهـد چنین چیزی را بگویند و منتظر مرگ خود باشـند؟ کـدام عقلی حق را رد می کنـد و به اینگونه أباطیل اجازه می دهد آن را دفع کند؟!" أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ" یعنی، نه، عقل ایشان چنین دستوری نمی دهد، بلکه داعی آنان در این سخنان

این است که ایشان مردمی طاغی هستند.

" أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا یُؤْمِنُونَ " در مجمع البیان می گوید: کلمه" تقول" به معنای این است که آدمی بخواهد چیزی را به زحمت بگوید، و تنها در مورد دروغگویی استعمال می شود، چون دروغگو می خواهد به زحمت، باطل را به صورت حق جلوه دهد، و به این منظور خود را به زحمت می اندازد «۲».

و معنای آیه این است که بلکه می گویند: قرآن، ساخته و پرداخته خود او است، که

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۷.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۸.

به دروغ به خدا نسبت می دهد، و به او افتراء می بندد، نه، بلکه از آنجا که ایمان ندارند قرآن را با چنین سخنانی منسوب می دارند.

" فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ إِنْ کانُوا صادِقِینَ " این جمله، پاسخ از سخن ایشان است که می گفتند:" تقوله"، می فرماید: اگر این قرآن، کلام رسول خدا (ص) بود، باید کلامی بشری و نظیر سایر کلامها می بود، و سایر کلامها مثل آن بودند، در نتیجه باید سایر مردم هم بتوانند سخنی مثل آن بیاورند، و ما در سابق- در تفسیر آیه ۲۳ سوره بقره- بحثی پیرامون اعجاز قرآن گذراندیم، و در آنجا مفصل صحبت کردیم.

ممکن هم هست آیه شریفه را رد همه مطالب گذشته کفار بگیریم که می گفتند رسول خدا (ص) مجنون یا شاعر است، یا می گفتند: این سخنان را خود او درست کرده و به خدا نسبت می دهد، و آن وقت بگوییم آیه شریفه در رد این سخنان می گوید، عجز بشر از آوردن مثل آن اجازه نمی دهد که قرآن کلام غیر خدا باشد. ولی ظهور آیه در آنچه به نظر ما رسید بیشتر

است.

[چند وجه در معنای آیه:" أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْ ءٍ ..."]

" أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْ ءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ" اینکه در این آیه کلمه" شی ء" بدون الف و لام و به اصطلاح، نکره آمده، به تقدیر صفتی است که مناسب با مقام باشد، مثلا بگوییم تقدیر کلام اینطور است:" و یا ایشان از غیر آن چیزی که دیگران از آن خلق شده اند، خلق شده اند".

و معنای آیه چنین است: بلکه می پرسیم: آیا این تکذیب کنندگان از غیر آن چیزی که سایر افراد بشر از آن آفریده شده اند، خلق شده اند؟ و در نتیجه سایر افراد بشر صلاحیت دارند که خدا رسولانی به سویشان بفرستد و آن رسولان به سوی حق دعوتشان بکنند و ایشان با عبودیت خدا به کمال مطلوب خود برسند، و اما این تکذیب کنندگان به خاطر اینکه خلقتشان از چیزی دیگر است اصلا تکلیفی ندارند، و امر و نهیی متوجهشان نمی شود و ثواب و عقابی در کارشان نیست؟

مفسرین در معنای آیه، أقوالی دیگر دارند، که ذیلا از نظر خواننده می گذرد:

۱- آیا این مکذبین، بدون خالقی خلق شده اند و بدون مقدری این چنین تقدیری بدیع و محیر العقول به خود گرفته اند تا احتیاجی به خالق و مدبری که امورشان را تدبیر کند نداشته باشند؟ «۱».

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۳۷.

۲- آیا این تکذیب کنندگان، بدون مبدأ حیاتی و مثل جمادات خلق شده اند تا امر و نهی و تکلیفی متوجهشان نباشد؟ «۱».

۳- آیا اینان بدون علت و پدید آورنده ای، و بدون غرض و هدفی، و بدون ثواب و عقابی خلق شده اند که به سخنان قرآن گوش نمی دهند؟ «۲».

۴- آیا اینان به باطل

خلق شده اند تا حساب و کتاب و امر و نهیی در کارشان نباشد؟«۳».

این وجوهی بود که در معنای آیه ذکر کرده اند، ولی وجهی که ما آوردیم هم به لفظ آیه نزدیکتر است، و هم عمومی تر است، چون تکذیب کنندگان، نسبت به عموم بشر بافته ای جدا تافته، فرض می شوند.

" أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ"- و یا اینکه خودشان خود را آفریده اند؟ و در نتیجه مخلوق خدای سبحان نیستند تا خدا به تربیت آنان پرداخته با اوامر و نواهی خود، امورشان را تدبیر کند؟

" أَمْ خَلَقُوا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بَلْ لا یُوقِنُونَ" یعنی نه، بلکه اینطور می پرسیم که: مگر این آقایان همه عالم را آفریده اند؟ و در نتیجه خودشان ارباب و آلهه عالم هستند، و در نتیجه شانشان أجل از این شده که کس دیگری را بندگی کنند و زیر بار تکالیف عبودیت بروند، نه، هیچ یک از اینها نیست، بلکه تنها مرضشان این است که مردمی بی یقین هستند.

" أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّکَ أَمْ هُمُ الْمُصَیْطِرُونَ" یعنی نه، باز هم طور دیگر می پرسیم، و آن این است که می گوییم: نکند خزانه های پروردگار تو نزد ایشان است که هر کسی را که ایشان پیغمبر کنند پیغمبر است، و چون تو را پیغمبر نمی دانند تو پیغمبر نیستی؟!" أَمْ هُمُ الْمُصَیْطِرُونَ"- اصل کلمه" مصیطرون" از سیطره- با سین- است، چیزی که هست گاهی سین آن را به صاد قلب می کنند و" سیطره" به معنای غلبه و قهر است، و معنای جمله این است که: نه، این بار می گوییم نکند که این تکذیب کنندگان بر خدا هم غالبند، و آن چنان بر او سیطره دارند که اگر او نبوت و رسالت به تو

روزی کرده می توانند آن را از تو سلب کنند؟

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۳۷.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۸.

" أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ " کلمه " سلم " به معنای نردبان چند پله است که به وسیله آن به بام و یا هر نقطه ای بلند، بالا می روند. و کلمه " استماع " در اینجا متضمن معنای صعود هم هست، و کلمه " سلطان " به معنای حجت و برهان است.

و معنای آیه این است که: نه، بلکه می گوییم نکند اینان نزد خود نردبانی دارند که با آن به آسمان صعود می کنند، و با صعود خود، وحی آسمان را می شنوند، آنچه به خودشان وحی می شود می گیرند و آنچه به تو و به دیگران وحی شده رد می کنند و نمی پذیرند، پس اگر چنین نردبانی دارند، بگو آن شخصی که با آن نردبان بالا آمده و مدعی شنیدن وحی است، دلیل خود را بیاورد.

" أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَكُمُ الْبَنُونَ " بعضی «۱» گفته اند: منظور از این جمله اثبات بی عقلی ایشان است که همان چیزی را که از خدا نفی می کردند به او نسبت می دهند.

" أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ " راغب می گوید: کلمه " غرم " - به ضمه غین و سکون راء - ضرر و خسارتی است که انسان بدون اینکه جنایت و یا خیانتی مرتکب شده باشد، از مال خود بپردازد (در نتیجه کلمه مغرم به معنای چنین کسی خواهد بود) «۲». و کلمه " اثقال " - به کسر همزه - مصدر باب افعال است که اسم مفعول آن " مثقل " و جمع این کلمه " مثقلون " می آید و اثقال به معنای تحمیل ثقل، و کنایه است از مشقت.

و

معنای آیه این است که: نه، بلکه می پرسیم نکند تو از ایشان دستمزدی در مقابل تبلیغ رسالت مطالبه کرده ای، و ایشان برای تحمل این خسارتی که بدون جرم باید بپردازند به زحمت افتاده اند؟

[معنای آیه:" أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ" و" أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً ..."]

" أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ" بعضی «۳» از مفسرین گفته اند: مراد از" غیب"، لوح محفوظ است، که همه غیبها در- آن نوشته شده، و معنایش این است که: نه، بلکه می گوییم نکند لوح محفوظ نزد ایشان باشد، و از آن نسخه برداری نموده به مردم خبر می دهند، و از آن جمله این حرفهایی است که به تو

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۸.

(۲) مفردات راغب، ماده" غرم".

(۳) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۳۸.

می زنند؟ و خلاصه شاعر و یا مجنون بودن تو هم از غیب هایی است که هیچ تردیدی در آن نیست.

بعضی «۱» دیگر گفته اند: مراد از غیب، علم غیب، و مراد از" کتابت"، اثبات است، و معنای جمله این است که: نه، بلکه می گوییم نکند علم غیب نزد ایشان باشد، و آنچه را می دانند به عنوان شرع برای مردم اثبات می کنند، و بر مردم واجب است که ایشان را در آنچه اثبات کرده اند اطاعت کنند.

و بعضی «۲» دیگر گفته اند: معنای جمله" یکتبون"" یحکمون" است، یعنی بدانچه از غیب می دانند حکم می کنند.

" أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ" کلمه" کید" به طوری که راغب می گوید: به معنای نوعی حیله گری است «۳». ولی صاحب مجمع البیان آن را به مکر معنا کرده. بعضی دیگر گفته اند: کید به معنای هر عملی است که مایه خشم پنهانی گردد «۴».

از ظاهر سیاق بر

می آید که مراد از کید مکذبین، مکری است که با رسول خدا (ص) می کردند، و نسبت هایی است که به آن جناب می دادند، از قبیل: کهانت، جنون، شاعر بودن، و تقول، تا به این وسیله مردم را از روی آوردن به وی روگردان کنند، و از او دور سازند، و به این وسیله دعوتش باطل و بی اثر و نورش خاموش شود، و این کید (با همه ماهرانه بودنش) کید به خودشان بود، چون در مرحله اول خود را از سعادت ابدی و از افتادن به راه حق محروم می سازند، بلکه می توان گفت: (هر چند پیش خود خیال می کنند که علیه آن جناب نقشه می ریزند ولی خبر ندارند که) این خداست که به دست خودشان توفیق را از ایشان سلب نموده، دارد مهر بر دلهایشان می زند.

بعضی «۵» از مفسرین گفته اند: مراد از کیدی که در این آیه آمده، خصوص آن عملی است که در دار الندوه انجام دادند، و مراد از "فَالَّذِينَ كَفَرُوا" هم که از آنان به مکذبین تعبیر فرموده، همان افراد دار الندوه اند که خدا کیدشان را درست علیه خود آنان به جریان انداخت، و در جنگ بدر به کشتنشان داد.

و بنا به گفته این مفسر، آیه شریفه یکی از پیشگوییهای قرآن می شود، چون سوره طور

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۳۸.

(۳) مفردات راغب، ماده" کید".

(۴ و ۵) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۹.

خیلی قبل از جنگ بدر نازل شده، ولی چه کنیم که از سیاق آیات دور است.

" أَمْ لَهُمْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ" نه، بلکه می گوییم: نکند معبودی به غیر از خدا سراغ دارند- سبحان

اللَّه- خدا منزه است از آنچه مشرکین برایش درست می کنند، چون اگر غیر از خدا معبودی دیگر می داشتند باید همان معبود، خالق و مدبر ایشان باشد، و دیگر احتیاجی به خدای سبحان نداشته باشند، تا چه رسد به اینکه محتاج به پذیرفتن دعوت رسول او باشند، و باید آلهه آنان عذابی را که خدا مکذبین را با آن تهدید کرده و رسولش بدان انذار کرده از ایشان دفع کنند.

و جمله" سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ"، تنزیه خدای تعالی است از اینکه شریکی برایش باشد، آن چنان که مشرکین ادعا می کنند، و کلمه" ما" در جمله" ما یشرکون"، مصدریه است، و به جمله چنین معنا می دهد: خدای تعالی منزه از شرک ایشان است.

[مثالی برای بیان میزان عناد کفار و اصرارشان بر تکذیب دعوت حق

" وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ" کلمه" کسف"- به کسره کاف و سکون سین- به معنای قطعه است، و کلمه" مرکوم" به معنای غلیظ و متراکم است که روی هم افتاده باشد. و معنای آیه این است که:

کفری که دارند و اصراری که بر تکذیب دعوت حقه می ورزند، به حدی رسیده که اگر قطعه ای از آسمان را ببینند که دارد بر سرشان فرود می آید می گویند: نه، این آسمان نیست، بلکه ابری است غلیظ و روی هم افتاده، به هیچ وجه نشانه عذاب نیست. بنا بر این، آیه مورد بحث نظیر آیه" وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَتْ أَبْصارُنا" «۱» خواهد بود.

---

(۱) و اگر دری از آسمان به رویشان باز کنیم، و شروع کنند از آن در به آسمان بالا روند، باز

هم ایمان نمی آورند و می گویند قطعا چشم ما عوضی می بیند. سوره حجر، آیه ۱۴ و ۱۵.

ترجمه آیات حال که با هیچ برهانی به راه نمی آیند رهایشان کن، تا روز خود را دیدار کنند، روزی که در آن هلاک می شوند (۴۵).

روزی که نقشه آنان دردی از ایشان را دوا نخواهد کرد، و نه کسی را دارند که یاریشان کند (۴۶).

و به درستی برای کسانی که ظلم کردند عذابی جلوتر از عذاب قیامت هست، و لیکن بیشترشان نمی دانند (۴۷).

و تو در برابر حکم پروردگارت صبر کن، که تو در تحت نظر مایی و پروردگارت را هنگامی که بر می خیزی با حمدش تسبیح گوی (۴۸).

و (همچنین) پاره ای از شب و هنگام صبح که ستارگان پنهان می شوند (۴۹).

بیان آیات [توضیحی در باره تهدید مکذبین در آیه:" فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ "]

این آیات، سوره را ختم می کند، و در آن رسول خدا (ص) را

صفحه ی ۳۵

دستور می دهد که مکذبین را به حال خودشان واگذارد و متعرض ایشان نشود، و در برابر حکم پروردگار خود صبر کند و او را با حمد تسبیح گوید. و در عین حال در بین این مطالب مکذبین را تهدید می کند به همان عذابی که در آغاز سوره با آن تهدید می کرد، و آن عبارت بود از عذابی واقع که دافعی برایش نیست، و در این آیات، یک تهدید دیگر هم بر آن تهدید اضافه کرده برای ستمکاران.

" فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ " کلمه" ذرهم" امر است، و معنای" اترکهم" را می دهد، یعنی رهایشان کن، و فعل مذکور فعلی است که از میان همه مشتقاتی که یک ماده دارد- یعنی ماضی

و مضـارع و امر و نهی و جحـد و نفی و اسـتفهام و اسم فاعـل و اسم مفعول- تنها مضارع و امر دارد، و بقیه را نـدارد، و کلمه" یصعقون"، مجهول مضارع از مصدر" اصعاق" به معنای میراندن است.

بعضی «۱» هم گفته اند: ثلاثی مجرد آن یعنی" صعق" نیز معنای میراندن را می دهد، و کلمه مورد بحث از همین ثلاثی مجرد است.

خـدای سـبحان بعـد از آنکه مکـذبین دعوتش را به عذابی واقع و بدون شک انذار کرد، و تمامی عذرهایی که می آورند و یا ممکن بود آنها را بهانه قرار دهند رد نمود، و نیز بعد از آنکه به رسول گرامیش فرمود: اینان در اصرار بر باطل به حدی رسیده اند که اگر آیت حق را به چشم ببینند باز هم تاویل می کنند، اینک در این آیه به آن جناب دستور می دهد رهایشان کند و به حال خودشان وابگذارد، و این خود به طور کنایه تهدیدی است به اینکه اگر به همین حال بمانند عذاب شاملشان خواهد شد.

و مراد از یومی که در آن یوم هلاک می شوند، روز نفخه صور است که تمامی موجودات زنده در آسمانها و زمین می میرند، و خود یکی از علامتهـای قیـامت است، هم چنان که در جایی دیگر فرموده:" وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ" «۲».

مؤیـد این معنـا آیه بعـدی است که می فرمایـد:" يَوْمَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ- روزی که کیـدشان کاری برایشـان نمی سـازد و هیـچ کس هم ندارنـد که یاریشـان کنـد" چون به درد نخوردن کیـد، و نیز یاور نداشـتن از خواص روز قیامت است که در آن روز تمامی

سببها از کار می افتند، و امر در آن روز تنها به دست خدا است.

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۳۹.

(۲) در صـــور دمیـــده می شـــود، پس هر کس کـــه در آســـمانها و در زمیـــن باشـــد می میرد. ســوره زمر، آیــه ۶۸.

بعضی «۱» از مفسرین به این آیه اشکال کرده اند که در روز نفخه صور کسانی می میرند که زنده باشند، و مکذبین معاصر رسول خدا (ص) آن روز زنده نیستند تا بمیرند.

جواب این اشکال این است که در آن روز همه زندگان در زمین و در عالم برزخ می میرند، و این مکذبین در آن روز اگر روی زمین زنده نیستند در عالم برزخ زنده هستند.

علاوه بر این ممکن است ضمیر در" یصعقون" را به زندگان آن روز برگردانیم و تهدید را عبارت بدانیم از عذابی که در همین دنیا بر سرشان آمد.

بعضی «۲» هم گفته اند:" مراد از این روز، روز بدر است"، ولی این احتمال بعید است.

بعضی «۳» دیگر گفته اند:" مراد از آن، روز مرگ است". این نیز درست نیست، زیرا با سیاق آیه که ظاهر است در تهدید به همان عذابی که در اول سوره تهدید کرده بود که همان عذاب روز قیامت باشد نمی سازد، و نمی توانیم بگوییم مراد از آن عذاب روز مرگ است.

" وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذاباً دُونَ ذلِكَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ" بعید نیست که مراد از" عذاب غیر از آن عذاب"، عذاب قبر باشد و جمله" وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ" اشعاری دارد به اینکه در بین کفار و مکذبین کسانی بوده اند که به حقانیت دعوت اسلام و به اینکه ستمکاران عذاب دارند، آگاه بودند، و لیکن در

عین آگاهی، بر کفر و تکذیب خود اصرار می ورزیدند، این بود نظر ما در باره عذاب دیگر. بعضی «۴» هم گفته اند: مراد از آن عذاب روز بدر است، و لیکن ذیل آیه که می فرماید:

بیشترشان نمی دانند آن طور که باید با این تفسیر سازگار نیست، (برای اینکه از کفار هیچ کس نمی دانست جنگ بدری پیش می آید و فلانی و فلانی کشته می شوند).

[امر به پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) به صبر (وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ) و تاکید آن به اینکه فرمود:" فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا"]

" وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا" این آیه عطف است به جمله" فذرهم" و از ظاهر سیاق بر می آید که مراد از حکم، حکم خدای تعالی در باره مکذبین است که ایشان را مهلت داد و بر دلهایشان مهر نهاد، و حکم خدای تعالی در باره رسول خدا (ص) که مامورش کرده مردم را به سوی حق دعوت کند، دعوتی که مستلزم تحمل اذیت ها و آزارها است در راه خدا، پس مراد از

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۳۹.

(۳) تفسیر قرطبی، ج ۱۷، ص ۷۷.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷۰.

اینکه فرمود:" فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا" این است که: تو زیر نظر ما هستی، ما تو را می بینیم به طوری که هیچ چیزی از حالت بر ما پوشیده نیست و ما از تو غافل نیستیم. پس اینکه دستور به صبر را با چنین بیانی تعلیل کرده، در حقیقت آن دستور را تاکید و آن خطاب را تشدید می کند.

بعضی «۱» هم گفته اند:" مراد از جمله" فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا" این است که تو در حفظ و حراست مایی، چون کلمه" عین- چشم" به

طور مجاز و کنایه در حفظ استعمال می شود".

ولی بعید نیست که معنای قبلی با سیاق مناسب تر باشد (چون از زمینه کلام بر می آید که اذیت و آزار حتمی و قهری است، و به همین جهت فرموده:" صبر کن" و اگر خدای تعالی او را از اذیت دشمن حفظ می کرد، دیگر امر به صبر آن طور که باید معنا نمی داشت).

[وجود متعدد در معنای آیه:" وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ"]

" وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ" حرف" باء" در جمله" بحمد ربک" باء مصاحبت است، و آیه را چنین معنا می دهد: و پروردگارت را تسبیح گوی، و او را منزه بدار، اما در حالی که تسبیحت مقارن با حمد خدا باشد.

و مراد از جمله" حین تقوم"- به قول بعضی- هنگام برخاستن از خوابست. و بعضی دیگر گفته اند: منظور برخاستن از خواب قیلوله، یعنی خواب قبل از ظهر است، و در نتیجه منظور از تسبیح در هنگامی که از خواب برمی خیزی، نماز ظهر خواهد بود. بعضی دیگر گفته اند: مراد از قیام در آیه، برخاستن از مجلس است، بعضی گفته اند: مراد مطلق برخاستن است. و بعضی دیگر گفته اند: مراد برخاستن برای نماز واجب است. بعضی هم گفته اند:

مراد از آن برخاستن برای هر نماز است. بعضی دیگر گفته اند: مراد از آن، دو رکعت نافله نماز صبح است که قبل از نماز آن را می خوانند. و این هفت قول است که مرحوم طبرسی آن را نقل کرده «۲».

" وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ"- یعنی در پاره ای از شب، پروردگار خود را تسبیح گوی. و مراد از این"

تسبیح" نماز شب است. و بعضی «۳» هم گفته اند: مراد از آن نماز مغرب و عشاء است.

" و ادبار النجوم"- بعضی «۴» گفته اند: مراد از این جمله، وقت إدبار نجوم است، و آن هنگامی است که ستارگان در اثر روشنی صبح از نظر ناپدید می شوند، و مراد از تسبیح در این هنگام دو رکعت نماز مستحبی است که قبل از نماز صبح خوانده می شود. بعضی «۵» گفته اند:

مراد از آن، خود نماز صبح است. بعضی «۶» دیگر گفته اند: مراد این است که صبح و شام و

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۴۱.

(۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷۰.

بدون غفلت خدای تعالی را تسبیح گوید.

بحث روایتی [(روایاتی در باره مراد از آیه:" وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِینَ تَقُومُ ...")]

در تفسیر قمی در ذیل جمله" وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِینَ تَقُومُ" آمده که امام فرمود: منظور از آن، تسبیح در نماز شب، و منظور از جمله" فسبحه" خود نماز شب است «۱».

مؤلف: این معنا در مجمع البیان از زراره و حمران و محمد بن مسلم از امام باقر و از امام صادق (ع) روایت شده. «۲»

و نیز در همان کتاب به سند خود از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: منظور از ادبار سجود، چهار رکعت نافله ای است که بعد از نماز مغرب خوانده می شود، و منظور از ادبار نجوم دو رکعت نافله ای است که قبل از نماز صبح خوانده می شود «۳».

مؤلف: ذیل این روایت در مجمع البیان از امام باقر و امام صادق (ع) آمده «۴» و قمی هم آن را به سند خود از

زراره از امام باقر (ع) آورده است «۵».

و از طرق اهل سنت هم در عده ای از روایات آمده که: رسول خدا (ص) هر وقت از جای خود برمی خاست خدا را حمد و تسبیح می کرد و می فرمود: این کفاره مجلس است «۶»، لیکن تفسیر بودن این معنا برای آیه خیلی روشن نیست.

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷۰.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷۰.

(۵) فروع کافی، ج ۳، ص ۴۴۴، ط تهران.

(۶) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۲۰.

تفسیر نمونه

سوره طور

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۴۹ آیه است

محتوای سوره طور

این سوره نیز از سوره هائی است که سنگینی بحثهای آن روی مساءله معاد و سرنوشت نیکان و پاکان از یکسو، و بدان و مجرمان در آن روز عظیم از سوی دیگر است ، هر چند مطالب دیگری در زمینه های مختلف عقیدتی نیز در آن دیده می شود.

روی هم رفته می توان محتوای این سوره را به شش بخش تقسیم کرد.

۱ - آیات نخستین سوره که با سوگندهای پی درپی شروع می شود بحث از عذاب الهی و نشانه های قیامت و آتش دوزخ و کیفر کافران می کند (آیه ۱ تا آیه ۱۶).

۲ - بخش دیگری از این سوره نعمتهای بهشتی و مواهب الهی را در قیامت که در انتظار پرهیزگاران است مشروحا برمی

شمرد، و یکی را پس از دیگری مورد توجه قرار می دهـد، و در حقیقت به غـالب نعمتهای بهشتی در این بخش از سوره اشاره شده است (از آیه ۱۷ تا ۲۸).

۳ - در بخش دیگری از

این سوره از نبوت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) سخن می گوید، و اتهاماتی را که دشمنان برای او ذکر می کردند برمی شمرد، و به طور فشرده به آن پاسخ می دهد (از آیه ۲۹ تا ۳۴).

۴ - در بخش چهارمین سخن از توحید است ، و با استدلالی روشن این مساءله را تعقیب می کند (از آیه ۳۵ تا ۴۳).

۵ - در بخش دیگر سوره باز به مساءله معاد و پاره ای از مشخصات روز قیامت بازمی گردد (از آیه ۴۴ تا ۴۷).

۶ - سرانجام در آخرین بخش سوره که دو آیه بیشتر نیست با دستوراتی

به پیامبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله) در زمینه صبر و استقامت و تسبیح و حمد پروردگار و وعده حمایت او از سوی خداوند بحثهای گذشته را پایان می بخشد، و به این ترتیب یک مجموعه منسجم گیرای منطقی و عاطفی را تشکیل می دهد که قلوب شنوندگان را مسخر خود می سازد.

ضمنا نامگذاری این سوره به ((طور)) به تناسب نخستین آیه آن است .

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی آمده که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) فرمود: من قراء سوره الطور کان حقا علی الله ان یؤ منه من عذابه و ان ینعمه فی جنته : هر کس سوره طور را بخواند بر خدا است که او را از عذابش ایمن سازد، و او را در بهشتش متنعم دارد. <۱>

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : ((من قرء سوره الطور جمع الله له خیر الدنیا و الاخره)): ((کسی که سوره طور را تلاوت

کند خداوند، خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می کند)). <۲>

روشن است که اینهمه اجر و پاداش عظیم در دنیا و آخرت از آن کسانی است که این ((تلاوت)) را وسیله ای برای ((تفکر))، و آنرا نیز به نوبه خود وسیله ای در راه عمل قرار دهد.

تفسیر :

سوگند به دریای برافروخته !

این سوره یکی دیگر از سوره هائی است که با سوگند شروع می شود، سوگندهائی برای بیان یک واقعیت مهم یعنی مساءله قیامت و معاد و رستاخیز و محاسبه اعمال انسانها.

اهمیت این مساءله به قدری است که خداوند در آیات مختلف قرآن ، به قسمتهای بسیاری از مقدسات سوگند یاد کرده تا عظمت آن روز و وقوع حتمی آن را روشن سازد.

پنج سوگندی که در آغاز این سوره به چشم می خورد، معانی سربسته و تفکرانگیزی دارد که مفسران در تفسیر آنها به همه جا دست افکنده اند.

می فرماید: ((سوگند به کوه طور)) (و الطور).

((و سوگند به کتابی که نوشته شده است ...)) (و کتاب مسطور).

((در صفحه ای گسترده)) (فی رق منشور).

((و سوگند به بیت المعمور)) (و البیت المعمور).

((و سقف برافراشته)) (و السقف المرفوع).

((و سوگند به دریای مملو برافروخته))! (و البحر المسجور).

((که عذاب پروردگارت حتما واقع می شود)) (ان عذاب ربک لواقع).

((و چیزی از آن مانع نمی گردد)) (ما له من دافع).

((طور)) در لغت به معنی ((کوه)) است ، ولی با توجه به اینکه این کلمه در ۱۰ آیه از قرآن مجید مطرح شده که در ۹ مورد سخن از ((طور سینا)) همان کوهی که در آنجا وحی بر موسی نازل می شد

به میان آمده ، معلوم می شود که در آیه مورد بحث (مخصوصا با توجه به الف و لام عهد) در اینجا نیز همان معنی است .

بنابراین خداونـد در نخستین مرحله ، به یکی از مکانهای مقدس روی زمین که وحی الهی در آنجا نازل می گشت سوگند یاد کرده است .

در تفسیر ((کتاب مسطور)) نیز احتمالات گوناگونی داده اند:

بعضـی آنرا اشاره به لوح محفوظ، و بعضـی به قرآن مجید، و بعضـی به نامه اعمال ، و بعضـی به تورات که بر موسی نازل شد، می دانند.

ولی به تناسب سوگندی که قبل از آن آمده این تعبیر یا اشاره به تورات است و یا همه کتب آسمانی .

واژه ((رق)) از ماده ((رقت)) در اصل به معنی نازک و لطیف بودن است ،

و بـه کاغـذ یـا پـوست نـازکی که مطلبی بر آن می نویسـند نیز گفته می شـود، و ((منشـور)) به معنی گسـترده است . (بعضـی معتقدند این واژه معنی درخشندگی و لمعان را نیز در بردارد).

بنابراین سوگند به کتابی خورده شده که بر صـفحه ای از بهترین صـفحات نگاشته شده و در عین حال باز و گسترده است و نه پیچیده !

در مورد ((بیت المعمور)) نیز تفسـیرهای گوناگونی شده ، بعضـی آنرا اشاره به خانه ای می دانند که در آسـمانها محاذی خانه کعبه است ، و با عبادت فرشـتگان ، معمور و آباد است ، این معنی در روایات متعددی که در منابع مختلف اسلامی آمده است دیده می شود. <۳>

طبق روایتی هر روز هفتاد هزار فرشته به زیارت آن می آیند و هرگز بار دیگر به سوی آن باز نمی

گردند.

بعضـی آنرا به ((کعبه)) و خـانه خـدا در زمین تفسـیر کرده انـد که بوسـیله زوار و حاجیـان همواره معمور و آباد است ، و می دانیم نخستین خانه ای است که برای عبادت ، در روی زمین ساخته و آباد شده است .

بعضی نیز گفته اند منظور از آن ، خانه قلب مؤ من است که با ایمان و ذکر خدا، آباد است .

ولی ظـاهر آیه یکی از دو معنی اول است ، و با توجه به تعبیرات مختلفی که در قرآن ، از ((کعبه)) به عنوان ((بیت)) آمـده ، معنی دوم از همه مناسبتر به نظر می رسد.

اما ((سقف مرفوع))، منظور از آن آسمان است ، چرا که در آیه ۳۲ سوره انبیاء می خوانیم : و جعلنا السماء سقفا محفوظا: ((ما آسمان را سقف

محفـوظی قرار دادیـم)) و در آیه ۲۷ و ۲۸ سوره نازعات آمـده ((اءانتم اشد خلقا ام السـماء بناها)): ((آیا آفرینش مجدد شـما مهمتر است ، یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بر پا ساخته است ، سقفش را برافراشته و آن را منظم و مرتب ساخته)).

تعبیر به ((سقف)) ممکن است از این نظر باشد که ستارگان و کرات آسمانی آنچنان سراسر آسمان را پوشانده اند و به سقفی می مانند، و نیز ممکن است اشاره به ((جو اطراف زمین)) باشد که قشر فشرده ای از هوا همچون سقف محکمی اطراف آن را فراگرفته و آنرا در برابر هجوم سنگهای آسمانی و اشعه زیانبار کیهانی به خوبی حفظ می کند.

برای ((مسجور)) دو معنی در لغت ذکر شده : یکی ((برافروخته)) و

دیگری ((مملو))، راغب در مفردات می گوید: ((سجر)) (بر وزن فجر) به معنی شعله ور ساختن آتش است ، و آیه فوق را نیز به همین معنی می داند، او سخنی از معنی دوم به میان نیاورده ، ولی مرحوم ((طبرسی)) در ((مجمع البیان)) نخستین معنی را همین معنی ذکر می کند، و در بعضی از کتب لغت نیز به آن اشاره شده است .

آیات دیگر قرآن ، نیز معنی اول را تایید می کند، چنانکه در آیه ۷۱ و ۷۲ سوره مؤ من می خوانیم یسحبون فی الحمیم ثم فی النار یسجرون : ((آنها را در آب سوزان می کشند، سپس در آتش مشتعل خواهند شد)).

در سخنان امیر مؤ منان علی (علیه السلام) در داستان ((حدیده محماه)) به برادرش عقیل نیز می خوانیم که فرمود: اءتان من حدیده احماها انسانها للعبه و تجرنی الی نار سجرها جبارها لغضبه : ((آیا از آهنی که انسانی به صورت بازیچه آنرا گداخته است ناله می کنی ، ولی مرا به سوی آتشی می کشانی که

پروردگار آنرا از خشمش برافروخته))؟!. <۴>

اما این ((بحر مسجور)) و دریای برافروخته کجاست ؟ بعضی گفته اند همین اقیانوسهای کره زمین ما است که در آستانه قیامت ، برافروخته می شود و سپس منفجر می گردد، چنانکه در آیه ۶ سوره تکویر آمده : و اذ البحار سجرت : ((هنگامی که دریاها برافروخته می شود)) و در آیه ۳ سوره انفطار می خوانیم : و اذ البحار فجرت : ((هنگامی که دریاها منفجر و شکافته می شود)).

ولی بعضی دیگر آنرا به دریائی از مواد مذاب که در

دل کره زمین است تفسیر کرده اند، در حدیثی که در تفسیر عیاشی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده نیز شاهدی بر این معنی است ، در این حدیث آمده است که ((قارون)) در ((بحر مسجور)) عذاب می شود <۵> در حالی که می دانیم که قرآن مجید می گوید ((قارون و خانه و گنجهایش در اعماق زمین فرو رفت)): فخسفنا به و بداره الارض (قصص ۸۱).

این دو تفسیر با یکدیگر منافات ندارد و ممکن است آیه فوق قسم به هر دو باشد، چرا که هر دو از آیات خداوند و شگفتیهای بزرگ این جهان است .

قابل توجه اینکه در چگونگی ارتباط مفهوم این پنج سوگند با یکدیگر مفسران چندان بحث نکرده اند، ولی چنین به نظر می رسد که سه سوگند نخست رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند چرا که همه از وحی و خصوصیات آن سخن می گویند ((کوه طور)) محل نزول وحی بود، و ((کتاب مسطور)) نیز اشاره به کتاب آسمانی است ، خواه تورات باشد یا قرآن ، و ((بیت المعمور)) محل رفت

و آمد فرشتگان و پیک وحی خدا است .

و اما دو سوگند دیگر از آیات ((تکوینی)) سخن می گوید (در برابر سه سوگند نخست که از آیات تشریعی سخن می گفت) این دو سوگند یکی اشاره به مهمترین نشانه ی توحید یعنی آسمان باعظمت است ، و دیگری به یکی از نشانه های مهم معاد که در آستانه رستاخیز رخ می دهد.

بنابراین ((توحید)) و ((نبوت)) و ((معاد)) در این پنج سوگند جمع است .

بعضی که همه این آیات را اشاره به ((موسی))

و سرگذشت او می دانند پیوند آیات را چنین ذکر کرده اند: طور همان کوهی است که در آن به موسی وحی نازل می شد، و کتاب مسطور تورات است ، بیت المعمور مرکز رفت و آمد فرشته وحی (و احتمالا ـ منظور بیت المقدس) است ، و سقف مرفوع همان است که در داستان بنی اسرائیل آمده : و اذ نتقنا الجبل فوقهم کانه ظله : ((به خاطر بیاورید هنگامی که کوه را همچون سایبان بالای سر بنی اسرائیل بلند کردیم)) (اعراف ۱۷۱).

و ((بحر مسجور)) دریای آتشین است که قارون به خاطر مخالفت با آئین موسی در آن مجازات می شود.

ولی این تفسیر بعید به نظر می رسد و با روایاتی که در منابع اسلامی نقل شده نیز سازگار نیست ، و چنانکه گفتیم سقف مرفوع به گواهی آیات دیگر قرآن و روایاتی که در تفسیر آیه نقل شده اشاره به آسمان است .

نکته ای که در اینجا باقی می ماند این است که ارتباط این قسمها و موضوعی که برای آن سوگند یاد شده چگونه است ؟

پاسخ این سؤ ال با توجه به مطالبی که در بالا ـ گفته شد روشن می شود، و آن اینکه سوگندهای فوق که بر محور قدرت خداوند در عالم ((تکوین)) و

((تشریح)) دور می زند بیانگر این است که چنین کسی به خوبی قادر است مردگان را بار دیگر به زندگی و حیات بازگرداند، و قیامت را بر پا کند، این همان چیزی است که سوگندها به خاطر آن یاد شده ، همان گونه که در آخرین آیات خواندیم ((ان عذاب ربک لواقع ما له من

دافع)).

در روایتی آمده است قریش در ((دارالندوه)) <۲۳> اجتماع کردند، تا برای جلوگیری از دعوت پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) که خطر بزرگی برای منافع نامشروع آنها محسوب می شد بیندیشند.

یکی از مردان قبیله ((بنی عبدالدار)) گفت : ما باید منتظر باشیم که او بمیرد، زیرا به هر حال او شاعر است و به زودی از دنیا خواهد رفت ، همانگونه که ((زهیر)) و ((نابغه)) و ((اعشی)) (سه نفر از شعرای جاهلیت) از دنیا رفتند (و بساطشان برچیده شد و بساط محمد (صلی اللّه علیه و آله) نیز با مرگش برچیده خواهد شد) این را گفتند و پراکنده شدند، آیات فوق نازل گشت و به آنها پاسخ گفت . <۲۴>

اگر راست می گویند کلامی مانند آن بیاورند

در آیات گذشته ، قسمتهای قابل توجهی از نعمتهای بهشتی و پاداشهای پرهیزگاران آمده بود، و در آیات قبل از آن نیز، بخشی از عذابهای دردناک دوزخیان .

در نخستین آیه مورد بحث به عنوان یک نتیجه گیری از آیات گذشته می فرماید: ((حال که چنین است تذکر و یادآوری کن)) (فذکر).

چرا که دلهای حق طلبان با شنیدن این سخنان ، آماده تر می شود، و هنگام آن رسیده است که سخنان حق را برای آنها بیان کنی .

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که هدف اصلی از ذکر آنهمه نعمتها و مجازاتهای این دو گروه آماده ساختن زمینه روحی برای پذیرش حقایق تازه است ، و در حقیقت هر گوینده ای نیز برای تاءثیر سخن و نفوذ کلامش باید از این روش بهره گیری کند.

سپس به ذکر

اتهامات و نسبتهای ناروائی که دشمنان لجوج و معاند به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) می دادند پرداخته ، می فرماید: ((به لطف پروردگارت ، و به برکت نعمتهایش تو کاهن و مجنون نیستی))! (فما انت بنعمه ربک بکاهن و لا مجنون).

((کاهن)) به کسی گفته می شد که خبر از اسرار غیبی می داد و غالبا مدعی بود که با جنیان ارتباط دارد و اخبار غیبی را از آنها می گیرد، مخصوصا در عصر جاهلیت کاهنان بسیاری بودند، از جمله دو کاهن معروف ((شق)) و ((سطیح)) آنها در حقیقت افراد هوشیاری بودند که از هوش خود سوءاستفاده کرده و با این ادعاها سر مردم را گرم می کردند، کهانت در اسلام حرام و ممنوع است و اعتباری به قول کاهنان نیست ، زیرا اسرار غیب مخصوص خدا است و سپس به هر کس از انبیاء و امامان آنچه مصلحت بداند تعلیم می کند.

به هر حال قریش برای پراکنده ساختن مردم از اطراف پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) این تهمتها را به او می بستند، گاه کاهنش می خواندند، و گاه مجنون ، و عجب اینکه به تضاد این دو وصف نیز واقف نبودند، زیرا کاهنان افراد هوشیاری بودند، برخلاف مجنون ، و جمع این دو افترا در آیه فوق شاید اشاره به همین پراکنده گوئی آنها باشد.

سپس به سومین اتهام پرداخته که آن نیز با صفات گذشته در تضاد است و می فرماید: ((بلکه آنها می گویند او شاعری است که ما انتظار مرگش را می کشیم)) (ام یقولون شاعر نتربص

به ریب المنون).

تا او زنده است اشعارش رونقی دارد و مردم را به سوی خود جذب می کند، کمی صبر کنید تا مرگش فرا رسد و دفتر شعرش ، همچون طومار عمرش ، پیچیده شود، و در طاق نسیان قرار گیرد، آن روز ما راحت خواهیم شد!

بطوری که از کتب لغت و تفسیر برمی آید ((منون)) از ماده ((من)) در اصل به دو معنی آمده : ((نقصان)) و ((قطع و بریدن)) که این دو نیز مفهوم نزدیکی دارند.

سپس واژه ((منون)) به مرگ نیز اطلاق شده ، چرا که ((ینقص العدد و یقطع المدد)) (نفرات را کم می کند و کمک ها را قطع می نماید).

گاه ((منون)) به گذشت روزگار نیز گفته شده به این مناسبت که آن نیز موجب مرگ و میر، و بریدن پیوندها، و نقصان نفرات است ، و گاه به شب و روز ((منون)) گفته اند و آن نیز ظاهرا به همین مناسبت است . <۲۵>

و اما واژه ((ریب)) در اصل به معنی شک و تردید و توهم چیزی است که بعدا پرده از روی آن برداشته می شود و حقیقت آن آشکار می گردد.

این تعبیر هنگامی که در مورد مرگ به کار رود و ((ریب المنون)) گفته شود از این نظر است که وقت حصول آن نامعلوم است نه اصل تحقق آن . <۲۶>

ولی جمعی از مفسران ((ریب المنون)) را در آیه مورد بحث به معنی

((حوادث روزگار)) تفسیر کرده اند، حتی از ابن عباس نقل شده که واژه ((ریب)) در همه جا در قرآن به معنی شک

و تردید است جز در این آیه از سوره طور که به معنی ((حوادث)) است . <۲۷>

بعضـی از مفسـران نیز آن را به معنی حالت ((اضطراب و پریشانی)) تفسیر کرده اند، بنابراین ((ریب المنون)) حالت اضطرابی است که قبل از مرگ به غالب افراد دست می دهد.

ممکـن است این تفسـیر به معنی فـوق بـازگردد چرا که حـالت شـک و تردیـد معمولاـ سرچشـمه اضـطراب و پریشـانی است ، همچنین حوادث پیش بینی نشده نیز نوعی اضطراب و شک و تردید با خود همراه می آورد، و به این ترتیب همه این مفاهیم به ریشه ((شک و تردید)) که در اصل معنی این واژه آمده منتهی می شود.

و به تعبیر دیگر برای ((ریب)) سه معنی ذکر شده : شک ، اضطراب ، حوادث ، و اینها لازم و ملزوم یکدیگرند.

به هر حـال آنها به این دل خوش می کردنـد که حوادثی پیش آیـد و طومار عمر پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله) در هم پیچیـده شود، و آنها به گمان خود از این مشکل بزرگی که دعوت آن حضرت در سراسر جامعه آنان به وجود آورده بود رهائی یابند.

قرآن با یک جمله پرمعنی و تهدیـدآمیز به این کوردلان معانـد پاسـخ می دهد و می فرماید: ((بگو انتظار بکشـید که من هم با شما انتظار می کشم))! (قل تربصوا فانی معکم من المتربصین).

شما در انتظار تحقق پندارهای خامتان باشید، من هم در انتظار عذاب الهی برای شما هستم .

شما در انتظار این باشید که با مرگ من بساط اسلام برچیده شود، و من نیز به یاری پروردگار در این انتظارم

که در حیاتم آئین اسلام جهانگیر گردد، و بعد از من نیز به راه خود ادامه دهد و جهانی و جاودانی شود.

آری شما متکی به خیالات و پندارهایتان هستید و من متکی به لطف خاص پروردگار.

سپس آنها را مورد شدیدترین سرزنشها قرار داده ، می گوید: ((آیا عقلهایشان آنان را به این اعمال دستور می دهد؟ یا قومی طغیانگرند))؟! (ام تامرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون). <۲۸>

سران قریش در میان قوم خود به عنوان ((ذوی الاحلام)) (صاحبان عقول) شناخته می شدند! قرآن می گوید: این کدام عقل است که این وحی آسمانی را که نشانه های حقانیت از تمام محتوایش آشکار است شعر و کهانت می شمرد؟ و آورنده آنرا که سابقه ای بس طولانی در امانت و عقل دارد کاهن و مجنون و شاعر معرفی می کند؟!

بنابراین باید نتیجه گرفت که اینگونه تهمتها و افترائات فرمان عقل آنها نیست ، بلکه سرچشمه همه آنها روح عصیان و طغیانگری است که بر این افراد غالب است ، همین که منافع نامشروع خود را در خطر می بینند با عقل وداع

می گویند و سر به طغیان در مقابل فرمان حق برمی دارند.

((احلام)) جمع ((حلم)) (بر وزن نهم) به معنی ((عقل)) است ، ولی به گفته ((راغب)) ((حلم)) در حقیقت به معنی ((خویشتن داری به هنگام هیجان غضب)) است که یکی از نشانه های عقل و درایت محسوب می شود (و با حلم (بر وزن علم) ریشه مشترک دارد).

این واژه (حلم) گاه به معنی ((خواب و رؤ یا)) نیز آمده است ، و

در آیه مورد بحث نیز چنین تفسیری بعید نیست ، یعنی سخنان آنها گوئی نتیجه خوابهای پریشان است .

بار دیگر به یکی دیگر از تهمتهای آنها که در حقیقت چهارمین تهمت در این سلسله اتهامات محسوب می شود اشاره کرده ، می افزاید: ((آنها می گویند: او این قرآن را به خدا افترا بسته ، ولی آنها ایمان ندارند)) (ام یقولون تقوله بل لا یؤ منون).

((تقوله)) از ماده ((تقول)) (بر وزن تکلف) به معنی سخنی است که انسان نزد خود می سازد بی آنکه واقعیتی داشته باشد.
<۲۹>

این یکی دیگر از بهانه های مشرکان و کفار لجوج برای عدم تسلیم در برابر قرآن مجید، و دعوت پیامبر، بود که مکرر در آیات قرآن به آن اشاره شده است .

ولی قرآن مجید پاسخ دندانشکنی به آنها می گوید: می فرماید ((اگر راست می گویند که این کلام بشر است ، و ساخته و پرداخته فکر انسان ، پس

آنها نیز سخنی همانند آن بیاورند)) (فلیاتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین).

شما هم انسانید و به گفته خود دارای هوش سرشار، و قدرت بیان ، و آگاهی و تسلط بر انواع سخن هستید، چرا گویندگان و متفکران شما قادر نیستند سخنی همانند آن بیاورند؟!

جمله ((فلیاءتوا)) (پس بیاورند...) به اصطلاح امر تعجیزی است ، و هدف آن است که عجز و ناتوانی آنها را از مقابله به مثل در برابر قرآن روشن سازد، و این همان چیزی است که در علم کلام و عقائد از آن تعبیر به ((تحدی)) می کنند، یعنی دعوت مخالفان به معارضه و مقابله به مثل در برابر معجزات

.

به هر حال این یکی از آیاتی است که به روشنی اعجاز قرآن را روشن می کند، و مفهوم آن مخصوص معاصران پیامبر نیست ، بلکه تمام کسانی که در همه قرون و اعصار می گویند قرآن سخن بشر است ، و بر خدا افترا بسته شده ، آنها نیز مخاطب به این خطابند که اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند.

و همانگونه که میدانیم این ندای قرآن در این آیه و آیات مشابه همواره بلند بوده است ، و در طی چهارده قرن که از بعثت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) می گذرد کسی نتوانسته است به آن پاسخ مثبت گوید، با اینکه مسلم است که دشمنان اسلام مخصوصا ارباب کلیسا و یهود در طول سال میلیاردها صرف تبلیغات بر ضد اسلام می کنند، چه مانعی داشت که بخشی از آن را در اختیار گروهی از دانشمندان و ادبا و سخن سنجان مخالف می گذاردند تا در برابر قرآن به معارضه برخیزند، و مصداق ((فلیاتوا بحدیث مثله)) باشند، و این عجز عمومی گواه زنده اصالت این وحی آسمانی است .

یکی از مفسران در اینجا نکته ای دارد که قابل توجه است ، او می گوید:

در این قرآن راز مخصوصی وجود دارد که هر کس با آیات آن روبرو

می شود آن را احساس می کند، پیش از آنکه سخن از اسرار اعجاز آن گفته شود.

در عبارات این قرآن نفوذ و سلطه خاصی احساس می کند و چیزی ماوراء این معانی در عقل انسان منعکس می شود، در لابلای عباراتش عنصری نهفته است که به مجرد استماع ، در وجود انسان

فرو می ریزد، بعضی آن را آشکارتر، و بعضی پنهانتر درک می کنند، ولی به هر حال این سلطه و نفوذ وجود دارد، نفوذ اسرارآمیزی که نمی توان منشاء آنرا به خوبی مشخص ساخت .

این کلمات و عبارات قرآن است که چنین جذبه ای دارد؟

یا سری در عمق معانی آن نهفته است .

و یا بازتابهائی است که از انوار آن می درخشد و یا همه اینهاست ؟

هر چه هست با سایر کلمات و مفاهیمی که در قالب لغات ریخته می شود متفاوت است .

این سری است که در آیات قرآنی نهفته شده ، و هر کس در نخستین برخورد آنرا درک می کند، و به دنبال آن به سراغ اسرار دیگری می آید که از طریق اندیشه و تفکر در سراسر قرآن به دست می آید. <۳۰>

برای توضیح بیشتر پیرامون اعجاز قرآن از دریچه های مختلف ، به جلد اول تفسیر نمونه (ذیل آیه ۲۳ سوره بقره) مراجعه شود، در آنجا بحث مشروحی در این زمینه آمده است ، همچنین در جلد ۱۲ (ذیل آیه ۸۸ سوره اسراء). در روایتی آمده است قریش در ((دارالندوه)) اجتماع کردند، تا برای جلوگیری از دعوت پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) که خطر بزرگی برای منافع نامشروع آنها محسوب می شد بیندیشند.

یکی از مردان قبیله ((بنی عبدالدار)) گفت : ما باید منتظر باشیم که او بمیرد، زیرا به هر حال او شاعر است و به زودی از دنیا خواهد رفت ، همانگونه که ((زهیر)) و ((نابغه)) و ((اعشی)) (سه نفر از شعرای جاهلیت) از دنیا رفتند (و بساطشان برچیده شد

و بساط محمد (صلی اللّه علیه و آله) نیز با مرگش برچیده خواهد شد) این را گفتند و پراکنده شدند، آیات فوق نازل گشت و به آنها پاسخ گفت .

اگر راست می گویند کلامی مانند آن بیاورند

در آیات گذشته ، قسمتهای قابل توجهی از نعمتهای بهشتی و پاداشهای پرهیزگاران آمده بود، و در آیات قبل از آن نیز، بخشی از عذابهای دردناک دوزخیان .

در نخستین آیه مورد بحث به عنوان یک نتیجه گیری از آیات گذشته می فرماید: ((حال که چنین است تذکر و یادآوری کن)) (فذکر).

چرا که دلهای حق طلبان با شنیدن این سخنان ، آماده تر می شود، و هنگام آن رسیده است که سخنان حق را برای آنها بیان کنی .

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که هدف اصلی از ذکر آنهمه نعمتها و مجازاتهای این دو گروه آماده ساختن زمینه روحی برای پذیرش حقایق تازه است ، و در حقیقت هر گوینده ای نیز برای تاءثیر سخن و نفوذ کلامش باید از این روش بهره گیری کند.

سپس به ذکر اتهامات و نسبتهای ناروائی که دشمنان لجوج و معاند به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) می دادند پرداخته ، می فرماید: ((به لطف پروردگارت ، و به برکت نعمتهایش تو کاهن و مجنون نیستی))! (فما انت بنعمه ربک بکاهن و لا مجنون).

((کاهن)) به کسی گفته می شد که خبر از اسرار غیبی می داد و غالبا مدعی بود که با جنیان ارتباط دارد و اخبار غیبی را از آنها می گیرد، مخصوصا در عصر جاهلیت کاهنان بسیاری بودند، از جمله دو کاهن معروف ((شق

)) و ((سطیح)) آنها در حقیقت افراد هوشیاری بودند که از هوش خود سوءاستفاده کرده و با این ادعاها سر مردم را گرم می کردند، کهانت در اسلام حرام و ممنوع است و اعتباری به قول کاهنان نیست ، زیرا اسرار غیب مخصوص خدا است و سپس به هر کس از انبیاء و امامان آنچه مصلحت بداند تعلیم می کند.

به هر حال قریش برای پراکنده ساختن مردم از اطراف پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) این تهمتها را به او می بستند، گاه کاهنش می خواندند، و گاه مجنون ، و عجب اینکه به تضاد این دو وصف نیز واقف نبودند، زیرا کاهنان افراد هوشیاری بودند، برخلاف مجنون ، و جمع این دو افترا در آیه فوق شاید اشاره به همین پراکنده گوئی آنها باشد.

سپس به سومین اتهام پرداخته که آن نیز با صفات گذشته در تضاد است و می فرماید: ((بلکه آنها می گویند او شاعری است که ما انتظار مرگش را می کشیم)) (ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون).

تا او زنده است اشعارش رونقی دارد و مردم را به سوی خود جذب می کند، کمی صبر کنید تا مرگش فرا رسد و دفتر شعرش ، همچون طومار عمرش ، پیچیده شود، و در طاق نسیان قرار گیرد، آن روز ما راحت خواهیم شد!

بطوری که از کتب لغت و تفسیر برمی آید ((منون)) از ماده ((من)) در اصل به دو معنی آمده : ((نقصان)) و ((قطع و بریدن)) که این دو نیز مفهوم نزدیکی دارند.

سپس واژه ((منون)) به مرگ نیز

اطلاق شده ، چرا که ((ينقص العدد و يقطع المدد)) (نفرات را کم می کند و کمک ها را قطع می نماید).

گاه ((منون)) به گذشت روزگار نیز گفته شده به این مناسبت که آن نیز موجب مرگ و میر، و بریدن پیوندها، و نقصان نفرات است ، و گاه به شب و روز ((منون)) گفته اند و آن نیز ظاهرا به همین مناسبت است .

و اما واژه ((ریب)) در اصل به معنی شک و تردید و توهم چیزی است که بعدا پرده از روی آن برداشته می شود و حقیقت آن آشکار می گردد.

این تعبیر هنگامی که در مورد مرگ به کار رود و ((ریب المنون)) گفته شود از این نظر است که وقت حصول آن نامعلوم است نه اصل تحقق آن .

ولی جمعی از مفسران ((ریب المنون)) را در آیه مورد بحث به معنی

((حوادث روزگار)) تفسیر کرده اند، حتی از ابن عباس نقل شده که واژه ((ریب)) در همه جا در قرآن به معنی شک و تردید است جز در این آیه از سوره طور که به معنی ((حوادث)) است .

بعضی از مفسران نیز آن را به معنی حالت ((اضطراب و پریشانی)) تفسیر کرده اند، بنابراین ((ریب المنون)) حالت اضطرابی است که قبل از مرگ به غالب افراد دست می دهد.

ممکن است این تفسیر به معنی فوق بازگردد چرا که حالت شک و تردید معمولا سرچشمه اضطراب و پریشانی است ، همچنین حوادث پیش بینی نشده نیز نوعی اضطراب و شک و تردید با خود همراه می آورد، و به این ترتیب همه این مفاهیم

به ریشه ((شک و تردید)) که در اصل معنی این واژه آمده منتهی می شود.

و به تعبیر دیگر برای ((ریب)) سه معنی ذکر شده : شک ، اضطراب ، حوادث ، و اینها لازم و ملزوم یکدیگرند.

به هر حال آنها به این دل خوش می کردند که حوادثی پیش آید و طومار عمر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) در هم پیچیده شود، و آنها به گمان خود از این مشکل بزرگی که دعوت آن حضرت در سراسر جامعه آنان به وجود آورده بود رهائی یابند.

قرآن با یک جمله پرمعنی و تهدیدآمیز به این کوردلان معاند پاسخ می دهد و می فرماید: ((بگو انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می کشم))! (قل تربصوا فانی معکم من المتربصین).

شما در انتظار تحقق پندارهای خامتان باشید، من هم در انتظار عذاب الهی برای شما هستم .

شما در انتظار این باشید که با مرگ من بساط اسلام برچیده شود، و من نیز به یاری پروردگار در این انتظارم که در حیاتم آئین اسلام جهانگیر گردد، و بعد از من نیز به راه خود ادامه دهد و جهانی و جاودانی شود.

آری شما متکی به خیالات و پندارهایتان هستید و من متکی به لطف خاص پروردگار.

سپس آنها را مورد شدیدترین سرزنشها قرار داده ، می گوید: ((آیا عقلهایشان آنان را به این اعمال دستور می دهد؟ یا قومی طغیانگرند))؟! (ام تامرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون).

سران قریش در میان قوم خود به عنوان ((ذوی الاحلام)) (صاحبان عقول) شناخته می شدند! قرآن می گوید: این کدام عقل است که این وحی آسمانی

را که نشانه های حقانیت از تمام محتوایش آشکار است شعر و کهانت می شمرد؟ و آورنده آنرا که سابقه ای بس طولانی در امانت و عقل دارد کاهن و مجنون و شاعر معرفی می کند؟!

بنابراین باید نتیجه گرفت که اینگونه تهمتها و افترائات فرمان عقل آنها نیست ، بلکه سرچشمه همه آنها روح عصیان و طغیانگری است که بر این افراد غالب است ، همین که منافع نامشروع خود را در خطر می بینند با عقل وداع

می گویند و سر به طغیان در مقابل فرمان حق برمی دارند.

((احلام)) جمع ((حلم)) (بر وزن نهم) به معنی ((عقل)) است ، ولی به گفته ((راغب)) ((حلم)) در حقیقت به معنی ((خویشتن داری به هنگام هیجان غضب)) است که یکی از نشانه های عقل و درایت محسوب می شود (و با حلم (بر وزن علم) ریشه مشترک دارد).

این واژه (حلم) گاه به معنی ((خواب و رؤ یا)) نیز آمده است ، و در آیه مورد بحث نیز چنین تفسیری بعید نیست ، یعنی سخنان آنها گوئی نتیجه خوابهای پریشان است .

بار دیگر به یکی دیگر از تهمتهای آنها که در حقیقت چهارمین تهمت در این سلسله اتهامات محسوب می شود اشاره کرده ، می افزاید: ((آنها می گویند: او این قرآن را به خدا افترا بسته ، ولی آنها ایمان ندارند)) (ام یقولون تقوله بل لا یؤ منون).

((تقوله)) از ماده ((تقول)) (بر وزن تکلف) به معنی سخنی است که انسان نزد خود می سازد بی آنکه واقعیتی داشته باشد.

این یکی دیگر از بهانه های مشرکان

و کفار لجوج برای عدم تسلیم در برابر قرآن مجید، و دعوت پیامبر، بود که مکرر در آیات قرآن به آن اشاره شده است .

ولی قرآن مجید پاسخ دندانشکنی به آنها می گوید: می فرماید ((اگر راست می گویند که این کلام بشر است ، و ساخته و پرداخته فکر انسان ، پس

آنها نیز سخنی همانند آن بیاورند)) (فلیاتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین).

شما هم انسانید و به گفته خود دارای هوش سرشار، و قدرت بیان ، و آگاهی و تسلط بر انواع سخن هستید، چرا گویندگان و متفکران شما قادر نیستند سخنی همانند آن بیاورند؟!

جمله ((فلیاءتوا)) (پس بیاورند...) به اصطلاح امر تعجیزی است ، و هدف آن است که عجز و ناتوانی آنها را از مقابله به مثل در برابر قرآن روشن سازد، و این همان چیزی است که در علم کلام و عقائد از آن تعبیر به ((تحدی)) می کنند، یعنی دعوت مخالفان به معارضه و مقابله به مثل در برابر معجزات .

به هر حال این یکی از آیاتی است که به روشنی اعجاز قرآن را روشن می کند، و مفهوم آن مخصوص معاصران پیامبر نیست ، بلکه تمام کسانی که در همه قرون و اعصار می گویند قرآن سخن بشر است ، و بر خدا افترا بسته شده ، آنها نیز مخاطب به این خطابند که اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند.

و همانگونه که میدانیم این ندای قرآن در این آیه و آیات مشابه همواره بلند بوده است ، و در طی چهارده قرن که از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گذرد کسی نتوانسته

است به آن پاسخ مثبت گوید، با اینکه مسلم است که دشمنان اسلام مخصوصا ارباب کلیسا و یهود در طول سال میلیاردها صرف تبلیغات بر ضد اسلام می کنند، چه مانعی داشت که بخشی از آن را در اختیار گروهی از دانشمندان و ادبا و سخن سنجان مخالف می گذاردند تا در برابر قرآن به معارضه برخیزند، و مصداق ((فلیاتوا بحدیث مثله)) باشند، و این عجز عمومی گواه زنده اصالت این وحی آسمانی است .

یکی از مفسران در اینجا نکته ای دارد که قابل توجه است ، او می گوید:

در این قرآن راز مخصوصی وجود دارد که هر کس با آیات آن روبرو

می شود آن را احساس می کند، پیش از آنکه سخن از اسرار اعجاز آن گفته شود.

در عبارات این قرآن نفوذ و سلطه خاصی احساس می کند و چیزی ماوراء این معانی در عقل انسان منعکس می شود، در لابلای عباراتش عنصری نهفته است که به مجرد استماع ، در وجود انسان فرو می ریزد، بعضی آن را آشکارتر، و بعضی پنهانتر درک می کنند، ولی به هر حال این سلطه و نفوذ وجود دارد، نفوذ اسرارآمیزی که نمی توان منشاء آنرا به خوبی مشخص ساخت .

این کلمات و عبارات قرآن است که چنین جذبه ای دارد؟

یا سری در عمق معانی آن نهفته است .

و یا بازتابهائی است که از انوار آن می درخشد و یا همه اینهاست ؟

هر چه هست با سایر کلمات و مفاهیمی که در قالب لغات ریخته می شود متفاوت است .

این سری است که در آیات قرآنی نهفته شده ، و هر کس در نخستین برخورد

آنرا درک می کند، و به دنبال آن به سراغ اسرار دیگری می آید که از طریق اندیشه و تفکر در سراسر قرآن به دست می آید.

برای توضیح بیشتر پیرامون اعجاز قرآن از دریچه های مختلف ، به جلد اول تفسیر نمونه (ذیل آیه ۲۳ سوره بقره) مراجعه شود، در آنجا بحث مشروحی در این زمینه آمده است ، همچنین در جلد ۱۲ (ذیل آیه ۸۸ سوره اسراء). راستی حرف حساب شما چیست ؟!

این آیات همچنان ادامه بحث استدلالی گذشته در برابر منکران قرآن و نبوت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) و قدرت پروردگار است .

آیاتی است که همگی با ((اءم)) که در اینجا برای ((استفهام)) است آغاز شده ، و یک استدلال زنجیره ای جالب را ((یازده سؤ ال پی درپی)) (به صورت استفهام انکاری) تشکیل می دهد، و به تعبیر روشنتر تمام راههای فرار را از هر سو به روی مخالفان می بندد، و چنان آنها را در این عبارات کوتاه و پرنفوذ در تنگنا قرار می دهد که انسان بی اختیار در برابر عظمت و انسجام آن سر تعظیم فرود آورده ، و اقرار و اعتراف می کند.

نخست از مساءله آفرینش شروع کرده ، می گوید: ((آیا آنها بی سبب آفریده شده اند؟ یا خود خالق خویشتنند))؟! (ام خلقوا من غیر شی ء ام هم

الخالقون).

این عبارت کوتاه و فشرده در حقیقت اشاره به ((برهان معروف علیت)) است که در فلسفه و کلام برای اثبات وجود خداوند آمده است ، و آن اینکه عالمی که در آن زندگی می کنیم بدون شک حادث است

(زیرا دائما در حال تغییر است ، و آنچه در حال تغییر و دگرگونی است معرض حوادث است ، و چیزی که معرض حوادث است محال است قدیم و ازلی باشد).

اکنون این سؤ ال پیش می آید که اگر حادث است از پنج حال بیرون نیست :

۱ - بدون علت به وجود آمده است .

۲ - خود علت خویشتن است .

۳ - معلولات جهان علت وجود آن هستند.

۴ - این جهان معلول علتی است که آنهم به نوبه خود معلول علت دیگری است و تا بی نهایت پیش می رود.

۵ - این جهان مخلوق خداوند واجب الوجود است که هستیش از درون ذات پاك او است .

باطل بودن چهار احتمال نخست معلوم است ، زیرا.

وجود معلول بدون علت محال است ، و گرنه هر چیز در هر شرائطی باید به وجود آید، در حالی که چنین نیست .

احتمال دوم که چیزی خودش را به وجود آورد نیز محال است ، زیرا مفهومش این است که قبل از وجودش موجود باشد، و این اجتماع نقیضین است (دقت کنید).

همچنین احتمال سوم که مخلوقات انسان ، خالق انسان باشد نیز واضح البطان است (چرا که لازمه آن دور است).

و نیز احتمال چهارم یعنی تسلسل علتها و کشیده شدن سلسله علل و معلول به بینهایت آن نیز غیر قابل قبول است ، چرا که بی نهایت معلول و مخلوق بالاخره مخلوق است و نیاز به خالقی دارد که آنرا ایجاد کند، مگر بی نهایت صفر عدد می شود؟ یا از درون بی نهایت ظلمت نور برمی خیزد؟ یا از بی نهایت فقر و نیاز بی نیازی به وجود

می آید؟

بنابراین راهی جز قبول احتمال پنجم یعنی خالقیت واجب الوجود باقی نمی ماند (باز هم دقت کنید).

و از آنجا که رکن اصلی این برهان نفی همان احتمال اول و دوم است قرآن به همان قناعت کرده .

اکنون می بینیم که در عبارت کوتاهی چه استدلالی نهفته شده است .

آیه بعد به سؤ ال دیگری که درباره ادعائی که در مرحله پائینتر قرار دارد پرداخته می گوید: ((آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده اند)) (ام خلقوا السماوات و الارض).

اگر بی علت به وجود نیامده اند، و نیز خود علت خویش نبوده اند، آیا واجب الوجود و خالق آسمانها و زمینند؟ و اگر مبداء عالم هستی نیستند آیا خداوند امر خلقت آسمان و زمین را به آنها واگذارده ؟ و به این ترتیب مخلوقی هستند

که خود فرمان خلقت دارند؟

مسلما آنها هرگز نمی توانند چنین ادعای باطلی کنند، لذا در دنباله همین سخن می افزاید: ((بلکه آنها لجوج و معاندند و نمی خواهند یقین و ایمان بیاورند)) (بل لا یوقنون).

آری آنها دنبال بهانه ای برای فرار از ایمانند.

و اگر مدعی این امور نیستند و در امر خلقت نصیبی ندارند ((آیا خزائن پروردگارت نزد آنهاست))؟! (ام عندهم خزائن ربک).

تا هر کس را بخواهند ((نعمت نبوت و علم و دانش)) یا ارزاق دیگر بخشند، و از هر کس بخواهند دریغ دارند.

((یا اینکه امر تدبیر عالم به آنها واگذار شده است ، و بر همه سلطه و سیطره دارند))؟! (اءم هم المصیطرون).

آنها هرگز نمی توانند ادعا کنند که خزینه دار پروردگارند، و نه سلطه ای بر امر تدبیر این جهان دارند، چرا که

ضعف و زبونی آنها در برابر یک حادثه ، یک بیماری و حتی یک حشره ناچیز، و همچنین نیاز آنها به ابتدائی ترین وسائل زندگی ، بهترین دلیل بر نفی این قدرتها از آنهاست ، تنها هوای نفس و جاه طلبی و خودخواهی و تعصب و لجاج است که آنها را به انکار حقایق کشیده .

((مصیطرون)) اشاره به ((ارباب انواع)) است که جزء خرافات پیشینیان

می باشد، آنها معتقد بودند که هر نوع از انواع جهان اعم از انسان و انواع حیوانات و گیاهان و غیر آنها دارای مدبر و مربی خاصی است که آن را رب النوع آن می نامیدند، و خدا را ((رب الارباب)) خطاب می کردند، این عقیده شرک آمیز از نظر اسلام مردود است ، و در آیات قرآن تدبیر همه جهان از آن خدا معرفی شده و او را ((رب العالمین)) می خوانیم .

این واژه در اصل از ((سطر)) گرفته شده که به معنی صفوف کلمات به هنگام نوشتن است ، و ((مسیطر)) به کسی می گویند که بر امری تسلط داشته باشد و به آن خط دهد، همانگونه که نویسنده بر سطور کلام خویش تسلط دارد (باید توجه داشت که این کلمه هم با ((صاد)) و هم با ((سین)) نوشته می شود، و هر دو به یک معنی است هر چند رسم الخط مشهور قرآن با ((صاد)) می باشد).

مسلم است نه منکران نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مشرکان عصر جاهلیت ، و نه غیر آنها، مدعی هیچیک از امور پنجگانه فوق نبودند، لذا در آیه بعد به مرحله دیگری پرداخته ،

می گوید: ((آیا آنها مدعی هستند وحی بر آنها نازل می شود یا نردبانی دارند که با آن به آسمان صعود کنند و اسرار وحی را بدینوسیله می شنوند))؟! (ام لهم سلم یستمعون فیه).

و از آنجا که ممکن بود آنها مدعی آگاهی از اسرار آسمان شوند قرآن بلافاصله از آنها مطالبه دلیل کرده ، می گوید ((هر کس که از آنها چنین ادعائی دارد و می گوید: اسرار الهی را از طریق صعود به آسمان می شنوم دلیل روشنی بر این ادعا اقامه کند)) (فلیاءت مستمعهم بسلطان مبین).

مسلما اگر چنین ادعائی داشتند از حدود حرف تجاوز نمی کرد و هرگز

دلیلی بر این مطلب نداشتند.

سپس می افزاید: آیا این نسبت ناروا را که به فرشتگان می دهند و می گویند آنها دختران خدا هستند قابل قبول است ؟ ((آیا سهم خدا دختران ، و برای شما پسران است))؟! (ام له البنات و لکم البنون).

اشاره به اینکه یکی از اعتقادات و افکار باطل آنها این بود که از دختران به شدت تنفر داشتند، و اگر باخبر می شدند که همسرشان دختری آورده چهره آنها از شدت اندوه و شرم سیاه می شد، ولی با این حال فرشتگان را دختران خدا می خواندند!

اگر آنها با عالم بالا مربوطند و با اسرار وحی آشنا هستند آیا نمونه وحی آنها همین خرافات مضحک و این عقائد ننگین و شرم آور است ؟

بدیهی است دختر و پسر از نظر ارزش انسانی با هم تفاوتی ندارند، و تعبیر آیه فوق در حقیقت از قبیل استدلال به عقیده باطل طرف مخالف بر ضد خود او است .

قرآن در آیات

متعددی روی نفی این عقیده خرافی تکیه کرده و آنها را در این زمینه به محاکمه می کشد و رسوا می سازد.

سپس از این مرحله نیز تنزل کرده به ذکر یکی دیگر از اموری که امکان دارد وسیله بهانه جوئی آنها شود اشاره کرده ، می فرماید: ((آیا تو از آنها اجر و پاداشی در مقابل ابلاغ رسالت مطالبه می کنی که همچون باری گران بر دوش آنها سنگینی می کند))؟! (اءم تسالهم اجرا فهم من مغرم مثقلون).

((مغرم)) (بر وزن مکتب) از ماده ((غرم)) به معنی زیانی است که بدون جهت دامن انسان را می گیرد، و ((غریم)) به طلبکار و بدهکار هر دو اطلاق می شود.

((مثقل)) از ماده ((اثقال)) به معنی تحمیل مشقت و بار گران است ، بنابراین معنی جمله چنین می شود: ((آیا تو غرامت در برابر ابلاغ رسالت از آنها مطالبه می کنی که آنها از پرداخت آن ناتوانند و به این دلیل ایمان نمی آورند))؟!

این معنی بارها در قرآن مجید - نه تنها در مورد پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) که درباره بسیاری از پیامبران - تکرار شده است ، که یکی از نخستین سخنان انبیاء این بود که می گفتند: ((ما از شما هیچگونه اجر و پاداشی در برابر ابلاغ دعوت الهی مطالبه نمی کنیم)) تا هم بی نظری آنها ثابت شود و هم بهانه ای برای بهانه جویان باقی نماند.

دگر بار آنها را مورد سؤ ال قرار داده ، می گوید: ((آیا اسرار غیب نزد آنهاست ، و از روی آن می نویسند))؟ (ام عندهم الغیب فهم

یکتبون).

اینها ادعا می کننـد پیامبر شاعری است که در انتظار مرگ او و از هم پاشـیدن شـیرازه زندگی او هستیم ، و با مرگش همه چیز پایان می گیرد و دعوتش به بوته فراموشی می افتد (چنانکه در چند آیه قبل از قول مشرکان آمده بود ((نتربص به ریب المنون)).

آنها از کجا می دانند که بعد از وفات پیامبر زنده اند؟ این غیب را چه کسی به آنها گفته ؟

این احتمال نیز وجود دارد که قرآن می گوید: اگر شما مدعی هستید که بر اسرار غیب آگاهید و احکام الهی را می دانید و از قرآن و آئین محمد (صلی اللّه علیه و آله) بی نیاز هستید این یک دروغ بزرگ است .

سپس به بیان احتمال دیگری پرداخته ، می گوید: ((اگر هیچیک از این امور در کار نیست ، اما طرحهای شـیطانی ریخته اند تا پیامبر را از میان بردارنـد، یا با آئین او به مقابله برخیزنـد، بایـد بداننـد که کفار محکوم نقشه های الهی هسـتند و طرح خداوند بالاتر از طرح آنهاست)) (ام یریدون کیدا فالذین کفروا هم المکیدون).

آیه فوق مطابق این تفسیر همانند آیه ۵۴ سوره آل عمران است که می گوید:

و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین :

این احتمال نیز از سوی جمعی از مفسـران پـذیرفته شده که منظور این است : ((توطئه های آنها سـرانجام بر ضد خود آنها تمام می شـود، شـبیه آنچه در آیه ۴۳ سوره فـاطر آمـده است)) و لا یحیق المکر السیی ء الا بـاهله : ((نقشه هـای سوء تنهـا دامان صاحبانش را می گیرد)).

جمع میان هر دو

تفسیر نیز بی مانع است .

این آیه می تواند با آیه قبل پیوند دیگری داشته باشد، و آن اینکه دشمنان اسلام می گفتند: ما در انتظار مرگ محمدیم ، قرآن می گوید از دو حال خارج نیست ، یا ادعا می کنید که او با مرگ طبیعی قبل از شما می میرد، لازمه این سخن آگاهی از اسرار غیب است ، و اگر منظورتان این است که با توطئه های شما از میان می رود بدانید نقشه های خدا مافوق نقشه های شماست و توطئه های شما دامان خودتان را می گیرد.

و اگر تصور می کنید که با اجتماع در ((دارالندوه)) و طرح تهمتهائی همچون ((کهانت)) و ((جنون)) و ((شاعری)) در مورد پیامبر قدرت دارید بر او پیروز شوید کور خوانده اید، چرا که قدرت خدا برتر از همه قدرتهاست ، و او سلامت و نجات و پیروزی پیامبرش را برای ابلاغ این دعوت جهانی تضمین کرده است !.

و بالاخره در آخرین پرسش از آنها می پرسد: آیا آنها خیال می کنند حامی و یاوری دارند؟ ((آیا برای آنها معبودی جز خدا است))؟ (ام لهم اله غیر الله).

سپس می افزاید: ((منزه است از آنچه برای او شریک قرار می دهند)) (سبحان الله عما یشرکون).

بنابراین هیچکس قادر به حمایت از آنها نیست .

به این ترتیب آنها را در برابر یک بازپرسی عجیب و یک رشته سؤ الات زنجیره ای یازده گانه قرار می دهد، و مرحله به مرحله آنها را به عقب نشینی و تنزل از ادعاها وامی دارد، و سپس تمام راههای فرار را به روی آنها می

بندد، و در بن بست کامل قرار می دهد.

چه دلنشین است استدلالات قرآن ، و طرح سؤ الات و بازپرسی آن که اگر روح حق جوئی و حق طلبی در کسی باشد در برابر آن تسلیم می شود.

جالب اینکه در آیه اخیر برای نفی معبودهای دیگر دلیلی ذکر نمی کند، و تنها به جمله ((سبحان الله عما یشرکون)) اکتفا نموده است ، این به خاطر آن است که بطلان ادعای الوهیت برای بتهائی که از سنگ و چوب ساخته شده و یا هر مخلوق دیگر با ضعفها و نیازهائی که دارند، روشنتر از آن است که نیاز به شرح و گفتگو داشته باشد، بعلاوه در آیات دیگر کرارا برای ابطال این موضوع استدلال شده است . تو در حفاظت کامل ما هستی

به دنبال بحثی که در آیات گذشته با مشرکان و منکران لجوج آمد، بحثی که برای هر انسان حق طلبی حقیقت را روشن می ساخت ، در این آیات پرده از روی تعصب و لجاجت آنها برداشته ، می گوید: ((آنها چنان لجوجند که اگر با چشم خود ببینند قطعه ای از سنگهای آسمانی به عنوان عذاب الهی سقوط می کند می گویند: اشتباه می کنید، این سنگ نیست ، این ابر متراکم است که بر زمین فرو می ریزد))! (و ان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب مرکوم). <۳۷>

کسانی که این قدر لجوج باشند که حقایق حسی را منکر شوند و سنگهای آسمانی را به ابرهای متراکم تفسیر کنند، با اینکه همه کس ابر را به هنگامی که نزدیک به زمین می شود دیده اند که چیزی جز مجموعه

بخار نیست ، چگونه این بخار لطیف متراکم می شود و تبدیل به سنگ می گردد؟

این افراد تکلیفشان در برابر حقایق معنوی روشن است .

آری تاریکی گناه و هواپرستی و عناد و لجاج چنان افق دید انسان را

تیره و تار می کند که حتی عاقبت کارش به انکار محسوسات می کشد، و با این حال امیدی برای هدایت او نیست .

((مرکوم)) به معنی ((متراکم)) و چیزی است که بعضی از آن بر بعضی دیگر قرار گرفته باشد.

لذا در آیه بعد می افزاید: ((اکنون که چنین است آنها را رها کن و برای هدایت این گروه لجوج پافشاری منما، تا روز مرگ خود را ملاقات کرده ، و عذابهای الهی را که در انتظارشان است با چشم خود ببینند)) (فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی فیه یصعقون).

((یصعقون)) از ماده ((صعق)) و ((اصعاق)) به معنی میراندن است ، و در اصل از ((صاعقه)) گرفته شده ، و از آنجا که صاعقه افراد را هلاک می کند این واژه به معنی هلاک کردن نیز به کار رفته است .

بعضی از مفسران این جمله را به معنی مرگ عمومی انسانها در پایان جهان که مقدمه قیامت است تفسیر کرده اند.

ولی این تفسیر بعید به نظر می رسد زیرا آنها تا آن زمان باقی نمانده اند، بلکه ظاهر همان معنی اول است ، یعنی آنها را رها کن تا روز مرگ که سر آغاز مجازاتها و کیفرهای اخروی می باشد.

از آنچه گفتیم معلوم شد که جمله ((ذرهم)) (آنها را رها کن) امری است تهدیدآمیز و منظور از آن ترک اصرار بر تبلیغ

اینگونه افراد غیر قابل هدایت است بنابراین نه منافات با ادامه تبلیغ در سطح عموم از سوی پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) دارد و نه منافاتی با فرمان جهاد.

بنابراین آنچه بعضی گفته اند که این آیه وسیله آیات جهاد نسخ شده به

هیچوجه قابل قبول نیست .

سپس به معرفی این روز پرداخته ، می گوید: ((همان روزی که چاره جوئی و نقشه های آنها سودی به حالشان ندارد، و تمام راههای فرار به روی آنها بسته می شود، و از هیچ سو یاری نمی شوند)) (یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا و لا هم ینصرون).

آری هر کس می میرد قیامت صغرای او بر پا می شود (من مات قامت قیامته) و سرآغازی است برای پاداش و کیفرها که بخشی جنبه برزخی دارد و بخش دیگری در قیامت کبری یعنی قیامت عمومی انسانها دامانشان را می گیرد، و در هیچیک از این دو مرحله نه چاره جوئیها مؤ ثر است ، و نه در برابر اراده الهی یار و یاوری وجود دارد.

بعد می افزاید: ((آنها تصور نکنند که فقط عذاب برزخ و قیامت در کار است ، بلکه برای کسانی که ظلم و ستم کرده اند و کفر و شرک ورزیده اند مجازاتی نیز قبل از آن در همین دنیا وجود دارد، هر چند اکثر آنها نمی دانند)) (و ان للذین ظلموا عذابا دون ذلک و لکن اکثرهم لا یعلمون).

آری آنها در همین دنیا باید در انتظار عذابهائی همچون عذابهای اقوام پیشین باشند، مانند صاعقه ها، زلزله ها، سنگهای آسمانی و خشکسالی و قحطی و یا کشته شدن به دست توانای رزمندگان

سپاه توحید، همانگونه که در جنگ بدر نسبت به گروهی از سران شرک اتفاق افتاد، مگر اینکه بیدار شوند و توبه کنند و به سوی خدا باز آیند.

البته گروهی از آنها گرفتار قحطی و خشکسالی گشتند، و گروهی - چنانکه

گفتیم - در غزوه بدر کشته شدند، ولی گروه عظیمی نیز توبه کردند و ایمان آوردند و در صف مسلمانان راستین قرار گرفتند، و خداوند آنان را مشمول عفو خود قرار داد. <۳۸>

جمله ((ولکن اکثرهم لا ـ یعلمون)) (ولی بیشتر آنها نمی دانند) اشاره به این است که آنها غالبا از عذابهائی که در دنیا و آخرت در انتظارشان است بیخبرند و مفهومش این است که اقلیتی از آنها از این معنی آگاهند، و در عین حال بر اثر لجاجت و عناد در مخالفت خود اصرار می ورزند.

در آیه بعد پیامبر را در مقابل اینهمه کارشکنیها و تهمتها و ناسزاها دعوت به صبر و استقامت می کند، می فرماید: ((در طریق ابلاغ حکم پروردگارت صبر و شکیبائی و استقامت کن)) (و اصبر لحکم ربک). <۳۹>

اگر تو را کاهن و مجنون و شاعر می خوانند صبر کن ، و اگر آیات قرآن را افتراهائی می پندارند که به خدا بسته شده است شکیبائی نما، و اگر در برابر اینهمه براهین منطقی باز به لجاج و عناد ادامه می دهند استقامت به خرج ده ،

مبادا دلسرد و یا ضعیف و ناتوان شوی .

((زیرا تو در برابر دیدگان علم ما قرار داری و در حفاظت کامل ما هستی)) (فانک باعیننا).

ما همه چیز را می بینیم و از همه چیز باخبریم و تو را تنها

نخواهیم گذارد.

جمله ((فانک باعیننا)) تعبیر بسیار لطیفی است که هم حاکی از علم و آگاهی پروردگار، و هم مشمول حمایت کامل و لطف او است .

آری انسان هنگامی که احساس کند شخص بزرگی ناظر و حاضر است و تمام تلاشها و کوششهای او را می بیند و او را در برابر دشمنان حمایت می کند، درک این موضوع به او توان و نیرو می بخشد، و هم احساس مسئولیت بیشتر.

و از آنجا که راز و نیاز با خدا، و نیایش و عبادت او، و تسبیح و تقدیس ذات پاك او، به انسان آرامش و نیرو می بخشد به دنبال دستور صبر می فرماید: ((هنگامی که برمی خیزی تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور)) (و سبح بحمد ربک حین تقوم).

هنگامی که در سحرگاه برای عبادت و نماز شب برمی خیزی .

هنگامی که از خواب برای ادای نماز واجب برمی خیزی .

و هنگامی که از هر مجلس و محفلی برمی خیزی ، حمد و تسبیح او کن .

مفسران در این آیه تفسیرهای گوناگونی دارند، ولی جمع میان همه اینها نیز ممکن است ، چه در سحرگاه برای نماز شب ، و چه بعد از خواب برای ادای فریضه ، و چه بعد از قیام از هر مجلس باشد.

آری روح و جانت را به تسبیح و حمد خدا نور و صفا ببخش ، زبانت را به ذکر او خوشبو کن ، از یاد او مدد بگیر، و برای مبارزه با کارشکنیهای دشمن آماده شو!

در روایات متعددی آمده است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) هنگامی که از مجلس

برمی خاست تسبیح و حمد

خدا بجا می آورد و می فرمود: ((انه کفاره المجلس)): ((این تسبیح و حمد کفاره مجلس است))!. <۴۰>

از جمله در حدیثی آمده است پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) هنگامی که از مجلس برمی خاست می فرمود: ((سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت ، استغفرک و اتوب الیک)).

بعضی عرض کردند ای رسول خدا این چه کلماتی است که می گوئی فرمود: هن کلمات علمنیهن جبرئیل ، کفارات لما یکون فی المجلس : ((اینها کلماتی است که جبرئیل به من آموخته و کفاره چیزی است که در مجالس واقع می شود)). <۴۱>

سپس در آخرین آیه می افزاید: ((همچنین در شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح)) (و من اللیل فسبحه و ادبار النجوم).

بسیاری از مفسران جمله ((و من اللیل فسبحه)) را به ((نماز شب)) تفسیر کرده اند، و ((ادبارالنجوم)) را به دو رکعت نافله صبح که در آغاز طلوع فجر و به هنگام پنهان شدن ستارگان در نور صبح انجام می شود.

در حدیثی از علی (علیه السلام) نیز آمده است که ((ادبارالنجوم)) دو رکعت نافله صبح است که قبل از نماز صبح ، و به هنگام غروب ستارگان بجا می آورند اما ((ادبارالسجود)) (که در آیه ۴۰ سوره ق آمده است) دو رکعت نافله ای است که بعد از مغرب خوانده می شود (البته نافله مغرب چهار رکعت است که در این حدیث تنها اشاره به دو رکعت آن شده است). <۴۲>

به هر حال ، عبادت و تسبیح و

حمـد خـدا در دل شب ، و در آغـاز طلوع فجر، لطف و صـفای دیگری دارد، و از تظاهر و ریا دورتر است ، و آمادگی روحی برای آن بیشتر می باشد، چرا که کارهای مشـغول کننده زندگی روزانه تعطیل است استراحت شبانه به انسان آرامش بخشیده ، قـال و غوغـا فرو نشسـته ، و در حقیقت همزمـان بـا وقـتی است که پیـامبر به معراج رفت ، و در مقـام ((قـاب قوسـین)) در آن خلوتگه راز قرار گرفت و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت .

و به همین دلیل در آیات مورد بحث روی این دو وقت تکیه شده است .

و در حـدیثی از پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله) می خوانیم : رکعتـا الفجر خیر من الـدنیا و مـا فیها ((دو رکعت نافله صـبح برای تو بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست)). <۴۳>

خداوندا! به ما توفیق سحرخیزی و راز و نیاز با خود در طول عمر مرحمت فرما.

پروردگارا! قلب ما را به عشقت مطمئن ، و به محبتت نورانی ، و به لطفت امیدوارساز.

بارالهـا! به مـا صبر و شـکیبائی و اسـتقامت و ایسـتادگی در برابر نیروهـای اهریمنی و کارشـکنیهای دشـمنانت مرحمت کن ، تا تاءسی به پیامبرت نمائیم ، با سنتش زندگی کنیم و با سنتش بمیریم .

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشـنایی بـا این سوره این سوره، پنجاه و دومین سوره از قرآن شـریف، این کتاب پرشـکوه و پرمعنویت آسـمانی است. پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات روشنگر و انسان پرور آن، به نکاتی از شناسنامه اش، برای آشنایی با آن می نگریم:

۱ -

نام آن نام بلند و ماندگار این سوره مبارکه، نام کوهی است به نام «طور»، در صحرای سینا. این کوه همان مکان مقدسی است که حضرت موسی، آن پیامبر آزادی و ایمان، برای نماز و نیایش و مناجات و راز و نیاز با خدا به آنجا می رفت. این واژه مقدس و این نام الهام بخش از نخستین آیه این سوره برگرفته شده است، چرا که فرو فرستنده قرآن در آغازین آیات این سوره می فرماید: و الطّور و کتاب مسطور فی رق منشور و البیت المعمور و السقف المرفوع و البحر المسجور انّ عذاب ربک لواقع(۱۶)

سوگند به کوه طور،

و کتابی نگاشته شده،

در صفحه ای گشوده و گسترده،

و سوگند به آن خانه آباد و آزاد خدا،

و به بام بلند آسمان و آن سقف برافراشته،

و آن دریای سرشار و افروخته،

آری، به همه این ها سوگند که عذاب پروردگارت فرارسیدنی است و هیچ بازدارنده ای برای آن نیست.

۲ - فرودگاه آن آیات جانبخش این سوره مبارکه به باور همه مفسران و محدثان در سال چهارم از بعثت، در مکه و در کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا بر جان نورانی پیامبر فرود آمده است. این نکته افزون بر اتفاق نظر مفسران، از حال و هوای آیات و فضای حاکم بر آن نیز بر قرآن پژوهان آشکار است.

۳ - شمار آیه ها و واژه ها و حروف آن در مورد شمار آیه های آن، اندک تفاوت نظر میان مفسران و قاریان پیشین وجود دارد؛ به گونه ای که پاره ای از قاریان حجاز این سوره را دارای ۴۷ آیه، و قاریان بصره ۴۸ آیه عنوان ساخته اند؛

امّا به باور قاریان کوفه وشام این سوره ۴۹ آیه دارد و دیدگاه مشهور و معروف همین دیدگاه است.

و راز آن نیز این است که این دیدگاه «و الطّور» را آیه ای جداگانه به حساب می آورد.

گفتنی است که این سوره از۳۱۲ واژه و ۱۵۰۰ حرف ساخته شده است.

۴ - پاداش پرشکوه تلاوت آن ۱۲ - در این مورد از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

و من قرأ سوره الطور کان حقا علی الله ان یؤمنه من عذابه و اَنْ ینعمه فی جنته.(۱۷)

هر کس سوره «طور» را آن گونه که شایسته است بخواند، بر خداست که او را از عذاب و کیفرش امنیت دهد و وی را در بهشت پرطراوت و پرنعمت خویش نعمت بخشد و بهره ور گرداند.

۲ - و نیز یکی از یاران پیامبر آورده است که آن حضرت به هنگامه غروب خورشید این سوره را تلاوت می کرد. سمعت رسول الله (ص) یقرأ بالطور فی المغرب.

۳ - و از پنجمین امام نور، حضرت باقر آورده اند که فرمود:

من قرأ سوره الطّور جمع الله له خیر الدنیا و الاخره.(۱۸)

هر کس سوره مبارکه «طور» را بخواند، خدای فرزانه خیر و نیک بختی دنیا و سرای آخرت را برای او گرد می آورد.

۵ - دور نمایی از محتوای آن همان گونه که گذشت، این سوره مبارکه در مکه و در کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا و در آغازین سال های بعثت پیامبر نور، بر قلب مصفای او فرود آمده است؛ به همین جهت بسان دیگر سوره های «مکی» بیشتر روی مسایل عقیدتی و پایه های فکری سرمایه گذاری می کند و در

این مایه ها سخن دارد، چرا که اگر اندیشه و دستگاه خرد یک انسان و جامعه ای در جهت مطلوب تغییر کند، از پی آن، گفتار و رفتار، جهت گیری های و هدف ها و حتی عواطف و احساسات او نیز در راه شایسته و بایسته دگرگونی می پذیرد؛ و راز پافشاری قرآن بر اصلاح اندیشه ها و باورها و گرایش ها از این نکته عمیق و ظریف و دگرگون ساز سرچشمه می گیرد.

آغازین آیات این سوره با سوگندهای تکاندهنده و اندیشاننده آغاز می گردد و آن گاه از نشانه های رستاخیز و عذاب دردناک خدا برای حق ستیزان و ظالمان سخن دارد.

آن گاه از پرواپیشگان و رعایت کنندگان مقررات خدا و حقوق انسان ها سخن دارد و پرتوی از نعمت های پرشکوهی را به تابلو می برد که خدا به آنان ارزانی داشته است، تا بدین وسیله با آن هشدارها و این نویدهای جانبخش، راه های شقاوت و ستم را مسدود ساخته، و راه های سعادت و رعایت حقوق و آزادی و امنیت را باز کند.

سپس از آورنده قرآن و پیام رسان خدا سخن می گوید و با اشاره به شگردهای ناجوانمردانه استبدادگران و خودکامگان و انحصارگران قدرت و امکانات، که در برابر هر ندای اصلاح طلبانه و هر دعوت آزادیخواهانه و بشردوستانه و خداجویانه ای آنها را به کار می گیرند و با آن ساز و افزارها به ترور شخصیت خوبان و مخالفان ستم می پردازند، آنها را برشمارد و رد می کند و ساحت و دامان پیامبر آزادی و عدالت را از آن بافته های ظالمانه و تهمت های ناجوانمردانه پاک و پاکیزه می سازد.

از پی آن به پرتوی از دلایل توحیدگرایی و یکتاپرستی انگشت می نهد و خدای یکتا را به بندگان خداجو و حق طلب وصف می کند.

بار دیگر پاره ای از نشانه های رستاخیز و سرای آخرت را وصف می نماید و در آیات پایانی نیز روی سخن را به پیامبر گرامی نموده و آن بزرگ آموزگار ایمان و اخلاص و بزرگ پرچمدار آزادی و نجات بشر را به شکیبایی و پایمردی و یاری جویی از سرچشمه قدرت ها برای ایجاد تحول مطلوب در جامعه و ساختن تاریخی دیگر برای انسان نیرو می بخشد.

به نام خداوند بخشاینده مهربان ۱ - سوگند به [کوه طور،

۲ - و [به کتابی نگاشته شده،

۳ - در صفحه ای گشوده؛

۴ - و سوگند به آن خانه آباد [و الهام بخش خدا]؛

۵ - و سوگند به بام بلند آسمان [آن سقف برافراشته ،

۶ - و [سوگند به آن دریای لبریز [از آب ،

۷ - [آری، به همه این نشانه های قدرت خدا سوگند] که عذاب پروردگارت فرارسیدنی است؛

۸ - [و] هیچ بازدارنده ای برای آن نیست.

۹ - روزی که آسمان سخت به حرکت [و هیجان درآید،

۱۰ - و کوه ها روان گردند [و با زمین یکسان شوند]،

۱۱ - پس در آن روز وای بر دروغ شمرندگان [وحی و رسالت !

۱۲ - همان کسانی که در گردابی [از نادانی و غفلت و تعصب و خشونت فرو رفته و] بازی می کنند.

۱۳ - روزی که با شدت [و قدرت به سوی آتش [شعله ور] دوزخ رانده می شوند،

۱۴ - [و به آنان ندا می رسد که:] این است همان آتشی که دروغش می شمردید!

۱۵ - آیا این هم جادوست؟ یا شما [خودپرستانِ زورمدار]نمی بینید؟!

۱۶ - به این [آتش شعله ور] درآیید [و بسوزید]، که خواه

شکیبایی ورزید یا شکیبایی نورزید برای شما یکسان است؛ [چرا که تنها در برابر آنچه انجام می دادید کیفر داده می شوید.

نگرشی بر واژه ها

طور: این واژه در فرهنگ و زبان عرب به مفهوم کوه است، امّا هنگامی که با «الف و لام» آمد، منظور کوه مشخصی است که این جا به نظر می رسد کوهی باشد که عبادتگاه و نیایش سرای حضرت موسی بود.

رَقّ: این واژه از ماده «رقت» آمده که در اصل به مفهوم ظریف و لطیف و درخشنده است و به کاغذ یا پوست آماده شده ای که برای نوشتن از آن بهره می برند نیز گفته می شود.

مسجور: این واژه به مفهوم لبریز و سرشار آمده است؛ به همین جهت هنگامی که گفته می شود: «سجرت التنور» منظور این است که تنور را آکنده از آتش نمودم... برخی نیز آن را به مفهوم «برافروخته» گرفته اند.

مور: به مفهوم تب و تاب، هیجان زدگی و رفت و آمد پدیده ها آمده است.

خوض: به مفهوم وارد شدن پا در آب و فرو رفتن آن آمده است، امّا در اینجا منظور غرق شدن در گرفتاری بیهوده است که به آن تشبیه شده است.

دعّاً: واژه «دع» به مفهوم دفع شدید و راندن با شدت و خشونت آمده است.

تفسیر

آن روز موعود فرا خواهد رسید

خدای فرزانه سوره «ذاریات» را با هشدار از عذاب دردناک خود برای ستمکاران به پایان برد، اینک این سوره را با چندین سوگند تکاندهنده و اندیشاننده، که از فرا رسیدن روز رستاخیز و تحقق آن هشدارهایی سخت دارد، آغاز می کند.

نخست می فرماید:

وَ الطُّورِ

سوگند به کوه طور، فرودگاه وحی موسی و نیایشگاه

او.

«واو» در آغاز آیه برای قسم آمده و آیات بعد هم بر آن پیوند می خورد.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «جبایی»، خدای فرزانه در آغازین آیه این سوره به کوهی سوگند یاد می کند که در آن سرزمین مقدس با موسی سخن گفت.

امّا به باور برخی از جمله «مجاهد» واژه «طور» به مفهوم کوه است، و خدا بدان دلیل به کوه سوگند یاد می کند که انواع و اقسام نعمت های خویش را در آن به ودیعت نهاده است.

آن گاه به کتاب مورد نظرش سوگند یاد می کند که:

وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ

و سوگند به کتابی که نگاشته شده است.

در مورد این کتاب دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - از دیدگاه برخی منظور کتابی است که خدا آن را برای فرشتگان در آسمان نوشته است و در آن هر آنچه روی داده است و خواهد داد، همه و همه آمده است.

۲ - امّا از دیدگاه برخی دیگر منظور قرآن شریف است که در پیشگاه خدا و در لوح محفوظ نگاشته شده و منظور از «رقّ منشور» یا «در صفحه ای گشوده» نیز اشاره به همین کتاب شکوهبار و پرمعنویت است.

۳ - از «فراء» آورده اند که: منظور کارنامه انسان هاست که روز رستاخیز به آنان ارائه می گردد و آن گاه پاره ای آن را با دست راست و برخی با دست چپ خویش دریافت می دارند.

با این بیان آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید: و نخرج له یوم القیامه کتاباً یلقاه منشوراً(۱۹)

و کارنامه هر انسانی را به گردن او آویخته ایم و روز رستاخیز برای او نامه ای که آن

را گشوده می نگرد، بیرون می آوریم.

۴ - و از «کلبی» آورده اند که منظور از این کتاب، تورات است که خدا آن را برای موسی نگاشته است.

۵ - و پاره ای نیز بر آننـد که منظور از کتاب در آیه مورد بحث، قرآن شریف است که مردم توحیدگرا و باایمان آن را می نویسند و معارف و مفاهیم آن را از آیات پرمعنویت و انسان پرورش دریافت می دارند.

چرا سوگند به کوه و کتاب؟

چرا خدای فرزانه در آغازین آیات این سوره به «طور» یا آن کوه الهام بخش و به کتاب سوگند یاد می کند؟

به باور ما پاسخ آن روشن است، چرا که همه کوه ها، به ویژه کوه طور که فرودگاه وحی موسی و نمازگاه و مرکز نیایش و راز و نیاز او با خداست، از سویی در بر دارنده منافع بسیاری برای مردم و زندگی آنان است و از دگرسو مرکز الهام و اندیشه و سازندگی و معنویت و برکت برای خداجویان و حق طلبان عصرها و نسل هاست و سوگند به آن به منظور توجه دادن به منافع مادی و برکات معنوی آن و برانگیختن انسان های خردمند و خردورز به راز آفرینش زمین و کوه ها و نگرش بر قدرت بی کران خدا و نیز به یاد آوردن وحی و رسالت است.

و سوگند به «کتاب» نیز به خاطر موقعیت و جایگاه بلند آن در زندگی انسان و در دین خداست.

و می افزاید:

فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ

در صفحه ای گشوده و گسترده.

واژه «رَق» به مفهوم صفحه ای است که بر آن چیزی را می نگارند.

از «ابوعبیده» آورده اند که این واژه به مفهوم ورق و ورقه است که بر آن

می نویسند.

پاره ای نیز بر آنند که: بدان دلیل این واژه در آیه آمده است که «رَقّ» از جالب ترین و بهترین چیزهایی بود که در آن زمان بر روی آن نوشته های حکیمانه و یا کتاب های خوب را می نوشتند.

و واژه «منشور» نیز به مفهوم گشوده و گسترده آمده است.

با این بیان منظور این است که: و به کتاب نگاشته شده که آن را می گشایند و می خوانند سوگند.

و سوگندهای خدا ادامه می یابد که:

وَ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ

و سوگند به آن خانه آباد و پرمعنویت خدا،

در مورد «بیت المعمور» و تفسیر آن دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - از دیدگاه «ابن عباس» و «مجاهد» منظور از آن خانه، خانه ای است در آسمان چهارم که در برابر خانه کعبه است و فرشتگان با عبادت خویش آن را آباد ساخته اند.(۲۰)

۲ - از امیرمؤمنان آورده اند که: هر روز هفتاد هزار فرشته به زیارت آن خانه می روند و هرگز بار دیگر به سوی آن باز نمی گردند.

۳ - گروهی از پیامبر آورده اند که منظور از آن، نهری است در آسمان دنیا و آسمان چهارم که در آن آب حیات و زندگی روان است و هر بامداد و طلوع خورشید، جبرئیل بر آن وارد می گردد و پس از بیرون آمدن و تکان دادن خود هفتاد هزار قطره از او می تراود و خدا از هر قطره، فرشته ای می آفریند و همه آنان به «بیت المعمور» برای نماز و نیایش وارد می گردند.

۴ - و نیز از «ابن عباس» آورده اند که منظور خانه ای است در آسمان دنیا که به آن «صراخ» می گویند. این خانه درست محاذی و برابر خانه خدا در زمین

است، به گونه ای که اگر کسی از آنجا سقوط کند، روی بام کعبه خواهد افتاد...

۵ - و از دیدگاه پاره ای منظور از آن، خانه کعبه است که با انجام شایسته و بایسته حج آباد می گردد، و این همان نخستین خانه و مکان راز و نیاز و عبادت است که در روی زمین ساخته شد.

در پنجمین آیه مورد بحث می فرماید:

وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ و سوگند به آن سقف برافراشته؛

به باور گروهی از مفسران از جمله «مجاهد» منظور از آن، آسمان بلند است که بسان سقفی بر فراز زمین برافراشته شده است.

و می افزاید:

وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ

و سوگند به آن دریای سرشار و لبریز از آب؛

از «قتاده» آورده اند که: منظور دریای لبریز از آب است.

امّا از گروهی از جمله «مجاهد» آورده اند که: منظور دریای برافروخته و گداخته، همانند تنور آتش است.(۲۱)

در این مورد آورده اند که: در روز رستاخیز دریاهابه جوش خواهند آمد و به گونه ای یکپارچه آتش خواهند شد.

و پس از این سوگندهای چندگانه و در جواب آن ها می فرماید:

إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ لَواقِعٌ آری، به همه این پدیده های شگفت انگیز که پرتوی از نشانه های قدرت بی کران خدا هستند، سوگند که عذاب پروردگارت بی هیچ تردیدی فرا خواهد رسید و شرک گرایان و ظالمان به کیفر گفتار و رفتار ناپسند و پایمال ساختن حقوق انسان ها گرفتار آن خواهند شد.

و می افزاید:

ما لَهُ مِنْ دافِعٍ و هیچ کس و هیچ قدرتی نمی تواند این عذاب را از ستمکاران دور سازد و آنان را در برابر کیفر کردار زشت شان یاری کند.

در ادامه آیات قرآن شریف

در اشاره به هنگامه فرا رسیدن این عذاب و آن روز سخت می فرماید:

یَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً

این عذاب مرگبار برای ستمکاران و ظالمان روزی خواهد بود که آسمان در تب و تاب افتد و به شدت به لرزه و حرکت درآید.

به باور پاره ای روزی که آسمان به شدت دور زند.

امّا به باور پاره ای دیگر روزی که آسمان سخت به هیجان درآید.

از دیدگاه برخی روزی که آسمان موج زند، و از دیدگاه برخی دیگر روزی که آسمان به حرکت درآید و سخت بچرخد.

آن گاه می افزاید:

وَ تَسِیرُ الْجِبالُ سَیْراً

و کوه ها روان گردند و پس از کنده شدن از جای خود، به گونه ای متلاشی شوند که با زمین یکسان شوند.(۲۲)

برخی از خصلت های نکوهیده مخالفان وحی و رسالت سپس در هشدار به مخالفان ستیزه گر و اصلاح ناپذیر وحی و رسالت و پایمال کنندگان حقوق انسان ها می فرماید:

فَوَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ پس در آن روز وای بر دروغ شمرندگان وحی و رسالت.

در آغاز آیه «فا» برای نتیجه و به مفهوم مجازات می باشد و تقدیر آیه این گونه است: «اذا کان هذا فویل لمن یکذب الله و رسوله» اینک که چنین است، پس وای به حال آن کسانی که خدا و پیام آور او را تکذیب می کنند.

در ادامه آیات در اشاره به برخی خصلت های نکوهیده مخالفان اصلاح ناپذیر وحی و رسالت و پایمال کنندگان حقوق انسان ها می فرماید:

الَّذِینَ هُمْ فِی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ همان کسانی که در گردابی از پندارها و بافته های باطل و بی اساس خود فرو رفته و با غفلت و بی خبری بازی می کنند.

آن بافته های ناروا و بی اساسی که

کفرگرایان و ظالمان بـدان سـرگرم می گردند، عبارت است از، انکار روز رسـتاخیز و حسابرسـی، نفی پاداش و کیفر، و دروغ انگاشتن وحی و رسالت و پیام خدا و پیامبران بزرگ او.

و نیز در ترسیم بیشتر چگونگی روز رستاخیز می افزاید:

یَوْمَ یُدَعُّونَ إِلی نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا

روزی که این تکذیب کنندگان خدا و پیام و پیام آور او با شدت و قدرت به سوی آتش دوزخ رانده می شوند.

به باور پاره ای منظور این است که: روزی که این دروغ انگارنـدگان خـدا و پیامبر و پیام او با خشونت و تنـدی، به کیفر قانون شکنی و بیدادشان، به سوی آتش شعله ور دوزخ افکنده می شوند.

«مقاتل» می گویـد: منظور از این افکنـدن به آتش آن است که: دست های این ظالمان را بر گردنشان قفل نموده و سـرهایشان را میان دو پایشان قرار می دهند، آن گاه آنان را بر چهره هایشان به آتش دوزخ می افکنند.

و در آیه بعد سخن نگهبانان آتش را ترسیم می کند که به هنگام افکنده شدن آنان به دریای آتش ندا می دهند که:

هذِهِ النَّارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ این همان آتش شـعله وری است که شما حق ستیزان و خودکامگان در هنگامه مستی قدرت و ثروت خویش در دنیا آن را دروغ می انگاشتید.

آن گاه با کیفر و عذاب آنان به وسیله همان آتش شعله ور به آنان ندا می دهند که:

أَ فَسِحْرٌ هذا

آیا این هم افسون و جادو است که اینک در کام آن می سوزید؟

أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ و یا شما خودپرستان تبهکار نمی بینید؟

این گفتار و این نکوهش بدان دلیل است که آنان به پیامبران، مارک ساحر و افسونگر می زدند و روز رستاخیز

را دروغ می شمردند.

مگر نه این است که شرک گرایان عصر رسالت، پیامبر گرامی اسلام را ساحر و افسونگر مارک می زدند و می گفتند: او چشم بندی می کند و ما را افسون می نماید.

پس از آن که شرک گرایان و ظالمان با چشم خویش وعده عذابی را که پیامبران می دادند، تماشا کردند، با سرزنش بسیار به آنان گفته می شود:

اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ در این آتش شعله ور و سوزان درآیید و طعم تلخ آن را بچشید، که خواه بر این عذاب دردناک شکیبایی ورزید یا نورزید و بی تابی کنید، برای شما یکسان است.

إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ چرا که تنها در برابر آنچه انجام می دادید، کیفر داده می شوید.

آری، شما در دنیا وحی و رسالت را انکار کردید، حساب و حسابرسی روز رستاخیز و کیفر و پاداش آن را به ریشخند گرفتید، مرزهای مقررات خدا را شکستید و حقوق انسان ها را با خودسری و خشونت پایمال ساختید؛ اینک این عذاب دردناک، کیفر آن جنایت های شماست، این را بچشید.

۱۷ – بی گمان پرواپیشگان در باغ هایی [از بهشت پرطراوت و زیبا] و نعمت هایی [فراوان قرار دارند.

۱۸ – در حالی که به آنچه پروردگارشان به آنان داده است، شادمانند و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ [دور] نگاه داشته است.

۱۹ – [و به آنان گفته می شود:] به پاداش آنچه انجام می دادید، [اینک از نعمت های خدا] بخورید و بیاشامید؛ گوارایتان باد!

۲۰ – این درحالی است که بر تخت هایی همردیف تکیه زده اند، و حوریانی درشت چشم را به همسری آنان درآورده ایم.

۲۱ – و کسانی که ایمان آوردند و نسل شان در ایمان [راستین

از آنـان پیروی نمودنـد، نسـل شـان را به آنان ملحق می گردانیم و چیزی از [پاداش کارشان نمی کاهیم؛ [آری،] هر کسـی در گرو چیزی است که به دست آورده است.

۲۲ – و از هر نوع میوه و گوشتی که بخواهند به آنان ارزانی می داریم.

۲۳ – در آنجا جامی [لبریز از نوشیدنی را از دست یکدیگر می سـتانند که در [نوشـیدن آن نه یاوه سرایی است و نه بزهکاری [و گناه .

۲۴ – و برای [پذیرایی از] آنان پسرانی است که بر گرد آنان می گردند؛ [و در زیبایی و برازندگی چنانند که گویی مرواریدی هستند که [در صدف نهفته اند.

۲۵ – و [برخی از آنان پرسش کنان به یکدیگر روی می آورند؛

۲۶ – [و] می گویند: به راستی ما پیشتر در مورد خانواده خود [از عذاب خدا] بیمناک بودیم.

۲۷ – پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب بادِ سوزان حفظ کرد.

۲۸ – چرا که از پیش [ذات پاک و بی همتای او را می خواندیم؛ به راستی او همان نیکوکار مهربان است.

تفسیر

پاداش شـکوهبار پرواپیشگان در آیات پیش، سخن از وعده عذاب و کیفر برای شرک گرایان و زورمداران بود؛ اینک در این آیات سخن از وعده پاداش برای پرواپیشگان و عدالت خواهان و شایسته کرداران است.

نخست می فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِیـنَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَعِیـمٍ بـه یقین پرواپیشـگان در بـاغ هـایی از بهشت پرطراوت و زیبـا و در میـان نعمت هـای رنگـارنگ هستند.

به بیان دیگر آن کسانی که به مقررات خدا احترام نهادند و مرزهای آن را رعایت کردند و به خاطر ترس از هشدارها و عذاب های روز

رستاخیز از قانون شکنی و گناه دوری جستند، چنین کسانی در سرای آخرت در بوستان ها و باغ هایی سرسبز و پرطراوت و پوشیده از درخت ها و میوه های رنگارنگ و در میان انواع نعمت های خدا هستند و از آن ها بهره ورند.

و می افزاید:

فاكِهِينَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ آنان با نعمت های مادی و معنوی بسیاری که به آنان ارزانی شده است و از آنها بهره ور هستند، در اوج شادی و شادمانی و آرامش خاطرند.

به باور پاره ای از جمله «زجاج» منظور این است که: آنان از نعمت هایی که از جانب خدا به آنان ارزانی شده است، شاد و خوشحالند. با این بیان پاره ای واژه «فاکهین» را به مفهوم بهره وری از نعمت ها گرفته اند و پاره ای به مفهوم شادی و شادمانی.

وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ و خدای مهربان آنان را از عذاب دوزخ دور نگاه داشته است.

آن گاه می فرماید:

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس از وارد شدن به بهشت و باغ های زیبا و پرطراوت و پرنعمت آن، به آنان ندا می رسد که هان ای خوبان، و ای پرواپیشگان، بخورید و بنوشید و بهره ور گردید که گوارایتان باد! این نعمت ها به خاطر کارهای شایسته ای است که در دنیا انجام می دادید.

لازم به یادآوری است که خوردنی ها و نوشیدنی های آنجا هیچ گونه پیامد نادرست و مشکلی ندارد و بسان خوردنی های دنیا عوارض بعدی برای آن نیست.

سپس در اشاره به حال و وصف آنان به هنگام بهره وری از نعمت می فرماید:

مُتَّكِئِينَ عَلى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ

آنان در بهشت پرنعمت در حالی که بر تخت های ردیف شده و در کنار هم با آرامش خاطر نشسته اند، از

نعمت های خدا بهره ور می گردند.

واژه «سُرر» جمع «سریر» به مفهوم تخت آمده است؛ و «مصفوفه» به مفهوم صف شده و همردیف قرار گرفته و به هم پیوسته می باشد.

در بیان نعمت ارزشمند دیگر خدا به آنان می فرماید:

وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِينٍ و زیبارویانی سپیدچهره و چشم درشت و پرشکوه را به همسری آنان درمی آوریم.

واژه «حور» به مفهوم سفیدروی پاک و پاکیزه و زیبا که در جمال و کمال نمونه و بی نظیر است، آمده و واژه «عین» عبارت است از درشت چشمانی که نمونه زیبایی و صفا هستند. با این بیان منظور این است که: ما این مردم پرواپیشه و شایسته کردار را با حوریان همدم و همراه ساختیم تا در زندگی آن سرا از همدمی آنان بهره ور گردند.

از پیامبر گرامی آورده اند که: مردی از پیروان موسی، یا مسیح به حضورش شرفیاب گردید و گفت: سرورم! شما فکر می کنید که بهشتیان می خورند و می نوشند و از دیگر لذت های جسمی و روحی و مادی و معنوی بهره ور می گردند؟

پیامبر فرمود: آری به خدایی که جانم در کف قدرت اوست، هر کدام به اندازه چهل تن از قدرت و نیروی مادی بهره ورند و از نعمت های گوناگونی بهره می جویند.

پرسید: با این وصف آیا نیاز به دفع موادّ زائد از بدن نیست؟

فرمود: نه، نظام و مقررات سرای آخرت بسان دنیا نیست، بلکه به گونه ای است که هر آنچه باید دفع شود، به صورت عرق، آن هم خوش بوتر از مشک از بدنشان خارج می گردد.

و می افزاید:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ و آن کسانی که ایمان آورده و در این

سرا کارهای شایسته انجام داده اند و نسل و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان آورده اند، ما فرزندانشان را در بهشت پرنعمت به آنان ملحق می سازیم.

این بیان و این نوید بدان جهت است که فرزندان آنان در صورتی که بزرگ شده اند و ایمان آورده اند، به پاداش کار خودشان و نیز به احترام پدران و مادرانشان در بهشت به آنان ملحق می شوند و اگر کوچک باشند به اسلام و ایمان آنان حکم می شود.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» منظور آیه شریفه این است که: ما فرزندان بهشتیان را در بهشت و درجه بهشتی به منزلت پدرانشان اوج می بخشیم و این کار به خاطر ایمان و عمل شایسته پدران و مادرانشان انجام می شود تا فرزندانشان در کنارشان باشند و دیدگانشان به وجود و حضور و تماشای آنان روشن گردد؛ همان گونه که در دنیا در کنارشان بودند.

در بیان دیگر از «ابن عباس» آورده اند که: فرزندان عاقل و بالغ آنان را گر چه عملکردشان ناقص باشد، به خاطر گرامیداشت پدر و مادرشان به مقام و مرتبه آنان اوج می بخشیم.

ممکن است برای برخی این پرسش پیش آید که: چگونه ممکن است فرزندان، در ثواب و پاداش به آنان ملحق شوند؟ که در پاسخ باید گفت: آنان در باغ ها و بوستان های بهشت و قرارگاه زندگی به پدران و مادرانشان ملحق می شوند نه در پاداش و موقعیت معنوی.

امیرمؤمنان از پیامبر گرامی آورده است که:

اِنّ المؤمنین و اولادهم فی الجنه ثم قرأ هذه الایه...(۲۳)

مردم باایمان به همراه فرزندانشان در بهشت خواهند بود، و آن گاه به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت.

و

از حضرت صادق آورده اند که فرمود:

اطفال المؤمنین یهدون الی آبائهم یوم القیامه.(۲۴)

در روز رستاخیز فرزندان مردم باایمان و پرواپیشه به سوی پدرانشان هدایت می گردند.

وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده انـد و فرزندانشان به پیروی از آنان راه ایمان و اخلاق را برگزیده اند، ما فرزندانشان را در بوستان های پرنعمت و زیبای بهشت به آنان ملحق می سازیم، آن هم بدون این که چیزی از پاداش کار آنان بکاهیم.

به باور «ابن عباس» و «مجاهـد» منظور این است که: هنگامی که فرزندان را به پدران و مادران بهشتی خویش ملحق می سازیم، چیزی از پاداش آنان نمی کاهیم.

كُلُّ امْرِئٍ بِما كَسَبَ رَهِينٌ هر کس در گرو عملکرد و دستاورد خویش است.

بنـابراین هر انسـان شـرک گرا و بیـدادپیشه ای کـه در آتش دوزخ گرفتـار اسـت، در حقیقت در گرو عملکرد زشت و شـرک آلودی است که به آنها دست یازیـده است؛ امّا انسان توحیـدگرا و باایمان در گرو کارهای خویش نخواهـد بود، چرا که قرآن می فرماید:

کل نفس بما کسبت رهینه الاّ اصحاب الیمین(۲۵)

هر انسانی در گرو عملکرد خویش است، به جز یاران دست راست.

و بدین سان مردم باایمان را استثنا کرده است، چرا که آنان دست به ظلم و جنایت نمی زنند.

به بیان برخی، منظور این است که: با هر انسانی آن گونه رفتار خواهـد شد که در خور آن است. بنابراین اگر کارهای شایسـته ای انجام داده است و خدای خود را بندگی نموده، به او پاداش ارزانی می گردد، امّا اگر گناه و سـتم مرتکب شده است، کیفر می گردد و هرگز کسی را به خاطر

گناه و بیداد دیگری کیفر نخواهند کرد.

در ادامه آیات، قرآن شریف در ترسیم دیگر نعمت های خدا به انسان های پرواپیشه و عدالت خواه می فرماید:

وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ هماره از انواع میوه ها و گوشت ها و هر آنچه بخواهند به آنان ارزانی می داریم.

واژه «امـداد» به مفهوم ادامه نعمت و یـاری و افزایش هماره آن است که از آن به نعمت بخشـی هماره یا پیاپی و پشت سـر هم تعـبیر می گردد؛ و واژه «فـاکهه» عبـارت است از انـواع و اقسـام میـوه هـا. بـا این بیـان منظـور این است که: و از هر نوع میوه و گوشتی که دلشان بخواهد، هماره به آنان ارزانی می داریم.

آن گاه در اشاره به نوشیدنی های بسیار گوارا و لذت بخش بهشت می افزاید:

يَتَنازَعُونَ فِيها كَأْساً

آنان در بهشت پرطراوت و زیبا جام هایی لبریز از نوشیدنی های پاک و پاکیزه را میان خود، دست به دست می گردانند و می ستانند.

در فراز پایانی آیه در وصف آن شراب پاک می افزاید:

لا لَغْوٌ فِيها وَ لا تَأْثِيمٌ جـام هـا و نوشـیدنی هـای پـاکی که نه از پی آن مستی و پستی و بیهوده گویی خواهـد بود و نه گناه و نافرمانی خدا.

بـا این بیان شـراب پاک و نوشـیدنی های گوارا و لـذت بخش بهشت، آفت نوشـیدنی ها و شـراب و مِی این جهان را نـدارد تا خورنده آن به بیهوده گویی و یا گناه و زشتی آلوده گردد و خفت به بار آورد.

به بـاور پـاره ای منظور این است که: آنـان بـا نوشـیدن شـراب بهشت، نه به یکـدیگر ناسـزا نثار می کننـد و نه به گناه و زشتی وسوسه می نمایند و مجبور می سازند.

و در اشاره به نعمت

دیگری می فرماید:

وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ و برای پـذیرایی آنـان و در خـدمت شـان، نوجوانـانی که در جمـال و کمـال و زیبایی و صفا، بسان مرواریدهایی در صدف نهفته اند، بر گرد آنها گردش می کنند.

پاره ای آورده انـد که: این نوجوانان زیباچهره و پرمعنویت در پـذیرایی و خـدمت به بهشتیان نه تنها احساس خسـتگی و رنجی نمی کنند، که احساس لذت و شادمانی نیز می نمایند؛ چرا که آنجا جای رنج و درد نیست.

از پیـامبر گرامی پرسـیدند: هنگـامی که در بهشت پرطراوت و زیبـا خـدمتگزاران مردم باایمـان و عـدالت پیشه در اوج جمال و کمال هسـتند و در سپیـدی و زیبایی و درخشـنگی بسان مرواریدهایی نهفته در صدف می باشـند، در آن صورت خود بهشتیان چگونه خواهند بود؟

قیل یا رسول الله! الخادم کاللؤلؤ فکیف المخدوم؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

و الذی نفسی بیده فضل المخدوم علی الخادم کفضل القمر لیله البدر علی سائر الکواکب.(۲۶)

به خـدایی که جان من در کف قـدرت اوست سوگنـد که برتری بهشتیان بر خدمتگزارانشان بسان برتری ماه شب چهاردهم بر ستارگان آسمان هاست.

و در ترسیم نعمت دیگری می افزاید:

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ در همان حال که آنان بر تخت های بهشتی تکیه زده و پرمهر و باصفا در کنار هم نشسته و از انواع نعمت هـای شـکوهبار آن سـرا بهره ورنـد، برخی از آنان به برخی دیگر روی می آورنـد و به گفت و گو و پرسـش و پاسخ می پردازند.

از «ابـن عبـاس» آورده انــد کـه: آنـان از گرفتـاری هـای زنــدگی دنیـا از ترس و نـاامنی و درد و رنــج هـای بی شــماری که گریبانگیرشان بود و زندگی را در کامشان تلخ می کرد،

یاد می نمایند و خدای را سپاس می گویند که از آنها آسوده اند.

آن گاه در مورد گفت و گوی آنان می فرماید:

قالُوا إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ آنان می گویند: راستی که ما پیش از این زندگی، هنگامی که در دنیا و در کنار خانواده خویش بودیم، از سرای آخرت و عذاب و کیفر آن در هراس بودیم.

به باور پاره ای منظور احساس ترس و ناامنی آنان از دشمنان گوناگون و ستم و بیداد استبداد و انحصار و دیگر ناامنی ها در زندگی دنیاست.

و می افزاید:

فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ و نیز می گویند: امّا خدای پرمهر و بنده نواز بر ما منت نهاد و ما را از عذاب مرگبار دوزخ نجات داد و مصون داشت.

به باور «حسن» واژه «سموم» نامی از نام های دوزخ است.

پاره ای آورده اند که: برخی از بهشتیان از برخی دیگر می پرسند که شما در دنیا چه کارهایی انجام دادید که به برکت آن ها در خور بهشت و این همه نعمت پرشکوه شدید؟

آنان پاسخ می دهند که: ما در زندگی دنیا دل هایی ظریف و رقیق و نازک داشتیم و از خدا می ترسیدیم.

واژه «شفق» و «شفقت» به مفهوم رقت و ظرافت و نازکی است، درست ضد واژه «غلظت» که به مفهوم سختدلی و سنگدلی آمده است. در فرهنگ و ادبیات عرب هنگامی که گفته می شود: «ثوب شفق»، منظور پیراهنی نازک است. سرخی هنگامه غروب خورشید را نیز بدان جهت «شفق» می گویند که سرخی ظریف و کمرنگی است.

منظور از واژه «اهل» در آیه، نزدیکان و بستگان انسان می باشند، چرا که این واژه به مفهوم کسی است که به

دیگری پیوند دارد. و واژه «سموم» به مفهوم حرارتی است که از راه سوراخ های بسیار ریز بدن نفوذ می کند و انسان را آزار می دهد و اصل آن «سم» است که به راه بیرون آمدن نفس گفته می شود، و یا از «سم» به مفهوم زهر کشنده گرفته شده است.

«زجاج» می گوید: منظور از «عذاب سموم»، شعله و حرارت آتش دوزخ می باشد.

و در ترسیم ادامه سخن بهشتیان می فرماید:

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ما پیش از این و در زندگی دنیا ذات پاک و بی همتای خدا را به یکتایی می خواندیم و او را به عنوان شایسته کردار و مهربان ستایش می نمودیم...

پرتوی از آیات نعمت های شانزده گانه خدا به بهشتیان در آیات انسان ساز و جان بخشی که گذشت، قرآن شریف زنجیره ای از نعمت های خدا به مردم عدالت پیشه و شایسته کردار را که در زندگی مقررات عادلانه او را رعایت نمایند و حقوق و حرمت بندگانش را پاس دارند به تابلو می برد که سخت اندیشاننده و انگیزاننده است و به جاست که سعادت خواهان و کمال جویان برای رسیدن به آنها، خویشتن را بسازند و تربیت کنند و هر آنچه در توان دارند، در راه ایمان و تقوا و پاکی و صفا و خدمت به انسان ها از پیش بفرستند و فروگذار نکنند. این نعمت ها عبارتند از:

۱ - باغ ها و بوستان های پرطراوت و پرشکوه بهشت،(۲۷)

۲ - نعمت های گوناگون مادی و معنوی و وصف ناپذیر،(۲۸)

۳ - انواع میوه ها،(۲۹)

۴ - خشنودی و شادمانی و آرامش خاطر،(۳۰)

۵ - نجات از عذاب مرگبار دوزخ،(۳۱)

۶ - نعمت های خوردنی،(۳۲)

۷ - نعمت های وصف ناپذیر نوشیدنی،(۳۳)

۸

- تخت های پرشکوه بهشت و صفای همنشینی با خوبان،(۳۴)

۹ - رسیدن به افتخار همسری حوریان بهشتی،(۳۵)

۱۰ - نجات و نیک بختی نسل و تبار آنان،(۳۶)

۱۱ - نعمت بخشی هماره و مهر ماندگار و پایان ناپذیر،(۳۷)

۱۲ - پذیرایی با انواع میوه ها و گوشت های دلخواه،(۳۸)

۱۳ - پذیرایی با شراب پاک بهشتی،(۳۹)

۱۴ - خدمتگزاران زیبارو و پرصفا و بامعنویت،(۴۰)

۱۵ - نعمت امنیت و آرامش خاطر،(۴۱)

۱۶ - امنیت از عذاب مرگبار دوزخ.(۴۲)

۲۹ - پس اندرز ده که تو به پاس نعمت [و لطف پروردگارت نه کاهن هستی و نه دیوانه.

۳۰ - آیا [بداندیشان می گویند: [او] شاعری است که ما چشم به راه رویداد بدِ روزگار برای او هستیم [و مردنش را انتظار می بریم ؟

۳۱ - [هان ای پیامبر! به آنان بگو: انتظار برید که من [نیز] با شما از انتظاربرندگانم.

۳۲ - آیا خردهایشان آنان را به این [واکنش های احمقانه وامی دارد یا آنان مردمی سرکش هستند؟!

۳۳ - آیا می گویند: این [قرآن را خود بربافته [و] به دروغ [به خدا]نسبت داده است؟ [نه، هرگز این گونه نیست،] بلکه آنان [به انگیزه تعصب و لجاجت ایمان نمی آورند.

۳۴ - پس اگر راست می گویند، سخنی همانند آن بیاورند.

۳۵ - آیا آنان از هیچ آفریده شده اند؟ یا آنکه خودشان آفریننده [خویشتن]هستند؟

۳۶ - آیا آسمان ها و زمین را [آنان آفریده اند؟! [نه،] بلکه [به پدیدآورنده آنها] یقین نمی آورند.

۳۷ - آیا گنجینه های [رحمت و مهر] پروردگارت نزد آنان است یا آنان بر [همگان چیره اند؟!

۳۸ - آیا آنان نردبانی [به سوی آسمان دارند

که بر [فراز] آن [وحی و پیام خدا را] می شنوند؟ پس باید شنونده آنان برهانی آشکار بیاورد.

۳۹ – آیا دختران از آنِ او هستند و پسران از آنِ شما؟!

۴۰ – آیا از آنان [برای رساندن پیام پروردگارشان مزدی می طلبی که آنان از [به عهده گرفتن تاوانی، گرانبار شده اند.

نگرشی بر واژه ها

کاهن: به کسی گفته می شود که از راه خواندن دعا و ورد از غیب خبر می دهد.

منون: به مفهوم مرگ آمده، و «ریب» آن حوادث و رویدادهایی است که انسان را به تردید می افکند.

تربص: به مفهوم انتظار بردن در مورد فرد یا چیزی که حال و روزش به خلاف آنچه هست، بگراید.

احلام: این واژه جمع «حُلُم» به مفهوم «خرد» آمده و نیز عبارت از مهلت هایی است که خرد و حکمت انسان را بدان فرا می خواند.

مسیطر: این واژه از ریشه و ماده «سطر» برگرفته شده که به مفهوم ردیف شدن کلمه ها و حرف ها به هنگام نوشتن آمده، و «مسیطر» کسی است که بر کاری مسلط است و دیگران را به انجام کارها اجبار می کند.

مثقل: از ریشه «اثقال» به مفهوم تحمیل سختی و بار گران بر دوش کسی که برداشتن آن برای او بسیار سخت می باشد، آمده است.

تفسیر

دروغ پردازی شرک و استبداد بر ضد پیامبر آزادی و عدالت در آیاتِ دو بخش گذشته، سخن از کیفر بیدادگران و پایمال کنندگان حقوق و آزادی انسان ها، و نیز پاداش پرشکوه خدا به پرواپیشگان و عدالت خواهان بود، اینک روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و در نخستین آیه مورد بحث می فرماید:

فَذَكِّرْ

پس تو ای پیامبر! مردم

حق طلب و درست انـدیش را پنـد و انـدرز ده، و گرچه بداندیشان به جای حق پذیری به تو اهانت روا دارند و بدگویی کنند، دست از دعوت خویش به سوی توحید و تقوا و هشدار از ستم و گناه برمدار.

فَما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِکاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ پس اندرز ده که تو به پاس نعمت و لطف پروردگارت نه کاهن هستی و نه دیوانه.

منظور از نعمت خدا در این آیه، عبارت از رسالت و نبوت است که به آن حضرت ارزانی گردید.

و «کاهن» به کسی گفته می شود که مردم می پندارند از راه ارتباط با پریان اسرار غیب را می داند.

و «مجنون» به آفت زده ای که خرد خویش را از دست داده است، گفته می شود.

روشن است که کفرگرایـان و خودکامگـان نیـک می دانسـتند که پیـامبر خـدا نه افسـونگر است و نه دیوانه، و این دروغ هـا و برچسب ها را برای ادامه سـلطه ظالمانه خویش و مبارزه با آن حضـرت و دعوت رهایی بخش او نثار می کردند؛ بدان دلیل که قربانیان خویش را سرگرم ساخته و خود را دلخوش دارند! درست همان گونه که بی خردان و عناصر و جریان های کودن، می کوشند تابابمباران دروغِ مخالفان خردمند خویش عقده گشایی نمایند.

آن گاه در اشاره به سومین دروغ سازی و دروغ پردازی آنان بر ضد پیامبر و کتاب پرشکوه او می فرماید:

أَمْ یَقُولُونَ شـاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ آیـا بدانـدیشان و دروغ پردازان می گوینـد: او شـاعر و سـراینده است و مـا در انتظـار رویدادهای ناگوار برای او و فرارسیدن مرگش هستیم؟(۴۳)

این بیان بدان دلیل است که کفر و استبداد حاکم در مورد پیامبر و دعوت رهایی بخش او دچار تناقض گویی بهت آوری بود؛

از سویی آن حضرت را کاهن می خواند و از دگوسو به آن انسان والا ـ و فرزانه تهمت جنون می زد و از طرف سوم، او را شاعر و سراینده می خواند و قرآن را سروده و شعر عنوان می داد و می گفت: در مورد آن حضرت در انتظار رویدادهای تلخ و دردناکی، چون مرگ و نابودی است و بدان امید است که او نیز بسان دیگر شاعران بمیرد و فراموش شود.(۴۴)

واژه «منون» به مفهوم روزگار و نیز به معنای مرگ آمده است...

سپس به پیامبر پیام می رسد که در پاسخ بافته های ظالمانه و پوچ آنان چنین گوید:

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِینَ هان ای پیامبر، به آنان بگو: اگر در انتظار رویدادهای ناگوار و یا پایان عمر من هستید، من نیز همین چیزها را برای شما انتظار می برم.

روشن است که انتظار آنان در مورد پیامبر و مردم حق طلب و باایمان کاری است زشت و ظالمانه، امّا انتظار پیامبر و مردم عدالت خواه و خداجو در مورد رویدادهای بد برای آنان، و یا مرگ و نابودیشان کاری است پسندیده و عادلانه تا مردم از استبداد و اختناق و خودسری آنان نجات یابند و بر سرنوشت خویش حاکم گردند.

یادآوری می گردد که اگر چه روی سخن در آیه با پیامبر است و پیامبر به آنان می فرماید: انتظار برید... امّا این بیان در حقیقت هشدار به کفرگرایان و ظالمان است که شاید به خود آیند و از خواب مستی و پستی بیدار گردند.

در ادامه آیات، قرآن شریف در سرزنش آنان می فرماید:

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا

آیا خردهایشان آنان را به این بافته های دروغین و بی اساس و

بداندیشی و بدخواهی نسبت به پیامبر فرمان می دهد؟

آیا عقل آنان حکم می کند که در انتظار مرگ پیامبر عدالت و آزادی و معنویت و اخلاق باشند؟

مفسران پیشین بر آنند که شرک گرایان عصر رسالت، بزرگان و سردمداران قریش را به عنوان «احلام و عقول» یا خردها و عقل ها وصف می کردند و به همین دلیل قرآن این خردهای دروغین را به باد سرزنش و نکوهش می گیرد؛ چرا که آنان نتوانستند با همه ادعاها و لاف و گزاف ها حق و باطل را از هم باز شناسند و دچار تناقض گویی رسوا نگردند.

در فراز دیگر آیه از سرکشی و حق ستیزی آنان خبر می دهد و می فرماید:

أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ یا این که آنان مردمی حق ناپذیر و سرکش هستند؟

به باور «مجاهد» «ام» در آیه به مفهوم «بل» آمده و منظور این است که: نه، خردهای آنان آنها را به این کارهای ناپسند فرمان نداده، بلکه آنان مردمی سرکش و ستیزه گر و اصلاح ناپذیر هستند و همین آفت سرکشی و طغیان آنان را به دروغ انگاشتن وحی و رسالت و پایمال کردن حقوق انسان ها وادار می کند.

یادآوری می گردد که تفاوت میان «ام» و «بل» در اینجا این است که: آنچه پس از «بل» می آید، درست و هماهنگ با یقین است، امّا آنچه پس از «ام» می آید مورد تردید می باشد.

و در اشاره به تهمت ناجوانمردانه دیگر آنان می افزاید:

أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ آیا شرک گرایان و ظالمان در مخالفت ناجوانمردانه خویش با وحی ور سالت می گویند: محمد (ص) خودش این قرآن را بربافته و نظام بخشیده و آن گاه آن را به خدا نسبت داده است؟

واژه «تقوّل»

بـه مفهـوم گفتـاری اسـت پـوچ و بی اسـاس کـه بـدون داشـتن هیـچ واقعیـت و حقیقـتی سـاخته و پرداخته می شـود، و منظـور کفرگرایـان از به کار بردن این واژه این بود که پیامبر، قرآن و آیات آن را خود می سازد و به خـدا نسـبت می دهـد و وحی و رسالتی در کار نیست.

بَـلْ لاـ یُؤْمِنُـونَ نه، هرگز این گـونه نیست و پیـامبر، قرآن و آیـات آن را از خـود نسـاخته و به خـدا دروغ نبسـته، بلکه بر خـود گویندگان این سخن پوچ نیز روشن است که قرآن از سوی خداست، اما واقعیت این است که آنان به انگیزه تعصب و لجاجت و اصلاح ناپذیری حق را نمی پذیرند و به آسمانی بودن قرآن و رسالت آورنده اش ایمان نمی آورند.

و از پی آن به شرک و استبداد هشدار می دهد که اگر در گفتار خویش راستگو هستند، باید دلیل بیاورند، چرا که گفتار یک طرفه و بدون دلیل و برهان در میدان خرد و اندیشه بی ارزش است.

در این مورد می فرماید:

فَلْیَأْتُوا بِحَـدِیثٍ مِثْلِهِ إِنْ کـانُوا صـادِقِینَ اگر راست می گوینـد که این کتـاب، سـاخته و پرداخته انـدیشه انسـان است و نه وحی آسمانی، آنان نیز سخنی همانند آن بیاورند.

به بیان دیگر منظور این است که اگر آنان راست می گوینـد، باید کتاب و گفتاری بیاورند که از نظر زیبایی قالب ها و واژه ها و نیز دلنشـینی و دل انگیزی مفاهیم و معارف و محتوا بتوانـد هماننـد قرآن باشـد و اگر نیاوردند باید بپذیرند که قرآن از سوی خداست، نه بافته و ساخته اندیشه پیامبر.(۴۵)

این همه پرسش تفکرانگیز چرا؟

قرآن در ادامه سخن با مخالفان وحی و

رسالت، به طرح انبوهی از پرسش های اندیشاننده و بسیار ظریف و حکیمانه می پردازد تا حق جویان و حق طلبان را به درستی دعوت پیامبر و آسمانی بودن قرآن قانع ساخته و بافته های دروغین شرک و استبداد را برملا کند. به همین جهت در اشاره به قدرت بی کران خدا در آفرینش و آغاز آن می فرماید:

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْ ءٍ

آیا آنان از هیچ آفریده شده اند؟

در این مورد دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور «زجاج» منظور این است که: آیا آنان می پندارند که بیهوده آفریده شده اند و حساب و حسابرسی، پاداش و کیفر، امر و نهی و قانون و مقرراتی در کار نیست؟

۲ - امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: آیا آنان بیهوده و بی برنامه پدید آمده و به حال خود رها شده اند؟

این دیدگاه با دیدگاه نخست تفاوت چندانی ندارد.

۳ - و از دیدگاه گروهی منظور این است که: آیا آنان بدون آفریدگار و بی هیچ تدبیرگری، که آنان را پدید آورد و کارشان را تدبیر کند، آفریده شده اند؟

أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ یا می پندارند که خود پدیدآورنده و آفریدگار خویشتن هستند؟

به باور «ابن عباس» منظور این است که: آیا آنان آفریدگار خویشتن هستند و بر این باور می پندارند که از سوی خدا برنامه و مقرراتی برای آنان نیامده و وظایفی واجب نشده است؟

روشن است که هر دو پندار، باطل و بی اساس است، چرا که نه انسان می تواند آفریدگار خویش باشد و نه پدیده ای بدون پدیدآورنده ای توانا و دانا ممکن است.

آن گاه در طرح دومین پرسش می فرماید:

أَمْ خَلَقُوا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ آیا آنان

آسمان ها و زمین را آفریده اند؟

و چون خود آفریدگار آسمان ها و زمین هستند، به وجود آفریدگار هستی اقرار نمی کنند و آن قدرت بی کرانه را پدیدآورنده جهان و آفریننده خود نمی شناسند؛ آیا این گونه است؟

بَلْ لا يُوقِنُونَ نه، هرگز این گونه نیست، بلکه آنان حق ناپذیرند و باور نمی دارند و یقین نمی آورند که خدایی در خور پرستش و ستایش است که آفریدگار هستی است و او همان ذات پاک و بی همتایی است که محمد (ص) مردم را به سوی او فرامی خواند.

و می افزاید:

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّكَ آیا گنجینه های نعمت و رحمت پروردگارت نزد آنان است؟

به باور برخی از مفسران پیشین منظور این است که: آیا کلیدهای رسالت پرودگارت در دست آنان است که هر کجا خواستند قرار دهند و هر کسی را دلخواه آنان بود به رسالت برگزینند؟

امّا به باور «کلبی» و «ابن عباس» منظور از واژه «خزائن» گنجینه های باران و رزق و روزی است.

و پاره ای دیگر بر آنند که این بیان به قدرت و فرمانروایی بی کران خدا اشاره دارد و منظور این است که: آیا آنان می پندارند که کارها هماره به دلخواه آنان پیش می رود و هیچ رویدادی به زیان آنان روی نخواهد داد؟

أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ یا می پندارند که کار تدبیر جهان و جهانیان به آنان وا نهاده شده و بر این اساس آنان بر مردم چیره اند و سلطه دارند و کسی بر آنان سلطه ای ندارد تا آنان را به کارهای شایسته فرمان دهد و از زشتی و بیداد باز دارد؟

به باور «جبایی» منظور این است که: آیا آنان فرمانروا و آفریدگار مردم هستند و بر

آنان سلطه دارند؟

در دهمین آیه مورد بحث می فرماید:

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ آیا آنان نردبانی برای صعود به آسمان دارند و بر فراز آن وحی و پیام خدا و اسرار آن را می شنوند که این گونه بر پندارهای باطل و بافته های پوچ خویش پای می فشارند و هر چیز دیگری را انکار می کنند؟

فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ اگر کسی از آنان چنین ادعای گزاف و بی اساسی دارد، باید دلیل و برهان روشنی بر این گفتارش بیاورد.

قرآن بدان دلیل آنان را به آوردن برهان روشن بر ادعای خود دعوت می کند که هر کس در زندگی خویش مدعی چیزی مهم بود که با خرد و دانش در برخورد اول قابل دریافت و درک نبود، باید دلیل روشن ارائه کند. این یک سبک خردمندانه و شیوه عاقلانه در دعوت هاست تا راستگو از دروغ پرداز شناخته شود.

و در اشاره به خرافه پردازی آنان در مورد خدا و فرشتگان می پرسد:

أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَكُمُ الْبَنُونَ آیا دختران از آنِ خدا و سهم و بهره او هستند و پسران از آنِ شما؟

این پرسش از آنان، نوعی سرزنش و تحقیر خردهای خرافه ساز و خرافه پرداز آنان است، چرا که آنان چیزی را که خود نمی پسندیدند، آن را سهم خدا اعلام می داشتند و آنچه به باور آنان بهتر بود، آن را بهره و سهم خویش می پنداشتند، و این نشانگر نهایت نادانی آنان بود که برای خدای یکتا و بی همتا، فرزند و همسر و شریک و همتا می تراشیدند.

و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ آیا در

برابر رسانـدن پیام خـدا به آنان پاداش و مزدی می خواهی که بسان باری گران بر دوش آنان سـنگینی می کنـد و به خاطر آن نمی توانند دعوت و رسالت آسمانی ات را گواهی کنند و ایمان آورند؟

روشن است که پاسـخ همه این پرسـش هـای تفکرانگیز و درس آموز منفی است، چرا که آنان نه بـدون پدیدآورنـده ای توانا آفریـده شده اند، و نه خود آفریدگار خویش هسـتند. نه آسـمانها و زمین را پدید آورده اند و نه سـتارگان و دیگر پدیده های آسـمانی و زمینی را. نه کلیدهای گنجینه های خدا به دست آنان است، و نه حق سلطه و سلطه گری بر مردم را دارند. نه دارای نردبانی هسـتند تا بر فراز آسـمان ها صـعود کنند، و نه خبری از اسـرار وحی و رسالت دارند. نه بافته های خرافی آنان در مورد فرشتگان درست است و نه تقسیم پسران و دختران میان خود و خدا، و نه پیامبر ما در برابر دعوت و پیام رسانی خویش از آنان پاداشـی می خواهـد که بهـانه شـرک و کفر آنـان گردد، بلکه ایمـان نیـاوردن آنـان در حق ستیزی و خودکـامگی و تعصب و لجـاجت و بیـدادگری آنـان نهفته است! آنـان نمی خواهنـد حق را بپذیرنـد و بر اسـاس مقررات عادلانه خـدا زنـدگی کننـد و حقوق، آزادی، کرامت، حرمت و امنیت مردم را محترم شمارند! آری، راز گناه و حق ستیزی و اصلاح ناپذیری آنان در درون ناپـاک آنهـاست و بس؛ و این بهـانه جویی هـا و شـگردها و بازی با واژه ها و عناوین، کار همه انحصارگران قـدرت و پایمال کننـدگان حقوق بشـر در همه عصـرها و نسل هاست. ۴۱ - آیـا [علـم غیبـت نزد آنـان است که [بـا بهره وری از آن، هر آنچه خواستند]می نویسند؟

– یا می خواهند نیرنگی [بر ضد تو] به کار گیرند؟ پس آن کسانی که کفر ورزیده اند [باید بدانند که ، خود دچار نیرنگ شده اند.

۴۳ – آیا برای آنان جز خدا[ی یکتا] خدایی هست [که یاریشان نماید]؟ [پاک و] منزّه است خداوند [بی همتا] از آنچه [با پرستش آن، به وی شرک می ورزند.

۴۴ – و اگر پاره ای از آسمان را در حال سقوط بنگرند، [باز هم به انگیزه حق ناپذیری و لجاجت می گویند: [آن ابری در هم فشرده [و متراکم است!

۴۵ – بنابراین آنان را واگذار تا [آن روزشان را که در آن دچار صاعقه می گردند [و بیهوش می افتند] دیدار کنند.

۴۶ – روزی که نه نیرنگ شان هیچ گاه به کارشان آید و نه [از جایی]حمایت شوند.

۴۷ – و بی تردید برای کسانی که ستم نمودند، عذابی [دیگر] غیر از این [عذاب]خواهد بود، امّا بیشترشان نمی دانند [که چگونه است .

۴۸ – و در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی پیشه ساز، چرا که تو [ای پیامبر، هماره در برابر دیدگان ما هستی [و مورد حمایت ما]؛ و هنگامی که به پا می خیزی با ستایش پروردگارت تسبیح گوی.

۴۹ – و [نیز پاسی از شب و پس از [فرو شدن ستاره ها او را به پاکی بستای.

نگرشی بر واژه ها

کید: به مفهوم مکر و نیرنگ و نیز کاری که در نهان تدبیر می گردد آمده، اما گاه به معنای چاره جویی در کارهای خوب و شایسته نیز به کار می رود.

کسف: این واژه جمع «کسفه»، به مفهوم پاره ای از ابر متراکم و فشرده که جلو خورشید قرار گرفته

و آن را از نظر نهان می سازد، آمده است.

مرکوم: متراکم، در هم فشرده و یا چیزی که پاره ای از آن روی پاره ای دیگر قرار گیرد.

تفسیر

ادامه پرسش های تفکرانگیز

در آیات پیش، سخن با کفرگرایان و ظالمان و انکارگران خشونت کیش و بی منطق وحی و رسالت بود و دیدیم که قرآن برای تکان دادن مغز خمود و وجدان خفته و فطرت مسخ شده آنان، انبوهی از پرسش ها را طرح نمود تا شاید بیندیشند و بیدار گردند؛ اینک در ادامه طرح پرسش ها می افزاید:

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ آیا دانش و اسرار غیب نزد آنان است و از روی آن می نویسند و خبر می دهند؟

آنچه آمد ترجمه آیه است و در تفسیر آن دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - به باور «قتاده» این آیه در پاسخ آیه ۳۰ می باشد که کفرگرایان می گفتند: محمد (ص) شاعری است که ما در انتظار مرگ او هستیم تا خود و شعرهایش به بایگانی تاریخ سپرده شوند! بر این اساس منظور آیه این است که: آیا این حق ناپذیران بداندیش از اسرار غیب آگاهند تا بدانند که محمد (ص) پیش از آنان جهان را بدرود می گوید؟

۲ - امّا به باور «ابن عباس» منظور این است که: آیا لوح محفوظ در اختیار آنان است و آنان از روی آن، خبرها و رویدادهای آینده را می نویسند و گزارش می کنند؟

۳ - و از دیدگاه «حسن» این آیه پاسخ گفتار آنان است که در برابر هشدار قرآن و پیامبر از روز رستاخیز و پاداش و کیفر آن، می گفتند: اگر به راستی رستاخیز و حساب و کتابی در کار باشد، بهشت پرطراوت و زیبای

خدا به ما هم خواهد رسید و چنان نیست که ما محروم باشیم. این سخن آنان بسان این سخن انسان کفرانگر و ناسپاس است که در برابر دعوت پیامبر می گفت: و اگر هم به سوی پروردگارم باز گردانیده شوم، بی گمان نزد او برایم خیر و خوبی خواهد بود...(۴۶) و بدین وسیله بر اساس پندارهای پوچ و خرافی خویش خبر می داد. به همین جهت قرآن در پاسخ این حق ناپذیران می گوید: آیا به راستی دانش و اسرار غیب نزد آنان است و از روی آن می نویسند و از سرای آخرت خبر می دهند؟

منظور از دانش وعلم غیب که جز ذات پاک خدا هیچ کس دیگر از آن آگاه نیست، آن اسرار و اخباری است که انسان های خردمند و خردورز به طور طبیعی و ضروری آن ها را درنمی یابند، چرا که این گونه علم غیب ویژه ذات بی همتای خداست و اوست که از همه چیز آگاه است و چیزی در کران تا کران هستی بر او پوشیده نیست؟

آن گاه می افزاید:

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً

یا هیچ یک از آنچه پرسیدیم و بدان ها اشاره رفت در کار نیست، امّا می خواهند نقشه و نیرنگی بپردازند و بر ضدّ تو ای پیامبر! دست به شرارت و شقاوتی بزنند؟

منظور از این نیرنگ و نقشه تبهکارانه، طرح ترور ناجوانمردانه پیامبر بود که در «دار الندوه»(۴۷) ریخته شد.

فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ پس آن کسانی که کفر ورزیده و در اندیشه نیرنگ و فریب هستند، باید بدانند که به کیفر بیداد و شرارتشان، خود دچار نیرنگ شده و زیان آن گریبانشان را خواهد گرفت.(۴۸) و می دانیم که چنین شد و خدای دادگر

نقشه ریزان و مکرپردازان و طراحان تاریک اندیش ترور ناجوانمردانه پیامبر در «دارالندوه» را سرانجام زیر تازیانه کیفر گرفت و آنان را در جنگ «بدر» به کام مرگ و نابودی و عذاب دردناک کشاند.

و در آخرین پرسش اندیشاننده اش از آنان می پرسد که:

أَمْ لَهُمْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ آیا این کفرگرایان و ظالمان خدای دیگری جز خدای یکتا و بی همتا دارند که رزق و روزی آنان را بدهد و در فراز و نشیب زندگی یاریشان کند و آنان را از خطرها حفظ نماید؟

منظور این است که آنچه را و آنکه را این تیره بختان کوردل به خدایی گرفته و می پرستند و در برابر آنها سجده می کنند و فرمانشان را به جان می خرند، نه برای آنان سودی دارند و نه می توانند از آنان حمایت کنند! پس چرا شرک می ورزند؟

سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ پاک و منزه است خدای یکتا از آنچه شرک گرایان برای او شریک می پندارند.

آن گاه در اشاره به سنگدلی و حق ناپذیری آنان می فرماید:

وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ آنان به گونه ای در موضع حق ناپذیری و تعصب و لجاجت کور هستند که اگر بخواهیم با فرو فرستادن پاره سنگ هایی از آسمان، آنان را عذاب نماییم، باز هم دست از بداندیشی و خشونت طلبی خویش برنمی دارند و می گویند: این ها سنگ نیست، بلکه ابرهای متراکم و در هم فشرده است!

لازم به یادآوری است که همه این پرسش ها و درس های تکاندهنده و سخنان اندیشاننده ای که در این آیات آمد، همه و همه در برابر مخالفان قرآن و منکران وحی و رسالت بود، بدان امید که بیندیشند و به سوی حق

راه یابند و دریابند که بافته های پوچ و حق ستیزانه آنان در برابر منطق روشنگر قرآن محکوم است و راه به جایی نمی برد.

روزی که دجالگری و زورمداری کارساز نخواهد بود

اینک در این آیات، قرآن روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و می فرماید:

فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ هان ای پیامبر، اینک که چنین است و آنان در حق ستیزی و بیداد خویش اصرار می ورزند، دیگر آنان را رها کن تا روز مرگ خویشتن را - که دچار صاعقه می گردند و بیهوش بر زمین می افتند - دیدار کنند.

به باور برخی منظور از «صاعقه» در این آیه «نفخه» اول است که با دمیدن آن همه انسان ها می میرند.

آن گاه به وصف آن روز سخت پرداخته و می فرماید:

يَوْمَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً

همان روزی که چاره جویی و نیرنگ هایشان هیچ سودی برایشان به بار نمی آورد و عذاب و کیفری را از آنان دور نمی سازد.

وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ و همه راه های گریز بر روی آنان بسته می شود و از سوی هیچ کسی مورد حمایت قرار نمی گیرند.

سپس می افزاید:

وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذاباً دُونَ ذلِكَ و بی گمان برای این ستمکاران عذاب دیگری غیر از عذاب سرای آخرت خواهد بود.

به باور پاره ای از مفسران منظور از این ظالمان، کفرگرایان و خودکامگان قریش هستند که با پیامبر و قرآن، سرِ سازش نداشتند. و عذاب دیگر نیز کشته شدن آنان در پیکار «بدر» به دست مسلمانان آزادی خواه و حق جو و اصلاح طلب است.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور عذاب قبر است.

از دیدگاه «مجاهد» منظور از آن، گرسنگی و

خشکسالی و قحطی است که هفت سال گریبان برخی از آنان را گرفت.

امّا از دیدگاه «ابن زید» منظور گرفتاری ها و فشارهای دنیاست.

و پاره ای نیز بر آنند که منظور همه این هاست.

وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ امّا بیشتر آنان نمی دانند که این حق ستیزی و بیدادشان چه بلایی بر سرشان آورده است.

راز پیروزی و سرفرازی در آیه بعد، روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و چاره همه این کارشکنی ها و بیدادگری ها و نادانی ها را ترسیم می کند، و راز و رمز نجات و پیروزی را به تابلو می برد:

وَ اصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ هان ای پیامبر، در راه رساندن پیام انسان ساز و فرمان آسمانی پروردگارت شکیبایی ورز، شکیبایی! تا یا این گمراهان و گمراهگران بیدار گردند و به حق روی آورند و یا عذابی که در خور آن هستند، بر آنان فرود آید.

به باور برخی منظور این است که: در برابر اذیت و آزار آنان شکیبایی ورز تا فرمان خدا برای نجات تو و یارانت از شرارت این خودکامگان فرا رسد.

فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنا

چرا که تو در برابر ما و زیر نظر و مورد حمایت ما هستی و چیزی از عملکرد تو بر ما پوشیده نیست؛ ما تو را از شرارت آنان مصون می داریم تا دست پلیدشان به تو نرسد و از تو حمایت می کنیم تا نتوانند به تو صدمه ای وارد آورند.

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ و هنگامی که برمی خیزی با ستایش پروردگارت تسبیح گوی.

در تفسیر این فراز دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور برخی، به هنگام برخاستنِ از خواب خدای را ستایش کن.

۲ - امّا به باور برخی دیگر، هنگامی که برای خواندن نماز واجب به پا می خیزی بگو: «سبحان اللهم و بحمدك»

۳ - از دیدگاه «ابن زید» منظور این است که: هنگامی که از جا برمی خیزید، به فرمان پروردگارت نماز بخوان.

۴ - امّا از دیدگاه «ابن عباس» و «حسن» منظور خواندن نماز بامدادی است.

۵ - به باور پاره ای منظور به هنگام برخاستن از خواب پیش از ظهر است که نماز ظهر باشد.

۶ - امّا برخی بر آنند که: به هنگام برخاستن از مجلس و محفل بگو: «سبحانك اللّهم و بحمدك لا اله الا انت اغفر لی و تب علیّ»(۴۹)

۷ - و برخی آورده اند که: هنگامی که برای نماز به پا خاستی تا آن گاه که آن را آغاز کنی، خدای را به عظمت یاد کن و او را ستایش نما.

و در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است می افزاید:

وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ و نیز پاسی از شب، او را به پاکی ستایش کن.

این ترجمه این فراز از آیه، امّا در تفسیر آن سه نظر آمده است:

۱ - به باور بیشتر مفسران، منظور نماز شب می باشد که در این فراز به خواندن آن سفارش شده است.

از دو امام راستین حضرت باقر و صادق - که درود خدا نثارشان باد - آورده اند که: پیامبر گرامی شب ها سه بار از خواب بیدار می شد و به کرانه های آسمان می نگرست و به تلاوت آیاتی از سوره آل عمران می پرداخت و آن گاه به نماز شب وارد می شد. از آن حضرت آورده اند که فرمود: رکعتا

الفجر خیر لک من الدنیا و ما فیها.(۵۰)

دو رکعت نافله صبح، برای تو از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.

۲ - امّا به باور پاره ای، منظور این است که: و در پایان شب و فرا رسیدن سپیده دم، نماز بامدادی را بخوان.

۳ - و از دیدگاه برخی دیگر، منظور این است که: هرگز در بامدادان و شامگاهان از یاد پروردگارت غافل مباش و هماره او را از هر عیب و نقصی پاک و منزه شمار و او را به عظمت یاد کن، چرا که او از تو و حفاظت از جان گرامی ات غافل نیست.

آیه شریفه نشانگر آن است که خدای فرزانه از جان گرامی پیامبر تا رساندن پیام او به بندگانش حراست کرده و سلامتی او را از شرارت ددمنشان و خشونت طلبان تضمین می کند.

پرتوی از سوره مبارکه ترجمه آیات و تفسیر سوره مبارکه «طور» نیز به پایان رسید، و اینک به لطف حق و یاری او در آستانه سوره «نجم» ایستاده ایم.

در سوره ای که گذشت، از کنار بوستان پر گل و لاله چهل و نه آیه، که انبوهی از مفاهیم و معارف انسان پرور و آزادی بخش و ایمان ساز را به انسان ها ارمغان داشت، عبور کردیم که اگر بخواهیم فهرست وار آن ها را ترسیم کنیم، از کنار این مفاهیم و موضوعات درس آموز گذشته ایم:

۱ - آن روز فرا خواهد رسید،

۲ - چرا سوگند به کوه و کتاب،

۳ - برخی از خصلت های نکوهیده مخالفان وحی و رسالت،

۴ - پاداش شکوهبار پرواپیشگان،

۵ - نعمت های شانزده گانه خدا به بهشتیان،

۶ - دروغ پردازی شرک و استبداد بر ضد پیامبرِ

آزادی،

۷ - ادامه پرسش های تفکرانگیز،

۸ - روزی که نه دجالگری کارساز خواهد بود و نه زورمداری،

۹ - راز پیروزی و سرفرازی، و ده ها نکته دل انگیزی که گذشت.

تفسیر اطیب البیان

سوره طور ، غرض سوره : بیم دادن مکذبان معاند و توصیف عذاب ایشان و ذکر چگونگی نعمات اهل تقوا.

(۱) (والطور): (قسم به کوه طور)

(۲) (وکتاب مسطور): (و کتاب نوشته شده)

(۳) (فی رق منشور): (کتابی که در اوراق منتشر می شود)

(۴) (و البیت المعمور): (و سوگند به خانه آباد)

(۵) (والسقف المرفوع): (و سوگند به آسمان که سقفی برافراشته و بلند است)

(۶) (والبحر المسجور): (و به دریای مالامال از آتش افروخته)

(۷) (ان عذاب ربک لواقع): (که محققا عذاب پروردگارت واقع خواهد شد)

(۸) (ماله من دافع): (و هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود)

(۹) (یوم تمور السماء مورا): (روزی که آسمان به حرکت می آید)

(۱۰) (وتسیر الجبال سیرا): (و کوهها به راه می افتند)می فرماید قسم به کوه طور که خداوند در آنجا با موسی ع سخن گفت و قسم به کتاب تورات که در کاغذها و اوراقی نوشته می شد و آن را لوله می کردند و موقع خواندن آن را می گشودند. (البته اقوال دیگری نیز درباره آن وجود دارد، من جمله گفته شده مراد ازکتاب مسطور لوح محفوظ و یا قرآن کریم است) و قسم به خانه کعبه که از اولین روزبنایش تاکنون آباد بوده . (و شاید هم مراد از بیت معمور، خانه ای محاذی خانه کعبه درآسمان باشد که محل زیارت ملائکه است) و قسم به آسمان که چون سقفی برافراشته است و قسم

به دریـای مملو از آتش افروخته .(۷۰) و سـپس در پاسـخ همه سوگندهامی فرماید، هر آینه عذاب روز قیامت واقع شدنیست و قضای حتمی آن رانـده شـده وگریزی از وقوعش نیست و هیـچ چیز نمی توانـدمانع و دافع آن شود و اینکه روز قیامت رابه نام (عـذاب ربک) نامیـد برای آنست که رسولخـدا ص را در انذار و وعیدش تأییدنموده و دلگرم کند.در ادامه می فرماید در آن روز آسـمان بـا حرکتیماننـد دود در فضا می پیچیـد و بالامی رود تا از بین برود و کوهها در اثر زلزله ای عظیم به حرکت در می آینـد. همچنانکه قرآن می فرمایـد: (ان زلزله الساعه شـی ء عظیم (۷۱) همانـا زلزله قیامت چیزی بسـیار بزرگ است)و در حـدیث وارد شده که دریاها در روز قیامت پر از آتش می شود و چون آهن گداخته می گردد، آنگاه همه را به هم راه داده و به آتش دوزخ می پیوندند.

(۱۱) (فویل یومئذ للمکذبین): (پس در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان)

(۱۲) (الذین هم فی خوض یلعبون): (کسانی که همواره در اموری باطل فرومی روند و سرگرم آن هستند)

(۱۳) (یوم یدعون الی نار جهنم دعا): (روزی که آنان با شدت به سوی جهنم رانده می شوند)

(۱۴) (هـذه النـار التی کنتم بهـا تکـذبون): (این همـان آتشـیست که شـما همواره آن راتکـذیب می کردیـد)یعنی در آن روز مکـذبان در عـذاب خواهنـد بود، پس وای بر آنها از عـذاب آن روز،سـپس در توصـیف آنها می فرمایـد: همان کسانی که در سخنان باطل فرو رفته و با خوضی عجیب سرگرم مجادله در آیات خدا و

انکار و استهزاء آن هستند. چون (لعب) هرعملیست که اثر و فایده ای نداشته باشد و سخن باطل آنها نیز، چون نتیجه حق نمی دهد،و به جز نتایج خیالی و وهمی اثر و فایده ای ندارد، آن را لعب نامیده است .آنگاه در توصیف روز قیامت می فرماید: آن روز، روزیست که آنها را با شدت به جانب آتش پرتاب می کنند و به آنها خطاب می رسد، این آتش دوزخ مصداق همان آتشی است که انبیاء الهی به شما از وجود آن خبر می دادند و شما آن آتش و یا آن انبیاءرا تکذیب می کردید و دروغ می شمردید.

(۱۵) (افسحر هذا ام انتم لاـ تبصرون): (آیا باز هم این سحر است ؟ و یا شمانمی بینید؟)می خواهد با استفهامی انکاری بفرماید: حالاـ که این آتش همانست که آن را تکذیب می کردید پس آیا باز هم این خبری که قرآن درباره آن داد سحر است ؟ البته که حق است و آن طور که شما به زبان می آوردید امری خرافی و موهوم نیست . همچنانکه می فرماید (ویوم یعرض الذین کفروا علی النار الیس هذا بالحق (۷۳) روزی که کفار برآتش عرضه می شوند از ایشان پرسیده می شود: آیا این حق نبود؟)

(۱۶) (اصلوها فاصبروا اولاـ تصبروا سواء علیکم انما تجزون ماکنتم تعملون):(بچشید سوزش آن را چه صبر کنید و چه صبر نکنید برایتان یکسان است ، بدرستی فقطبدانچه عمل کرده اید جزا داده می شوید)در ادامه به ایشان خطاب می رسد، بچشید عذاب حرارت سوزان را، چه تحمل کنیدو چه جزع و فزع کنید، فرقی به حالتان نمی

کنـد چون هیـچ چیزی نمی تواند عذابتان رارفع نموده ، و یا تخفیف دهد، زیرا این عذاب ملازم شـماست و عین عمل خودتان است و معقول نیست که میان عمل و صاحب عمل ، سلب نسبت شود، بلکه تا ابد تجسم عمل شما ملازم شما خواهد بود.

(۱۷) (ان المتقین فی جنـات ونعیم): (همانـا متقین در باغهای بهشت و نعمات هسـتند). (۱۸) (در حالی که با یکـدیگر در باره آنچه پروردگارشان به آنها داده گفتگو می کنند از نعمات بهره می برند. و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ محفوظ نگه داشته)

(۱۹) (کلوا واشربوا هنیئا بما کنتم تعملون): (بخورید و بیاشامید، گوارایتان باد به جهت آن اعمالی که انجام می دادید)

(۲۰) (متکئین علی سـرر مصـفوفه وزوجناهم بحور عین): (در حالی که ایشان برکرسیهای بهم پیوسته ، تکیه داده اند و ما آنها را قرین حورالعین قرار داده ایم)می فرماید اهل تقوا در قیامت در باغهایی پوشـیده از انبوه درختان و در میان انواع نعمات بسـر می برنـد، در حـالیکه از نعمـاتی که پروردگارشـان به ایشـان داده لـذت می برنـد وبه آنهـا گفته می شود: بخوریـد و بنوشـید، گوارایتان باد، به جهت آن اعمال صالح و نیکی که در دنیا به جا آوردید. و اهل بهشت بر تکیه گاهها و بالشهایی در کنار هم و بهم پیوسـته تکیه زده انـد و به یکدیگر اتصال دارند و ما آنها را قرین و همنیشن زنان فراخ چشم بهشتی نموده ایم . و منظور از (تزویج) عقد ازدواج نیست چون در این صورت احتیاجی به حرف باء نبود (زوجناهم بحور عین) همچنانکه در

جای دیگر تزویج را بدون حرف باء آورده است (زوجناکها او را به عقد ازدواج تو درآوردیم).

(۲۱) (والـذین امنوا واتبعتهم ذریتهم بایمـان الحقنابهم ذریتهم وما التناهم من عملهم من شـی ء کل امری بما کسب رهین): (و کسـانی که ایمـان آوردنـد و ذریه ایشـان نیز در امر ایمـان از آنها پیروی کردنـد، ما ذریه آنها را نیز ملحق به ایشان می کنیم و چیزی از پـاداش آنهـا نمی کـاهیم ، چون هر فردی در گرو عمل خود می باشـد)این آیه در مقام منت نهادن بر مؤمنان است و می فرماید: کسانی که ایمان آوردند، ماذریه آنها را که در ایمان از پدرانشان پیروی کردند به آنها ملحق می کنیم تا چشمشان به وجود آنها روشن شود (هر چند که ایمان فرزندانشان به درجه ایمان پدرانشان نرسد)واین لحوق آنها مسـتلزم کاستن از اجر پـدرانشان نیست ، چون کم کردن از پـاداش پـدران وافزودن آن به پـاداش فرزنـدان ، با مقام امتنان منافات دارد و همچنین هر فردی مرهون عمـل خود است . یعنی انسـان یک رهن محفوظ و مضـبوط در نزد خـدای سـبحان است ،در مقابل عمل نیک یا بـدی که انجام داده ، تا جزای آن را که ثواب یا عقاب است به طورکامل به او بدهد. و اگر از عمل فرد چیزی کم شده یا خدا ثواب بعضی از اعمالش راندهد، انسان وثیقه و رهن بعضی از اعمال خود می شود نه همه اعمالش .

(۲۲) (وامـددناهم بفـاکهه و لحمممایشـتهون): (در آنجـا از میوه و گوشت هر چه رامیل کننـد بطور مسـتمر در اختیارشان می گذاریم)

(۲۳) (یتنازعون فیها کاسا لا

لعوفیها ولا تاثیم) (قدح شراب در میانشان دست به دست می گردد، شرابی که نه لغوی دارد و نه گناهی)

(۲۴) (ویطوف علیهم غلمان لهم کانهم لؤلؤ مکنون): (و غلامان بهشتی که همچون مروارید پوشیده و دست نخورده هستند، پیرامونشان در گردشند)در اینجا به ذکر برخی از نعمات و تمتعات اهل بهشت می پردازد، می فرماید: ما اهل بهشت را از هر میوه و گوشتی که مایل باشند، بطور مستمر و پی درپی ، روزی می دهیم وایشان کاسه های شراب را به یکدیگر تعارف کرده و دست به دست می گردانند شرابی که مانند شراب دنیا نیست ، که مستی و گناه داشته باشد.و خدمتگزارانی از غلامان بهشتی پیرامون آنها در گردشند، غلامانی که از شدت زیبایی و حسن و صفا مانند مرواریدی هستند که از ترس دستبرد اجانب آن را در گنجینه مخفی می کنند.

(۲۵) (واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون): (و بهشتیان به یکدیگر روی آورده واحوال هم را می پرسند)

(۲۶) (قالوا انا کنا قبل فی اهلنا مشفقین): (گویند: ما قبل از این در دنیا نسبت به خویشاوندانمان دلسوز و خیرخواه بودیم)

(۲۷) (فمن الله علینا ووقینا عذاب السموم): (پس خدای متعال بر ما منت نهاد وما را از عذاب درون سوز جهنم حفظ فرمود)

(۲۸) (انا کنا من قبل ندعوه انه هوالبر الرحیم): (بدرستی ما قبلا در دنیا همواره خدا را می خواندیم ، همانا او نیکوکار مهربان است)یعنی اهل بهشت از احوال یکدیگر در دنیا پرسش می کنند و در جواب می گویند: مادر دنیا نسبت به خانواده خود و سعادت و نجات آنها از

هلاکت اهتمام داشتیم و نسبت به آنها مهربان و دلسوز بوده و از گرفتاری آنها بیمناک بودیم و لذا آنها را به جانب دین حق فرامی خواندیم ، در نتیجه خدا هم بر ما منت نهاد و ما را داخل در بهشت نموده و ازعذاب درون سوز جهنم حفظ فرمود، (منت) یعنی انعام کردن با نعمتی پرارزش و منت اگر با عمل انجام گیرد، امری نیک است و اگر با زبان انجام شود در غیر خدای تعالی قبیح و ناپسند است .و این منت الهی به علت این بود، که ما در دنیا همواره او را می خواندیم و به توحید واطاعت او اشتغال داشتیم چون او پروردگاری نیکوکار و مهربان است که به کسی که او رابخواند، نیکی و رحمت می کند.

(۲۹) (فذکر فما انت بنعمت ربک بکاهن ولا مجنون): (پس توبه دعوت و تذکرخود مشغول باش ، چون تو به نعمت پروردگارت کاهن و دیوانه نیستی)

(۳۰) (ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون): (و یا می گویند شاعریست که انتظار مرگ او را می کشیم تا از مزاحمت او آسوده شویم)

(۳۱) (قل تربصوا فانی معکم من المتربصین): (بگو انتظار بکشید، من هم با شما ازمنتظرانم)در مقام نتیجه گیری می فرماید: حال که آن اخبار حق است ، پس تو به کار تذکر ودعوت خود بپرداز و بدان که تو به حق تذکر می دهی و انذار می کنی ، و در سایه نعمت پروردگارت از تلبس به صفاتی چون دیوانگی و کهانت مصون و محفوظ هستی . درادامه می فرماید: بلکه این کفار می گویند او

(یعنی رسولخدا ص)، شاعر است و ما درانتظار مرگش بسر می بریم تا از دست او راحت شویم ، در پاسخ ایشان خداوند به رسول الله ص دستور می دهد که با تهدید به آنها بفرماید: منتظر باشید، من هم منتظر هستم ،یعنی آینده ای هولناک در انتظار شماست که به نفع من است و هر آینه هلاکت و وقوع عذاب بر شما حتمی است

(۳۲) (ام تامرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون): (آیا عقلشان به آنها اینگونه امر می کند؟ نه بلکه ایشان قومی سرکش هستند)

(۳۳) (ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون): (و یا می گویند: این قرآن را به دروغ به خدا نسبت می دهد، بلکه اینها ایمان ندارند)

(۳۴) (فلیاتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین): (پس اگر راست می گویند،خودشان سخنی نظیر آن بیاورند)می فرماید: بلکه عقلشان به آنها چنین دستوری می دهد که منتظر مرگ خود باشند؟ نه عقل آنها نیست که چنین فرمانی می دهد، بلکه انگیزه آنها در این سخنان این است که اینها گروهی طاغی و سرکش هستند.و یا می گویند این قرآن را به دروغ به خدا نسبت می دهد و ساخته و پرداخته خوداوست نه ، بلکه آنها چون ایمان ندارند، چنین سخنانی را می گویند و به قرآن نسبت ناروامی دهند. سپس در پاسخ آنها می فرماید: اگر راست می گویید که این قرآن ساخته وپرداخته رسولخداست شما هم که در بشریت مانند او هستید، اگر می توانید سخنی مثل این قرآن بیاورید و این کلام در مقام مبارزه طلبی و به عجز آوردن آنهاست .

(۳۵) (ام خلقوا من غیر شی

ء ام هم الخالقون): (آیا اینها از چیز دیگری خلق شده اند؟ و یا اصلا خودشان خالقند؟)

(۳۶) (ام خلقوا السموات والارض بل لایوقنون): (آیا آسمانها و زمین را اینهاآفریده اند، بلکه اینها یقین نمی یابند)

(۳۷) (ام عندهم خزائن ربک ام هم المصیطرون): (آیا خزانه های رحمت پروردگارت نزد آنهاست ؟ بلکه خود را قاهر و مسلط بر خدا می دانند)

(۳۸) (ام لهم سلم یستمعون فیه فلیات مستمعهم بسلطان مبین): (آیا آنهانردبانی دارند که بوسیله آن اخبار غیبی را می شنوند؟ پس شنونده ایشان دلیلی روشن بیاورد)

(۳۹) (ام له البنات ولکم البنون): (و یا از شدت جهل دختران را به خدا و پسران را به خود نسبت می دهند؟)

(۴۰) (ام تسئلهم اجرا فهم من مغرم مثقلون): (و بلکه تو از ایشان مزدی خواسته ای و آنها از شدت و سنگینی پرداخت آن ، وادار به تکذیب شده اند؟)

(۴۱) (ام عندهم الغیب فهم یکتبون): (و بلکه لوح محفوظ نزد آنهاست و از روی آن می نویسند)

(۴۲) (ام یریدون کیدا فالذین کفروا هم المکیدون): (و یا نقشه ای دارند؟ پس کافران بدانند که خودشان مورد مکر واقع شده اند)

(۴۳) (ام لهم اله غیر الله سبحان الله عما یشرکون): (و بلکه معبودی به غیر خدادارند؟ منزه است خدا از آنچه به او شرک می ورزند)

(۴۴) (وان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب مرکوم): (و اگر قطعه ای ازآسمان را که نشانه عذاب است ببینند می گویند: ابری متراکم است)در مقام احتجاج با کفار می فرماید: آیا این تکذیب کنندگان از چیزی غیر آن چیزی که سایر افراد

بشـر از آن آفریـده شـده انـد، خلق شده اند؟ و تافته جدا بافته هسـتند و تکلیف و امر و نهی متوجه آنها نیست (۷۶) و یا اصولا خودشان خود را آفریده اند و مخلوق خدای سبحان نیستند، تا موظف به انجام اوامر او باشند؟در ادامه می فرماید بلکه این طور می پرسیم شاید اینها خالق و ارباب آسـمانها و زمین هسـتند؟ که خود را اجل از پیروی دستورات خدا می دانند؟ نه هیچ کدام از این مواردصـحت ندارد، بلکه اشـکال اصلی این است ، که اینها مردمی عاری از یقین هستند وروحیه پذیرش و اعتقاد به حق را ندارند.در ادامه می فرماید: یا نکند اینها مالک خزانه های رحمت پروردگارت هستند که به اختیار خود بتوانند در امر نبوت تصـرف کنند و کس دیگری را به جای تو به عنوان نبی وپیامبر برگزینند؟و یا نکند که اینها بر خدا هم قاهر و مسـلط هستند تا جـایی که بتواننـد نبوت و رسالتی راکه خـدا روزی تو کرده ، از تو سـلب کننـد؟و یا شایـد اینها نزد خود نردبانی دارنـد که به آسمان صعود می کنند و وحی آسمان رامی شنوند، اگر چنین است بگو آن کسی از ایشان که ادعای شنیدن وحی را می کند دلیـل خود را بیـاورد.و یـا از شـدت بی عقلی می گوینـد دخـتران از آن خـداست و پسـران از آن اینهـا؟و یـا شایـد تو در برابر رسالتت مزدی از اینها خواسـته ای که اینها برای جبران این خسارت سـنگین به زحمت افتاده اند؟€و نکند که لوح محفوظ نزد آنهاست و آنها از روی آن نسخه برداری کرده و به مردم خبر می

دهند؟€و یا درصدد توطئه و مکر نمودن با پیامبر هستند که او را متهم به کهانت و شاعری وافترا، می کنند؟ پس کافران بدانند که مکر و توطئه ایشان به خودشان برمی گردد.و یا شاید معبودی به غیر از خدا سراغ دارند که امر آنها را تدبیر می کند؟€ سبحان الله ،منزه است ، خدای متعال از شرکی که به او می ورزند.خیر هیچکدام از این موارد نیست ، بلکه کفر و تکذیب آنها و عنادشان با حق به جایی رسیده که اگر قطعه ای از آسمان را ببینند که دارد بر سرشان فرود می آید،می گویند: نه این آسمان نیست ابری غلیظ و متراکم است و ابدا نشانه عذاب نیست . لذاحقیقت مانند خورشید در برابر صاحبان عقل و دیده بصیرت آشکار است اما اینها به جهت غوطه وری در جهل و عناد آن را درک نمی کنند.(و از حجتهای فوق الذکر نتیجه گیری می شود که این کفار مکذب فاقد لوازم خلق وربوبیت هستند) .

(۴۵) (فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی فیه یصعقون): (پس آنها را رها کن تا روزخود را دیدار کنند، روزی که در آن هلاک می شوند)

(۴۶) (یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا ولاهم ینصرون): (روزی که نقشه آنهافایده ای به حالشان نخواهد داشت و کسی را ندارند که یاریشان کند)

(۴۷) (وان للذین ظلموا عذابا دون ذلک ولکن اکثرهم لایعلمون): (و همانابرای ستمکاران عذابی نزدیکتر و غیر از عذاب قیامت هست و لیکن بیشتر ایشان نمی دانند)یعنی حالا که اینها با هیچ حجت و برهانی تسلیم حق نمی شوند، آنها را به حال خودرها کن ، تا روزی

را که در آن هلاک می شوند، ملاقات کنند، که مراد از آن ، روز نفخه صور است که تمام موجودات زنده با شنیدن آن نفخه بیهوش شده و می میرند و از علائم قیامت است .روزی که کیدشان دردی از ایشان دوا نمی کند و هیچ کسی را هم ندارند که آنها رایاری کند. یعنی نه نقشه خودشان و نه جمعیتشان و نه یاری غیر، هیچکدام نمی تواندعذاب را از آنها دفع کند، چون در قیامت تمام اسباب ساقط می شوند و امر در آن روزفقط بدست خداست .و هرآینه ستمکاران غیر از عذاب قیامت ، عذاب قبر و یا برزخ را هم دارند امابیشترشان این مطلب را نمی دانند. این آیه اشعار دارد که بعضی از کفار و مکذبین به ،حقانیت اسلام و این مسأله عذاب ستمکاران آگاه بوده اند، لکن در عین آگاهی بر کفرخود اصرار می ورزیدند.

(۴۸) (واصبر لحکم ربک فانک باعیننا وسبح بحمد ربک حین تقوم): (و تو دربرابر حکم پروردگارت صبر کن ، که همانا تو در تحت نظر مایی و پروردگارت راهنگامی که برمی خیزی با حمدش تسبیح گوی)

(۴۹) (ومن اللیل فسبحه وادبار النجوم): (و تسبیح کن پاره ای از شب و هنگام صبح که ستارگان پنهان می شوند)خطاب به رسولخدا ص می فرماید، در برابر حکم پروردگارت مبنی برمهلت دادن به کفار و تحمل آزار و اذیت آنها، در راه خدا صبر کن ، که هر آینه تو زیرنظر ما هستی وهیچ چیز از حالات تو بر ما مخفی نیست و ما از تو غافل نیستیم و یا تو در تحت حفظ وحراست ما

هستی . و هنگام برخاستن از خواب یا برخاستن از مجلس و یا هنگام نماز ظهر و...پروردگارت را تسبیح گو و او را منزه بدار، در حالیکه تسبیح تو مقارن با حمد و ستایش خدا نیز باشد و نیز در بخشی از شب (یعنی هنگام نماز شب و یا مغرب و عشا) وهنگامی که ستارگان ناپدید می شوند (یعنی هنگام نماز صبح یا دو رکعت نافله پیش از نماز صبح)خدا را حمد و تسبیح بگو و معنای عبارت اینست که همواره در صبح و شام مداومت برتسبیح خدای متعال داشته باش و او را بواسطه افعال نیکو و جمیلش و صفات کریمانه ومتعالی او حمد و ستایش نما.

تفسیر نور

«طور» در لغت به معنای کوه است، ولی ظاهراً مراد از آن در اینجا، کوهی در منطقه سینا می باشد که میقات خداوند با حضرت موسی بود.

کوه طور مکانی مقدّس است و در قرآن این گونه توصیف شده است: «الطور الایمن»<۴۳۰>، «بالواد المقدّس»<۴۳۱> و «فی البقعه المبارکه»<۴۳۲>.

مراد از «کتاب مسطور»، کتب آسمانی همچون تورات و قرآن است که در صفحات نازک پوست نگاشته می شده و البتّه باز و گشوده بوده است، نه پیچیده و بسته. «فی رقّ منشور»

کلمه «رَقّ» از «رقّت» به معنای پوستی است که برای نوشتن آماده شده و لطیف و نازک است. «منشور» به معنای مبسوط و «مسجور» به معنای برافروخته و شعله ور است و به معنای آکنده و مالامال نیز آمده است.

مقصود از «بیت المعمور» خانه خداست که همواره به واسطه حضور زائران و حاجیان، معمور و آباد بوده و در قرآن ده بار از کعبه به عنوان «بیت» یاد شده

است، مانند: «البیت العتیق»<۴۳۳>

البتّه در روایات آمده است که در آسمان ها نیز محلّی در مقابل کعبه قرار دارد که فرشتگان به دور آن طواف می کنند و آن نیز «بیت المعمور» نام دارد.<۴۳۴>

مقصود از «البحر المسجور»، دریای شعله ور و جوشان و خروشان، یا دریاهایی است که در آستانه قیامت برافروخته می شوند، چنانکه در آیه ی ۶ سوره تکویر می خوانیم: «و اذا البحار سُجّرت» و یا موادّ مذابّ و جوشان قعر زمین است که همچون دریایی از آتش هرچندگاه یکباردهانه آتشفشان ها فوران می کند.

در آیه ی آخر سوره قبل (ذاریات) خواندیم: «یومهم الّذی یوعدون» که سخن از وعده ی قیامت بود و این سوره بعد از پنج سوگند می فرماید: آن وعده قطعاً واقع خواهد شد. «انّ عذاب ربّک لواقع»

آن سنگ جمادی که وحی بر روی آن نازل شود (کوه طور)، مقدّس و قابل سوگند است، چگونه انسانی که قلبش مرکز وحی است، با گذشت زمان قداستش تمام می شود و چگونه وهّابیون کج فکر می گویند: پیامبرصلی الله علیه وآله که از دنیا رفت با سایر موجودات تفاوتی ندارد!!

سوگند یاد کردن به کتاب و نوشته، آن هم در زمان جاهلیّت، نشانه ی پیشرفته بودن مکتب است، «و کتاب مسطور». در سوره قلم نیز، قرآن به قلم و کتاب و سطرهای آن سوگند یاد می کند. «ن و القلم و ما یسطرون»

۱- زنده نگه داشتن نام و یاد و حفظ مکان های مقدّس ادیان آسمانی لازم است. «و الطور»

۲- با سوگند به کوه طور (محل وحی به موسی)، قلب اهل کتاب را به سوی خود جذب کنید. «و الطور»

۳- خداوند برای به باور رساندن انسان، به نظام تشریع و تکوین (کوه و کتاب و کعبه و

آسمان و دریا) سوگند یاد می کند. «والطور و کتاب مسطور... و السقف المرفوع»

۴- وحی آسمان باید بر بهترین و لطیف ترین کاغذ و پوست، نگاشته و عرضه شود. «کتاب مسطور فی رقّ منشور»

۵ - کتاب مقدّس، باید همواره گشوده و مورد استفاده باشد. «کتاب... منشور»

۶- علم مفید و مبارک، آن است که منتشر شود و گسترش یابد. «منشور»

۷- قرآن، هم به قداست کتب آسمانی نظر دارد و لذا به آن سوگند یاد می کند، هم به نظم در نگارش و شیوه ارائه و گسترش. «و کتاب مسطور فی رقّ منشور»

۸ - آبادانی خانه به زرق و برق آن نیست، به آمد و رفت و قداست و برکت آن است. «البیت المعمور» (خانه خدا ساده ترین خانه هاست، امّا مبارک ترین بناهاست.)

۹- با مطالعه طبیعت، به قدرت خداوند بر ایجاد قیامت پی ببریم. «والسقف المرفوع و البحر المسجور»

۱۰- قرآن کریم، توجّه انسان را از دیدنی ها، به نادیدنی ها سوق می دهد. «و البحر المسجور»

۱۱- قهر و تنبیه، از شئون ربوبیت است. «عذاب ربّک»

۱۲- هر چه ناباوری منکران بیشتر باشد، باید باور مؤمنان به قیامت قوی تر گردد. «انّ عذاب ربّک لواقع»

۱۳- نزول کتب آسمانی «و کتاب مسطور» و ظهور جلوه های قدرت الهی در هستی «و السقف المرفوع» باید مایه ی تعقّل و ایمان گردد و گرنه بی توجّهی به آنها عامل عذاب خواهد شد. «انّ عذاب ربّک لواقع»

۱۴- گرفتاران عذاب الهی از هیچ طریقی نمی توانند عذاب را از خود دور کنند. «ماله من دافع» «مَور» در لغت به معنای حرکت سریع و دورانی، امّا نامنظّم و گرداب وار است، آن گونه که باد، گرد و غبار را در هوا می پراکند و درهم می پیچد.

«خوض» در اصل به معنای

ورود در آب و عبور از آن است ولی در اصطلاح، به موردی گفته می شود که انسان در مطالب بیهوده و باطل وارد شود.

کلمه «دعّ» به معنای راندن همراه با خشونت است. چنانکه قرآن در سوره ماعون یکی از نشانه های تکذیب دین را، طرد یتیمان می داند. «أرأیت الّذی یکذب بالدین فذلک الّذی یدعّ الیتیم»

همه هستی برای انسان آفریده شده است و همین که پرونده انسان در زمین بسته شد، بساط هستی نیز جمع می شود. «تمور السماء مورا» در جای دیگر نیز می خوانیم: ما سفره آسمان را همچون طومار، درهم پیچیده و جمع می کنیم. «نطوی السماء کطیّ السّجلّ»<۴۳۵>

ثابت و پابرجا تنها خداست. آسمان های محکم هفتگانه «سبعاً شداداً» نیز سست می شود و به صورت امواجی متحرّک در می آید، «تمور السماء مورا» و کوه هایی که سبب استقرار زمین بودند: «رواسی» آن روز بی قرار می شوند. «و تسیر الجبال» ۱- ترسیم حوادث قیامت بستری است برای دست برداشتن از تکذیب و لجاجت. «تمور السماء... تسیر الجبال...»

۲- برای وقوع قیامت، نه فقط زمین که تمام کرات آسمانی به هم می ریزد. «تمور السماء... تسیر الجبال...»

۳- تکذیب کنندگان منطق ندارند، سرگرم شدن به یاوه ها و پوچی ها سبب تکذیب آنان شده است. «للمکذّبین الّذین هم فی خوض یلعبون»

۴- سخن بیهوده بسیار پیدا می شود، لکن خطر آنجاست که انسان غرق در بیهوده گویی شود و خود را به یاوه ها مشغول کند. «فی خوض یلعبون»

۵ – تلاش کفّار برای خدشه دار کردن قرآن، کاری بازیچه و بی نتیجه است. «للمکذّبین الّذین هم فی خوض یلعبون»

۶- مخالفان انبیا، هم به دوزخ کشانده می شوند و هم مورد عتاب و توبیخ قرار می گیرند. «یدعّون... هذه»

۷- با تکذیب قیامت، حقیقت پشت پرده

نمی ماند. «هذه النار...»

۸ - تکذیب سرسختانه، قهر سرسختانه دارد. «مکذّبین... یدعّون الی النار»

۹- کیفر تکذیبی که پیوسته و برخاسته از لجاجت است، جز آتش چیزی نیست. «هذه النار التی کنتم بها تکذبون» مشرکان، همواره به پیامبر تهمت می زدند که کار او سحر و جادوست، او عقل ما را می رباید و بر چشمان ما پرده ای می افکند تا اموری را به نام معجزه و وحی به ما معرّفی کند، در حالی که اینها همه بی اساس است. لذا روز قیامت از روی سرزنش و توبیخ به آنان گفته می شد: آیا این هم سحر و جادوست؟ آیا آتش را نمی بینید و حرارت آن را لمس نمی کنید؟ ۱- گاهی تکذیب کنندگان با همان تعبیراتی که در دنیا داشتند توبیخ می شوند؛ آنها در دنیا می گفتند کار انبیا سحر است، در آنجا از همان مورد بازخواست می شوند. «أفسحر هذا»

۲- در قیامت، تکذیب شده ها را در برابر چشم انسان نمایش می دهند. «هذه النار... افسحر هذا»

۳- ریشه تکذیب، نداشتن دید صحیح و بصیرت است. «ویل یومئذ للمکذبین... ام انتم لا تبصرون»

۴- تکذیب پی در پی، «کنتم بها تکذبون» تحقیر پی در پی را در بر دارد. «یدعّون... أفسحر هذا... لا تبصرون أصلوها... فاصبروا او لا تصبروا... هذه النار...»

۵ - کیفر ورود در یاوه ها، ورود در دوزخ است. «فی خوض... اصلوها»

۶- کسانی که به انبیا می گفتند: ما را موعظه کنید یا نکنید تفاوتی ندارد. «سواء علینا أ وعظت ام لم تکن من الواعظین»<۴۳۶> در قیامت به آنان گفته می شود: صبر کنید یا نکنید، تفاوتی ندارد. «فاصبروا اولا تصبروا سواء علیکم»

۷- کیفرهای قیامت، عادلانه است و جز نتیجه کار خود انسان نیست. «انّما تجزون ما کنتم

تعملون» «هَنیئاً» یعنی چیزی که رنج و تعبی در پی ندارد و گوارای وجود انسان می گردد. برخلاف نعمت های دنیوی که معمولاً قبل یا بعد آن همراه رنج و سختی است.

«حور عین» از دو کلمه «حور» جمع «حوراء» به معنای سیاه چشم و کلمه «عین» جمع «عیناء» به معنای زیبا چشم تشکیل شده است. همسران بهشتی دارای چشمانی درشت، سیاه و زیبایند.

انس با پاکان ونیکان و هم صحبتی با آنان، یکی از لذّت های بهشت است که قرآن در موارد مختلف به این مجالس انس و سرور که بر تخت های بهشتی تشکیل می شود، اشاره داشته است.

آیات ۱۶ و ۱۹ که مربوط به کیفر و پاداش دوزخیان و بهشتیان است، بسیار شبیه یکدیگرند با یک تفاوت بسیار ظریف و آن اینکه در مورد دوزخیان می خوانیم: «انما تجزون ما کنتم تعملون» ولی در مورد بهشتیان می خوانیم: «هنیئاً بما کنتم تعلمون» اولی «ما کنتم» است و دوم«بما کنتم». آری کیفر دوزخیان به میزان عمل آنهاست نه بیشتر، به خصوص که همراه کلمه «انّما» مطرح شده است، یعنی کیفر شما عین عمل شماست. ولی پاداش بهشتیان بسیار بیشتر از عملکرد آنان است و عمل آنان وسیله و بهانه ای برای دریافت آن همه لطف است. «هنیئاً بما کتعملون» ۱- کلید بهشت، تقواست. «انّ المتقین فی جنّات»

۲- مقایسه پایان کار خوبان و بدان، از بهترین شیوه های شناخت حق و باطل است. «هذه النار... فی جنّات و نعیم»

۳- برای اهل بهشت، انواع باغ ها و نعمت ها فراهم است. «جنات و نعیم»

۴- گاهی در دنیا نعمت هست، امّا انسان به دلایلی نمی تواند از آن کامیاب شود، اما در بهشت هم نعمت هست و هم کامیابی. «جنات... فاکهین»

۵

– نعمت ها، زمانی لـذّت بیشتری دارنـد که از طرف خداونـد به عنوان محبّت و لطف باشـد «اتاهم ربّهم» و در کنارش تلخی و دغدغه نباشد. «و وقاهم ربّهم»

۶- کسی که در دنیا با تقوا خود را حفظ کرد، در قیامت خداوند او را از عذاب دوزخ حفظ می کند. «المتقین... وقاهم»

۷- متّقین نباید به تقوا و عمل خود مغرور باشند که همه ی نعمت ها و نجات بخشی ها از خداست. «اتاهم ربّهم... وقاهم ربّهم»

۸ – آزادی و تکریم، لذّت نعمت را بیشتر می کند. «کلوا و اشربوا هنیئاً» بهشتیان در خوردن و آشامیدن محدودیّت ندارند و با «هنیئاً» مورد تکریم قرار می گیرند.

۹- کامیابی، در سایه امنیّت، لذّت را بیشتر می کند. «وقاهم ربّهم... کلوا واشربوا»

۱۰- خوردنی هـای دنیوی همراه مشـکلاتی در تهیه و حفـظ و مصـرف آن است،در نعمت هـای آخرت هرگز مشـکلی نیست. «هنیئاً»

۱۱- دلخوشـی و رضـایت در کنـار اسـتفاده از نعمت هـا، شـرط کمـال کامیابی است. «فی جنات و نعیم فاکهین... متّکئین علی سُرر...»

۱۲- آنـان که در دنیـا از نگاه به نامحرمان چشم پوشـیدند، در آخرت همسـرانی زیباروی خواهنـد داشت. «المتقّین... زوّجناهم بحورعین» «ألَتنا» از ریشه «لوت» به معنای نقص است. «ما ألتناهم من عملهم» یعنی به خاطر الحاق فرزنـدان به پـدران، چیزی از اجر پدران کم نمی کنیم.

کلمه «رهین» به دو معنـای گرو و همراه آمـده است و اینکه می فرمایـد: انسـان رهین کـار خود است، یعنی ملازم و همراه کار خود است.

امام صادق علیه السـلام در باره ی آیه «و الّـذین آمنوا و اتّبعتهم...» فرمود: مراد فرزنـدانی هسـتند که عمل آنها از پـدران کمتر است ولی خداوند آنان را به پدران ملحق می کند تا موجب چشم روشنی آنان گردند.<۴۳۷>

خداوند ابتدا ذرّیه ی مؤمنِ افراد با ایمان

را به آنان ملحق می سازد، «الّذین آمنوا... الحقنا بهم ذرّیتهم» سپس نعمت ها و امکانات آنجا را افزایش می دهد. «أمددناهم بفاکهه»

ویژگی های میوه های بهشتی:

۱- فراوانی. «فاکهه کثیره»<۴۳۸>

۲- بی ضرر بودن. «فاکهه آمنین»<۴۳۹>

۳- زوجیّت. «من کل فاکهه زوجان»<۴۴۰>

۴- دائمی بودن. «امددناهم بفاکهه»<۴۴۱>

۵ – مجاز بودن. «ولا ممنوعه»<۴۴۲>

۶- پذیرایی کریمانه. «فواکِهَ و هم مکرمون»<۴۴۳>

۷- تنوّع. «فواکِهَ مما یشتهون»<۴۴۴>

۸ – همراه با غیر میوه. «بفاکهه و لحم»<۴۴۵>

۹- انتخابی بودن. «و فاکهه مما یتخیّرون»<۴۴۶>

۱۰- دسترسی آسان. «قطوفها دانیه»<۴۴۷>، «و ذلّلت قطوفها تذلیلا»<۴۴۸>

بگذریم که میوه های بهشتی؛ تفاله، تخلیه، تغییر طعم و زحمت چیدن ندارد. ۱- در اسلام محور ایمان است، نه خانواده و خویشان. «واتبعتهم ذریتهم بایمان»

۲- نتیجه ملحق شدن به راه حق نیاکان در دنیا، ملحق شدن به آنان در بهشت است. «و اتبعتهم... الحقنا بهم»

۳- همراه بودن با نسل و فرزند، یکی از لذّات بهشتی است. «الحقنا بهم ذریتهم»

۴- علاقه به فرزند حتّی در آخرت نیز وجود دارد. «الحقنا بهم ذریتهم»

۵ – الحاق فرزندان در دنیا، سبب تنگ شدن مسکن و یا از دست دادن رفاه است ولی الحاق در بهشت هیچ کاستی ندارد. «و ما التناهم... من شی ء»

۶- ملحق شدن نسل انسان به او، از آثار عمل نیک است. «الحقنا... بما کسب رهین»

۷- مصرف میوه بر گوشت مقدّم است. «بفاکهه و لحم»

۸ – در بهشت نیز سلیقه ها و تمایلات مختلف وجود دارد و به هر کس مطابق خواسته اش نعمت داده می شود. «مما یشتهون» «کأس»، جام پُر و «قَدح»، جام خالی است. کلمه «مشفق» اگر با حرف (مِن) بیاید، به معنای ترس و نگرانی و اگر با حرف (فی) بیاید به معنای توجّه و عنایت است.

«یتنازعون» به معنای گرفتن جام

از دست یکدیگر با شوخی است، نظیر آنچه در شب های عروسی میان دوستان واقع می شود.

شراب دنیوی، عقل انسان را زایل می کند و او را به یاوه گویی و بیهوده گویی می کشاند، علاوه بر آنکه موجب تحریک قوای جنسی گشته و انسان را به گناه سوق می دهد. لذا قرآن می فرماید: بهشتیان، جام های شرابی را به یکدیگر تعارف می کنند که نه موجب بیهوده گویی می شو نه گناه، بلکه به تعبیر قرآن «شراباً طهوراً»<۴۴۹> است.

در قرآن دو بار عبارت «لؤلؤ مکنون» آمده است: یکبار درباره همسران بهشتی<۴۵۰> و یکبار درباره خادمان بهشتی<۴۵۱>.

«سموم» به باد داغ و سوزانی گفته می شود که همچون سمّ در اجزای بدن تأثیر می گذارد. در حدیث می خوانیم: اگر روزنه ای به اندازه سرانگشت از آن باد به روی اهل زمین باز شود، زمین و هر که را روی آن است می سوزاند.<۴۵۲>

رسول اکرم صلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: نوجوانان زیبایی که خادم بهشتیان هستند، فرزندان کفّار و مشرکین اند که نه مجرم هستند تا به دوزخ برده شوند و نه نیکوکارند که از نعمت های بهشتی متنعّم شوند، این افراد به صورت خدمت گزارانیبهشت در می آیند.<۴۵۳> ۱- تفریحی رواست که به دور از لغو و گناه باشد. «یتنازعون... لا لغو... و لاتأثیم»

۲- با اینکه در بهشت، نهرها از شیر و عسل و شراب و آب جاری است،بهشتیان با ظروف خاصی پذیرایی می شوند، زیرا ظروف مناسب، لذّت نوشیدن را زیاد می کند. «کأساً»

۳- در خوردن شراب های دنیوی، لغو و گناه راه دارد، ولی در بهشت لهو و گناه راه ندارد. «لا لغو فیها ولا تأثیم»

۴- هر حرکتی که در آن لغو و گناه نباشد، جایز است. «لا لغو فیها ولا تأثیم»

۵ -

خادمان بهشتی، عاشقانه و پروانه وار پذیرایی می کنند. «یطوف...»

۶- خدمتکاران بهشتی، عاریه و قرضی نیستند، خادمان ویژه اند. «غلمان لهم»

۷- زیبایی مسئولان پذیرایی بهشت، خود نعمتی دیگر است. «کانهم لؤلؤ مکنون»

۸ - پوشش برای چیزهای زیبا و قیمتی، یک ارزش است. «لؤلؤ مکنون»

۹- از لذّت های بهشت، گفتگوی بهشتیان با یکدیگر است. «واقبل بعضهم علی بعض یتسائلون»

۱۰- کلید بهشت را باید در دنیا جست. «کنا قبل فی اهلنا»

۱۱- دلسوزی و شفقت، کلید بهشت است. «فی اهلنا مشفقین»

۱۲- انسان باید نسبت به خانواده خود، توجّه و تعهّد و دغدغه و سوز داشته باشد. «فی اهلنا مشفقین»

۱۳- بهشتیان، بهشت را امتنان الهی می دانند، نه پاداش عمل خود. «فمنّ اللّه علینا»

۱۴- به سراغ کسی باید رفت و کسی را باید خواند که سرچشمه نیکی و رحمت است. «ندعوه انه هو البّر الرحیم»

۱۵- جز خداوند سرچشمه ای برای نیکی و رحمت نیست. «انه هو البرّ الرحیم» (کلمه «هو» نشانه انحصار نیکی و رحمت در اوست)

۱۶- نیکی خداوند برخاسته از رحمت اوست، (نه برای جلب منفعت یا راحتی وجدان یا برآوردن توقّع دیگران). «البرّ الرحیم»

۱۷- راه یابی متقین به بهشت و نجات از عذاب دوزخ، جلوه ای از نیکی و رحمت خداوند است. «فمنّ اللّه علینا و وقانا عذاب السموم... انه هو البرّ الرحیم» «کاهن» به کسی گویند که به خاطر ارتباط با جنّیان از برخی امور غیبی خبر می دهد. «ریب المنون»، اصطلاحی است به معنای حوادث تلخ روزگار که به مرگ کسی بیانجامد.

مراد مشرکان از اینکه به پیامبران می گفتند: «مجنون»، بی عقل و بی خرد نبود، چنانکه در این آیات، مجنون در کنار کاهن و شاعر آمده است که افرادی باهوش و فهمیده هستند. بلکه مراد

آنها از «مجنون»، جن زده بود، زیرا معتقد بودند افراد کاهن و شاعر به واسطه ارتباطا جنّ، قدرت پیشگویی و سرودن اشعار دارند، کاری که از عهده افراد عادّی برنمی آید. شاهد این معنا آن است که در یک آیه وصف شاعر و مجنون در کنار هم آمده است. «لشاعر مجنون»<۴۵۴> ۱- از تهمت ها و نسبت های ناروای کفّار (مانند: کاهن، شاعر و مجنون) نباید ترسید و باید به وظیفه ی خود در مورد هشدار و تذکّر ادامه داد. «فذکّر فما انت... بکاهن...»

۲- خداوند، اولیای خود را بیمه کرده و از آنان دفاع می کند. «فما انت بنعمه ربّک بکاهن ولا مجنون»

۳- مبلّغ دین، در تیررس هر گونه تهمت است. «بکاهن ولا مجنون... یقولون شاعر»

۴- هر گونه عیب و نقصی که از انسان دور می شود، در سایه لطف و نعمت الهی است. «فما انت بنعمه ربّک بکاهن ولا مجنون...»

۵ - افراد کاهن وپیشگو، از رحمت خدا دور هستند. «فما انت بنعمه ربّک بکاهن»

۶- دشمن به یک تهمت قانع نیست. «بکاهن، مجنون، شاعر»

۷- دشمن در انتظار مرگ بزرگان دین است، پس باید کاری کرد که امید آنان برای پس از مرگ شخصیّت های مذهبی ناامید شود. «نتربّص به ریب المنون»

۸ - رهبر دینی نباید به خاطر تهمت های دشمنان صحنه را خالی کند، بلکه باید بماند و دفاع کند. «نتربّص به ریب المنون»

۹- مؤمنان نیز باید همانند دشمنان، برای رسیدن به پیروزی، امید و برنامه داشته باشند. «نتربّص به... فانّی معکم من المتربّصین» در این آیه و آیات پس از آن، خداوند چهارده سؤال توبیخی از مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می کند و تمام راه هایی را که ممکن است به نحوی

بهانه تسلیم نشدن کفّار شود، می بندد. شاید در هیچ جای قرآن این گونه مخالفان به باد انتقاد گرفته نشده و بهانههای آنان مطرح نشده باشد.

«أحلام» جمع «حِلم» به معنای عقل است. از آنجا که بزرگان قریش خود را صاحبان عقل و فکر می دانستند، قرآن در این آیه می فرماید: آیا عقل آنان چنین حکم می کند که قرآن را سحر و جادو بدانند، یا آنکه آنان در برابر حق سرکشی می کنند؟

«تقوُّل»، سخنی را از پیش خود بافتن و به کسی نسبت دادن است.

«حدیث» به معنای «جدید» است. از آنجا که مضامین قرآن تازگی دارد، از آن به «حدیث» یاد شده است.

خداوند، بارها کفّار را دعوت به مبارزه نموده است: گاهی از آنان درخواست آوردن کتابی مثل قرآن کرده، «فأتوا بکتاب من عنداللّه»<۴۵۵> گاهی تخفیف داده وبه آوردن ده سوره اکتفا نموده، «فأتوا بعشر سور مثله»<۴۵۶> وگاهی به آوردن یک سوره، «فأتوا بسوره من مثله[۴۵۷> و در آیه ۳۴ حتّی به آوردن مطالبی مثل قرآن اکتفا کرده است. «فلیأتوا بحدیث مثله» ۱- تهمت ساحر، کاهن، شاعر و مجنون به پیامبر، از روی تعقّل و تفکّر در آیات قرآن نبوده است. «ام تامرهم احلامهم»

۲- ریشه ی کفر و شرک، طغیان و سرکشی در برابر حق است، نه عقل و اندیشه. «ام هم قوم طاغون»

۳- هر کس که سخن او منقطی نباشد و بر آن اصرار ورزد، طغیانگر است. «ام تامرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون»

۴- مشرکان، با تهمت و افترا، کفر خود را توجیه می کردند. «یقولون تقوّله بل لایؤمنون»

۵ - انسان یا باید بر اساس عقل عمل کند یا بر اساس وحی، و کفّار خود را از هر دو محروم

کرده اند. «ام تامرهم احلامهم... بل لا یؤمنون»

۶- در طوفان تهمت ها، دست از منطق و استدلال بر ندارید و مخالفان را به آوردن سخنی همچون قرآن دعوت کنید. «فلیأتوا بحدیث مثله...»

۷- قرآن محکم ترین استدلال را دارد؛ اگر پیامبر به تنهایی قرآن را بافته و به خدا نسبت داده است، «تقوّله» شما دسته جمعی یک سخن مثل آن بیاورید. «فلیأتوا بحدیث مثله»

۸ - مبارزه طلبی در میدان فرهنگی نیز لازم است. «فلیأتوا بحدیث مثله» انسان نباید در برابر انواع تهمت ها دست از ارشاد و استدلال خود بر دارد. با آنکه در آیات قبل تهمت های گوناگونی به پیامبر عزیز اسلام زدند، ولی خداوند در این آیات با طرح چند سؤال وجدان خفته آنان را بیدار می کند.

قرآن، مهم ترین مباحث فلسفی را در قالب ساده ترین بیان مطرح می کند. در این آیه ی شریفه دو فرض مطرح شده است: یکی آنکه انسان بدون علّت آفریده شده باشد، «خُلِقوا من غیر شی ء» دوم آنکه انسان خودش خویشتن را آفریده باشد و هر دو فرض عقلاً محال است. زیرا انساندیده است و هر پدیده ای علّت می خواهد، علاوه بر آنکه انسانی که نبوده چگونه سبب بودن خود می شود؟!

مشرکان می دانستند که آفریدگار آنان و آسمان ها و زمین، خداوند است و قرآن بارها این مطلب را بیان کرده است که اگر از مشرکان پرسیده شود که آفریدگار آسمان ها و زمین کیست خواهند گفت: خدا. بنابراین پرسش اصلی این آیات آن است که چرا شما به آنچه از سوی آفریدگاان برای هدایت شما فرستاده شده، ایمان نمی آورید و نافرمانی می کنید؟ ۱- شیوه طرح سؤال در برابر ذهن و فکر انسان ها، از شیوه های قرآنی در مباحث خداشناسی است. «ام خُلقوا...

ام هم الخالقون»

۲- اگر انسان نبوده پس چگونه سبب هستی خود شده و اگر بوده چگونه دوباره خود را بوجود آورده است؟ «ام خلقوا من غیر شی ء ام هم الخالقون»

۳- آن گونه سؤال کنید که هر کس جواب منطقی شما را در وجدان خود احساس کند. «ام خلقوا السموات والارض»

۴- انسان نه آفریدگار خویش است نه آفریدگار غیر خویش. «ام هم الخالقون ام خلقوا السموات...»

۵ - لجاجت، انسان را به جایی می رساند که حتّی اگر در بن بست استدلال قرار گیرد، تسلیم نمی شود. «بل لا یوقنون» مشرکان، آفریدگاریِ خداوند را قبول داشتند ولی او را پروردگار خود و هستی نمی دانستند و زیر بار پذیرش پیامبر نمی رفتند. این آیات به شکل طرح سؤال، آنان را مورد توبیخ قرار می دهد که چرا سخن پیامبر را نمی پذیرید؟ آیا ثروت و قدرت خداوند در اختیار شماست و یاخود راهی به آسمان ها پیدا کرده اید و وحی را مستقیماً دریافت می کنید؟!

مردم جاهلیّت پسر را وسیله ی عزّت و دختر را وسیله ی خواری و خفّت می پنداشتند. این آیه بر اساس همان دیدگاه از آنان می پرسد: چگونه خفّتی را که خود تحمّل نمی کنید، به آفریدگار هستی نسبت می دهید؟! ۱- دشمن را باید خلع سلاح منطقی کرد، لذا قرآن با طرح چند سؤال از آنان می پرسد دلیل طغیان و ایمان نیاوردن شما چیست؟ «ام عندهم... ام هم المصیطرون ام لهم سلّم...»

۲- انسان باید حرف منطقی را از هر کس بپذیرد. اگر مخالفان هم مطالبی را دریافت کرده اند، ما حاضریم سخنان آنان را بشنویم. «فلیأت مستمعهم بسلطان مبین»

۳- ای پیامبر! از تهمت هراسی نداشته باش که آنان به خداوند هم تهمت می زنند. «ام له البنات و لکم

البنون» «مَغرم» به خسارات مالی گفته می شود که بـدون جهت دامن انسان را می گیرد، و «مُثقل» به معنای تحمّل مشـقّت و بار سنگین است.

در حوزه ی قدرت الهی هیچ شریکی وجود ندارد:

- خزائن از اوست. «وللّه خزائن السموات و الارض»<۴۵۸>

- آفریدن از اوست. «اللّه خالق کلّ شی ء»<۴۵۹>

- علم غیب از اوست. «وللّه غیب السموات و الارض»<۴۶۰>

- سیطره از جانب اوست. «للّه ملک السموات و الارض...»<۴۶۱>

در مـورد برخی سؤالا-ت، منتظر جواب نباشـید، گـاهی خود سؤال پیـام آور است. در این آیـات خداونـد، سؤالا-ت مختلفی را مطرح کرده است که هیـچ کـدام پاسـخ داده نشـده اند، زیرا هدف از سؤال، رسـیدن به پاسخ نبوده، بلکه بیدار کردن مخالفان بوده است.

باید توجّه داشت که تکالیف مالی در اسـلام نظیر خمس و زکات، مزد رسالت نیست بلکه برای اداره جامعه و برقراری عدالت اجتماعی و رفع مشکلات گوناگون است. ۱- انبیا درخواست مزد از مردم نداشتند. «ام تسئلهم اجراً»

۲- مردم به درخواستِ اجرت از سوی مبلّغ دین حسّاس هستند، در برنامه های تبلیغی باید به این خصلت توجّه داشت. «فهم من مَغرم مثقلون»

۳- در ارشاد و دعوت مردم به حق، از طرح مسائل مادّی که سبب خنثی شدن آثار تبلیغ یا نوعی فشار بر مردم است باید دوری کرد. «فهم من مغرم مثقلون»

۴- اسـتفاده از کمک های داوطلبانه که برخاسـته از عشق و معرفت و نشاط است و مردم خود می پردازنـد، مانعی ندارد، آنچه منفی است درخواست مزد از مردم است. «تسئلهم اجراً... مثقلون»

۵ - مخالفان انبیا، نه پشتوانه علمی و عقلی دارند و نه پشتوانه ای از عالم غیب. «ام عندهم الغیب»

۶- یکی از شیوه های دعوت و هدایت، شیوه پرسش و پاسخ

است که قرآن نحوه پرسیدن را بیان کرده است. «أم... أم... أم... أم...»

۷- کید و نیرنگ دشمنان مقطعی نیست، بلکه دائمی است. «یریدون کیداً»

۸ - نتیجه ی نیرنگ، به خود افراد باز می گردد. «یریدون کیداً... هم المکیدون»

۹- سؤالات و اهداف خود را جمع بندی کنیم. «ءاله مع اللّه» «کِسف» به معنای قطعه است و مقصود از آن در این جا، فرود قطعه سنگ از آسمان به عنوان عذاب الهی است. «مَرکوم» به معنای متراکم و «یُصعقون» به معنای هلاکت و بیهوشی است که در اثر صاعقه ی عذاب پدید آید. این کلمه در قالب مجهول آمده که نشانه اضطرار است.

اشخاص لجوج هر دم بهانه ای می آورند. آنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درخواست سقوط قطعه ای از آسمان را داشتند، «فاسقط علینا کسفا...»<۴۶۲> ولی اگر درخواست آنان عملی شود، باز می گویند: این ابری است متراکم. «و ان یروا... یقولوا سحاب مرکوم»

امر به معروف و نهی از منکر، مراحل و محدودیّت هایی دارد. در آیه ۲۹ خواندیم: «فذکّر» یعنی به مردم تذکّر بده! ولی در اینجا می خوانیم: «فذرهم» یعنی آنان را به حال خود رها کن، زیرا دیگر ارشاد تأثیری ندارد.

از ارشاد مردم نباید زود خسته شد. قرآن بعد از طرح چهارده سؤال و بستن همه ی راه های عذر و بهانه، فرمان رها کردن آنان را می دهد. «ام تأمرهم... ام... ام... ام... فذرهم» ۱- لجاجت، انسان را به تحلیل غلط وامی دارد. «کسفا من السماء... یقولوا سحاب مرکوم»

۲- انسانی که بدیهیّات را انکار می کند و حتّی آنچه را با چشم می بیند نمی پذیرد، دیگر قابل هدایت نیست. «یقولوا سحاب مرکوم فذرهم»

۳- همه ی افراد لایق ارشاد نیستند. «فذرهم»

۴- لطف خداوند به قدری است که

حتّی در هنگام رها کردن انسان به حال خود، هشدار لازم را می دهد. «فذرهم حتّی یلاقوا یومهم الّذی...»

۵ - کفر و لجاجت سبب بدفرجامی است. «حتّی یلاقوا یومهم...»

۶- سنّت خداوند در برابر مخالفان، تعجیل و عجله نیست. «فذرهم حتّی یلاقوا یومهم...»

۷- به هنگام فرا رسیدن قهر الهی، مجرمان دیگر اختیاری از خود ندارند و باید آن را با ذلّت بپذیرند. «یصعقون»

۸ - روز قهر الهی، نه نیرنگ درونی کارساز است و نه یاور بیرونی. «یوم لا یغنی...» با توجّه به آیات قبل و این آیه، نپذیرفتن دعوت انبیا ظلم است. شاید هم مراد این باشد که کفّار دو گروهند: گروهی که تنها کافرند و گروهی که علاوه بر کفر، ظلم و توطئه هم می کنند که عذاب این گروه بیشتر است.

در تفسیر قمّی آمده است که مراد از «عذاباً دون ذلک»، عذاب در زمان رجعت است، در مورد کسانی که در حقّ آل محمدعلیهم السلام ظلم روا داشتند. ۱- برای ستمگران، علاوه بر قیامت، در دنیا نیز عذاب است. «عذاباً دون ذلک»

۲- ظالمان، از عاقبت شوم خود در این دنیا بی خبرند. «اکثرهم لا یعلمون» این سوره با سوگند به مکان مناجات شروع شد «والطور» و با فرمان مناجات پایان یافت. «و من اللیل فسبحه و ادبار النجوم»

با اینکه همه ی اعمال و افکار انسان ها زیر نظر خداست، امّا خداوند به اولیای خود توجّه مخصوصی دارد، مثلاً به نوح علیه السلام می فرماید: ساخت کشتی تو زیر نظر ماست. «اِصنع الفلک باعیننا» و به پیامبر اسلام می فرماید: تمام وجودت زیر نظر ماست. «فانّک بأعیُن»

تسبیح خداوند بر ستایش او مقدّم است، اول باید او را منزّه بدانیم، سپس ستایش کنیم.

تسبیح

از ستایش مهم تر است، فرمان تسبیح دوبار مطرح شد، ولی ستایش خداوند یکبار.

مراد از «ادبار النجوم»، هنگام طلوع فجر است که ستارگان در نور صبح ناپدید می شوند. مفسّران، عبارتِ «من اللیل فسبّحه» را به نماز شب در هنگام سحر تفسیر کرده اند و در حدیث می خوانیم: مراد از «ادبار النجوم» دو رکعت نماز نافله قبل از نماز صبح است.br><۴۶۳>

۱- در برابر افراد لجوج، باید صبر و مقاومت کرد. آری تبلیغ دین در برابر تکذیب ها و آزارها به صبر و حوصله نیاز دارد. «واصبر لحکم ربّک»

۲- صبر اگر در راه اجرای فرمان الهی باشد با ارزش است وگرنه یکدندگی و لجاجت و ضد ارزش محسوب می شود. «واصبر لحکم ربّک»

۳- حکم و فرمان خداوند، در جهت تربیت و رشد انسان است. «لحکم ربّک»

۴- پیامبر نیز به حمایت خداوند نیازمند است. «فانّک باعیننا»

۵ - آنچه انسان را صبور می کند، آن است که بداند زیرنظر خداست. «فانّک باعیننا»

۶- یاد خدا وستایش وتسبیح او مایه ی صبر و پایداری است. «واصبر... و سبّح»

۷- مناجات شبانه، انسان را برای تلاش روزانه آماده می کند. «واصبر... و من اللیل فسبّحه...»

۸ - برای دعا ونیایش، زمان های خاصّ آثار بیشتری دارد. «حین تقوم و من اللیل... ادبار النجوم»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

The adjuration is by five things to assert the certainty of future events in the most emphatic terms in verse ۷ to ۲۸-the coming of judgement and the passing away of this phenomenal world; the future ill consequences of ill deeds; and the future attainment of bliss and complete realisation of Allahs grace and mercy as recompense for good deeds.

Tur, the mountain of Sinai, stands for

.all that which happened during the ministry of Musa

The book inscribed, according to Aqa Mahdi Puya, neither refers to the Tawrat nor to any other revealed book, but to that book which is preserved in lawh mahfuz (the secured tablet), unfolded by revelation to the Holy Prophet for the guidance of .mankind in all ages

Baytil ma-mur, (the much frequented house), according to Aqa Mahdi Puya, does not refer to any terrestrial sacred place of worship. "It refers to the place of worship in the heaven", Imam Ali said, "which is visited every day by thousands of angels around which they circuit and pray and then never come back again." It implies constant .increase in the realm of creation

The roof elevated" is the canopy of heaven, to whose height or sublimity no limit can" be assigned by the mind of man. The nebular ocean refers to the beyond physical .expanse. Except Tur all abovenoted signs or things are celestial

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

Verses ٧ to ١٠ refer to the coming of judgement and passing away of this phenomenal .world

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

The day of reckoning will be a day of woe to the unjust who belied the signs of Allah,

just as it will be a day of joy and bliss to the righteous believers. Every evil thought or deed has its own retributive and punishable chain of consequences. Whatever is

done in this life is a preparation for the hereafter, which the disbelievers will find a reality after the day of judgement, not a farce. They did not take notice of the signs of Allah nor paid attention to the warnings the messengers of Allah gave them, so there .will be no time for repentance. They will roast in hell, whether they endure it or not

(see commentary for verse ۱۱)

(see commentary for verse ۱۱)

(see commentary for verse ۱۱)

(see commentary for verse ۱۱)

(see commentary for verse ۱۱)

The righteous believers will be in the land of eternal bliss. By their own effort and .striving they won Allahs grace and mercy

Everyone, as an individual, will have full satisfaction (in whatever he or she does) dignity and joy of companionship. Every one will be purified but will not be merged into one sameness. There will be a general social satisfaction shared with all whom they loved in this earthly life, all near and dear ones, provided they had believed and done good deeds, because each individual is responsible for his conduct and none shall bear anothers burden, as stressed in Baqarah: ۴۸, ۱۲۳, ۲۵۴; An-am: ۱۶۵; Bani Israil: ۱۵; .Fatir: ۱۸; Zumar: ۷ and Najm: ۳۸

Relationship of this life has no value in the hereafter unless it is sanctioned by the ties .of true faith

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ١٧)

(see commentary for verse ١٧)

(see commentary for verse ١٧)

(see commentary for verse ١٧)

see commentary for)

(verse ۱۷

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

.Refer to Bara-at: ۵۲

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

Refer to commentary of Baqarah: ۲۳; Yunus: ۳۸; Hud: ۱۳; Bani Israil: ۸۸ and (vi) on page .iv

:Aqa Mahdi Puya says

This verse refers to the fundamental rule of all sciences that there is no effect if there .is no cause. Nothing can come into being out of nothing or by itself

(no commentary available for this verse)

.Refer to An-am: ۵۰

.Refer to An-am: ۳۵; Hijr: ۱۷ and ۱۸; Safat: ۸ to ۱۰

.Refer to Nahl: ۵۷ to ۵۹

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

.About spending a part of the night in prayers see Bani Israil: ۷۸ and ۷۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹